با ارائهٔ اینهمه شواهد و مدارک مستند، ما مجبوریم چنین نتیجه گیری کنیم که مشاورین و معتمدین پادشاه مدتیست برای تخریب پلان پادشاه دست اندر کار بوده و فضای آخرین جرگهٔ پادشاه را در روم بسیار مسموم ساخته اند. کسانیکه اینبار بروم میروند خوش چانس هستند که روم زیبا را می بینند و چند روز از مهمان نوازي اعلي دولت ایتالیا (بمصرف افغانستان) برخوردار میباشند. ولی شاید یک نتیجهٔ کلي که جناب پادشاه از ناکامي جلسهٔ نوامبر بدست آرند این خواهد بود که با شتباهات گذشتهٔ خود یکبار دیگر هم ملتفت میگردند و خدا کند ازان درس عبرتی بگیرند که فورا بطیاره سوار شده خود را بکابل برسانند وچند صباح باقي عمر خود را در خدمت مردم بگذرانند. همین وبس - ۲۰ اکتوبر ۹۹ (دکتور سید خلیل هاشمیان).

شکایت ناظم باختري ازدیکتاتوري سراج وهاج

اسلام علیکم: چندی قبل نامه یک شخصیکه خود را معرفي نکرده بود بمجلهٔ شماره ۳ و ۴ سال دوم ماه می ۹۹ (ملي وحدت) بعنوان «نامهٔ مشترک» به نشر رسید ودرآن نامه شخص موصوف ملاحظاتي داشت مبني بریک مقاله ام مندرجهٔ شماره ۹ و ۱۰ سال اول، مورخ ۲۵ اکتوبر ۹۸ مجلهٔ مذکور. و من با آگاهي از آن چنین نوشتم:

«پرسش ازوطنداریکه نامهٔ مندرجه مجله شماره ۳ و ۴ سال دوم ۵ می ۹۹ ملي وحدت رانوشته ونام خود راهویدا نکرده است:

من نمیدانم که تو راستیستي — یا خدای ناخواسته چیستي
ازتو میپرسم جوابم را بده — مهرباني کن بگو که کیستي؟

تا بعد شناختت، پاسخ ارائه بدارم.»

ولی این مختصر سوالیه ام ازطرف ادارهٔ مجله ملي وحد بچاپ نرسید، اما جوابیهٔ محترم حامد محمود که نام او بطور ضمني در نامهٔ آن شخص مجهول الهویه ذکر شده بود، بشمارهٔ پنجم سال دوم مورخ ماه جون ۹۹ آن مجله نشر شد، ووقتیکه درذیل جوابیهٔ آقای محمود یادداشت اداره مجله را با این محتوا:

«این آخرین توضیح بود که برادر محترم آقای حامد محمود نوشت، برای اینکه این موضوع دیالوگ نشود، تسلسل نکند، با معذرت ازدوستانیکه هنوز حرفهائی بدل دارند، قصه رادرهمینجاخاتمه میدهم.»

مطالعه نمودم، قلم بردا شتم و مفصلا بپاسخ آن وطندار ناشناس که مخاطب اصلي اش من بودم، پرداختم و جوابم را بجناب محترم وهاج صاحب با این تمنا فرستادم که «منتهای خواهش را دارم تا این راازاینکه احترامانه تحریر شده است، علاوتا حق دفاع من محفوظ است و طرف تعرض مستقیما من واقع شده ام نه کس دیگر، نشر بفرمائید.» با تعجب که به نشر اینهم اقدام نفرمود! برای آنکه عقده بدل نمانده باشم اینک یک کاپي آن جوابم راغرض اشاعه بمجلهٔ آئینه افغانستان تقدیم میدارم تا باشد از لابلای آن خوانندگان محترم از چگونگي مقاله ام، ملاحظات آن شخص ناشناس،وجوابیهٔ من حالي شوند. باعرض حرمت. الحاج خلیل الله ناظم باختري

یادداشت اداره: نامهٔ آقای باختري تحت عنوان «برای روشن شدن اذهان» دربارهٔ کثافات لویه جرگهٔ سیرت در بن میباشد که مدیر مسئول مجلهٔ (درد دل سیرت) اصولا نمیتوانست آنرا نشرکند. این موضوع از یکرف کهنه شده وازجانب دیگر بمجلهٔ آئینه هیچ ارتباط نمیگیرد، جزاینکه شکایت کننده همکار قلمی دیرین آئینه میباشند واز ما تقاضا کرده اند که نشرش خواهان میباشم زیرا حق دفاع مرا سلب کرده اند

ما درحالیکه صفحات محدود یک مجلهٔ مبارز رابخاطراحقاق «حق دفاع» یک دوست و همکار خود وقف میسازیم، بخود حق میدهیم بتوجهٔ این دوست محترم برسانیم تا بماهیت چنین مجلهٔ استخدام شده ملتفت گردیده دربارهٔ همکاري قلمي خود باچنین مجله تجدید نظر فرمایند؟

برای روشن شدن اذهان

قبل ازآنکه مجلهٔ شماره ۳و۴ سال دوم ماه می ۹۹ ملي وحدت رابدست بیاورم (بعدا آنرا دریافت کردم) یکي ازدوستان توسط تلفون ضمن احوالپرسي گفت که بالای مقالهٔ (پشتیباني ازمجلس مشورتي و بین الافغاني در شهر بن جرمني) مندرجهٔ مجلهٔ ۲۵ اکتوبر ۹۸، شخصیکه شهرت خود راافشاء نکرده تبصره هائی نموده است و من بطور عاجل یک یادداشت مختصری را با دوبیت نوشتم تا باشد آن شخص خود رامعرفي کند و بعد ازشن[illegible]ن پاسخ ارائه بدارم. چون دیدم همان پرسش کوتاه درمجلهٔ شماره پنجم ۵ جون ۹۹ نشر

قرطاس ابیض امریکا

این کاغذ را لطفا بدقت دوبار بخوانید

هموطنان بخاطر دارند که در سنه ۱۹۹۲ مقاله و نقشه ای در لاس انجلس تایمز (۲۵ اگست ۹۲) چاپ و نشر شد و تفصیلاتی هم بضمیمه داشت و از زبان آقای وود (Wood) «جغرافیه شناس وزارت خارجهٔ امریکا» درباره تحولات جغرافیائي در یکعده کشور های جهان پیشگوئیهائی نقل قول شده بود که تا ده سال بعد یعني تاسال ۲۰۰۱ میلادي رخ خواهد داد. این مقاله در شمارهٔ ۲۷ مجلهٔ آئینه افغانستان (صفحه ۶ بخش انگلیسي) نشر شده و بقرارآن افغانستان تا سال ۲۰۰۱ بحد اقل سه بخش قومي تقسیم وکشوری بنام افغانستان در نقشهٔ آسیا وجود نخواهد داشت. اینک حدود دو ماه از سال ۱۹۹۹ باقیمانده و دراول جنوري سال ۲۰۰۰ اولین روز سال ۲۰۰۰ شروع میشود که اگر به پیشگوئي نقشهٔ مذکور از زبان جغرافیه دان وزارت خارجهٔ امریکا متوجه شویم، بعد از آغاز سال ۲۰۰۰، یکسال دیگر خدا ناخواسته بنابودي افغانستان مانده است.

یک موسسهٔ امریکائي در واشنگتن که برای خودعنوان «بنگاه افغانستان» را اختیار کرده است در سال ۱۹۹۶ به تشویق و همکاري حامیان رباني - مسعود توسط کانگرسمن سابق از ایالت پنسلوانیا، آقای دان ریتر، تاسیس شد. این بنگاه درمدت سه سال آنقدر وسیع و پرقدرت شد که از اعضای دولت گرفته تا کانگرسمن ها و سناتورها، متخصصین ملکي و نظامي و سي آی ای و یکعده افغانهائیکه وطن وخدا را فراموش کرده و به آستان ظواهر قدرت بوسه میزنند برای دریافت عضویت درآن هجوم بردند - آقایان راشد سلجوقي (خسر آقای عبدالوهاب آصفي کمونست معلوم الحال، سفیر خوجه ئین درماسکو که درسال جاري بحیث عضو نمایندگي خوجهٔ ئین در ملل متحد به نیویارک آمده)، دکتور سید مخدوم رهین، قوي کوشان، حسن نوري و حبیب مایار درمنازل خود مهماني ها میدادند تا افغانها رابدریافت عضویت «بنگاه افغانستان» تشویق کنند.

این بنگاه در ماه می سال ۱۹۹۸ باشتراک زاید از شصت نفر متخصصین امریکائي، بشمول یکعده افغانها، مطالعه و تحقیقي را در مورد افغانستان رویدست گرفت که در ابتدا هدف خاصی در برنداشت، اما بتدریج این احساس نزد کارگردانان بنگاه پیدا شد که چون دولت امریکا یک سیاست (پالیسي) ثابت در باره افغانستان ندارد، بهتر خواهد بود این تحقیق و مطالعه بشکل رهنمای سیاست خارجي امریکا برای افغانستان و منطقهٔ آسیای میانه ارائه شود. متخصصین مربوطه بکشورهای منطقه رفته با اولیای امور مذاکراتی انجام دادند و نتیجهٔ کاوشها، یافته ها و نظریات خود را هرکدام شان بیک هیات تحریر چهار نفره سپردند که سرمحرر آن آقای داکتر زلمی خلیلزاد، یک افغان تبعهٔ امریکا میباشد که دردورهٔ حکومت ریگان مدیر دروزارتخارجهٔ امریکا ودر دورهٔ پریزیدنت بوش مدیر تحقیقات ستراتیژیکي دروزارت دفاع امریکابوده، قرار مسموع پالیسي پریزیدنت ریگان دردورهٔ جهاد افغانستان را همین دکتور خلیزاد توحید و انسجام میداده است، ولي در دورهٔ حکومت دیموکراتها (چونکه وی بحزب ریپبلیکن تعلق دارد) از ماموریت رسمي معزول شده، اکنون بحیث یک شخصیت مهم علمي در بنگاه معروف «راند» که یکموسسهٔ تحقیقاتي میباشد وظیفهٔ حساس و مهم دارد.

وقتي این مطالعه بعد از یکسال در ماه جولای ۱۹۹۹ تکمیل و در ۳۸ صفحه تحریر گردید، بقسم یک «قرطاس ابیض» بحکومت امریکا سپرده شد وشواهد نشان میدهد که وزارتخارجهٔ امریکا سفارشات عمدهٔ این قرطاس را بطور تدریجي در منصهٔ تطبیق قرار داده، حدسیات ازین قرار است که این قرطاس شاید حیثیت سیاست رسمي امریکا را درمورد افغانستان اختیار نماید. قابل تذکر است که آقایان کانگرسمن سابق دان ریتر ودکتور خلیلزاد و اکثریت متخصصینیکه درین تحقیق و مطالعه سهم گرفته اند، اعضای حزب جمهوریخواه امریکا بوده، هدف اساسي این مطالعه انتقاد بر بیکفایتیهای حکومت دیموکراتهادر صحنهٔ سیاست خارجي میباشد که بادرنظر داشت صبغهٔ برخورد امریکائي بقسم پیشنهادات و سفارشات ارائه شده است. وقتي شما این قرطاس را بخوانید (که من آنرا درظرف ده روز بمشکل ترجمه کرده ام) حتما از خود خواهید پرسید که چرا دولت امریکا بچنین سند مهم که باید سري و مخفي نگهداشته میشد، اجازهٔ تکثیر را داده است؟ حدس من اینست که وزیر خارجهٔ امریکا بهدف اساسي این قرطاس که رقیبان سیاسي اواز سیاست مشارالیها درمورد افغانستان و منطقه انتقاد کرده اند، متوجه شده وبه بعضی باریکیها و سفارشات این قرطاس، از آنجمله اینکه حکومت امریکا همه معیار های اخلاقي را پشت پا زده برای نابودي و تخریب طالبان قدم بردارد، ملتفت گردیده، این قرطاس را در معرض ذهنیت عامه قرار داده

است تا مردم امریکا و هم دنیا بدانند که اگر جمهوریخواهان در انتخابات آینده برنده شوند ، چه نوع سیاست را در پیش خواهند گرفت. این احتمال هم موجود است که قسمتهائی از قرطاس اصلي هنوز هم در پردۀ اسرار بوده و نشر نشده باشد. معهذا حکومت دیموکراتها نیز خود را مکلف میداند ازین قرطاس امریکائي که توسط متخصصین امریکائي و بمصرف امریکا تهیه شده، حد اعلي استفاده را درنظر بگیرد ، چنانچۀ اقدام اخیر حکومت دیموکراتها پیرامون پیشنهاد تعزیرات اقتصادي بملل متحد ، مطابق بسفارش همین قرطاس میباشد.

درقرطاس گفته شده که از یکعده افغانهای خبیر نیز نظر گرفته شده است واز محتوی قرطاس برمی آید که حامیان رژیم مخلوع رباني و مشاورین اعلحضرت پادشاه سابق هردو بحد کافي درجهت تخریب طالبان نظر داده اند. اعلان نشر این قرطاس بتاریخ ۱۲ جولای ۹۹ در شمارۀ ششم مجلۀ (وحدت ملي - درد دل سیرت) چاپ شده است. این مجله ارگان رسمي نظریات آقای عبدالستارسیرت است که در صورت تجدید زعامت اعلحضرت پادشاه سابق، یگانه کاندید مقام صدارت افغانستان میباشد.

از آنجائیکه این قرطاس بصورت بسیار فشرده و ماهرانه نوشته شده، ترجمان کم تجربه از یکعده جملات آن معنی کامل را استخراج نمیتواند. ازینجاست که این مترجم جا بجا یادداشتهائي در پاورقي از طرف خود اضافه کرده تا ثقالت افاده را سهل و مطلب را مفهوم گرداند. علاوتا ، احساس افغانیت و دفاع از ناموس وطن نیز دربعضی موارد در پاورقي ها تبارز کرده است که نظرات و معلومات شخصي مترجم میباشند. معهذا امانت ترجمه و اتکاء بمتن در سرتاسر ترجمه رعایت شده است.

این قرطاس در عین زمان واجد مکانیزم علمي و بسیار آموزنده میباشد ، بخصوص برای سیاستمداران منحیث یک رهنما کار میدهد که چطور سیاست خارجي کشور خود راچوکات بدهند ، و ازآنجائیکه سیاست خارجي هر کشور بالای منافع آن استوار میباشد ، هرآئینه شما ملتفت میشوید که منافع امریکا درسرتاسر این قرطاس بدرجۀ اول ملحوظ و مشهود است. هرگاه افغانها برای کشور خود سیاست خارجي بسازند ، مثل این قرطاس در تمام موارد باید منافع افغانستان را ملحوظ قرار دهند ، آنگاه سیاستمداران ماهر میدانند و میتوانند درکدام موارد داد و گرفت کنند.

بعضی ها باین عقیده اند که امریکا شاید این قرطاس را برای ترساندن طالبان نشر کرده باشد ، اما اقدامات عملي که ابر قدرت امریکا بعد ازنشر این قرطاس تعقیب کرده، طالبان را درموقف خراب قرار داده است، زیرا بعد از رسمي شدن تعزیرات اقتصادي، حملات هوائي و نظامي امریکا شروع خواهد شد. متاسفانه طالبان یک وزارت خارجۀ با کفایت و فعال ندارند ، سیاست خارجي طالبان توسط حکومت نواز شریف تدویر میشد و شواهدی تا حال دیده نشده که حکومت جدید پاکستان این امتیاز رااز دست بدهد. تازمانیکه یک وزارت خارجۀ مستقل و دارای کدر مسلکي خبیر و با کفایت درکابل رویکار نیاید ، و این بذات خود مستلزم ختم حکومت سرپرست و آغاز یک حکومت مسئول میباشد ، ابر قدرت امریکا پلان خود را که درین قرطاس بوضاحت وبتکرار تذکر داده - و آن عبارت است از تضعیف و دگرگون ساختن طالبان - با موفقیت تطبیق خواهد توانست. فاعتبرو یا اولي الابصار

نکتۀ اخیر اینکه، بعد از دوبار خواندن و مطالعۀ دقیق این قرطاس، خصوصا قسمت اخیر آن که «دورۀ انتقالي » عنوان دارد ودر آن متوجه میشوید که طراحان این قرطاس افغانستان را یک کشور فیدرالي دارای ایالات خود مختار ومجهز بحق ویتو مي بینند ، لطفا از خود سوال و باخود قضاوت کنید که آیا این (قرطاس ابیض) در موازات همان نقشه و پیش بیني هفت سال قبل «جغرافیه شناس وزارت خارجۀ امریکا » ترتیب شده که گفته بود تا سال ۲۰۰۱ افغانستان در روي نقشۀ آسیا وجود نخواهد داشت ؟! اگر فرصت یافتید و خواسته باشید نظرات تانرا با هموطنان تان درمیان گذارید ، این مجله برای نشر آن بارعایت قدامت وصول همکاري خواهد کرد.

یادداشت اداره : وقتی من شمارۀ ۲۷ مجلۀ آئینه افغانستان رابخاطر پیداکردن متن پیشگوئي جغرافیه دان وزارت خارجۀ امریکا مرور میکردم، ملتفت شدم درهمان سال خوجه ئین رباني شوری فرمایشي (اهل حل و عقد) خود را دایر میکرد که متن فرمان خوجه ئین رباني درهمان شماره نشر شده است و ما یک قسمت آنرا منحیث یک رویداد منحوس و ملعون در تاریخ افغانستان و یک سند ضد حقوق بشر و منافي

معیارهای دیموکراسي ،بغرض تجدید اگاهي جناب پادشاه سابق و امریکائیان تکرار نشر میکنیم تا خوجهٔ ئین رباني ـ این روباه محیل و این شخص خود خواه و چوکي پرست را که مسئول درجه اول همه بدبختیهای افغانستان میباشد ، خوبتر بشناسند :

« درعصر خلفاء و صحابه که خیر و مصلحت اسلام و امت مسلمه در راس مسائل قرارداشت و مردم بکسی رای میدادند که صلاحیت و لیاقت ایشان بیشتر از دیگران میبود ، از آنرو رای گیری و انتخاب عامه منجربعدالت و حقانیت اسلامي میگردید ، ولی امروز که اکثریت مردم را فساق، جهال و زنان تشکیل میدهد که امیر واجد شرایط شرعیه و دارای لیاقت و اهلیت امارت را اختیار کردن از آنها بعید ، بلکه غیر محتمل است، لذا ما انتخابات عام را جهت نصب امام عامه بخیر اسلام و مسلمین نمي بینیم و آنرا غیر منروع میگوئیم، بلکه لازم میدانیم که جهت تعین و تجدید اهل حل و عقد درهمه مناطق و همه اقوام انتخابات صورت گیرد ، تا آنها مردی را که بمعیار شرع برابر و باین منصب خطیر لایق باشد اختیار کنند ...پس لازم است که همهٔ ملت درانتخاب ذریعهٔ نمایندگان شان از اهل حل وعقد شرکت داشته باشند تا مورد قبول همه واقع شود و فتنه و فساد رفع گردد...ولي لازم است که کاندیدای وکالت آزاد نباشد که هرکدام بخواهد کاندید شود ، بلکه باید اهل حل وعقد انتخاب شود ، درغیر آن شوری فاسد و غیر اسلامي بوجود می آید ...»

بلی، با این چنین فرمان دیکتاتوري و ضد کرامت بشري خوجه ئین رباني ، و آن شورای ساختگي وجعلي که خود انتصاب کرد ، او بحیث رئیس جمهور و هم امیر وهم خلیفه المسلمین مقرر گردید . این مرد فاسق وفاسد وپول پرست که در فرمان خود اکثریت مردم شریف افغانستان را فاسق و جاهل خوانده وبرای زنان هیچ حقوقی قایل نبوده، مدت پنج ونیم سال بطور غیرمشروع برای ثروت اندوختن حکومت کرد وثروتی حدودچهار صد ملیون دالر دربانکها ذخیره نمود و پسران و دامادان او هم ملیونها دالر از پول جهاد و بیت المال دزدیدند که پسانتر درکازینو ها ده ها هزار دالر را بقمار باختند. پسران و دامادان خوجه ئین در کانادا ده ملیون دالر و در کشور های امارات عربي بیشتر از آن قصر ها و دکانها خریداي کرده و در تاجکستان حدود پنجاه ملیون دالر جایداد ها و سرمایه گذاریها دارند. اکنون امریکا میخواهد زیر نام حکومت وسیع القاعده، خوجه ئین رباني ، گلبدین حَکمتیار و چند دزد و رهزن دیگر را در یک باند «حکومت وسیع البنیاد» یکجا کرده برای افغانستان یک حکومت «شتر گاو پلنگ» بسازند ، چونکه این حنایت کاران قبلا بامریکا وعده ها و تعهد ها سپرده اند. (قرائت ابیض را در صفحه بعد مطالعه میتوانید)

دعا میکنیم خداوند متعال بلطف و حکمت خود افغانستان عزیز رااز چنگال خوجه ئین حریص و ازین ورطهٔ مشکل نجات بدهد. صحتمند و آرام باشید. ۲۲ اکتوبر ۱۹۹۹ ـ دکتور سید خلیل الله هاشمیان

ادامه صفحه ۱۵

نگردید ، با خود گفتم انتظار مزید غیر مفید است، بنابران مکتوب مذکور را که «نامهٔ مشترک» نامگذاري شده، پیش روی خودگذاشته و اینک فشرده وبدون غیط بجواب آن میپردازم تا سبب ضیاع وقت خوانندگان ارجمند نشود وهم عفت قلم مدنظر گرفته شود.

۱- برمسلمان منقاد است تا آغاز وانجام صحبت هایش اسلامي باشد ؛ این طالب العلم الهیات که در آن مقال چنان کرده ام، به آن افتخارمینمایم.

۲- من در آن نگارش از هیچ کس بخصوص نکوهش نکرده ام (وچنین عادتی هم ندارم) بلکه ازیکعده اشخاص به نیکوئي یادنموده ام و اگر اینطورنوشته ام که «معلوم شده نتوانست چند نفرازوطنداران ما که ازینجا در نشست و گرد همائي بن اشتراک ورزیده بودند از اینها دعوت بعمل آمده بود یا اینکه خود سرانه خود را در آنجا جاگزین ساخته بودند؟» این سوال اگر درخور جواب میبود ، بایستي پاسخ آنرا شورای مصالحه و وحدت ملي میداد ، نه شخص دیگری، ولي متاسفانه آن وطندار نا شناس «جاگزین» را نزد خود طفیلي تعبیر کرده است و برآشفته شده، ورنه ازنگاه فرهنگي است «جا» محل ، مکان ، هرگوشه یا نقطهٔ که کسي یا چیزی در آن قراربگیرد ، معني میدهد ، و «گزین» امر بگزیدن، بگزین وبمعني بگزیننده است که هرگاه با کلمه دیگر ترکیب شود ، مثل خلوتگزین و عشرتگزین،چنانچه من نوشته ام جاگزین نیز بجا میباشد (۱).

---

(۱) گزین در ترکیبات خلوتگزین و عشرتگزین صیغهٔ امر نیست ، بلکه پسوندیست بمعني انتخاب و اختیار ، و جاگزین بمعني انتخاب یااختیارکنندهٔ جای (محل ، موضع) . استعمال ترکیب جاگزین در جملهٔ «...یا اینکه خود سرانه خود را درآنجا جاگزین ساخته بودند.» کاملا دستوري بوده ذومعنین نمیباشد : یگانه معني این ترکیب درآن قرینه اینست که (درآنجا برای خود جائي انتخاب یا اختیار کرده بودند.) دکتور هاشمیان.

بقیه در صفحه ۵۹

مترجم : دکتور سید خلیل الله هاشمیان

سیاست امریکا در افغانستان :
سابقه ها و راه حل ها

قرطاس ابیض مرتبهٔ افغانستان فوندیشن

نویسندگان : زلمی خلیلزاد ـ دانیل بایمن ـ ایلي کراکوسکي
و دان ریتر

جولای ۱۹۹۹

تلخیصی برای مقاصد اجرائیوي

اززمان جنگ سرد تا کنون اضلاع متحدهٔ امریکا بطور متداوم منافع خود را درافغانستان ناچیز پنداشته و بالاتر به تروریزم، ظلم وستم برزنها، صدور مواد مخدره، تبعیض بمقابل اقلیت های مذهبي و قومي و پروبلمهای دیگر فرصت بروز داده است. اگرچه فیر راکتهای کروز درماه اگست ۱۹۹۸ بمقابل اسامه بن لادن این امکان دهشتناک را باخود بامریکا آورد که افغانستان بحیث یک کشور پخپل سر وبی مسئولیت عرض اندام مینماید، معهذا دربین سطح منافع امریکا درمنطقه و سطح معاملهٔ رسمي ما خلائی بجا گذاشته است. اضلاع متحدهٔ امریکا بمنظور حفظ منافع خود باید یک سیاست منطقي، موثر، متحمل و دوامدار اتخاذ نماید تا پروبلم ها را درافغانستان و بطور مجموع در منطقه تقلیل بدهد.

افغانستان و همسایگانش برای امریکا بدلایل مختلف واجد اهمیت میباشد. افغانستان بحیث جنتي برای تروریستان و افراطیوني درآمده که برای قیام و مبارزه بمقابل امریکا متعهد شده و میخواهند عدم استقرار را دربین متحدین مهم امریکا مانند عربستان سعودي خلق کنند. هکذا افغانستان دومین کشور تولیدکنندهٔ مقادیر عظیم مواد مخدره درجهان میباشد. ازطرف دیگر واشنگتن علایق بشري درافغانستان دارد: زاید ازدوملیون افغان پناه گزین بوده و ملیشای مسلط برکشور ــ یعني طالبان اسلام گرا ــ درطرز معاملهٔ خود با زنان و اقلیت های افغان وحشي و بیرحم میباشند. پروبلم افغانستان بانکشاف منطقه نیز صدمه میرساند. منطقه ایکه افغانستان را احتوا میکند از لحاظ منابع تیل و گاز غني میباشد که هرگاه قابل صدور شده بتوانند بکشور های آسیای مرکزي توانائي میبخشد به تحکیم استقلال و انکشاف اقتصادي خود بپردازند. اما هرج ومرج ناشي از معضلهٔ افغانستان موجبات عدم استقرار سیاسي را فراهم ساخته وانکشاف اقتصادي را مشکلتر ساخته است. ودرنهایت، انکشاف افراطیگري متداوم در افغانستان به عدم استقرار در پاکستان مي انجامد. علایق نزدیک طالبان با اسلامیست های پاکستان توام با دیگر پرابلمهای داخلي پاکستان این امکان را بیشتر میسازد که شاید پاکستان درطریق کشورداري ناکام مانده و از جهان غرب بیشتر فاصله بگیرد. اینچنین یک انکشاف، برای امنیت ملي امریکا نتایج ناگفتني وخیم دربرخواهد داشت. هکذا افغانستان منطقهٔ آسیای مرکزي را بعدم استقرار مواجه میسازد و آنچنان تخطي و شدت عمل را بارمی آورد که مانع تطبیق پلان صلح درتاجکستان و تولید تروریزم در ازبکستان گردد.

امریکا در سیاست خود برای افغانستان باید نگذارد که افغانستان تحت تسلط طالبان بحیث یک حکومت پخپل سر وبی مسئولیت عمل کند و باید با توسعه طالبیزم(ایدیالوجي طالب گرائي) ــ که شکل افراطي، عقبگرا وخفه کنندهٔ اسلام افراطي است ـ به پاکستان و آسیای مرکزي ،مقابله کند و همچنین طالبان را وادار سازد تا برای بهتر ساختن زمینه های حقوق بشر و بوجود آوردن یک صلح دایمي همکاري کنند. اینچنین صلح باید مبتني بر اصل تعین سرنوشت توسط افغانها و تا سیس و موجودیت چنان حکومت افغاني باشد که مشروعیت خود را ازحمایت مردم کمائي کند . تامین چنین صلحي، توام با بهبود یافتن فضاء و محیط منطقه، مستلزم دگرگوني مطلوب در ساختمان داخلي افغانها و مراودات بین المنطقوی ،هردو ، میباشد.

بمنظور تامین اهداف فوق الذکر ، واشنگتن باید اقداماتی برای ضعیف ساختن طالبان اتخاذ و ازنظر فکري طالبان را بیک تحریک سلیمتر متحول گرداند. این تصمیم مستوجب تدابیریست که طالبان را ازنظر روابط بین المللي بیشتر منزوي ساخته و ظهور یک زعامت بیشتر معتدل را تشویق نماید. هدف نهائي اینست تا یک حکومت افغاني طرف حمایت مردم و مشروع بوجود آورد که صلح منطقه وبین المللي را تهدید نکند. هکذا واشنگتن باید برای انکشاف قدرتهای سیاسي بدیل کمک کند تا رخنه بین گروه های مذهبي و قومي مختلف را وصل ومنجر به آن شود که افغانستان با امریکا و جامعهٔ بین المللي تشریک مساعي بسیارنزدیکتر نماید. این قدرت سوم میتواند متشکل از افغانهای معتدل، مانند ظاهر شاه پادشاه سابق و آنهائي باشد که طرفدار یک جامعهٔ بیشتر دیموکراتیک میباشند، از قبیل افغانهائیکه در مذاکرات بین الافغاني دخیل استند (۱). امریکا همچنین مجبور است وظیفهٔ خود را برای توضیح اهداف و ستراتیجي خود بمردم افغانستان از طریق دیلوماسي رسمي خود بوجه احسنتر انجام دهد. (۲)

بمنظور تکمیل کامپین دگرگون سازي، واشنگتن باید شرایط خود را برای نورمال ساختن مناسباتش با طالبان توضیح نماید. امریکا باید پیشنهاد برسمیت شناختن و همکاري با طالبان را بطور مشروط تقدیم کند که اگر طالبان آتش بس را قبول و یکعده شرایط مربوط بحقوق بشر را ــ از لحاظ جنسي و قومي ،هردو ــ تامین و برای تحدید تروریزم و مواد مخدره و همچنین تشکیل یک حکومت واقعا تمثیلي همکاري میکنند ، برسمیت شناخته میشوند. درحال حاضر ، موقف سرسخت و افراطي طالبان منجر بناکامي این سعي خواهد شد : اینچنین امتیازها درواقع عقاید و سیاست های بنیادي طالبان را ترمیم خواهد کرد. بمرور زمان و همینکه کامپین دگرگون سازي براه بیفتد ، طالبان شاید راه اعتدال را پیش گرفته وبیشتر پراگماتیک شوند. علاوتا ، توضیح شرایط از طرف امریکا برای نورمال ساختن مناسبات، برای مساعي امریکا در کامپین دگرگون سازي حمایت کشور های منطقه را جلب خواهد کرد.

بوجود آوردن صلح در افغانستان همچنین متقاضي تلاش جدي وعمیق برای بهبود همکاري منطقوي ـ خصوصا بین پاکستان و ایران ـ میباشد. درین زمینه نیز سیاست امریکا باید دو خط سیر موازي را تعقیب کند. راه اول بالاي همکاري منطقوي تاکید و برای انکشاف یک طریق مورد قبول همگان جهت نیل بصلح در افغانستان تلاش خواهد ورزید. منحیث یک جزء همکاري منطقوي، پاکستان باید ازتلاش تفوق جوئي خود درافغانستان منصرف گردد، معهذا واشنگتن باید منافع مشروع پاکستان رادرافغانستان برسمیت بشناسد. قدرتهای دیگر منطقه، خصوصا ایران و روسیه، ازهرنوع تحریک برای عدم استقرار

---

(۱) هموطنان متوجه میشوند که نویسندگان این پالیسي نه تنها قدرت سوم را تحت زعامت پادشاه سابق پیشنهاد میکنند ، بلکه افغانهائیرا ((که درمذاکرات بین الافغاني دخیل استند)) نیز شامل قدرت سوم ساخته اند : بعبارت دیگر پادشاه سابق زعیم و آقایان سیرت ، واصفي و ۱۳ نفریکه در مذاکرات بین الافغاني روم سهیم بودند حکومت آینده را خواهند ساخت ،چونکه آنهارا((معتدل)) خوانده اند!(یادداشت مترجم)

(۲) معنی این جمله اینست که امریکا باید برای مقاصد تبلیغات و توضیح سیاست خود بمردم افغانستان یک دستگاه مستقل ((رادیو افغانستان آزاد)) تاسیس کند. این پیشنهاد را آقایان کانگرسمن اید رایس و روهر باخر قبلا نموده وپروژه تاسیس ((رادیوافغانستان آزاد)) در اعلامیهٔ تاریخي ۱۵ جولای کانگرسمن اید رایس نشر شده است .قرار مسموع هرگاه بودجهٔ پنج ملیون دالري برای ((رادیوافغانستان آزاد)) منظور گردد، پروژهٔ مذکور بدست آقای حسن نوري و حلقهٔ دوستان و همکاران او سپرده خواهد شد. متن انگلیسي اعلامیهٔ مورخ ۱۵ جولای کانگرسمن اید رایس رادرشمارهٔ ۷۹ مجلهٔ آئینه افغانستان بخوانید.

(یادداشت مترجم).

درمنطقه جلوگیري کنند . راه دوم متقاضي رول فعالتر امریکا است تا واشنگتن هم ازتولید فشار وهم از دادن امتیازات هردو برای پیشبرد این پروسه کاربگیرد. ازهمه مهمتر ، امریکا باید بالای پاکستان فشار وارد کند تا از ستراتیژي جدید امریکا حمایت نماید وباید اسلام آباد را تشویق کند که تا زمانیکه طالبان از سیاست های کنوني خود پیروي میکنند ، پاکستان باید از حمایت طالبان منصرف گردد. اگرچه اعمال نفوذ بالای سیاست پاکستان در مورد افغانستان ، بادرنظر گرفتن تفرقه ها درداخل دستگاه حکومت پاکستان و جامعهٔ پاکستاني درارتباط بموضوع افغانستان، کارمشکل است، اما بدون حمایت اسلام آباد ابتکارات امریکا درمورد افغانستان کمتر چانس موفقیت داشته میتواند. واشنگتن باید دیالوگ خود را با ایران عمیق تر و مذاکرات خود را با روسیه ، چین و کشور های آسیای مرکزي فشرده ترسازد تا همکاري آنها را جلب کرده بتواند.

امریکا باید مساعي صلح آوري ملل متحد وابتکارات کشورهای متعدد، از قبیل عملیهٔ ۲+۶ راکه مشتمل برکشور های همسایهٔ افغانستان، روسیه و امریکا میباشد ، دوباره عیار سازد. مساعي اخیر ملل متحد بمنظور ختم جنگ داخلي باگوشهای کر مواجه شده است. مساعي ملل متحد باید در عوض به تولید فشار بالای طالبان متوجه شود. هکذا مساعي ملل متحد باید متوجه آغاز مذاکرات بین گروه های مختلف جامعهٔ افغاني، خصوصا بین آن عناصری که با جنگسالاران وابستگي ندارند، گردد زیرا این گروه کمتر چانس دارند تا صدای خود را بشنوانند. هکذا واشنگتن باید امکان توسعهٔ دیالوگ ۲+۶ را تحت مداقه قرارداده قدرتهای علاقمند اروپائي را که با علایق امریکا درموضوعات حقوق بشر ، تروریزم و مواد مخدره همدردي دارند ، شامل این پروسه سازد.(۱)

هکذا حکومت امریکا باید اهمیت افغانستان را بداخل کشور خود ارتقاء بخشد. این مسئله مستلزم مساعي است بسویهٔ صدور اعلامیه ها تا جهت های جدیدی در سیاست امریکا شامل و اعلان شود و تصریح گردد که واشنگتن درنظر دارد رول بزرگتری درمنطقه بازي نماید. همچنین امریکا باید منابع اضافي - اقتصادي، دیپلوماسي رسمي و استخبارات - باین منطقه اختصاص داده و راه هائیرا جستجو وتعقیب نماید تا همکاري کشور های بیشتر این منطقه را جلب نموده بتواند. شاید ازهمه مهمتر توجه دیپلوماتیک بسویهٔ بلند مطلوب باشد. اگرچه تهدید ناشي از موجودیت بن لادن بسویهٔ عالي جلب نظر کرده است، اما امریکا باید درسیاست خارجي خود بخود کشورافغانستان اهمیت بیشتر قایل شده آنرا در درجهٔ بالاتر رجحانات اداري خود قرار دهد.

قرطاس ابیض

موسسهٔ افغانستان فوندیشن ابتکار پروژهٔ قرطاس ابیض خود رابالای سیاست امریکا در مورد افغانستان باین ملحوظ آغاز نمود تا معلومات خود را دربارهٔ منطقه بیشتر ساخته و به سیاست سازان امریکائي طریقه های مختلف را پیشنهاد نماید. این قرطاس ابیض برای این هدف طرح شده که برای مخابرهٔ تحلیل ها و نظرات سیاست سازي به کانگرس امریکا و حکومت امریکا وسیله گردد تابتوانند سیاست و منافع امریکا را درافغانستان و آسیای مرکزي تدویر و صلح و حقوق بشر را درین منطقهٔ عاري از ثبات تامین کنند.

ریسرچ برای نوشتن قرطاس ابیض با مصاحبه هائی بداخل امریکا شروع شد وهم یک هیات برای حقیقت جوئي بمنطقه اعزام گردید. تسوید کنندگان این قرطاس با مامورین حکومت امریکا که پالیسي امریکا را درمورد افغانستان و منطقهٔ محاط آن بالابیني میکنند، با مامورین ملل متحد که عملا در دیپلوماسي مربوط بافغانستان سهم داشته اند، وبا دیپلوماتهای کشور های عمده و ذیدخل درافغانستان مصاحبه هائی انجام دادند. تسوید کنندگان قرطاس ابیض هکذا با روشنفکران افغان و دیگر اشخاصیکه با سیاسات کشور شان آشنا میباشند دیدار و صحبت هائی انجام دادند(۱).

---

(۱) قابل تامل است که «قدرتهای اروپائي» گفته شده، نه «کشور های اروپائي»، و مقصد شان شامل ساختن انگلستان و فرانسه است تا ۲+۴ شود! (یادداشت مترجم)

از تاریخ ۱۹ ماه مي تا ۶ جون ۱۹۹۸، فوندیشن یک تیم تحقیقاتي را بمنطقه اعزام داشت تا کشور های منطقه را از پروسهٔ قرطاس ابیض آگاه سازد. این هیات مشتمل بود بر خلیفهٔ افغانستان فوندیشن آقای دان ریتر، داکتر ایلي کراکوسکي، داکتر تام ایگمي و داکتر تام گوتیر. هیات افغانستان فوندیشن از پنج کشور منطقه دیدار نموده وبالای پروبلم های شمال و جنوب افغانستان تدقیق میکردند. باوجود ادامه جنگهای داخلي، زلزله ها و آزمایشهای ذروي در پاکستان، هیات تحقیقاتي فوندیشن با مامورین عالیرتبهٔ احزاب مختلف ذیدخل در منازعه بشمول طالبان، اتحاد شمال، پاکستان، ازبکستان، تاجکستان و روسیه ملاقات و مذاکرات انجام داد. هیات تحقیقاتي در مدت سه هفته کارخود نه تنها بدریافت معلومات عالي برای هدف مرکزي خود که قرطاس ابیض میباشد موفق گردید، بلکه به تحکیم مناسبات خود با بازیگران کلیدي در منطقه پرداخت.

داکتر زلمي خلیلزاد مامور (رند کورپوریشن) وظیفهٔ تسوید مسودهٔ اول قرطاس را بعهده گرفت. داکتر دایل بایمن مامور دیگر (رند کورپوریشن)، داکتر ایلي کراکوسکي رئیس کمپني مشاورتي (اي. دی. کي.) و خلیفه دان ریتر بحیث اعضای هیات نویسندگان موقف گرفتند. یکعده متخصصین بشمول داکتر فریدریک استار مدیر انستیتیوت آسیای مرکزي در پوهنحی مطالعات بین المللي پوهنتون جان هاپکنز با هیات نویسندگان فوندیشن همکاري نمودند. داکتر بارنت روبین مدیرمرکزتدابیر جلوگیري در شورای مناسبات خارجي، سفیر پیتر تامسن سابق نمایندهٔ خاص امریکا درنزد گروه مقاومت افغان، داکتر تامس ایگمي یک مامور متقاعد ادارهٔ کمکهای خارجي امریکا، داکتر تام گوتیر از پوهنتون نبراسکا، داکتر قدیر امیر یار استاد در پوهنتون جارج واشنگتن، داکتر اسحق نادري و جي گولدپروفیسر اقتصاد ازپوهنتون نیویارک، آرنولد شیفردیکر مامور وزارت خارجه و سابق معاون هیات ملل متحد دراسلام آباد، کینث کتزمن از ادارهٔ تحقیقات کانگرس، و داکتر تام گرین، داود یعقوب و مصطفي پوپل مربوط موسسهٔ افغانستان فوندیشن خدمات ارزشمند ممد ریسرچ به هیات نویسندگان تقدیم نمودند.

مقدمه

درماه اگست ۱۹۹۸ امریکا بالای یک کمپ تربیتي تروریستي درافغانستان راکتهای کروز فیر وحالت جنگ را بمقابل یک تروریست پولدار سعودي موسوم به بن لادن که مرکز عملیات او در افغانستان میباشد، اعلام نمود. حملات راکتي به تنهائي آخرین نمودی از پروبلمهائیست که امریکا و منطقه تا زماني به آن مواجه میباشند که افغانستان در آشوب و اضطراب بسربرد. ملیشا ها وگروه های دیگر درافغانستان بالای زنها ظلم وستم میکنند، مواد مخدره میفروشند، گوریلاها را تربیه میکنند، بالای اقلیت های قومي و مذهبي جبر وتعدي میکنند ودرغیر آن از عیب و خجلت بدنیا نمایندگي مینمایند، دنیای جدیدیکه افغانها برای تخلیق آن ازطریق مغلوب ساختن لشکر سرخ درسالهای اخیر جنگ سرد چقدر زیاد قرباني داده اند. وضع حقوق بشر درافغانستان بکابوس میماند. ملیونها افغان درحالت پناه گزیني بسر میبرند و آنهائیکه بداخل کشور مانده اند اکثر اوقات فاقه وگرسنه بوده فاقد سرپناه، تعلیم وتربیه ومکتب و دوا وداکتر میباشند. زنها و اقلیت ها خصوصاتحت فشار خاص قراردارند چونکه ملیشیای برسر اقتدار ـ طالبان ـ بالای هردو گروه جبر وستم میکنند (۲). این پروبلمها درماورای افغانستان نیزسرایت کرده است. عدم استقرار درافغانستان مانع انکشاف اقتصادي در منطقه گردیده و بطور تشویش آور منجر به نا آرامي در منطقه و هم درعربستان سعودي گردیده که از جمله متحدین کلیدي امریکا میباشد.

---

(۱) تسوید کنندگان این قرطاس محض با آن عده افغانهادر پاکستان، اروپا وامریکادیده اند که نام و فهرست شان از حلقهٔ روم یا توسط حلقهٔ حکومت رباني برای شان سفارش شده بود. اینها با یکنفر افغان بیطرف ندیده اند و اگر با این ادعا موافقت ندارند، لطفا لست افغان هائیرا که دیده اند نشر کنند. (یادداشت مترجم)

(۲) قابل تامل است که نویسندگان این قرطاس از تبعیض کارگرفته طالبان را «ملیشیا» میخوانند، اما حکومت مخلوع رباني را« اتحاد شمال» مینامند. (یادداشت مترجم)

ازآنجائیکه امریکا منابع قلیلی را برای افغانستان و درمجموع برای منطقه قایل است، بنابران امریکا نمیتواند برای حفظ منافع خود عمل کند. واشنگتن باید یک سیاست منطقي، موثر ودومدار تبارز بدهد تاپروبلمهای متعددی را که افغانستان بان مواجه بوده وبرای امریکا نیز خلق کرده است، حل نماید. نویسندگان این قرطاس ابیض باین نظر استند که امریکا باید بسطح دادوگرفت ومراودهٔ خود باافغانستان تزئید بخشد. واشنگتن ازین نوع پالیسي، بدون استعمال قدرت نظامي یا مصرف مبالغ و منابع هنگفت، استفاده های شایان برده میتواند.

بعد ازتقریبا ۲۵ سال جنگ ونزاع داخلي که افغانستان رامضمحل ساخته است، طالبان ازلحاط تصرف اراضي کمائي شایان نموده و اکنون براکثر کشور مسلط میباشد. پاکستان از طالبان حمایت میکند، برای آنها اسلحه و پول میدهد وهم درساحهٔ تدویري و سازماني کمک میکند. اما ظفرهای نظامي طالبان صلح را درین مملکت جنگزده بمیان آورده نمیتواند. اگرچه بنظرمیرسد که طالبان بالای اکثر قسمت مملکت مسلط میباشند، اما منازعه ولو بسطح محدود آن دوام خواهد کرد. قوای تحت زعامت احمد شاه مسعود و همچنین گروه های اهل تشیع هنوز هم در شمال افغانستان فعال میباشند. علاوتا، خود نظام طالبان نیز درآینده منشعب خواهد شد، و قسمت های کشور که توسط گروه های غیر پشتون واهل تشیع مسکون میباشند بمقابل قیودات طالبان خشمگین و هیجاني خواهند شد. درواقع، حتی دربین قبایل پشتون بمقابل طالبان حساسیت هائی ایجاد شده است. علاوتا، مداخلات منطقوی درافغانستان اگرچه کاملا انسجام نیافته اما بطور مضاعف بطرف هم آهنگي روان است. ایران، روسیه، ازبکستان و تاجکستان آنچیزیکه از اتحاد شمال بضد طالبان باقیمانده آنراتقویت میکنند و بهر رقیب دیگریکه بمقابل طالبان برخیزد کمک خواهند کرد.

ظفرکامل و متمرکز شدن قدرت طالبان برای امریکا و منطقه، بمقایسهٔ دوام هرج ومرج، شایدخطرناکتر تمام شود (۱). طالبان باجهان غرب دشمني دارند. طالبان در سیاست داخلي خود ودرطرزمعامله با زنان معیارهای مشترک حقوق بشر درغرب را وسیعا رد میکنند. درواقع، بدون مبالغه گفته شده میتواند که زنان افغان با قیودات سنگینتر از هرکشوردیگر دنیا مواجه خواهند شد. دختران افغان بطور عموم ازتحصیل و مکتب محرومند وفرصتهای استخدام برای زنان افغان دربیرزن از منزل شان شدیدا ممنوع شده، ازتوجه بصحت و تداوي زن غفلت میشود، فامیل هائیکه مرد نداشته و توسط زنها سرپرستي میشوند ازدریافت کمکهای دولتي محروم شده اند، ودراکثر قسمتهای افغانستان زنها اجازه ندارند بدون محرم شرعي از خانه هایشان برون بروند. اقلیتهای مذهبي نیزمورد جبر وستم قرارگرفته اند چونکه طالبان تلاش دارند اسلام نوع خود شانرا بالای گروه های اسلامي در افغانستان تحمیل کنند. علاوه برآن، طالبان بگروه های تروریستي وتخریبگر که متعهد بتحریک جنگ بمقابل امریکا میباشند، پناه داده است. بالاخره، طالبان در نظام خود فقط دارای چند تن واجد مهارت حکومتداري مودرن میباشند، بنابران وظایف مهم دولتداري از قبیل اقتصادیات و انکشاف اجتماعي، بغفلت مواجه استند.

باوجود منافع قابل ملاحظهٔ امریکا در منطقه، سطح معامله و مراودهٔ واشنگتن در افغانستان بطور نسبي قلیل میباشد. از سقوط رژیم طرف حمایت شوروي بزعامت نجیب الله درسال ۱۹۹۲ تا امروز، معامله و مراودهٔ امریکا بسطح عالي در افغانستان ناچیز بوده است. پالیسي افغانستان دردولت امریکا بطور غیر منسجم دوام کرده وتابع بوالهوسیهای سیاستهای منطقوي و تغییرات بیروکراتیک نظام دولت بوده است. هکذا واشنگتن هیچکدام از ابتکارات متعدد ملل متحد را بطور جدي حمایت نکرده است. بالنتیجه، پالیسي افغانستان را آب برده و بطور سیستماتیک با پالیسي امریکا برای پاکستان، ایران، آسیای مرکزي یا هربازیگر کلیدي دیگرمنطقه، نیز ملحق نشده است.

این قرطاس درنظردارد پروسهٔ فورمول بندي یک پالیسي منطقي برای افغانستان را آغاز نماید تا جوابده چلنجهائی باشد که از بحران افغانستان تبارزمي نماید. صلح دوامدار متقاضي اصلاحات داخلي درافغانستان وهم تجدید همکاریهای منطقوي، هردو، میباشد. امریکا مجبور است تدابیری اتخاذ نماید که درعین زمان متضمن هردو تقاضا باشد، ودرغیر آن تهدیدات بمقابل منافع امریکا تزئید خواهد یافت.

---

(۱) قابل تامل است که نویسندگان این قرطاس منافع امریکا رادرافغانستان بطور مقایسوي در« دوام هرج ومرج» مي بینند، تا تشکیل یک حکومت مرکزي توسط طالبان! (یادداشت مترجم).

اول ـ اهمیت افغانستان در حال حاضر

از ختم جنگ سرد باینطرف امریکا بطور متداوم منافع خود را درافغانستان ناچیز تخمین کرده است. افغانستان برای امریکا بدلایل ستراتیژیکي، اخلاقي، اقتصادي و تاریخي واجد اهمیت میباشد. افغانستان اکنون جنتی است برای عده ای از کشنده ترین تروریست های ضد امریکا و حامیان آنها. درسالهای اخیر عدم استقرار درافغانستان بنحوی بیرون از سرحدات آن رخنه کرده است. عدۀ زیاد تروریست ها درعربستان سعودي و افراطیون مسلمان درجهان غرب درافغانستان تربیه شده اند. این افراطیون وحشت و عدم استقراررادرکشور های اسرائیل، بوسنیا، خلیج فارس و نقاط دیگر جهان که منافع امریکا جریان دارد، خلق کرده اند. این افراطیون برای سپاهیان و افراد ملکي امریکا، برای پروسۀ صلح در شرق میانه، برای آرامي واستقرار متحدین ما در خلیج فارس، وبرای پاکستان و آسیای مرکزي تهدیدی را بوجود آورده اند. افغانستان بحیث دومین کشور تولید کنندۀ بیشترین مقدار هیروئین، یکي از صادر کنندگان عمدۀ مواد مخدره باروپاوبطور مضاعف بامریکا میباشد.

علاوتا، افغانستان بذات خود دارای موقعیت حیاتي جئو- ستراتیژیک بوده درمجاورت چنان مناطق بحراني و فاقد استقرار از قبیل خلیج فارس و سرحدات بین هند و پاکستان قرار دارد. درواقع، اهمیت افغانستان در طی سالهای آینده هنگامی بیشتر خواهد شد که ذخایر تیل و گاز آسیای میانه که برابر با ذخایر بحر شمال تخمین میشود، رول بزرگ اقتصادي خود را درمارکیت انرژي جهان آغاز نماید. افغانستان کوریدور ذیقیمتی برای این ذخایر انرژي و همچنین برای دسترسي بمارکمیت های آسیای مرکزي شده میتواند. علاوتا، افغانستان میتواند رول ملحق ساختن تجارت بین جنوب آسیا و آسیای میانه را بازی کند. اما درعوض تا کنون افغانستان مانعی برای انکشاف این منطقه شده است. صادرات عمدۀ افغانستان دربین منطقه اکنون عبارتند ازمواد مخدره، اسلحه جات واسلام افراطي. رقابت بین ایران و پاکستان بالای افغانستان و برای اعمال نفوذ در منطقه منتج به درگیري درجهات مخالف مبارزه جاری در افغانستان شده است. این درگیري علت عمده دوام جنگ بشمار میرود.

بالاخره، امریکا علایق عمیق بشري در افغانستان دارد. فیصدي وفیات طفل درافغانستان دربلند ترین سطح جهاني قرار دارد. بیشتر از دوملیون پناه گزین افغان درپاکستان و ایران بسر میبرند که سبب عدم استقرار در پاکستان شده و تراژیدي جاریه را در هردو کشور بوجود آورده است. زیر بنای اقتصادي افغانستان تخریب شده است. اکثر طبقات تحصیل یافته یاکشته شده و یابخارج فرار کرده اند. بخاطر فقدان مکاتب عصري و قیودات وسیاستهای طالبان، اطفال افغان تعلیم ناچیز دریافت میدارند که امکانات انکشاف اقتصادي آینده را ضعیف میسازد.

اگرچه طالبان بقسمت بیشتر کشور افغانستان امنیت و استقرار آورده اند، اما قیمتی که برای این استقرار پرداخته شده بسیار بلند بوده است. طالبان انارشي و بی امنیتي را که در اکثر نقاط مملکت مستقر بود، تقلیل داده، اسلحه راازملیشاهای مختلف جمع کرده و چانس تجزیه مملکت را تقلیل بخشیده اند. اما پروبلمهای اساسي همانطور بشکل حاد باقیمانده اند. مناسبات بین گروه های قومي که قبلا نیز خوب نبود، بعد از آنکه قوای طالبان هزاره های اهل تشیع را درسال ۱۹۹۸ درمزار شریف قتل عام کردند (۱) ،خرابتر شده است. ترافیک مواد مخدره بطور غیر کاهش پذیر دوام دارد. هکذا طالبان در جلب افغانهای تحصیلیافته برای همکاري با آنها ناکام شده و بدین نهج بچندان پیشرفتی در حل پروبلمهای وسیع اقتصادي کشور خود نایل نگردیده اند.

زنان افغان قسمت بیشتر رنج و ستم را متحمل میشوند. قبل از آنکه طالبان بقدرت برسند، زنهای افغان سهم مهمی درحیات رسمي افغانستان بازي میکردند (۲) اما امروز زنان بقیودات متعدد مواجه میباشند :

---

(۱) نویسندگان این قرطاس بملحوظ بیطرف نشان دادن خود در ذهنیت افغانها، حد اقل بایست از قتل عام چهارهزار طالب در دشت لیلي ومزارشریف هم تذکر میدادند!(یادداشت مترجم)

(۲) پیش از بقدرت رسیدن طالبان، رژیم منحط رباني ـ مسعود مستقر بود وباراول درتاریخ افغانستان رباني با صدور فرمان تقنیني ازاستخدام زنان دردوایرجلوگیري کرد؛اسناد رسمي درین باره درآئینه افغانستان شماره ۷۶،ص ۲۵، نشر شده است.(مترجم)

تعزيرات اقتصادي امريكا 1

من این عنوان را قصدا انتخاب کردم، زیرا آنچه در شورای امنیت رخ داد، در اثر تشبثات و اِعمال نفوذ مستقیم امریکا بودکه منحیث یک ابر قدرت بدون مبارز قد علم کرده است.بیادم آمد حدود سه سال قبل که معضلهٔ بوسنیا نُطق کرده بود و امریکا میخواست در قلب اروپا یعني بالقانات نفوذ کند، یک جنرال متقاعد روسي، ازجملهٔ کمونستهای سرخ دوآتشه، گفته بود که ارتش سرخ برای دنیا یک موازنه ایجاد کرده بود وحالا که این توازن بهم خورده، دنیا بزودي با دندانهای گرگ کاپیتالیستي مواجه خواهد شد. بعد از آن روسیه که با امریکا رقابت نمیتوانست ، سیاستی رادرپیش گرفت که اعمال امریکا را مراقبت میکرد ، بنحویکه درجائیکه امریکا اشتباه میکرد ودر چقوري می افتاد، روسیه فورا از اشتباه امریکا با قیافهٔ دوستانه به بهره برداري شروع مینمود. مثالهای آن در کوریا ودر کوسوو دیده شده بود و افغانستان وچیچنیا سومین مثال میباشد.

از نظر منشور و تعامل ملل متحد، درتاریخ ۵۳ سالهٔ این موسسه این اولین بار است که بطور غیر قانوني بالای گروهي تعزیرات اقتصادي را منظور میکند که آن گروه را بحیث حکومت مسئول در کشورش برسمیت نشناخته است. ملل متحد بالای اعضای خود، یعني حکوماتیکه برسمیت شناخته، میتواند تعزیرات وضع کند یا کمک و پاداش بدهد. اما بالای گروهیکه آنرا تروریست میشناسد نه حکومت، این بار اول است که باصرار ابر قدرت بدون مبارز تعزیرات وضع میکند: چرا بالای گروه تروریستي در لاهوس و کمبودیا که ملیونها انسان را کشت و چرا بالای گروه تروریستي (تمیل) که درمالیزیا و نیپال صدها هزار را کشت، تعزیرات وضع نکرد، چرا دربرابر اعمال تروریستي دولت چین که ده ها هزار انسان را در تبت وسنگیانگ قتل عام کرده راهیست، تعزیرات وضع نمیشود، سوالاتیست که نشان میدهد ملل متحد حیثیت خود راز دست داده بلکه بازیچه قرار گرفته است.

موضوع بن لادن بمقابل طالبان یک بهانه است. هنگامیکه منافع امریکا ایجاب میکرد بن لادن را خود امریکا بجهاد افغانستان آورد و باو آنقدر معاش و مصارف میداد که توسط او حدود بیست هزار نفر مسلمان عرب و غیر عرب را بجهاد آورد و کمپهای تربیتي تاسیس کرد که نظامیان امریکا و بن لادن افراد خارجي و افغانها رابرای جهاد بمقابل شوروي تربیه میکردند، ولی حالا که منافع امریکا طور دیگر ایجاب میکند ـ یعني یک مبارزهٔ شدید ولی غیر مستقیم بمقابل اسلام در جریان است ـ بن لادن را که نه در قلمرو افغانستان ونه در امریکا مرتکب جرم وجنایت شده، برای محاکمه تقاضا دارند، وشما خواهید دید که هرگاه معضله بن لادن درارتباط با افغانستان حل شود، یعني بن لادن از افغانستان خارج گردد، بازهم حکومت امریکا دولت طالبان را برسمیت نخواهد شناخت! تعزیرات اقتصادي که « بمقابل طالبان» اتخاذ شده (نه بمقابل افغانستان که در آنصورت بالای حکومت خوجه ئین تطبیق میشد)، بالای قشر طالب چندان تاثیر منفي نخواهد داشت، اما ملت فقیر و گرسنهٔ افغان رافلج خواهدساخت.

روسیه که ازاشتباهات امریکا بهره برداري میکند، یعني مانند گنجشکها از فضلهٔ حیوانات دانه میچینند، وقتی بموقف غیر قانوني امریکا بزیرنام تروریزم درمقابل طالبان ملتفت گردید، امریکا را تشویق کرد وحتی بحمایت از پیشنهاد امریکا در شورای امنیت رای داد. دولت چین توده که توقع میرفت دربرابر این بیعدالتي از حق ویتو استفاده کند، کا جی بي برای راضي ساختن چین پلان ماهرانه ریخت: دونفر مسلمان سنگیانگ رااز ترکمنستان استخدام و بنام اسیر جنگ دراسارت شیربمبیرک مسعود داد وتصویر آنها را در امید نشر کرد، مسعود توسط تاجکستان با دولت چین تماس گرفت و دونفر مذکور رابکولاب فرستاد تا دیپلوماتهای چین با آنها صحبت کنند. باین دونفر تعلیم شده بود چین راز نفوذ طالبان در سنگیانگ بترسانند. این تکتیک کارگرافتاد وچین هم بطرفداري از امریکا و روسیه در شورای امنیت رای داد. اما هیچکس نپرسید این دونفر از کدام راه از سنکیانگ بکابل آمده بودند: از راه پامیر وبدخشان یا ازراه تاجکستان که هردو راه درتصرف خوجه ئین میباشد؟ درین اواخر روسها چند نفر مسلمان مغضوب چیچن را باسارت مسعود داده وتبلیغات دروغین براه انداخته اند که آنها بطرفداري طالبان بمقابل مسعود میجنگیدند. تصویب شورای امنیت در ارتباط به «تروریسم تخیلي» برای روسیه بهانهٔ بموقع شد تا چیچنیا را بزور تانک و طیاره فتح کند و در دوهفته عملیات نظامي حدود چهارهزار مسلمان چیچن مقتول ، ده هاهزار مجروح و صدهاهزار دیگر فراري و مهاجر شده اند.

من در یک صحبت دوستانه با آقای عمر خطاب در ارتباط بکمبودیهای حکومت طالبان گفتم که سیاست بازی در صحنهٔ سیاسي دنیای امروز شباهت بصحنهٔ مارگیري دارد که مثلا شما دفعتا با یک مار کپچه مواجه میشوید که برابر قدتان سربالا کرده و در صدد حمله میباشد. حالا اگر شما به سیکالوجي مار بلد و مارگیر باشید خود را نجات داده میتوانید، واگر مارگیري نمیدانید، حمله وزهر مار شما را نابود میسازد. طالبان که در میدان مبارزه با اژدهار ها و کپچه مارها قدم گذاشته اند، متاسفانه مارگیر ندارند و مارگیري نمی فهمند. اما ایرانیها مارگیري آموخته اند!!!

آ.آ.آ در شهر های تحت کنترول طالبان، آنها بالای رول زنان بیرون از منزلشان قیودات شدید وضع کرده اند. باستثنای موارد نادر، زنها اجازه ندارند کار کنند یا بامردانیکه اقارب شان نباشند بنشینند.

آ.آ.آ طالبان برخلاف تعلیمات اسلام تحصیل مکتب را بروی دختران منع کردند. موسسهٔ عفو بین المللي راپور میدهد که عدهٔ زیاد زنان و دختران افغان از ترس جزا ازتحصیل علم منصرف شده و طالبان امر مسدود شدن مکتبهای خانگي را صادر کردند که دختران برای تحصیل آنجا میرفتند.

آ.آ.آ خانه های بدون مرد که توسط زنهای بیوه سرپرستي میشوند از دریافت کمکهای طالبان محروم شده و این وضع منجر بفقر غذائي و حتی فاقگي مردم شده است.

آ.آ.آ توجه و رسیدگي بصحت زن بسیار ناچیز است و این وضع در جملهٔ پروبلمهای دیگر منجر بفیصدي بلند وفیات اطفال شده است.

این پروبلمها برای افغانستان بخاطری واجد اهمیت زیاد است که افغانستان در سقوط امپراطوري اتحاد شوروي رول عمده و موثر بازي کرده است: و این شاید بزرگترین ظفر سیاست خارجي امریکا بعد از جنگ دوم جهاني باشد. پروبلمهای زیادی که افغانستان کنوني را سرطاني ساخته ریشهٔ خود را ازاشغال نظامي اتحاد شوروي و قیام افغانهابمقابل شوروي میگیرد که امریکا و پاکستان آنرا حمایت و تقویت میکردند. افغانستان شاید صحنهٔ جنگ قاطع «جنگ سرد» باقي میماند، اما مردم افغانستان برای جهان غرب و ظفر و کامیابي آنها قیمت سنگین پرداختند. همینکه قوای شوروي عقب رفتند، منازعات قومي، قبایلي و تجزیه طلبي بیک جنگ داخلي تبدیل گردید که ابعاد آن بمراتب وسیع تر از آن مبارزات قدرت طلبي بود که قبل از تهاجم اتحاد شوروي شروع شده بود. درحالیکه جهان از فایده های مبارزات افغانها بهره میبرند، خود مردم افغانستان هنوز هم رنج و عذاب مي بینند. زاید از یک ملیون افغان درین مبارزات جان سپردند وبیشتر از چهار ملیون نفر مهاجر و پناه گزین شدند، ارقام مشابه این خسارات درامریکا و به تناسب نفوس امریکازاید از ۱۳ ملیون کشته و ۵۲ ملیون نفر مهاجر خواهد بود.

اهداف امریکا

با درک این مسئولیت تاریخي و منافع دارای ابعاد وسیع، بر امریکا است تا حداقل اهداف ذیل را در ارتباط باپالیسي اش در مورد افغانستان تامین نماید:

آ.آ.آ تمایل مربوط به دولت پخپل سر و بی مسئولیت را بعقب برگرداند (مانع شود). افغانستان تحت اداره طالبان بطور مضاعف دشمن غرب بوده میتواند و فعالانه گروهائیرا حمایت خواهد کرد که از دهشت افگني بمقابل امریکا و متحدینش کارمیگیرند. بادرنظر داشت این واقعیت که طالبان قبلا از چندین موسسهٔ رهبری کنندهٔ تروریزم و زعمای آنها میزباني میکند، واشنگتن باید برای سرچپه ساختن این تمایل فعالیت کند. علاوه برامحای پایگاه های تربیتي تروریستها وسایر اشکال حمایت از تروریزم، واشنگتن باید در طریق خاتمه دادن دخالت و اشتغال گروه های عمده افغان در تجارت مواد مخدره، دست بکار شود.

آ.آ.آ جلوگیري از توسعه «طالبیزم» یا ایدیالوژي طالب گرائي بسایر ممالک: تقلا و کشش اسلام افراطي که درافغانستان بوجود آمده، طرفدارني در کشور های همسایه، خصوصا پاکستان و تاجکستان، پیدا کرده است. گروه های کوچکتر طرفدار این تمایل در جاهای دیگر درجهان عرب ودیگر کشور های آسیای میانه پیدا میشود. توسعه وتکثیر ایدیالوجي طالبان موجبات عدم استقرار بیشتر را درین ممالک بوجود آورده، تخطي از معیار های حقوق بشر را تزئید و حکومات کشور های مذکور را بضد امریکا و هم درمجموع بمقابل جامعهٔ بین المللي تحریک خواهد کرد.

آ.آ.آ اصلاح و بهبود حالات حقوق بشر: هدف دیگر امریکا باید تقلیل سطح ظلم وستم بالای مردم افغانستان باشد. خاتمه دادن به افسردگي زنان شهري وتشویق زمینه های تعلیم وتربیه برای افغانها،

بشمول دختران، و متوقف ساختن آزار و معاملهٔ خشن باقلیت های قومي و مذهبي دارای اهمیت شایان میباشد. ازنظر واقعبیني، این هدف نباید مانند «دیموکراسي رقم جیفرسون» بلکه برگشتي باشد بطرف یک ذهنیت بیشتر متحمل و قابل مقایسه به آنچه در افغانستان قبل از تهاجم شوروي وجود داشت.

۱.۱.۱ انکشاف یک نظام جدید درمنطقه که مبتني بر همکاري باشد نه دررقابت : افغانستان فعلا حیثیت یک منبع رقابت بین کشورهای منطقه را پیدا کرده، که منجر به نا آرامیهای مضاعف و دهشت افگنیها شده است. پاکستان، ایران ودیگر کشورهای منطقه بادامهٔ دهشت افگني سهم گرفته وگروه های رقیب رایکي بمقابل دیگر کمک و حمایت کرده بنحوی شعله های جنگ را مشتعل میسازند.

۱.۱.۱ رویکار آوردن یک صلح عادلانه و دوامدار در افغانستان: هرنوع راه حل قابل قبول باید این کشور را بطرف صلح رهنمون شود. هنگامیکه صلح در منطقه مستقر گردد، انکشاف اقتصادي و تجارت متداوم درمنطقه ریشه میدواند. اما این صلح نباید بقیمت بزرگ بدست بیاید. اگر افغانستان تحت زعامت طالبان روش خود را بحیث یک دولت پخپل سر وبی مسئولیت دوام بدهد، یا اگر جبر وستم بالای زنها و اقلیت ها تزئید یابد، درآنصورت صلح شاید با دیگراهداف و منافع مهم امریکا در تناقض قرار گیرد.

۱.۱.۱ رویکار آوردن یک حکومت مشروع درافغانستان : هر حکومت افغانستان که صلح وترقي وسعادت در کشور را بارآورد، حتمي است که مشروعیت خود را ازتمام اقشار ملت افغان حاصل نماید. بعبارت دیگر، هرحکومتی که رویکار بیاید باید بمذاهب عمده، اقوام و گروه های قبایلي سهمي در تصمیم گیري ملي قایل شده و به کلتورها و رجحانات آنها حرمت قایل گردد. هکذا هر حکومتی که رویکار بیاید باید از تسلط و نفوذ کشور های همسایه و قدرت های ماورای منطقه عاري و آزاد باشد.

فهرست فوق اهداف امریکا جامع بوده تامین آنها البته مشکل میباشد. معهذا، واشنگتن باید انکشافات بعدي در منطقه را مورد بررسي قرار داده وموفقیت پالیسي خود را در تشخیص این اصل ارزیابي کند که در راه تامین اهداف فوق الذکر چقدر پیشرفت حاصل شده است.

دوم - سیاست های موجود درافغانستان امروزي: یک مرور مختصر

بخاطر دوام جنگ، هویت های قومي و فرقه ای محدودو متعصب درافغانستان تبارز کرده است. افغانستان قبل از آغاز جنگ داخلي هویت ضعیف ملي داشت. درجریان مقاومت علیه اتحاد شوروي، دین اسلام عدهٔ زیاد مجاهدین را بهم وصل کرد وبیرق مشترکی که در تحت آن قیام و مبارزه بمقابل قوای مهاجم براه بیفتد، بوجود آورد. هنگامیکه رژیم دست نشاندهٔ شوروي سقوط کرد، انارشي و تجزیه طلبي شیوع یافت. بدون آنکه دشمن مشترک از چسپک دربین مجاهدین کارگرفته باشد، مخالفین تفنگ هایخود را بطرف یکدیگر نشانه گرفتند. منازعه بطور مضاعف بشکل نزاع قومي وفرقوي خصوصا بین پشتونها، تاجکها، ازبکها و هزاره های شعیه درآمد (۱). افغانستان بحیث میدان جنگ همگان بمقابل همگان درآمد. بهنگام جنگ برای اشغال کابل از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، هر گروه عمدهٔ مجاهدین گاهي متحد باگروه های دیگر بضد هر گروه عمدهٔ دیگر اینگاه و آنگاه جنگیده است. دراکثر دیگر نقاط کشور جنگ سالاري رونق یافته است. (کرونولوژي واقعات اخیر در افغانستان و توضیح مختصر گروه های عمدهٔ آن در ضمیمهٔ الف و ب این قرطاس تهیه شده است).

---

(۱) باید از اکثریت قوم پشتون در افغانستان که بقرار احصائیه های معتبر ۵۵ فیصد میباشد تذکر داده میشد، ولي این نکته درین قرطاس دیده نمیشود!(یادداشت مترجم)

اگرچه منازعه در افغانستان ریشه های عمیق قومي و اجتماعي دارد، اما تهاجم شوروي برافغانستان قوای محرکهٔ این منازعات را بی نهایت تغییر داد. دربرخ بیشتر تاریخ افغانستان قوم پشتون پادشاهان افغان را تبارز داده و اردو و نظام دولت را اداره کرده است. دربین دیگر گروه های عمدهٔ قومي افغانستان قوم تاجک ،نسبت بدوگروه قومي دیگر- ازبک و هزارهٔ شعیه - در ادارهٔ مملکت سهم بیشتر داشته است. قوم هزاره باالخصوص از حق دادن رای محروم ساخته شده و درفقر وغربت نگاه داشته شده است (۱). مبارزه بمقابل شوروي موازنهٔ قوا دربین گروه های قومي رابرهم زده واضطرابات قومي را تزئید نمود. ماسکو مفکورهٔ اصالت قومي را ازطریق دادن امتیازات بگروه های اقلیت بمنظور جلب حمایت برای دوام اشغال خود دامن میزد و درعوض همکاري یا بیطرفي آنها را در جنگ بدست می آورد(۲). هکذا ماسکو طرح رشد ملیشیای قومي رادر دهات تشویق میکرد وبه آنها میسپرد تا مواضع خود ها را از حملات گروه های مجاهدین ضد شوروي حفاظت کنند(۳). یکمثال مهم ملیشیای قومي همانا ملیشیای جوزجاني است که از قوم ازبک تشکیل گردید. این ملیشیا در مواضع غیر ازبک استخدام میشد وطبعا مناسبات بین اقلیت ها را بیشتر متشنج میساخت. گروه های قومي غیر پشتون درتحت تسلط پشتونها بطور مضاعف خشمگین شدند (۴).

سیاستهای مقاومت وپالیسي های قدرتهای حمایت کنندهٔ بیروني ملیشاها نیز اثر مهمی درموازنهٔ قوا بین گروه های قومي بجا گذاشت. اولا، گروهائی از قبیل تاجک و ازبک که بطور عنعنوي دسترس باسلحه نداشته وعمدتا ازعهده های کلیدي درادروی افغان محروم ساخته شده بودند، اسلحه بدست آورده و تربیهٔ نظامي دریافت نمودند (۵).ثانیا، پشتونها بگروه های متعدد از هم جداشده بودند. ازجملهٔ هفت تنظیم شامل درحکومت موقت مجاهدین مقیم پشاور، شش تای آن پشتون بودند. این تنظیمها و گروه های دیگر که درقیام وجنگ بمقابل شوروي فعال بودند، ازامریکا ،پاکستان و عربستان سعودي کمک دریافت مینمودند.

---

(۱) این ادعا غیر علمي وغیر واقع بینانه میباشد: در هفتاد سال اخیر ،تازمانیکه حق رای برای مردم میسر نبود همه اقوام از حق رای محروم بودند. وقتي شوری یا پارلمان بمیان آمد ازولسوالیهای افغانستان مرکزي وکلاي انتخابي شان به شوری شامل بودند ودرقانون اساسي ۱۹۶۴ افغانستان بمردم هزاره حقوق مساوي داده شده است. (یادداشت مترجم)
از لحاظ اقتصادي، منطقهٔ افغانستان مرکزي ازلحاظ محصولات زراعتي واستخدام در زراعت فقیربوده، برای امرار معاش بولایات دیگر خصوصا کابل مراجعه میکردند ودرکابل اشتغال بمشاغل آزاد بود. قوم هزاره که اکثر بیسواد بود،بمشاغل حمالي، نان پزي و کهنه فروشي (بشمول پرزه جات موتر) اشتغال ورزیده در چهل سال اخیر این قوم زحمتکش و با استعداد انحصار کهنه فروشي و پرزه فروشي را بدست آورده ثروتمند و ملاک شدند. قشر تعلیم یافتهٔ هزاره به عهده های بلند رسمي بشمول پوهنتون، اردو وکابینه، راه یافتند. درافغانستان هیچنوع تبعیض درانتخاب شغل وجودنداشت.(یادداشت مترجم)
(۲) اصطلاح «ملیت ها» را که قبلا درافغانستان وجود نداشت، شوروي و کمونستها بهمین منظورتشویق و رواج دادند. (یادداشت مترجم)
(۳) هیات نویسندگان این قرطاس همه خبر دارند که احمد شاه مسعود اولین قوماندان جهادي افغان بود که چنین قراردادی با شوروي منعقد کرد و بموجب آن مانع عملیات مجاهدین بالای مواضع نظامي شوروي در منطقهٔ سالنگ و افغانستان مرکزي میشد. بعدا دراثر همکاري و تشویق مسعود چند قوماندان دیگر نیز قرارداد های مشابه با شوروي منعقد کردند. بملحوظ بیطرفي این قرطاس، بایست این موضوع تذکر داده میشد! (یادداشت مترجم)
(۴) بنظر مترجم، بازهم ازبیطرفي عدول و از بی انصافي کارگرفته شده است. در طول سلطنت ظاهر شاه وحتی تا اخیر دورهٔ جمهوري داودخان برای اقلیت ها بیشتر ازحقوق شان در دستگاه دولت سهم داده شده بود وشکایتی شنیده نمیشد، بلکه قوم اکثریت پشتون شکایت داشت که سهمگیري آن در دستگاه دولت بتناسب نفوس آن کمتر است. شکایت اقلیت ها دراثر پالیسي و رشوه دادن ها و امتیازات دادنهای شوروي بالا شد وهنگامیکه رباني بحیث وزیر خارجهٔ حکومت تنظیمي مجددي بماسکو رفت، شورویها مفکورهٔ «تاجکستان بزرگ» را باو تلقین کردند که تا امروز دوام دارد.(یادداشت مترجم)
(۵) درین ادعا نیز مبالغه شامل است. در دورهٔ شاهي جنرالان تاجک وازبک دراردو موجود بود؛ بسطح کابینه، آقای عبدالستار سیرت از قوم ازبک وزیر عدلیه و وزیر مشاور بود (یادداشت مترجم)

تحریک (طلبهٔ اسلامي) طالبان که اکنون برافغانستان مسلط میباشد ، درسال ۱۹۹۴ ظهور کرد. تحریک از قندهار شروع شد ومتشکل بود ازمجاهدین ناراض سابق و طلبهٔ مطالعات اسلامي که درمکاتب پاکستان واقع درامتداد سرحد افغانستان درس میخواندند. بتاریخ ۸ اگست ۱۹۹۸ طالبان بالای مرکز ولایت شمال یعني شهر مزار شریف مسلط وموفق شدند دشمنان خودرا بعقب رانده بحاشیه های سرحدي متواري سازند. این ظفر طالبان بعد از چند سال جنگهای شدید بدست آمد که درمرحلهٔ اول کنترول خود را برمناطق پشتون نشین قایم ساخته بعدا مناطق دارای اقوام مختلط بشمول هرات در غرب افغانستان را فتح، سپس جلال آباد درشرق افغانستان را تسخیر ودرنهایت کابل را اشغال کردند. درحال حاضر طالبان تمام مواضع دخول بافغانستان و قسمت اعظم مناطق ثمر بخش زرع تریاک را تحت کنترول دارند. بخاطر ظفر وموفقیت طالبان، یک سناریوی ناخشنود برای افغانستان ـ که تجزیهٔ کشور بمناطق قومي بود ـ چانس تحقق را بکلي باخته است.

طالبان بمقابل امریکا، جهان غرب و اکثر قدرتهای منطقوي رویهٔ دشمنانه دارند. تبلیغات طالبان بیشتر صبغهٔ ضدیت با جهان غرب را دارد. طالبان توسط اکثریت پشتونها حمایت میشوند، اما عدهٔ زیاد پشتونها با ایدیالوژي خشن و روابط نزدیک طالبان با پاکستان مخالفت دارند. عدهٔ زیاد افغانها تحریک طالبان را یک تحریک عمدتا خارجي و مولود کمپهای مهاجرین درپاکستان دانسته آنرا بچشم ارزشهای عنعنوي افغانها نمي نگرند .افغانهای عنعنه گرانیز بسیاري از تغییرات اجتماعي افراطي طالبان را خوش ندارند. عدهٔ زیاد قوماندانهای پشتون در حال حاضر از طالبان حمایت دارند، اما به روشهای افراطي طالبان متعهد نبوده وباحتمال زیاد با زعامتهای بدیل همکاري خواهند کرد. گروه های قومي غیر پشتون بمقابل تسلط پشتونها حساسیت داشته ولي ظاهرا بنا بر مصلحت از طالبان حمایت میکنند. عدهٔ زیاد ساکنین دوشهر بزرگ کشور، کابل وهرات، طالبان را خوش نداشته بمقابل تطبیق خشن وافراطي قوانین اسلامي عدم رضائیت نشان میدهند.

مخالفین تنظیم شدهٔ طالبان درحال حاضرضعیف بنظر میرسند .اینها که بنام ((اتحاد شمال)) یاد میشوند، مخلوطي از قوتهای ضد طالبان یکجا شده محض قسمتهای کوچک اراضي دورافتاده را تحت کنترول دارند، مثلا درهٔ پنجشیر که ساکنین آن تاجک میباشند، اکثر قسمتهای تخار وبدخشان وبعضی قسمتهای هزاره جات که جمعیت مسلمانان شعیه مذهب آنجا زندگي دارند. بسیاري ازقدرتهای عنعنوي افغانستان در جریان سالهای جنگ نفوذ خود را از دست داده اند، اما ظاهر شاه بطور عموم مورد احترام قراردارد.

علاوه برقوای محرکهٔ داخلي افغانها، رقابتهای منطقوي ـ خصوصا بین پاکستان و ایران ـ عنصر کلیدي مبارزات کنوني در افغانستان بوده است. پاکستان ازطریق حمایت مقاومت ملي و جهاد افغانها بمقابل اتحاد شوروي نفوذ قابل ملاحظه ای در افغانستان بدست آورده است. درین نزدیکیها پاکستان حمایت وسیع و کمکهای مستقیم بطالبان عرضه کرده است. پاکستان طالبان را مسلح ساخته و برای آنها مشاورین نظامي و استخباراتي تهیه نموده و برایشان تجهیزات متنوع کمک کرده است. بدون کمک پاکستان، طالبان نمتیوانستند بموفقیت های مقدماتي مهم نایل و به پیشروي بعدي که قسمت باقیماندهٔ کشور را تسخیر کنند، موفق گردند.

اسلام آباد منافع وسیع و متعدد درافغانستان دارد. پاکستان یک حکومت افغاني دوست را درکابل برای امنیت ملي خود لازم میشمارد. بادرنظر گرفتن دشمني جاریهٔ دهلي جدید، اسلام آباد محتاج سرحدات مصئون و آرام در شمال غرب کشور خود میباشد ودر صورت امکان ((عمق ستراتیژیکي)) (۱) در صورت بروز کدام نزاع بین هند و پاکستان برای انتقال و نگهداشت قوای خود نیازی بیک محل مصئون خواهد داشت. هکذا پاکستان موجودیت یک حکومت دوست در کابل را وسیلهٔ دسترسي خود بمارکیتهای ذخایر انرجي آسیای میانه میداند. (۲)

---

(۱) ((عمق ستراتیژیکي)) شاید یکنوع شفر وکود بین هیات نویسندگان این قرطاس باشد، اما از قرینهٔ جملهٔ افاده شده بر می آید که (درصورت بروز جنگ بین پاکستان وهند) معني میدهد. (یادداشت مترجم)
(۲) نکتهٔ مهم را که هیات نویسندگان این قرطاس تذکر نداده اند اینست که پاکستان طالبان راعنصر غنیمت برای دفن کردن دایمي داعیهٔ پشتونستان میداند (یادداشت مترجم).

اما زعامت پاکستان در موضوع حمایت طالبان یا درارتباط به رجحانات در افغانستان متحد و متفق نیست . یکعده ماموریں عالیرتبهٔ دولت پاکستان مدعي جستجوی یک راه حل از طریق مذاکرات در افغانستان میباشند ، نه از طریق ظفر قطعي طالبان. اما تا کنون موسسهٔ استخبارات نظامي پاکستان که بیشتر طرفدار طالبان میباشد ، خط سیر پالیسي را تعین میکرده است. یکعده تحریک ها وموسسات اسلامي پاکستان نیز طرفدار طالبان میباشند .

ایران نیز که از طریق کمک بمجاهدین افغان درقیام شان بمقابل اتحاد شوروي درافغانستان نفوذ پیدا کرد ، با تحریک طالبان و با نفوذ روز افزون پاکستان در افغانستان شدیدا مخالف میباشد. بمنظور حفظ نفوذ خود درافغانستان (و زایل ساختن نفوذ پاکستان) ، ایران اقلیت شعیه را حمایت نموده و بدیگر گروه های مخالف طالبان نیز کمک میرساند. ایران برای تنظیم کردن و متحد ساختن اقلیت شعیه بمقابل طالبان تلاش ورزیده و بقوتهای ضد طالبان پول، تجهیزات واسلحه داده است . اما اقلیت شعیه افغان دربرابر حمایت ایران از غنیمت و مصلحت کار گرفته و اکثر اوقات بمقابل مداخلات ایران عکس العمل نشان داده اند. ایران بهمکاري نزدیک سایر اعضای اتحاد شمال بسیار کوشش کرد تا ازمتمرکز شدن قدرت طالبان جلوگیري نماید .

ایران هکذامانند پاکستان منافع بسیار وسیع در افغانستان دارد. اما طالبان، شاید بیشتر ازهر گروه دیگردرافغانستان، بمقابل منافع ایران قد علم کرده اند. بعضي اوقات ایران اینراهم کوشیده تا د ربین دري زبانان قسمتهای مختلف افغانستان اعمال نفوذ نماید. ایران بطور خاص دربارهٔ سرنوشت اقلیت شعیه در افغانستان نگراني دارد چونکه طالبان بالای آنها ستم میکنند. هنگامیکه طالبان شهر مزار شریف را متصرف شدند ، نه نفر دپلوماتهای ایران را کشتند ، که منجر به انزجار شدید در سرتاسر ایران گردید. تهران از عدم استقرار در سرحدات خود با افغانستان هراس داشته، درنظر دارد تاصدها هزار افغان پناه گزین درایران را بکشور شان برگرداند وازبابت جریان ترافیک مواد مخدره از افغانستان بایران نیز تشویش دارد. تهران همچنین برای دوام عدم استقرار در افغانستان علاقمند میباشد. ایران نیز مانند افغانستان کوشش دارد تا کشورش راه عبورپایپلاین گاز وتیل از آسیای میانه باشد واحساس تشویش میکند که یک افغانستان آرام و دارای استقرار شاید میدان رقابت پایپ لاین را از ایران ببرد.

یکعده جمهوریت های سابق اتحاد شوروي در آسیای مرکزي نیز درسیاست افغانستان رول عمده بازي میکنند. ازبکستان و تاجکستان هردو تشویش دارند که شاید طالبان اسلام گرائي افراطي را بکشور های شان صادر نماید. این دو کشور برای اتحاد شمال راه ترانزیت عبور سلاح و تجهیزات بافغانستان را امتیاز داده اند. خاک تاجکستان بحیث پایگاه مسلح گردانیدن مخالفین طالبان کار داده ، و روسیه و ایران هردو برای رساندن کمک بمتحدین خود با تاجکستان همکاري کرده اند. بعد از آنکه درین اواخر اتحاد شمال پایگاه های هوائي خود را در افغانستان از دست داده ، کشور تاجکستان برای اتحاد شمال اهمیت حیاتي پیدا کرده است. از چند سال باینطرف ازبکستان رشید دوستم را حمایت میکرده است؛ دوستم همان جنگ سالار ازبک است که طالبان قلمرو تحت تصرف او را درسالهای ۱۹۹۷- ۱۹۹۸ اشغال کردند.

ماسکو درسالهای اخیر یک رول محدود اما مهم را در افغانستان اجرا کرده است. بعد از سقوط رژیم نجیب الله، روسیه بمداخلهٔ خود در افغانستان تقلیل بخشید. اما روسیه بهنگام جنگهای داخلي تاجکستان در سنه ۱۹۹۲-۱۹۹۳ دوباره باین منطقه برگشت. ماسکو کوشش کرده است تا بالای استقرار درمنطقه ، خواه واقعي باشد یا تصوري، صرف مساعي نماید وخویشتن رامحافظ و ناجي منطقهٔ آسیای مرکزي در برابر افراط گرائي اسلامي قلمداد نموده است. روسیه با کشور های آسیای مرکزي برای رساندن اسلحه و تجهیزات بمخالفین طالبان همکاري نموده است. روسیه هکذا یک کامپین دپلوماتیک بین المللي را بمنظور منزوی ساختن طالبان رهبري میکند وموقف خود را در موسسهٔ ملل متحد ودیگر مجاري بین المللي به پیش انداخته است(۱). روسیه نیز مانند ایران آرزو ندارد پایپ لاین تیل و گاز را از ترکمنستان از طریق افغانستان به جنوب آسیا و ماورای ان تمدید کند.

---

(۱) یک نکتهٔ مهم را که هیات تحریر این قرطاس نخواسته تذکر بدهد ، ولي مترجم این قرطاس منحیث یک افغان صدمه دیده از تجاوز شوروي میخواهد تذکربدهداینست که شوروي هم میخواهد یک حکومت اجیر و « آغا بلي گویا » درکابل داشته باشد ،مانند رباني، که درتاجکستان بصراحت گفت که از حکومت روسیه تقاضاي غرامات جنگ درافغانستان رانداره. اماواولین وظیفهٔ یک حکومت ملي و قانوني درافغانستان تقاضای غرامات جنگ از روسیه بحیث جانشین اتحاد شوروي سابق خواهد بود(یادداشت مترجم).

سوم - رویکار آوردن صلح در افغانستان

در سالهای اخیر دربین سطح عالي منافع امریکا درافغانستان و سطح متواضع داد و گرفت و مراودهٔ امریکا در منطقه مذکور خلای وسیعي وجود داشته است. تا زمانیکه این خلا پر شود، تزئید پروبلمها نیزدوام خواهد داشت. اگر باین پروبلمها اعتنا نشود، منجر به فعالیت های تروریستي بضد امریکا، تزئید ترافیک مواد مخدره از منطقه و عدم استقرار بیشتر درمنطقه خواهد شد. طالب گرائي حتی ممکن است بکشور های همسایه توسعه نموده مشکلات بیشتر برای امریکا خلق کند. درچنین صورت، فرصت ها برای انکشاف اقتصادي درآسیای مرکزي واستقرار صلح در تاجکستان و دیگر مناطق تلف خواهد شد.

امریکا چندین طریق انتخاب یابدیل(۱) برای مقابله با این مسابقه هادرافغانستان در اختیار دارد. این بخش قرطاس، این طریقه های انتخاب یابدیل ها را بررسي وفایده ها و ضرر های آنها را بطور نسبي یادداشت خواهد کرد. تمام بدیل هائیکه درین قرطاس مطرح شده، ناقص میباشند: امریکا باید این وضع را بپذیرد و بعوض ترتیب یک پالیسي دلخواه ومطلوب، بهترین طریق میسر را تامین کند. ازنظر نویسندگان این قرطاس ابیض، اتخاذ بهترین طریق همانا ضعیف ساختن ومتحول گردانیدن طالبان است تا بحیث یک تحریک بیشتر معتدل عرض اندام کند، ودرعین زمان امریکا باید شرایط خود را بطور جدي مطرح سازد، که اگر مورد قبول طالبان واقع شود، منجر بشناخت رسمي طالبان توسط امریکا خواهد شد.

هر بدیلي که انتخاب میشود، امریکا باید مساعي بیشتر بخرج بدهد تا باخود افغانها درمورد تعین سرنوشت کشور شان تماس و مفاهمه کند. امریکا و همسایگان افغانستان باید حتما بالای پرنسیپ اصل تعین سرنوشت برای افغانها کار واصرار کنند. مساعي امریکا وبین المللي در سابق قسما بخاطری ناکام مانده که آنها علایق و خواسته های مشروع گروه های افغان را نا دیده انگاشتند. هرنوع راه حل داخلي اگر قرار باشد که در یک مسیر طویل المدت کامیاب گردد، متقاضي سهمگیري مضاعف خود افغانها میباشد.

بدیل اول: سهمگیري محدود امریکا

سهلترین اما بی نتیجه ترین پالیسي برای امریکا اینست که روش فعلي سهمگیري محدود خود را در افغانستان و منطقه بطور عموم دوام بدهد. واشنگتن مقدمتا میتواند بالای مساعي ملل متحد متکي بوده، سهمگیري مستقیم خود را به تشویقات اخلاقي، اعطای مقدار کوچک کمکهای بشري و حملات نظامي وقفوي بمقابل تروریست ها متوجه سازد. اگرچه امریکا بالای راه های حل برای پروبلمهای منطقوي اصرار خواهد کرد، اما درمناسبات خود با پاکستان یا دیگر بازیگران منطقه برای افغانستان رجحان قایل نخواهد شد. درواقع، واشنگتن بالای جناح های افغاني و قدرتهای منطقه اتکا خواهد کرد تا خودشان موازنه و تفاهمي خلق نموده و امریکا محض با نتایج حاصله ازین توافق همکاري خواهد کرد. اینچنین یک روش حضور امریکا را محدود ساخته و متقاضي منابع نسبتا محدود خواهد بود.

اما سهمگیري محدود امریکا چندین ضرر دربر خواهد داشت، از قبیل:

I.I.I قبول خطرات بامنیت امریکا: سهمگیري محدود امریکا شاید منجر باین شود که افغانستان پایگاه عملیات تخریبي یکعده از خطرناکترین تروریستهائي شود که بمقابل امریکا و متحدینش عناد و دشمني شدید دارند. درینصورت امریکا مجبور خواهد بود به تهدیدات تروریستان در جریان سالهای سال با اتخاذ تدابیری جواب بدهد از قبیل حملهٔ راکتهای کروز در سال ۱۹۹۸ که درجهٔ موفقیت آن هم یقیني نمیباشد. ترافیک مواد مخدره از افغانستان نیز تزئید خواهد یافت: مراجعت مهاجرین بوطن شان اراضي بیشتر افغانستان را تحت زرع تریاک قرار خواهد داد و مناسبات نزدیک طالبان با پاکستان قاچاق موادمخدره ازطریق سرحدات را سهل خواهد ساخت.

---

(۱) کلمهٔ انگلیسي (option) بمعنی (طریق انتخاب) را من (بدیل) ترجمه کرده ام (مترجم).

آ.آ.آ توسعهٔ افراطي گري: طالبان قبلا کمپهای تربیوي را برای جنگجویانیکه افراطیگري را به تاجکستان ، ازبکستان، سینگکیانگ، پاکستان، عربستان سعودي و جاهای دیگر توسعه داده اند ، فراهم ساخته است. فقدان سهمگیري امریکا بطالبان موقع میدهد این نوع کمکهای تروریستي را ادامه داده حتی تعبیر اسلام افراطي خود شان را بکشور های دیگر توسعه بدهند. ازهمه تشویش آورتر اینست که شاید طالبان بتوانند نفوذ خود را بپاکستان که همین اکنون هم از حد زیاد است، بیشتر گسترش داده و این کشور را بحیث یک دشمن امریکا متحول سازند.

آ.آ.آ ادامهٔ پروبلمهای حقوق بشر و بشري در افغانستان : طالبان و دیگربازیگران مهم افغان نصایح وسرزنشهای امریکا ، دیگر کشور های غربي و ملل متحد را دربارهٔ حقوق بشر بطور بی اعتنا پشت پا زده، بدرستي درک کرده اند که رنج و ستم بالای زنها یا اهل تشیع چندان سرزنش فوري را در برندارد. علاوه بران، آنها با توزیع و تدویر کمکهای بشري بین المللي و پروگرامهای انکشاف اقتصادي علنا مداخله کرده اند. این پروبلمها درحال غیبت فشار امریکا طبعا دوام خواهد کرد.

آ.آ.آ خطرات دیگر در امتداد مسیر راه: این امکان وجود دارد که افغانستان تحت زعامت طالبان درتائید وحمایت از تروریزم و ترافیک مواد مخدره فعالتر وجدي تر گردد. فقدان سهمگیري امریکا در حال حاضر ، این ذهنیت را خلق میکند که امریکا سلوک جنائي را متحمل شده وشاید منجر باین شود که طالبان این نوع سلوک را تزئید بخشند. وبالنتیجه، طالبان بحمایت خود از تروریزم تزئید می بخشند.

بدیل دوم: تزئیددادوگرفت ومراوده باطالبان

بادرنظرداشت ارتقاء و پیشرفت طالبان، امریکا شاید حاضر بهمکاري با طالبان شود. بدون رعایت بمدعیات دیگر گروه های افغان ، طالبان یقینا قدرت مسلط در افغانستان کنوني میباشند. امریکا ازمدتیست طالبان را تحت فشار قرار داده تا سلوک ناپذیرفتني خود را ترک نمایند. از طریق همکاري نزدیکتر با طالبان، واشنگتن شاید بتواند طالبان را بحیث یک قدرت مسٔولیت پذیر متحول ساخته و شاید آنها را قانع سازد تا ازحمایت تروریزم منصرف گردیده و ریکارد حقوق بشر خود را اصلاح و بهبود بخشند. کمک امریکا بطالبان بخاتمه دادن جنگ داخلي نیز مفید ثابت خواهد شد و این یک دست آورد بزرگ بشري خواهد بود، ولو اینکه ریکارد حقوق بشر طالبان بطور ضعیف دوام کند. بمنظور تامین اهداف امریکا در زمینه های تبعیض جنسي، تروریزم ومواد مخدره، شاید بهترباشد اگرواشنگتن امتیازاتی بطرف مقابل قایل شود. درینصورت ،بمقایسهٔ پالیسي سهمگیري محدود، امریکا درداد وگرفت و مراودهٔ خود درمنطقه فعال گردیده با صرف منابع دیپلوماسي و اقتصادي خود اهداف امریکا را به پیش خواهد برد. هکذا واشنگتن درمناسبات خود با منطقهٔ آسیای مرکزي بموضوع انکشاف افغانستان حق رحجان و اولیت قایل شود.

منحیث قسمتي از ستراتیژی جاریه، امریکا و جامعهٔ بین المللي برای طالبان پیشکشهای جالب و اغواگرانه تقدیم کنند تا طالبان تشویق شوند که بیشتر مسٔولیت پذیر و معتدل گردند. امریکا، ملل متحد و دیگر قدرتهای ذیعلاقه یک کنفرانس کمک دهندگان را ترتیب کنند تا در بازسازي افغانستان سهم بگیرند. جامعهٔ بین المللي نیز میتواند موسسات کمکهای بشري را سازمان داده، بافغانستان قرضه های انکشافي بدهند ودرغیر آن تلاش ورزند اهداف بشري و اقتصادي رادر افغانستان تعقیب نمایند. بادادن کمکها بطالبان، آنها تشویق شوند تا پالیسیهای بیشتر معتدل طرح و ترتیب نمایند واگر درین مسیر ثابت قدم ماندند برایشان پاداش و جایزه داده شود. امریکا شاید حاضر شود وعده بدهد که از برگشتاندن چوکي افغانستان در ملل متحد بطالبان حمایت مینماید.
اما پالیسي دادومعامله و مراوده شاید بیکاره ثابت شود اگر طالبان عملا همکاري نکنند. بنابران امریکا به پروبلمهای ذیل مواجه خواهد شد:

آ.آ.آ دوام حمایت از دهشت افگني و اخلالگري: با درنظر داشتن ریکارد فقیر طالبان در گذشته، دلیل کمتر وجود دارد توقع کرد که طالبان افراطیگري را درتبادله بامناسبات نزدیک باواشنگتن ترک خواهند کرد. زعمای طالبان چندان اعتنائی برای نظر مساعد واشنگتن یا جهان غرب نشان نداده اند ، اگر قدرت

طالبان استحکام یابد، شاید آنها بمداخله بخارج کشور خود تزئید بخشند، چنانکه سایر رژیمهای انقلابي درگذشته چنین کرده اند.

I.I.I تخطي بیشتر از حقوق بشر احتمال میرود: همینکه طالبان قدرت خود را بالای افغانستان استحکام بخشیدند، قیودات آنها بالای زنها، ستمگري بالای اهل تشیع وانواع دیگر تخطي ها از حقوق بشر تزئید یافت. طالبان پروتستهای امریکا و ملل متحد درزمینهٔ تخطي از حقوق بشر را رد نموده ودرعوض مداخلهٔ خارجي را تقبیح و در موقف خود هیچ تغییر روش نداده است. اتخاذ روش داد و گرفت و مراوده با طالبان شاید آنها را متقاعد سازد که میتوانند به تخطي از حقوق بشر دوام بدهند بدون آنکه مواخذه شوند.

I.I.I دوام رقابت در افغانستان ودر منطقه: اگرچه ازنظر تئوري میتوان پذیرفت که کمک امریکا بطالبان شاید منجر به ختم جنگ گردد، اما احتمال نمیرود که ایران یا دیگر کشور های آسیای مرکزي از مخالفت خود با طالبان منصرف گردند. بنا بران جنگ و خصوصا جنگهای گوریلائي درافغانستان ادامه خواهد کرد.

I.I.I حمایت قلیل بداخل امریکا: توسعه وعمیق شدن داد وگرفت و مراودهٔ امریکا با طالبان احتمال دارد از طرف اقشار کلیدي کلیت سیاسي جامعهٔ امریکا رد شود.

بدیل سوم: تضعیف و متحول ساختن طالبان

امریکااینرا نیز میتواند که بیشتر بطور مستقیم درمخالفت با طالبان قرار گرفته برای تضعیف طالبان تلاش ورزد تاآنرابقسم یک تحریک معتدل متحول گرداند. مخالفت امریکا مستلزم دو جنبه خواهد بود: اول، حتمي است که امریکا ومتحدینش طالبان را از جنبهٔ نظامي ضعیف بسازد. برای این منظور، امریکا باید پاکستان ودیگران را تحت فشار قرار بدهد که حمایت و کمک خود را برای طالبان خاتمه بخشند.

دوم، همینکه مشکلات طالبان (درنتیجهٔ تطبیق قدمهٔ اول) تزئید یابد، از بین تحریک طالبان عناصر بیشتر معتدل ظهور خواهد کرد. بمنظور تشویق این نوع انکشاف، واشنگتن باید زعمای معتدلتر را تشخیص نموده با پیشکش کردن کمکها و دیگر امتیازات زعمای انفرادي را قانع بسازد تابعوض طالبان در جستجوی بدیل های دیگر برآیند (۱). هکذاامریکابایدهمکاري با پادشاه سابق و دیگر زعمای مهاجر افغان را که پالیسي های معتدل وضع وبرای متحد ساختن جماعات متفرق افغان تلاش بورزند، تحت مداقه قراربدهد.

متحول ساختن طالبان چندین فایده دربر دارد: از همه مهمتر، حمایت قابل ملاحظهٔ مردم امریکا، خصوصا آنهائیرا که با تروریزم و حقوق بشر علاقمند میباشند، جلب خواهد کرد. پالیسي متحول سازي امریکااین احتمال را نیز بوجود می آورد که طالبان را متوجه پروبلمها و اصلاحات داخلي ساخته، توانائي آنرا برای توسعهٔ افراط گرائي تقلیل بخشد. اگر پالیسي متحول سازي بموفقیت انجامد، آنگاه طالبان را وادار خواهد ساخت تا به طرد تروریزم و ترافیک مواد مخدره پرداخته و درنتیجه برای رویکار آوردن یک صلح دوامدار همکاري نمایند.
اما باید ملتفت شد که مانند بدیل های دیگر، متحول ساختن طالبان نیز متضمن پروبلمهای جدي بوده میتواند:

---

(۱) اینکار، یعني رشوت دادن بزعمای افغان، را انگلیسها بهنگام تطبیق «فارورد پالیسي» در قرن ۱۹ انجام دادند، واکنون یکنیم قرن بعد شاید امریکا آنرا تعقیب نماید. در آنوقت از مابین ارتجاع سلطنت، وزیر اکبر خاني پیدا شد که با تذکار خیانتها و بهم اندازیهای انگلیس، مکناتن نمایندهٔ اعلي انگلیس را بکشت (نگاه، تاریخ غبار، صفحهٔ ۵۵۸). خدا نکند که از بین همین زعمای تطمیع شده کساني پیدا شوند که واقعه مکناتن در مورد امریکا تطبیق شود!!!
ازجانب دیگر، این زعما راکه امریکا بزور پول ورشوه برای مقاصد خود استخدام میکند، و اکثر آنها همین حالا شناخته شده اند، کي تضمین میتواند که ملت افغان این زعما راخواهد پذیرفت؟ (یادداشت مترجم)

۲.۲.۲ احتمال جنگ دوامدار : از آنجائیکه امریکا در صدد تضعیف طالبان می برآید ،جنگ داخلي نیز دوام خواهد کرد. درحال حاضر نیز جنگ در چند موضع تحت تسلط طالبان شیوع یافته است. بالنتیجه، هیولای بشري مرگ و خونریزي دوام یافته، پناه گزینان افغان بوطن شان مراجعت نمیکنند و پایپ لاین تیل و گاز از طریق افغانستان ساخته شده نمیتواند. (۱)

۲.۲.۲ تضمین بسیار محدودی برای موفقیت این پالیسي موجود است : متحول ساختن طالبان بناکامي انجامیده میتواند که البته خشونت بیشتر آنهارا بمقابل امریکا برخواهد انگیخت. این وضع طالبان را تشویق میتواند تا بالای اتباع امریکا در سراسرجهان حملاتیرا تنظیم نمایند.

۲.۲.۲ تولید اضطراب در مناسبات امریکا با پاکستان : اسلام آباد متمایل به ترک حمایت از زعامت فعلي طالبان نخواهد شد، بلکه بخاطر کامپین ضدطالبان امریکا، شاید ازواشنگتن بیشتر فاصله بگیرد. حتی اگر نفوذ امریکا مامورین عالیرتبۀ پاکستان را تحت فشار هم قرار بدهد، احتمال زیاد وجود دارد که عناصر اردوی پاکستان، مقامات ISI استخباراتي پاکستان، موسسات غیر حکومتي و مذهبي پاکستان عملا بکمک طالبان بشتابند.

پالیسي سفارشي:

متحول سازي، سپس دادوگرفت ومراوده

از آنجائیکه طالبان در تحت زعامت کنوني خود روش و سلوک خود رامعتدل نمیسازند وتصور نمیرود که بمقابل سیاست داد وگرفت و مراوده جواب مثبت بدهند، امریکا باید تدابیری اتخاذ کند تا طالبان را ضعیف و متحول بسازد. روش داد وگرفت و مراوده درحال حاضر مثمر دیده نمیشود، زیرا : طالبان تازمانی باین روش حرمت نمیگذارند که بداخل افغانستان موقف قوی داشته باشند، ازجانب دیگر سیاست دادوگرفت و مراوده درامریکا چندان خریدار ندارد. علاوه برآن، عطوفت ودلجوئي با طالبان در بدو مرحله، توجیهات نادرستي بمخالفین طالبان در افغانستان و منطقه تولید و عین همان قدرتهائیرا که امریکا میخواهد تقویت وعیارسازد، دلسرد خواهد ساخت. معهذا، درعین زمانیکه واشنگتن سیاست متحول سازي راپیاده میکند، باید شرایط خود را برای تطبیق سیاست داد وگرفت و مراوده هم ارائه نموده و کاملا روشن سازد که حاضر بهمکاري با طالبان میباشد، اگر آنها روش و سلوک خود را دربرخي موارد معتدل سازند. بطور خلاصه، سیاست امریکا در بارۀ افغانستان باید دومسیر موازي و مکمل را تعقیب نماید که یکي آن یک سیاست بسیار خشن و درشت را بمقابل طالبان به پیش انداخته و دیگرش شرایطیرا که در تحت آن امریکا میخواهد با طالبان همکاري کند تصریح نماید.

واشنگتن بحیث جزئي از تلاش خود برای تضعیف و متحول ساختن طالبان باید باقدامات وسیع استخباراتي متوسل گردد که هدف آن بدست آوردن معلومات در بارۀ اختلافات بداخل نظام طالبان، منابعیکه طالبان را کمک وحمایت میکنند، ودیگر معلومات دربارۀ تحریک طالبان باشد. هکذا امریکا باید عملیات خود را در بین بازیگران منطقه انسجام بخشد تاآنها را برای متحول ساختن طالبان آماده گرداند. درواقع، واشنگتن باید تشکیل و تقویت قدرتهائیراکه منجر برویکار آوردن یک افغانستان معتدل تر و صلحخواه گردد، تشویق نماید. درمرحلۀ مقدماتي، قسمتي ازین عملیات باید سري ومخفي صورت گیردتااز تطبیق رسمي این سیاست توسط امریکا جنجال بر نخیزد.

تطبیق سیاست متحول سازي درعمل متضمن تدابیر متعدد خواهد بود :

۲.۲.۲ در سیاست خارجي امریکا برای افغانستان باید سیر و جهت جدیدی اعلان و برای متحدین منطقه و مخالفین دارای نفوذ روشن ساخته شود که واشنگتن عملا تا زماني با زعامت طالبان مخالفت خواهد کرد که بحیث یک قدرت مسئول عمل کند.

---

(۱) بلي، تمدید پایپ لاین هدف بزرگ اقتصادي امریکا و جهان غرب است، اما آیا معیارهای اخلاقي اجازه میدهد که بخاطر چند هدف اقتصادي و سیاسي یک ملت بیدفاع و فقیر، ملتیکه در برابر روس خون خود را ریخت وبرای امریکا قیادت جهاني را کمائي کرد، تباه ساخته شود؟! (یادداشت مترجم)

I.I.I واشنگتن باید وجوه بیشتري برای تطبیق تدابیر متحول ساختن طالبان بدست آرد.

I.I.I واشنگتن باید کامپینی را برای بدست آوردن حمایت مردم امریکا براه اندازد (۱).

I.I.I واشنگتن باید کامپین دیگری را برای جلب حمایت افغانهااز سیاست جدید امریکا و سلب حمایت آنها از طالبان براه اندازد (۲).این کامپین باید متضمن یکعده وسائل ارتباطات جمعي باشد تا با عدۀ بیشتر افغانها مخابره وتماس صورت گیرد (۳). مقصد اینست که برای اهداف امریکادرافغانستان در بین گروه های متشتت برون مرزي افغان وهم در داخل افغانستان حمایت بنیادي جلب گردد (۴).

I.I.I واشنگتن باید راهائیرا جستجو کند تا دشمنان طالبان رادر مبارزۀ شان بمقابل طالبان کمک کند. این هدف مستلزم کمک وحمایت گروه مقاومت حاضره که فقیر وناتوان میباشد و مهمتر از همه تشخیص وکمک بگروه های جدید دشمن طالبان میباشد که توانائي جلب حمایت اشخاص بیرون از حلقۀ خود را داشته باشند.

I.I.I واشنگتن باید داد و گرفت و مراوده با دیگر قدرتهای سیاسي را تزئید بخشد: واشنگتن باید زعمای جدیدی را که با گروه های درگیر درجنگ وابستگي نداشته باشند، بهمکاري تشویق کند، و هم به تاسیس یکعده از آن نوع موسسات افغاني بپردازد که میتوانند افغانهای متعهد به حقوق بشر و اشتراک قدرت سیاسي راتنظیم نمایند(۵). حمایت از ابتکار اخیر ظاهر شاه پادشاه سابق که میخواهد افغانهای معتدل را بدورخود جمع سازد، یک اقدام مناسب دانسته میشود(۶).

I.I.I واشنگتن باید مطالعه کند که چطور میتواند با قدرتهای معتدل در بین نظام طالبان همکاري نماید. زعمای بدیل باید تشخیص گردند و نقاط شکست پذیر در بین تحریک طالبان پیدا و یادداشت شوند.

---

(۱) این کامپین قبلا شروع شده، یک نمایش مزخرف تلویزیوني بنام (Seventh Haven) دیده شد و دوتای دیگر نیزبهمکاري فیمینن مجارتيي ساخته شده است.(یادداشت مترجم)

(۲) این کامپین هم قبلا شروع شده، مصاحبه های آقای عزیز الله واصفي ،اقدامات گروپ سیرت ، فعالیت های آقای حبیب مایار و مجالس در منزل آقای دکتور بشیر احمد زکریا درنیویارک ، فعالیت های چند جانبۀ افغانستان فوندیشن و افغان اکادمي وتبلیغات راشد سلجوقي در ویرجینیاوغیره و غیره شنیده شده اند.(یادداشت مترجم)

(۳) علاوه بر صدای امریکا ،جریدۀ امید، رادیوی یوسف صمد، دیگر وسایل ارتباط جمعي قدیم وجدید برای تطبیق این سیاست در ویرجینیا تمویل و تشویق گردیده اند و یک رادیوی جدید هم ساخته میشود(مترجم)

(۴) بموجب اطلاعات واصله پول زیاد به پشاور و کویته انتقال یافته تا برای جلب حمایت افغانها برای امریکا صرف گردد. برای یکعده زعمای نامنهاد بین پنج تا ده هزار دالر نقد داده میشود، برای عدۀ دیگر ویزۀ امریکا وعده شده است. جریدۀ محاذ درشمارۀ ۲۵۲ مورخ ۲۳ سپتامبر اطلاع میدهد که قونسل جدید امریکا آقای دیوید کتتر حدود هشتاد نفر از شخصیت های سیاسي، فرهنگي، علمي، ژورنالستان و روسای موسسات خیریه در پشاور بشمول زنان را دعوت کرده بود که ظاهرا مقصد آن ملاقات تعارفي خوانده شده بود.(یادداشت مترجم)

(۵) یعني عین همان سیاست نا درست دوران حکومت ریگان تکرار شود تا تنظیمها و گلبدین ها بسازند واینبار بنام تاسیس یک حکومت معتدل افغان را بالای افغان بگشند. قرار مسموع رژیم رباني ، حلقۀ امید، افغان اکادمي و چند نفر دیگر بمشورۀ حلقۀ آقای داکترامیر یار درواشنگتن لستهای یک عده موسسات و اشخاص را تهیه و بمقامات سپرده اند. وقتي هدف امریکا برآورده شد، ملت ستمدیدۀ افغان میماند و ده ها اژدهار جدیدالخلقه!!!(یادداشت مترجم)

(۶) اکنون هیچ شبه ای باقي نمانده که پلان لویه جرگه سازي پادشاه سابق (بدون اشتراک طالبان) جزء همین سیاست جدید امریکا قرار گرفته است.(یادداشت مترجم)

متحول شدن اوضاع در پاکستان

سرنگوني نوازشريف بنفع افغانستان است

بتاريخ ۱۲ ماه اکتوبر بطور غير متوقع خبر يک کودتای نظامي در پاکستان شايع شد. دراوائل همان شب دوخبر ديگرازراديو پاکستان نشرشده بود: يکي مسافرت لوی درستير پاکستان، جنرال پرويز مشرف، به سريلانکا، بدعوت لوی درستيز آنکشور، وديگر فرمان عزل جنرال پرويز مشرف لوی درستيز پاکستان از طرف نوازشريف صدراعظم پاکستان، بعد از رسيدن او به سريلانکا.
حوالي ساعت دو بجهٔ همان شب معاون لوی درستيز بيک کودتای سفيد دست يازيد، ابتدا نواز شريف را درمنزلش دستگير وتوقيف نمود، وبطور همزمان تمام دستگاه های کليدي دولت بشمول تلويزيون و مخابرات را متصرف شده، ختم حکومت نواز شريف و آغاز حکومت نظامي را اعلام داشت.
از آنجائيکه در پاکستان هميشه چهار حکومت (نظامي، استخباراتي - آی اس آی، مذهبي و پارلماني - تشريفاتي) وجود داشته ومقتدرترين آن اردو ميباشد، هرصدراعظم ملکي پاکستان بايد رعايت تقاضاهای سه حکومت ديگر خصوصا اردو را بکند. آنچه نوازشريف انجام داد، درحقيقت کودتاهي بود بمقابل اردو که با عزل لوی درستيز مقتدر آن و تقرر يک جنرال چوبکي ديگر ازجملهٔ طرفداران خودش، ميخواست اردو را کاملا در اختيار حکومت تشريفاتي قرار دهد و بعد از آن مهار کردن دو حکومت ديگر (آی اس آی و مذهبي) چندان کار مشکلي نميبود. ولي لوی درستيز پاکستان که از پلان نواز شريف و عزل خود توسط او قبلا خبر داشت، ترتيبات خود را برای کودتای مقابل دربرابر نواز شريف گرفته بود ومنتظر همين فرصت بود که نواز شريف عزل او رااعلان کند، تا او بهانهٔ مشروع يافته نواز شريف را خنثی سازد.

چرا بين اردو و نواز شريف مخالفت پيدا شده بود؟ اقتصاد پاکستان دراثر سياست ناقص نواز شريف بورشکست مواجه شده، نواز شريف ميخواست اين خلا مهم را از طريق قرضه های بانک جهاني، موسسهٔ وجهي بين المللي و کمکهای مستقيم امريکا پر و ترميم کند، و کليد هرسه مرجع بدست امريکا ميباشد. در مسافرت اخير نواز شريف بامريکا مبصرين گفتند که نواز شريف نصايح وسفارشات پريزيدنت کلنتن را بطور کلي پذيرفته و در مقابل امريکا هم کمکهای هرسه مرجع را بعد از تطبيق سفارشاتش وعده داده بود. سفارشات امريکا ازينقرار بود: (۱) بيرون کشيدن مليشاهای مجاهدين از کشمير و ختم حالت جنگ با هندوستان (۲) قطع کمکها بطالبان و توليد فشار بالای طالبان تا بن لادن را تسليم ودرساير امور شرايط امريکا رابرای معتدل شدن بپذيرند (۳) طرح يک پلان ترميم اقتصادي که بمشورهٔ متخصصين امريکائي ترتيب شود وامريکا آنرا تمويل نمايد.
نواز شريف در برگشت بپاکستان برای تطبيق صد درصد اين پلان شروع کرد، ولي در دومورد بمشکل روبروشد: (۱) درمورد معامله باهندوستان وختم حالت جنگ، معامله طوری انجام يافت که صد درصد بمفاد هندوستان تمام شد و درنتيجهٔ آن حدود يکهزار نفر مجاهدين در ارتفاعات کشمير (که توسط جنرال مشرف و آی اس آی رهبری ميشدند) تلف يا زخمي شدند و حيثيت اردوی پاکستان پايان آمد، اردو از سياست حکومت انتقاد کرد و نواز شريف تصميم گرفت قدرتهای اردو را يکي بعد ديگر از بين ببرد، اما اينکار سر خود اورا خورد. (۲) در مورد طالبان، خصوصا بعد از آنکه قرطاس ابيض (وايت پيپر) امريکا در وسط ماه جولای تکثير يافت، و دوجمعيت مذهبي پرقدرت پاکستان پلان امريکا را درمورد طالبان ودرمجموع بمقابل اسلام حاکمانه و ظالمانه تلقي کردند، خشونت بنيادگرايان درمقابل نوازشريف و امريکاطغيان کرد، آنهااخطار های پی در پی صادر وگفتند بن لادن در نزد آنها مترادف با اسلام حيثيت دارد وهم حمله بالای طالبان را حمله بالای اسلام تلقي نموده اخطار دادند که در صورت حمله بالای طالبان اتباع و موسسات امريکائي نابود خواهند شد. اکنون معلوم گرديده که بعضي تماسها هم بين بنيادگرايان و صاحب منصبان ذينفوذ اردو صورت گرفته بود. مبصرين باين عقيده اند که اين دو انکشاف، يعني نا رضايتي اردو و بنيادگرايان و بی تدبيري شخص نوازشريف که بحيث يک ديکتاتور قدعلم کرده و ميخواست همه امور را برای تزئيد قدرت خود بچرخاند، موجبات کودتای نظامي را فراهم ساخت.

ازنگرانيهائيکه بسطح عالي و حساس درامريکا بمقابل کودتای پاکستان تبارز يافت، مبصرين و تحليلگران امريکائي دولت امريکا را مقصر ميدانند که چرا نواز شريف را حمايه نتوانست و چرا استخبارات امريکا ازوقوع اين کودتای پلان شده اطلاعات قبلي نداشته و از آن جلوگيري نتوانسته است.
امريکا اخطارهای پی درپی صادر کرد که اگر حکومت پارلماني در پاکستان اعاده نشود نه تنها کمکهای

I.I.I عرضهٔ کمکهای بشری بیشتر : امریکا و جامعهٔ بین المللی باید ازتدابیری پشتیبانی کنند که رنجهای مردم افغانستان را در چند منطقهٔ خارج از تسلط طالبان تقلیل داده بتواند. واشنگتن شاید گروه های امریکائی علاقمند به بهبود شرایط زندگی زنان را نیز تشویق بتواند تا برای تعلیم وتربیه و رسیدگی بشرایط صحی زنان و دختران پروگرامهائی رویدست بگیرند. اما حتمی است تاکمکهای بشری با ستراتیژی عمومی امریکا هم آهنگ ساخته شود، درغیر آن همین کمکهای بشری نفوذ و قدرت طالبان راتقویت خواهد کرد.

متحول ساختن طالبان همچنین متقاضی اتخاذ تدابیری است تا دریک فاصلهٔ طویل المدت یک زعامت قابل اعتماد وساختهٔ خود افغانها را بحیث بدیل طالبان خلق نماید. اگر طالبان متحول شده نتواند، حتمی است که باید تعویض شود.این تلاش مستلزم ایجاد همکاری سیستماتیک گروه های مختلف افغان از بین اتحاد شمال وازمیان عناصر ناراض از طالبان، از هردو گروه،میباشد. واشنگتن نباید شخصیت های برجسته در مهاجرت را که بتوانند حمایتی بداخل کشور تامین کنند، فراموش نماید. این حمایت شامل تمام کمکهای مادی واخلاقی بوده میتواند تا تمام فعالیت ها را بجانب تاسیس یک حکومت مشروع افغانی دارای موسسات متناسب و متعهد برای باز سازی افغانستان متوجه سازد. امریکا نباید بهیچوجه ترتیبات نهائی را دیکته کند، بلکه گرو های افغان متمایل بهمکاری بین خودشان وقبولدار اشتراک قدرت درجامعه را کمک و رهنمائی نماید.

همینکه کامپین بمنظور تضعیف و متحول ساختن طالبان شروع شود، واشنگتن باید شرایط خود را که در تحت آن میتواند باطالبان همکاری نماید، توضیح نماید. این روش بامریکا کمک خواهد کرد سایر کشورهارا تشویق نماید تا ازموقف و پالیسی سرسخت امریکا حمایت کنند ، خصوصا که امریکا وعده داده تا اعتراف و تسلیمی طالبان را بپذیرد. واشنگتن باید کامپین متحول سازی خود را متوقف سازد، حکومت طالبان رابرسمیت بشناسد وبمناطق تحت تصرف طالبان کمکهای محدود بشری بدهد، اگر طالبان بمواد ذیل موافقت کنند:

I.I.I بحمایت از تروریزم و آشوبگری خاتمه بدهند. خصوصا، حتمی است که طالبان اسامهٔ بن لادن را تسلیم (یا حد اقل از خاک خود اخراج) نمایند تا بمحاکمه سوق یابد. هکذاطالبان باید ازپناه دادن گروه های تروریستی منصرف شده و کمپهای تربیهٔ تروریستها را ببندند.

I.I.I طالبان باید ریکارد حقوق بشر خود رااصلاح وبهبود بخشیده، توجهٔ خاص بطرز معاملهٔ خود با زنها و گروه اهل تشیع افغان معطوف بدارند.

I.I.I با امریکا درجهت امحای مواد مخدره همکاری نمایند.

I.I.I مقدمات انکشاف یک حکومت ممثل را که مشتمل بر تمام گروه های عمدهٔ مذهبی ، اقوام و قبایل باشد، شروع کنند.

اگر طالبان بشرایط فوق موافقه و تطبیق آنرا شروع کنند، در آنصورت واقعا یک تحریک متفاوت خواهد بود، تحریکی که پراگماتیزم و اعتدال پسندی را درآغوش میگیرد و ثابت میسازد که منحیث یک قدرت مسئول در منطقه عمل میکند (۱) .

---

(۱) شرایط فوق الذکر شباهت میرساند بشرایطیکه متحدین در ختم جنگ جهانی دوم بالای آلمان مغلوب گذاشته بودند. هیات نویسندگان این قرطاس درحالیکه از دانشمندان برجستهٔ امریکا ودارای معلومات کتابی از شرایط افغانستان و منطقه میباشند، نمیدانم چطور جرات کرده اند تطبیق چنین شرایط ننگین رابالای یکملت قهرمان پیشنهاد کنند. ازینجاست که معلوم میشود نه تنها در جهان کاپیتالیستی سویهٔ اخلاقی یکمده مردم پایان آمده، بلکه حرمت ارادهٔ آزاد و استقلال یک مملکت آنطوریکه در منشور ملل متحد تذکر رفته، نیز در نظر گرفته نمیشود؛ این متخصصین صاحبان بمصداق مقولهٔ «بالای پشقل نشستن و کشمیر را دیدن» ، افغانستان را مستعمرهٔ امریکا دانسته، تطبیق یک سلسله احکام رابالای آن صادر کرده اند. (بقیه در پاورقی صفحهٔ آینده)

واشنگتن هکذا باید طرقي را مورد مداقه قراربدهد که بهر نوع صلح مشروعیت بخشیده و انتقال قدرت را بیک حکومت بیشتر ممثل تضمین کند. واضحا، اکنون که هنوز طالبان هیچ نشانه ای برای تمایل بمذاکره تبارز نداده اند، بسیار پیش از وقت است خصوصیات چنین یک موافقه توضیح شود. معهذا در صورتیکه جناحهای افغان حاضر بجستجوی صلح باشند، حتمي است امریکا یک نقشۀ راه یابي برای رهنمائي آنها بدست خود داشته باشد. پیشنهادات در بارۀ طریقه هائیکه شرایط انتقال را هموار میسازد، در ضمیمۀ (ج) ارائه شده است.

تدابیر فوق الذکر بدون حمایت، یا حد اقل قبول ضمني، همسایۀ های افغانستان، خصوصا پاکستان و ایران، ناکام خواهد ماند. طریقه های تامین حمایت آنها بقسم یک ستراتیژي در بخش چهارم این قرطاس ارائه شده است.

چهارم - براه انداختن همکاري منطقوي

هم آهنگ ساختن منافع قدرتهای منطقه که در تلاش احرازقدرت وزعامت درافغانستان میباشند یک شرط ضروري و قبلي برای ایجاد استقرار دوامدار درافغانستان میباشد. درحال حاضر پاکستان برای آنکه بازیگر خارجي مسلط در افغانستان شود، موقعیت مساعد تردارد، زیرا قدرتیرا که پاکستان حمایت میکند - یعني طالبان - در موقعیت قوي تر نسبت بگروهائیکه توسط ایران و روسیه حمایت میشوند، قرار دارند. ازینجاست که وضع منجر باستقرار نشده است. ایران بحمایت خود از قوتهای ضد طالبان ادامه میدهد و قوای نظامي خود را هم بمنظورتخویف طالبان استعمال کرده است. تا زمانیکه قدرتهای بیروني درتلاش کنترول رویدادها درافغانستان باشند، سیل اسلحه وپول برای جنگجویان دوام خواهد کرد و افغانستان درحالت عدم استقرار باقي خواهد ماند.

تلاش پاکستان برای احراز قدرت، افغانستان را بعدم استقرار مواجه ساخته است. هنگامیکه یک زمینۀ توافق بهم رسیده و پاکستان آنرا موجب تقلیل نفوذ خود دانسته، اسلام آباد بضد صلح عمل کرده است. اسلام آباد خوف دارد که فقدان کنترول آن در افغانستان یک تهدید اضافي امنیت برای پاکستان را ایجاد خواهد کرد، و عدۀ زیاد اعضای اردو و سرویس استخبارات پاکستان پروگرام اسلامگرائي رژیم طالبان را حمایت میکنند(۱). درعین زمان، هنوز روشن نیست که آیا ایران، روسیه و دیگر کشور های منطقه از همکاري مشترک بین گروه های مختلف قومي در افغانستان استقبال میکنند یا از دوام نزاع بین آنها.(۲)

(ادامۀ پاورقي صفحۀ گذشته)

این متخصصین اگر تاریخ ؛ جغرافیه ،اقتصاد و سیاست را میدانند، یک چیز را یقینا نمیدانند، و آن روحیه و ذهنیت مردم افغانستان است. اینها برای شناخت روحیۀ افغانها باید یک کورس شش ماهه در کابل بگیرند. من پیشگوئي میکنم که این قرطاس وتجویز و پیشنهاد شان بخاطری ناکام میماند که مطابق روحیۀ مردم افغانستان نیست.

این مترجم با اکثر پالیسي های طالبان موافقت ندارد، و معتقد است که آنها خود شان باید خود را متحول بسازند، نه اینکه بزور و حیله ونیرنگ - آنطور که درین قرطاس پیشنهاد شده - متحول ساخته شوند، که نخواهند شد! برای متحول ساختن طالبان از راه تفاهم باید پیش آمد نه ازطریق تحمیل شرایط. امریکا بااتخاذ یک ستراتیژي طویل المدت طالبان را تضعیف میتواند، اما بهمان تناسب خود امریکا سه چند تضعیف و منطقۀ آسیای مرکزي هم شش چند تضعیف خواهد شد و بالاثر یک قدرت عجیب ضد امریکائي در وسط دهه دوم قرن ۲۱ تبارز خواهد کرد که حتي بمب اتوم امریکا هم آنرا خاموش ساخته نخواهد توانست. پس بر امریکاست که از تطبیق این پلان ((شتر گاو پلنگ)) خود منصرف شود، بلکه باشتراک دانشمندان افغان یک پلان جدید که عملي و قابل تطبیق و هم اخلاقي و شریفانه باشد، برای حل معضلۀ افغانستان طرح نماید. فاعتبروا یا اولی الابصار. (دکتور سید خلیل الله هاشمیان)

(۱) پاکستان ازپروگرام طالبان بخاطری حمایت دارد که دوام این نوع حکومت وپروگرام، افغانستان را بقهقرا برده وبحیث مستعمرۀ اقتصادي پاکستان خواهد ساخت.(مترجم)

(۲) روسیه توافق بین گروه های افغان را بمنافع خود نمیداند و هیچوقت از آن استقبال نخواهد کرد. ایران هم مثل روسیه است، اما بخاطر حفظ آبروی خود درنزد کشورهای اسلامي،ظاهر داري میکند.(مترجم)

کشور های منطقه نیز ، باوجود اختلافات متعدد ذات البیني شان، منافع مشترک چندگونه دارند که منجر بهمکاري بیشتر شده میتواند. ایران و پاکستان هردو میخواهند پرابلم بزرگتر موجودیت پناه گزینان افغان را که موجبات عدم استقرار را درکشور های شان بوجود آورده میتواند، حل وخاتمه بخشند(۱). همه کشور های منطقه خوف دارند که افغانستان سرزمین تولید تروریستهای متنوع الشکل - بشمول آن نوع دهشت افگنان که استقرار رادرپاکستان و هم بدیگر کشورهای همسایه برهم زنند - خواهد شد.

هرنوع راه حل باید بالای همین منافع مشترک استوار باشد که دارای جنبه های مثبت و منفي هردو میباشند. ازهمه مهمتر، همه قدرتهای منطقه باید بپذیرند که صلح نسبت بدوام منازعه مرجحتر میباشد. بمنظور تشویق این احساس، واشنگتن باید یک سلسله تضمینات منفي را براه اندازد، بشمول حصول توافقهائیکه هیچکدام از قدرتهای منطقه بافغانستان لشکر کشي نمیتواند و هم از سرزمین این کشور بحیث پایگاهي برای عدم استقرار یک همسایه اش استفاده نمیتواند. پاکستان باید بپذیرد که نمیتواند افغانستان را کنترول نماید، درحالیکه ایران و کشور های آسیای مرکزي باید حاضر شوند تا از تولید نا آرامي و تشویش که گویا ازاعمار پایپ لاین در افغانستان ممانعت میشود،یا به تضعیف حکومت این کشور مبادرت میشود، جلوگیري نمایند. در نهایت، همه قدرتها باید دست بهم داده تضمین کنند که هیچکدام از گروه های عمدهٔ قومي هدف تبعیض افراطي قرار نخواهد گرفت.

امریکا باید سعي نماید همکاري منطقوي را ازطریق ابتکارات چند جانبه و زعامت مستقیم ایجاد نماید. مساعي ملل متحد از طریق تشکیل ۲+۶ - که یک اجتماع دیپلوماتیک سابقه دار اما خواب برده و مشتمل بر همسایگان افغانستان و امریکا و روسیه میباشد - دست آورد ناچیزی داشته است. اگرچه همه شاملین این تشکیل از خاتمهٔ مداخلهٔ خارجي در افغانستان اصولا حمایت کرده اند، اکثر آنها خود شان فعالانه مداخله میکنند. واشنگتن باید سعی کند تمام جناحهای منطقه را قناعت بدهد تا بیک سلسله «قوانین این بازی مشترک» موافقت کنند واین قوانین بحیث یک جزء مساعي مشترک اعلام گردد. این سعي متضمن یک سلسله تماسهای امریکا باکشور های منطقه میباشد تا زمینه های مشترک را تشخیص نموده و یک توافق عمومي را برای ایجاد یک بدیل سازنده برای افغانستان جستجو نمایند. هکذا واشنگتن باید تشکیل ۶ ۲ را توسعه بخشد و قدرتهای علاقمند اروپائي را که با علایق امریکا در مورد حقوق بشر، تروریزم و مواد مخدره همنوا میباشند، درآن شامل سازد. ولي طرح ابتکارات چند جانبه ، بدون سهمگیري مستقیم و فعالتر امریکا، بچندان موفقیتي نخواهد انجامید. تردد بعضی کشورها که برضای خود شان همکاري کنند (ونا آرامیهای داخلي و مبارزاتیکه امروزه در روسیه، پاکستان و ایران رخ میدهند) متقاضي یک پالیسي قویتر از جانب امریکا میباشد.

مساعي دیپلوماتیک : پاکستان

پاکستان شاید بیشتر ازهرکشور دیگر رول قاطع و سازنده دراحیای صلح درافغانستان بازي بتواند. امریکا بعداز ختم جنگ سرد مناسبات خود را با پاکستان درمسیر سردشدن چرخانیده است. در سالهای اخیر ترشروئي وشدت تزئید یافته و آزمایشهای اتومي پاکستان مناسبات امریکارا با پاکستان بکشش و مسابقه مواجه ساخته است. اگر وقوع کدام پیشرفتي یا متحول ساختن طالبان در نظر باشد، حتمي است که امریکا مناسبات خود را با پاکستان ترمیم کند. پاکستان برای بوجود آوردن طالبان کمک کرده و در رهنمائي و تمویل آنها رول عمده بازي میکند - مناسبات پاکستان با طالبان از نوعیت بمراتب بزرگتر از روابطیکه قبلا بین یک تنظیم افغاني و یک قدرت خارجي وجود داشته است. ازین رول پاکستان میتوان بهره برداري کرد. اقتصاد درحال سقوط پاکستان، قدرت وموثریت کمکهای اقتصادي امریکا رابه پاکستان بلند میبرد . علاوتا، پالیسي امریکامیتواند ازصحنهٔ تجزیه طلبي سیاسي درپاکستان بهره برداري کند.

---

(۱) ایران از پناه گزینان افغان خوف نداشته وآنرا تهدیدی برای امنیت خود نمیشمارد، برخلاف ایران از پناه گزینان افغان بهره برداري سیاسي کرده و میکند: در جنگ عراق و ایران افغانها را بزور بجبههٔ جنگ انتقال داد وهزاران نفر را بکشتن داد؛ از چند سال باینطرف برادران هزاره را بزور بمقابل طالبان بسیج کرده و بکشتن داده است. اما پاکستان از پناه گزینان افغان خوف داشته، نه زور پاکستان به آنها میرسد و نه از آنها مثل ایران بهره برداري سیاسي میتواند. در ده سال اول جهاد، پاکستان ازمدرک مهاجرین افغان ثروت و غنا بدست آورد و از همین مدرک کشور و اقتصاد خود راآباد کرد(مترجم).

بمنظور حصول پیشرفت در مسئلهٔ افغانستان، حتمي است واشنگتن باسلام آباد روشن سازد که منافع مشروع پاکستان را در منطقه میفهمد و قبول دارد. این منافع مشروع مشتمل است بر موجودیت یک افغانستان بی مدعا و دوست که حاضر بجستجو واستفاده از تمام انواع مناسبات مشترک المنفعت، بشمول بازگذاشتن دروازهٔ آسیای مرکزي جهت تجارت باجنوب آسیا و ارتقای انکشاف اقتصادي، باشد. هکذا واشنگتن باید تاکید کند که یک افغانستان دارای استقرار، که نه مبتني باشد بر تسلط مطلق قوم پشتون ونه برکنترول پاکستان بالای اسلامیست های افراطي و خشن، بمراتب بیشتر با منافع پاکستان سازگار است تا تعقیب ستراتیژي کنوني که خطرات زیاد را در بر دارد.

آ.آ.آ بنابران، امریکا باید یک تجدید نظر کلي بالای پالیسي خود در مورد مناسبات بین امریکا و پاکستان انجام دهد. این تجدید نظر باید مشتمل باشد بر دیگرمنافع امریکا در منطقه، خصوصاعدم تکثیرانرجي اتومي. تدابیر خاص برای این تجدید نظر باید شامل نکات ذیل باشد:

آ.آ.آ تفکر مجدد دربارهٔ تعدیل طرح پرسلر. تعدیل طرح پرسلر اگر چیزی انجام داده باشد آنست که در جهت متوقف ساختن پروگرام اتومي پاکستان غیر مفید ثابت شده است. این تعدیل همچنین منجر به ایجاد وخامت در مناسبات بین امریکا و پاکستان شده است. تزئید درقدرت و موثریت امریکا شاید متقاضي لغو یا ترمیم تعدیل طرح پرسلر باشد (۱). انجام این عمل، با درنظر داشت علاقه ایکه هندوستان باین موضوع دارد و حمایت فعالیکه هندوستان از آن در کانگرس امریکا برخوردار است، مستلزم مذاکرات با هندوستان نیز میباشد.

آ.آ.آ امریکا باید رول سابق پاکستان راکه در امر مغلوب ساختن شورویها کمک کرده بود مد نظر داشته و علاوتا باحترام و حرمت اسلام آباد باید بیفزاید. درحال حاضر حکومت امریکا درسیاست خارجي منطقوي خود برای پاکستان مقام برجسته قایل نیست. این وضع باید تغییر یابد.

علاوه برین دلجوئیها، امریکا باید بپاکستان کاملا واضح بسازد که فقدان پیشرفت در حل مسئلهٔ افغانستان، بهبود مناسبات امریکا را با پاکستان متاثر خواهد ساخت. واشنگتن باید بطور موکد حمایت روز افزون پاکستان از طالبان را تقبیح نماید. دربرابر امتناع احتمالي پاکستان ازین روش، امریکا باید دربارهٔ همکاري بیشتر خود با هندوستان ـ حتی بشمول امکان تزئید روابط متقابلهٔ نظامي با هندوستان ـ آماده گي بگیرد، پاکستان را ازناحیهٔ قطع کمکهای اقتصادي و روابط تجارتي تهدید کند، .کمکهای موسسهٔ بین المللي امداد مالي را برای پاکستان محدود سازد ودرغیرآن ازهرنوع چوبکاري وکوبیدن کاربگیرد تا پاکستان را باهمیت افغانستان برای امریکا ملتفت گرداند.(۲)

---

(۱) آقای پرسلر یک سناتور امریکائي بود ودراثر پیشنهاد او یک فیصله از طرف کانگرس امریکا بتصویب رسید که بموجب آن بخاطر دسترسي پاکستان بانرژي اتومي و آزمایشات آن، امریکا کمکهای خود را بپاکستان قطع نمود.(یادداشت مترجم)

(۲) ما افغانها بسیار خوش هستیم که امریکا بعدازتجاهل وفروگذاشت سالهابرای افغانستان اهمیتی قایل شده، آنهم آنقدر اهمیت شایان که دوستان دیرین خود را درمنطقه بخاطر افغانستان میخواهد چوبکاري کند! درزبان دري ضرب المثلی هست که «نه باین شیریني شیرین، ونه باین تلخي تلخ»، و ما میگوئیم که قربان، (میخوش میباش !) میخوش ساختن سیاست امریکا برای افغانستان، که آنرا مطبوع و دلپذیر بسازد، بنظر مادرصورتي ممکن خواهد بود که نه پاکستان را خفه بسازد (زیرا وضع بدتر خواهد شد)، ونه زیر قول روس در آید، بلکه ملتفت گردد که روس درمنطقهٔ ما مقاصد خاص دارد. ومقاصد روس با مقاصد امریکا همنوا نمیباشد ـ و علاوتا ما افغانها از روسها غرامات جنگ تقاضاداریم؛ نه در پی تخریب واضمحلال پشتونها برآید و نه برای دوباره رویکار ساختن رژیم فاسد و منحط رباني ـ مسعود اینقدر جنجال براه اندازد. طالبان یک قشر وپدیدهٔ روبنائي استند که تا حال منافع افغانستان را بدرجهٔ دوم و سوم قرار داده، منافع قشري و ایدیالوجیکي خود را مقدم شمرده اند. این قشر با این نوع سیاست، حمایت ملت را از دست میدهد وخود بخود متحول خواهد شد. اما اگر امریکا آنرا مضمحل سازد دشمني قوم اکثریت پشتون را در دوطرف خط دیورند کمائي خواهد کرد (بقیه در پاورقي صفحهٔ آینده)

امریکا باید از هر فرصت ممکن استفاده کرده به تقویت موقف آن گروه هادرپاکستان بشتابد که دارای موقفهای مشابه باامریکامیباشند. واشنگتن باید ملتفت گردد که درپاکستان درمورد طالبان اختلاف نظرهای وسیع وجود دارد. درنتیجهٔ این وضع، اگر توافقی با وزارتخارجهٔ پاکستان بهم میرسد، تطبیق آن شاید توسط اردو و سرویس استخبارات پاکستان میسر نگردد. توجه خاص باید مبذول گردد تا بالای موسسهٔ استخبارات پاکستان فشاروارد شود که دربارهٔ پالیسي افغانستان خود تجدید نظر کند. اردوی پاکستان واز طریق آن موسسهٔ استخبارات نظامي آن، شاید بیشتر متمایل بهمکاري با ابتکارات امریکا شوند اگر برای شان وعدهٔ دسترسي به سلاح نظامي و مهارتهای اختصاصي امریکا داده شود. هکذا واشنگتن باید یک کامپین ارتباط عامه رادرپاکستان براه اندازد که هدف آن مردم پاکستان باشد تاحمایت آنها را بابتکارات امریکا جلب نماید.

تدابیر فوق الذکر متقاضي توجه و پرداخت بیشتر بسطح عالي به پروبلم پیچیدهٔ تشویق وتولید فشار بالای پاکستان میباشد تا از اهداف و مقاصد امریکا در افغانستان حمایت نماید.

مساعي دپلوماتیک : ایران

بعد از پاکستان، ایران مهمترین قدرت بیروني است که در افغانستان فعال میباشد. واشنگتن باید با ایران همکاري کند تا اهداف خود را تامین کرده بتواند. اما بادرنظر داشت برودت درازمدت درمناسبات ایران و امریکا، همکاري نزدیک درین وقت وزمان عملي بنظر نمیرسد. درعوض، واشنگتن باید دیالوگ خود را با ایران در مورد افغانستان تزئید بخشد. هردو کشور در امر متوقف ساختن ترافیک مواد مخدره وجلوگیري از افراطي گري طالبان علاقهٔ مشترک دارند(۱). این دیالوگ شاید بقسم یک چشمهٔ فواره دار برای پیشرفت وتفاهم در مسایل عمده تری مفید ثابت گردد که بین ایران و امریکا فاصله ایجاد کرده است. تهران تا اینډم به تقاضاهای امریکا برای آغاز یک دیالوگ رسمي گوش خود را کر انداخته ، اما حمایت روز افزون برای اصلاحات در ایران شاید همکاري متقابله را سهلتر بسازد .

(ادامهٔ پاورقي صفحهٔ قبلي)

و بی اعتمادي پشتونها بالای امریکا نه تنها مانع پیشبردسیاست امریکا درافغانستان میشود، بلکه جبهٔ جدیدی را خواهد گشود که امریکا رامجبور خواهد ساخت دروقت و زمانش به «قرطاس ابیض» دیگری برای اتخاذ یک سیاست جدید متشبث گردد.
یک آلترناتیف که امریکاهیچ بالای آن فکر نمیکند ، زیرا شدیداً تحت تاثیر تبلیغات و موقفهای دروغین رژیم رباني ـ مسعود قرار گرفته است، اینست که برای یکدورهٔ امتحاني یکسال، امریکا و ملل متحد شناخت خود را از رژیم «ناموجود» رباني پس بگیرند وبرای رژیم مخلوع رباني همان نوع موقف را قایل شوند که برای نمایندهٔ طالبان در نیویارک قایل شده اند ـ یعني چوکي افغانستان در ملل متحد برای مدت یکسال معلق بماند ـ اگر درین مدت یکسال طالبان بتقاضاهای ملل متحد و امریکا ترتیب اثر ندادند، آنوقت چوکي افغانستان بیک گروه مستحق ضد طالبان سپرده شود. بنظر ما ،این پالیسي و این مدت یکسال فضای بی اعتمادي را که بین طالبان و ملل متحد از یکطرف و بین طالبان و امریکا از طرف دیگر بوجود آمده، ترمیم خواهد کرد، و دادوگرفت و مراوده، (ENGAGEMENT) شروع خواهد شد. نمیدانم چرا هیات نویسندگان «قرطاس ابیض» این آلترناتیف را درجملهٔ نظرات خود نگنجانیده اند ؟ (مترجم)

(۱) امریکا و نویسندگان این قرطاس در مورد سیاست و نیات ایران بمقابل امریکا بسیار اشتباه کرده اند! ایران ازینکه مناسبات امریکا با طالبان خراب شده بسیار خوش و راضي میباشد! ایران اگر موفق شود مناسبات خود را باطالبان اصلاح نماید و طالبان را پیرو سیاست خود بسازد، آنوقت طالبان را بیشتر بضد امریکا تشویق و استعمال خواهد کرد! (مترجم)

مساعي دپلوماتيک : جامعۀ بين المللي

امريکا بايد بغفلت خود ازمساعي بين المللي وچند جانبي نيز خاتمه بخشد تا بتواند در قيام صلح و بهبود حقوق بشر در افغانستان موفق گردد. بطور خاص، امريکا بايد بموارد ذيل توجه نمايد :

آ.آ.آ. مساعي ملل متحد براى کمک بافغانستان بايد تجديد نظر وتجديد جهت شوند. کمکهاى اخير ملل متحد براى ختم جنگ چندان دست آوردى نداشته است. اما موسسۀ ملل متحد ميتواند رول مهمى براى ميانجيگرى در بين طرفهاى درگير جنگ بازي کرده، شرايط تطبيق حقوق بشر را مراقبت ودرمجموع براى استقرار صلح سعى نمايد. هکذا مساعي ملل متحد بايد متوجۀ ارتقاى مفاهمه و ديالوگ وسيع بين همه اقشار جامعۀ افغان، خصوصا آن عناصرى گرددکه با جنگ سالاران در ائتلاف نبوده و صدا و نظر شان، بشمول نظرات زنهاى افغان، چندان شنيده نميشود. ملل متحد بايد موسسات غير دولتي و ابتکارات بشرخواهانه براى توسعۀ تعليم وتربيت، بهبود خدمات صحي براى زنان وساير علاقمندي هاى بشرخواهانه را در افغانستان حمايت نمايد. واشنگتن مساعي خود را نبايد به ابتکارات موجودۀ ملل متحد محدود سازد، بلکه کمکهائيرا که ملل متحد در اثر حمايت قوى وکثيرالاهداف امريکا بافغانستان داده ميتواند، امريکا بايد اين کمکها رانيز ضميمۀ پاليسي عمومي خود بسازد(١).

آ.آ.آ. تقويت پروسۀ ۶+۲ : اجتماع ۶+۲ يک طريق مطلوب براى تضمين همکاري منطقوي وانسجام ستراتيژي بمنظور استقرار صلح در منطقه خواهد بود. علاوتا، اجتماع ۶+۲ يکي از چند زمينه اى است که دپلوماتهاى امريکا و ايران ميتوانند درحضور يکديگر موضوع بسيار مهم مربوط بهر دوکشور را مطرح و مذاکره نمايند. اجتماع ۶+۲ توسط سکرتر جنرال ملل متحد داير ميگردد: براى اينکه اين پروسه کارداده بتواند؛ نمايندگي مخصوص ملل متحد بايد تجديد گردد و تاکيد بالاى پروبلمهاى منطقوى صورت بگيرد. پروسۀ ۶+۲ بايد از وعده هاى همکاري مغلق و ميان خالي مبرا گردد: اين پروسه بايد بالاى طالبان فشار واردکند تا راه اعتدال را در پيش بگيرند و در صورت لزوم بايد از زعماى بديل براى افغانستان حمايت کند. ازين اجتماع براى توليد فشار بالاى پاکستان تا از يک پاليسي معتدلتر در افغانستان حمايت کند، نيز کارگرفته شده ميتواند.

مساعي دپلوماتيک : ساير کشور هاى کليدي

از توضيحات بالا بر مي آيد که قضيۀ افغانستان يک مشکل منطقوى ميباشد. براى آنکه يک راه حل پيدا شده بتواند، امريکا بايد با بازيگران مهم منطقه و همچنين پاکستان و ايران همکاري نمايد. واشنگتن بايد بموارد ذيل توجه کند :

آ.آ.آ. بايد دولت چين راقانع سازد تا از نفوذ خود بالاى پاکستان کارگرفته پاکستان راوادارسازد تا ازحمايت طالبان بکاهد يا درغير آن سلوک و روش طالبان را معتدل گرداند (٢). بيجنگ از نفوذ قابل ملاحظه بالاى اسلام آباد برخوردار است. چين روابط قوى نظامي با پاکستان داشته واشتراک ستراتيژيکي بين چين و پاکستان درحال تزئيد وتوسعه ميباشد، چنانچه حکومات هردوکشوردربرابر آزمايشهاى ذروي اخير هندوستان ابراز نگراني کردند. چين شايد ازمساعي امريکا حمايت نمايد، زيرا چين علاقمند بجلوگيري ازتوسعۀ عدم استقرار و جلوگيري از توسعۀ افراط گرائي اسلامي ميباشد.

---

(١) اين جمله معنى باريک اما خيلي عميق دارد. يعني :(١) امريکا ميتواند بهرجناحيکه لازم داند طور مستقيم کمک کند. (٢) کمکهاى آيندۀ ملل متحد بافغانستان تنها در اثر حمايت قوي امريکا داده خواهد شد. (٣) حمايت امريکا براى اعطاى کمک کثيرالاهداف بوده، وبايد باهداف معينه مصرف شوند. (۴) در آينده کمکهاى ملل متحد بافغانستان جزء پاليسي عمومي امريکاقرارميگيرد که اگر امريکا منظور و سفارش کند کمک داده ميشود ونه در غير آن .(مترجم)

(٢) واشنگتن بايد ملتفت باشد که منافع چين درمنطقه ايجاب ميکند تا طالبان در پهلوى پاکستان بمقابل هندوستان بايستند! (مترجم)

۱.۱.۱ امریکا مذاکرات با کشور های کلیدی آسیای مرکزي را شروع و اظهار آمادگي کند که برای بهبود امنیت سرحدات آنها حاضر بهمکاري میباشد ، واز آنها تقاضا نماید تا درمورد رویداد های افغانستان ازنفوذ مثبت کاربگیرند . این کشور ها وسیلهٔ حمایت آن گروه افغانها شده میتوانند که طرفدار اتحاد ملي و طرح یک سیاست خارجي معتدل میباشند (۱).

پلان استرضای منطقه باید بتدریج مطابق به آن ستراتیژي برای افغانستان انکشاف یابد که در بخش سوم این قرطاس تشریح شده است. حتمي است که واشنگتن قدرتهای منطقه را تحت فشار قراربدهد تا ازطالبان سلب حمایت کنند وبرای تضعیف و متحول گردانیدن طالبان دست بکار شوند. هکذا امریکا باید سعي نماید حمایت کشور های منطقه را برای اهداف اعلام شدهٔ خود درمنطقه تامین نموده ، اعطای کمکها وانگیزه های خود را برای طالبان تزئید بخشد تا طالبان ازتکثیراعمال نا مطلوب شان منصرف و به معتدل ساختن سلوک خود راضي شوند .

تدابیری که بایدبداخل امریکا اتخاذ گردد

امریکا میتواند رول مهمی را برای رویکارآوردن صلح در افغانستان بازي کند. همانطوریکه دربالا گفته شد ، یک روش معقول امریکا عبارت از تضعیف و متحول ساختن طالبان است ،آنهم بطوریکه برای طالبان بوضاحت فهمانده شود قبل از آنکه امریکا حاضر بهمکاري با آنها شود، باید بیک سلسله اقدامات و اصلاحات بپردازند. واشنگتن در عین زمان باید عهدهٔ مشکل یک توافق منطقوي را بنفع صلح و استقرار درافغانستان رویدست بگیرد. هرنوع ابتکار صلح از جانب امریکا متقاضي یک سلسله مساعي وسیع در افغانستان، در منطقه وهم بداخل امریکا میباشد. حتمي است که امریکا از یک طرز دید بیشتر ثابت و نامتناقض درمورد افغانستان گاربگیرد ، زیرا این یگانه وسیله ایست که امریکا میتواند تعهدات خود را بافغانها و هم به بازیگران منطقه حالي سازد.

عدهٔ زیاد پروبلمهائیکه امریکا درارتباط بافغانستان و منطقه در مجموع، بان مواجه میباشد ، ریشهٔ خود را از فقدان منابعي میگیرند که مامورین امریکا به آنها دسترسي ندارند. در سالهای اخیر سهمگیري امریکا درافغانستان ـ چه مالي و چه دپلوماتیکي ـ باستثنی حمایت محدود ازاقدامات مختلف ملل متحد ، ناچیز بوده است. بنابران، امریکا باید اهمیت افغانستان را بلند جلوه دهد. بمنظور اتخاذ یک پالیسي فعالتر ، مانند آنچه درین قرطاس ابیض سفارش شده، حتمي است امریکا منابع دپلوماتیک و مالي را که درحال حاضر بدسترس مامورین حکومت امریکا قرار ندارد ، بکار اندازد. تدابیر مشخص ازینقرار اند :

۱.۱.۱ امریکا باید جهت و مسیر جدیدی برای پالیسي خود اعلان و به تمام بازیگران ذیدخل کاملا واضح بسازد که میخواهد رول عمده را برای استقرار صلح در افغانستان و درمنطقه بازي نماید. واشنگتن اینرا هم باید تاکید کند که این رول دوامدار خواهد بود.

۱.۱.۱ تدارک وجوه اضافي برای اتخاذ تدابیری که از حیثیت طالبان بکاهد و ازتروریزم بضد امریکا جلوگیري نماید ، برای تطبیق ابتکارات فوق الذکر اولین قدمه دانسته میشود. پول تدارک شده وسیلهٔ حمایت قوتهای ضد طالبان میشود و زمینه های تشویق برای همکاري را فراهم میسازد. (۲)

---

(۱) بموجب این سفارش، امریکا کشور های آسیای میانه را وادار میسازد بالای بعضي گروه های افغان اعمال نفوذکنند تا یک حکومت و یک سیاست خارجي مطابق بمیل امریکا بوجود بیاورند! (مترجم)

(۲) بموجب این سفارش ،دولت امریکا باید پول و بودجه اضافي وکافي تامین کند تا از طریق توزیع رشوه بگروه های ضد طالبان، ازحیثیت طالبان بکاهد و گروه های ضد طالبان راحمایت نموده برای همکاري باخود حاضر بسازد. قابل تذکر است این قرطاس توسط دانشمنداني نوشته شده که معلوم میشود بمعیار های اخلاقي چندان اعتنا ندارند ، ورنه چطور ممکن است بیک دولت معظم و ابرقدرت دنیا سفارش شود که معیار های صداقت، شرافت و اخلاق را زیرپا گذاشته برای مضمحل ساختن یک حکومت ضعیف و نو بنیاد ، از دادن رشوت بگروه های مخالف آن کار گرفت، وانگهي قانوني هم در امریکا موجود بود که بحکومت و سي آی ای اجازه نمیداد برای تخریب یک حکومت غیر دوست، از معیار های اخلاقي عدول کند!

I.I.I تعهد حمایت برای کمکهای بشري ـ همینکه طالبان (یا بدیل آن) ثابت کنند که مشترکین معقول بوده میتوانند. مقدار معتدل کمکهای مالي میتواند بفجایع و هیولای بشري در افغانستان خاتمه بدهد. کمکها باید بیشتر متوجه جمعیت های متضرر از جهات مذهبي و قومي گردد وهم ارتقای تعلیم وتربیه و توجه بصحت زنان افغان را در برداشته باشد. اما تا زمانیکه طالبان کارکنان و موزعین کمکهارا بقیودات مواجه سازند و پول امداد را باحتیاجات خودشان صرف کنند، امریکا از تقویت قدرت آنها شاید جلوگیري نماید. بدین نهج، اعطای کمک بطالبان باید مشروط بمعتدل ساختن پالیسي ها و روش های طالبان گردد.

I.I.I طرح و انکشاف یک ستراتیژي برای استرضای پاکستان: چنانکه در بالا گفته شد، پاکستان مهمترین کشور منطقه است که درافغانستان ذیدخل میباشد. برای آنکه سیاست امریکا درافغانستان توفیق یابد، حتمي است که امریکا رول مهم پاکستان را برسمیت بشناسد. این وضع شاید همچنین مستلزم همکاري نزدیک با هندوستان باشد، زیرا هرگونه تدابیر برای اسلام آباد باید درتوازن با منافع امریکا در هندوستان قرار گیرد.

I.I.I ما باید معلومات خود را در بارهٔ بازیگران منطقه بیشتر و بهتر سازیم: استخبارات ما باید متوجه گردد چطور میتوانیم عناصر بیشتر معتدل را درمیان طالبان وهم دربین حامیان طالبان در پاکستان تبارز دهیم. هکذا ضروري است که عناصر وقوتهای برازندهٔ جناح سوم را در داخل افغانستان و بیرون از آن تشخیص نمائیم.

I.I.I طرح و تطبیق یک کامپین روابط عامه در بارهٔ افغانستان : امریکا روشي را که اتخاذ میکند، باید آنرا کاملا واضح و روشن سازد وتاکید نماید که حاضر است با هر زعیمیکه از یک روش معتدلتر درافغانستان پشتیباني کند، همکاري نماید.

آ.آ.آ برای افغانستان یک نمایندهٔ خاص بسطح عالي مقرر شود: به نماینده امریکا باید حیثیت، صلاحیت و دسترسي کافي داده شود تا مطمئن باشد که در پایتخت های خارجي و در بین ملیشاهای افغان از او(خواه مرد باشد یازن) حساب میبرند. اینهم دارای اهمیت مساوي است که نمایندهٔ خاص امریکا پالیسي افغانستان رابايد طوری بسازد که با بیوروکراسیهای داخل امریکا متوازن باشد. درحال حاضر، پالیسي افغانستان مشتمل بر عناصر منطقوي و اجرائوي بیوروکراسي بوده، موضوعاتي از قبیل تروریزم، حقوق بشر، تحدید قدرت ذروي و مسائل منطقوی شامل آن میباشد. یک نمایندهٔ دارای صلاحیت میتواند باهمیت افغانستان بیفزاید و طرح یک ستراتیژي جامع و منطقي برای افغانستان را سهلتر میسر میسازد.

برای اینکه یک پالیسي بموفقیت انجامد، حتمي است که واشنگتن از حمایت داخل امریکا برخوردار باشد. این امر ازطریق مصروف شدن بیک کامپین دپلوماسي تبلیغات عامه میسر شده میتواند تا اهمیت افغانستان بمردم فهمانده شود. رول افغانستان منحیث کشورمیزبان دهشت افگنان، موقعیت افغانستان و دسترسي آن بمناطق حساس، و رول گذشته و قرباني آن برای مغلوب ساختن لشکر شوروي، تمام اینها باید بمردم خاطر نشان گردد. دارای اهمیت خاص شامل ساختن گروهائي از مردم امریکا است که با روش

(ادامهٔ پاورقي صفحهٔ گذشته)

علاوتا، اکنون که این قرطاس نشر شده و همه کشور های دنیا آنرا خوانده یا میخوانند، این کشورها، خصوصاکشور های غیر منسلک و جهان سوم، ازطرزمعاملهٔ امریکا با کشورهای کوچک چه نوع انتباه خواهند گرفت؟ اما جای خوشبختي اینجاست که این قرطاس و پیشنهادات آنرا باحتمال اغلب حکومت دموکراتهای امریکا نپذیرفته، زیرااگر پیشنهادات مندرج این قرطاس را میپذیرفت، این قرطاس را مخفي و سري نگهداشته نشر نمیکرد! ازطرف دیگرهیات نویسندگان و نظر دهندگان این قرطاس اکثر مربوط بحزب ریپلیکن (جمهوریخواهان) بوده، ومتن این قرطاس سراسر مملوازانتقاداست بالای سیاست مادام البرایت وزیرخارجهٔ فعلي امریکااست درمورد افغانستان و منطقه که مادام البرایت آنرا احساس کرده واحتما ل قوي وجود دارد که بدلایل اخلاقي، بشري و هم سیاسي، این قرطاس رانپذیرفته و مورد تطبیق قرار نخواهد داد.

ستم آمیز طالبان بالای زنهای افغان علاقمند میباشند - یکي از چند گروه عمدهٔ علاقمند بافغانستان که درامریکا میباشد (۱).

فهرت ابتکارات فوق متقاضي وارد کردن تغییرات عمده در سیاست امریکا میباشد، اما متقاضي هزینه و مصارف خیلی زیاد نخواهد بود. در تحت این شرایط امریکا مجبور باستعمال قوت نظامي نخواهد بود و کمکهای لازم برای بازسازي افغانستان و دیگر تشویقات مالي بخاطری باندازهٔ محدود صورت خواهد گرفت که با در نظر داشت فقر مسلط در منطقه، حتي یک کمک معتدل امریکا هم برای تمام مشترکین صحنه، گیرا و مطلوب جلوه خواهد کرد. تغییر کلیدي عبارت از تغییر سیاسي و سیاست است. حتمی است که واشنگتن بمنظور استقرار صلح و ترقي و سعادت افغانستان و منطقه، زعامت خود را درعمل باثبات برساند. (ختم متن انگلیسي).

یادداشت مترجم: این قرطاس ابیض، هشت صفحه ضمایم دارد که باستثني سه صفحهٔ ضمیمهٔ (ج)، خواندن دیگر ضمایم آن برای افغانها تحصیل حاصل خواهد بود، لهذا از ترجمهٔ پنج صفحه که جداول و سوانح هیات نویسندگان میباشد، صرف نظر شد. ترجمهٔ ضمیمهٔ (ج) ذیلا در صفحهٔ آینده تقدیم میشود:

---

(۱) هیات نویسندگان این قرطاس، این گروه را وصف کرده اما نام آنرا شاید باین ملحوظ نگرفته اند که طالبان بمقابل این گروه(فیمینست مجاریتي) فوق العاده حساسیت نشان داده اند. بنظر این مترجم مساعي فیمینست مجاریتي از نقطهٔ نظر حقوق بشر و حقوق زن قابل ستایش میباشد. اما این گروه چند نقص و کمبود عمده دارد که مساعي آن حتي در نظر عدهٔ زیاد افغانهای مقیم امریکا بنظر شک وتردید دیده شده است؛ فیمینست مجاریتي : (۱) معلومات کافي در بارهٔ دین اسلام و سنن و عنعنات افغاني ندارد (۲) معلومات ناچیز و ناقص خود را از طریق افغانهای ضد طالبان بدست آورده بکار بستند که بسیار تبلیغاتي و مبالغه آمیز ودر بسا موارد با واقعیت های عیني فرق فاحش داشت (۳) کامپین خود را تنها با تشویق و همکاري گروه طرفدار رباني - مسعود و بطور نا آگاه بضد اسلام براه انداختند که در نظر اکثر افغانها و مسلمانان مقیم امریکا بحیث یک روش تبعیضي بضد اسلام جلوه کرده است (مقالات زنها و گروه های افغان درصفحات ۱۱- ۱۵ مجلهٔ شماره ۷۶ آئینه افغانستان دیده شود). (۴) اکثر افغانهای مقیم امریکا(همچنین افغانهای اروپا و پاکستان) طرفدار رعایت حقوق بشر و حقوق زن درافغانستان بوده و از روشهای طالبان علنا انتقاد کرده اند. اما از طرز کامپین فیمینست مجاریتي که در جنجالهای بین الافغاني باید بیطرف و بیغرض میبود، ولی بهمکاري نزدیک گروه رباني و مطابق بپروگرام آنها کامپین خود را براه انداخته، ومتاسفانه این کامپین بضد اسلام ودر تضاد با کلتور وعنعنات افغاني جلوه کرده است، شکایت دارند. و بجز گروه رباني، دیگر گروه ها با کامپین فیمینست مجاریتي همکاري و همراهی نمیکنند، مگر آنکه این گروه باشتباه خود ملتفت شده روش خود را تغییر بدهد.(۵) فیمینست مجاریتي درمجلس بزرگ خود در لاس انجلس بتاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۹۹ که برای جمع کردن پول (فند ریزنگ) دایر کرده بود، فقط طرفداران رژیم رباني را دعوت کرده حتی افغانهای بیطرف و آنهائیکه بالای روش طالبان در مورد معامله با زن انتقاد داشته، ولی در گروه حامیان رژیم رباني شامل نیستند، نه تنها دعوت نکردند، بلکه به تقاضای آنها برای اشتراک جواب رد دادند(سرمقالهٔ مدیر مسئول مجلهٔ آئینه افغانستان بزبان انگلیسي و هم صفحات ۲۱- ۲۹ بخش فارسي مجلهٔ شماره مسلسل ۷۶، ماه اپریل ۹۹، دیده شود). با چنین موقف یکجانبه و تحقیر آمیزی که گروه فیمنست مجاریتي تا کنون (شاید بطور نا آگاه داشته است) اتکاء و سفارش هیات نویسندگان این قرطاس بالای این گروه که در متن قرطاس صورت گرفته، اگر تطبیق شود، بپالیسي دولت امریکا نیزتاپهٔ ضد اسلامي و حقارت بکلتور و عنعنات افغاني خواهد زد، مگر اینکه فیمنست مجاریتي ازروش سابق خود معذرت خواسته و پالیسي جدید و بیطرف خود را اعلان کند. بنابران بنظر این مترجم استخدام فیمنست مجاریتي برای تبلیغات بضد طالبان اگر درامریکا موثر واقع شود، درافغانستان و حتي پاکستان عکس العمل های جدی ایجاد خواهد کرد.میگویند زنها اکثر احساساتي قضاوت میکنند، امید است در بین این گروه زنهای عاقل و انتقادپذیرهم وجودداشته باشد تاتذکرات بالارادقیق مطالعه ودرپالیسي ناقص خوددرمورد افغانستان تجدیدنظر کنند.(مترجم)

ضميمهٔ /ج۱ : براه انداختن دورهٔ انتقالي

درگذشته مشکل ترین مانع در برابر مساعي براى استقرار صلح درافغانستان شايد ايجاد همين دورهٔ مشکل انتقال ازمرحلهٔ جنگ بمرحلهٔ صلح بوده باشد. بخاطر جنگهاى متواتر ۲۰ ساله، افغانها در حال حاضر هيچنوع خاطره اى از وقت و زمانى ندارند که اختلافات شان بطور مسالمت آميز حل و فصل ميشد. گروه هاى درگير بطور طبيعي از بزمين گذاشتن سلاح شان ابا ميورزند، چونکه خوف دارند حکومت بعدي شايد درپى انتقام از آنها يا تعجيز و تعقيب شان بپردازد. خلق کردن اعتماد متقابل در چنين اوضاع خيلي مشکل ميباشد. ازجانب ديگر افغانستان از لحاظ اقتصادي ويران شده است. درحاليکه مواد مخدره يگانه محصول زراعتي در کشورميباشد، رويکار آوردن يک اقتصاد نورمال بسيار مشکل بنظر ميرسد. هر حکومتيکه بتواند صلح را در افغانستان قايم بسازد بايد يک حکومت مشروع بوده و قادر باتخاذ تصاميم قاطع باشد. نوعي مشروعيت لازم است تاحکومت رويکارمورد قبول همه گروه هاى عمدهٔ قومي و مذهبي قرارگيرد. علاوتا، حکومت نو تاسيس بايد بحد کافي قوي باشد تا سرحدات کشور را تحت کنترول داشته از جريان مواد مخدره و اسلحه جلوگيري نموده و هر نوع گروه تروريست هاى دهشت افگن در کشور را خنثى ساخته بتواند.

تطبيق اين دورهٔ انتقالي متقاضي دلسوزي وپرداخت، منابع وتفکررسا ميباشد. حتي اگر تصور شود که طالبان متحول شده ومتمايل بمذاکره شوند، يک سلسله مسابقه هاى ترسناک ديگر باقي ميمانند. از آنجمله خصوصا سه موضوع پرمنازعه لاينحل ميماند: تشکيل يک حکومت، تضمين امنيت و باز سازي اقتصادي. اين ضميمه دربارهٔ اهدافيکه در پيشروى ما قرار دارند، نظرياتي ارائه مينمايد. پيشرفت درموضوع افغانستان متقاضي تعمق بسيارعميقتر بموضوعات و نظرياتيست که ذيلا ارائه ميشوند.

تشکيل يک حکومت

حتى اگر طالبان به آتش بس و تشکيل يک حکومت وسيع الشمول موافقت کنند، واضح و روشن نيست اين حکومت چه شکلى را اختيار خواهد کرد. افغانستان بايد موضوعات اساسي راحل کند از قبيل اينکه سطح سهمگيري عمومي درتصميم گيري حکومت چطور تطبيق ميشود، حقوق اقليت ها (مذهبي و قومي هردو) چطور حمايت ميشود و سطح کنترول منطقوي چطور تدوير ميگردد.(۱)

يکنوع سيستم غير متمرکز، با داشتن حق ويتوي جمعيتي درموضوعات کليدي، شايد بسيار متناسب باشد.(۲) اين سيستم اتونومي محلي رابسطح عالي تضمين وازانحصار تصميم گيري بدست يک جمعيت واحد جلوگيري مينمايد. اگرچه سيستمهاى غير متمرکز حکومات ضعيف را بوجود مى آورد؛ اما در افغانستان اين وضع داراى مزاياى اضافي خواهد بود، چونکه براى طمانيت همسايگان محتاط و مراقب از قبيل ايران و پاکستان کمک خواهد کرد، که گويا افغانستان قدرت تبارز يک تهديد براى آنها رانخواهد داشت. معهذا سيستم غير متمرکز نبايد راه را براى جنگ سالاري فراهم سازد.

تاسيس يک قوهٔ جديد امنيتي

مشکل ترين مسابقه شايد تشکيل پوليس و ديگرقواى امنيتي باشد، بطوريکه رقيبان عمده خود را مسلح نسازند. درحال حاضر افغانستان يک جامعهٔ متخلف و متجاوز بشمار ميرود. قوهٔ امنيتي که در تحت تسلط يک جناح يا تنظيم باشد، جناحهاى ديگر را متوحش ساخته، آنها را وادار بمسلح شدن وياعدم توافق بسازش ميسازد. علاوتا، افغانستان از تحفه و ميراث جنگهاى ۱۰ ساله با شوروي و جنگهاى

---

(۱) بيچاره طالبان که اگر بتمام شرايط اين قرطاس موافقت هم بکنند، بازهم شکليات حکومت شانرا بايد ديگران بسازند، يعني يک حکومت غير متمرکز که بالاى ولايات خود کنترول نداشته باشد، واين همان سيستم فيدرالي است که رباني و مسعود ميخواهند !!!

(۲) نويسندگان اين قرطاس براى ولايات افغانستان حتي حق ويتو راهم قايل شده بلکه آنرا بسيار مناسب دانسته اند. اين شرايط را بايد رباني، مسعود وداکتر روان فرهادي ديکته کرده باشد!!!

حود را متوقف میسازد بلکه قیودات اقتصادي نیز وضع خواهد کرد. اما جنرال مشرف، رهبر کودتای نظامي، باخطارهای امریکا بخون سردي جواب رد داد. او سقوط اقتصاد پاکستان و تزئید فساد اداري دستگاه حکومت نواز شریف را مثال آورده گفت: این حکومت نظامي برای اصلاحات بوجود آمده وتا زمانیکه اصلاحات مورد نیاز تکمیل نشود، حکومت نظامي دوام خواهد کرد. قانون اساسي پاکستان بروز اول کودتا ملغي اعلام و قانون احزاب و حکومتهای ایالتي نیزلغو گردید.

دربارهٔ نظریات و شخصیت وسوابق جنرال مشرف چندان اطلاعات کافي بدست نیامده، میگویند یک مسلمان بنیادگرا نیست بلکه شخص روشنفکر و معتدل است. اززبان او نقل قول شده که میخواهد یک حکومت سیکولر(که تحت تاثیر موسسهٔ دین و مذهب نباشد) به پیروي از مودل اتاترک در ترکیه بوجود آرد؛ ولي از آنجائیکه تاسیس وعنوان «پاکستان» بالای موسسهٔ دین استوار است، تصور نمیرود نمونه و سیاست اتاترک در پاکستان مصداق پیدا کرده بتواند، وشاید همین موضوع موجب سقوط او گردد.

درمورد طالبان اززبان او دو نکته نقل قول شده که (۱) باید راه اعتدال درپیش گیرند ،(۲) یک حکومت عادلانه و تمثیلي تاسیس کنند، امااین سخنان را نواز شریف هم میگفت، لهذا تا زمان نشر سیاست خارجي جنرال پرویزمشرف نمیتوان در زمینه بطور قاطع اظهار نظر کرد. یک نکتهٔ مهم دیگرکه اززبان او نقل قول شده اصلا مربوط بپاکستان است اما بطور غیرمستقیم بافغانستان نیز تعلق میگیرد، چونکه در بارهٔ بنیادگرائي است . اوگفته است که بنیادگرائي برای پاکستان و منطقه مفید نبوده بلکه یک خطر است. اما آیا اوقدرت وتوان اینرا دارد که چهرهٔ پاکستان بنیادگرا را تغییر بدهد، من باور ندارم.

تصور شخصي مدیر مسئول این مجله از قراریست که مناسبات حکومت نظامي پاکستان با حکومت طالبان مانند سابق دوستانه باقي میماند، خصوصا که هردو حکومت (افغانستان و پاکستان) درحال حاضر از طرف امریکا به تعزیرات اقتصادي تهدید میشوند، واگر این تعزیرات تصویب و تطبیق گردد، کابل و اسلام آباد بحیث دو محکوم سیاست امریکا بیشتر بهم نزدیک خواهند شد. نتیجهٔ این نزدیکي برای بقای افغانستان بخاطري خطرناک است که افغانستان از لحاظ اقتصادي (درنتیجهٔ سیاست نا معقول امریکا) کاملا متکي بپاکستان خواهد شد.

اولین حرکت خیر خواهانهٔ جنرال مشرف، بعد از تصویب تعزیرات مشروط ملل متحد بالای افغانستان، مسافرت او بعربستان سعودي بود که جستجوی راه حل برای حل قضیهٔ بن لادن در راس مذاکرات جنرال مشرف با اولیای عربستان سعودي قرار داشت. در باز گشت جنرال مشرف بپاکستان، انکشافات جدیدی در افغانستان رخ داد: وزیر خارجهٔ عاطل،جمود وتشریفاتي با شخص فعال و شناخته شده (شاغلی عبدالوکیل متوکل) تعویض گردید و او در اولین بیانات خود بحیث وزیر خارجهٔ جدید گفت که برای رفع ابهامات در مورد طالبان و سیاست خارجي طالبان کار خواهد کرد، و(۲) شخص بن لادن بزبان خوداعلامیه ای صادر کرد که میخواهد بکدام کشور دیگر برود بشرطیکه طالبان در زمینه باو کمک کنند و کشور بود وباش آیندهٔ او را فاش نسازند. این دو انکشاف را نمیتوان با سفر جنرال مشرف بعربستان سعودي غیر مربوط دانست . مبصرین بالای این احتمال اصرار میکنند که درنتیجهٔ مذاکرات جنرال مشرف با اولیای عربستان سعودي، حکومت سعودي نیز بپناهندگي بن لادن بیک کشور ثالث موافقه کرده، وبعد از خروج بن لادن از افغانستان مناسبات عربستان سعودي و طالبان اگر دوباره کاملا دوستانه نشود، نورمال خواهد شد.

افغانها که ازمداخلات پاکستان در افغانستان دل پرخون دارند، و نواز شریف تا آخرین روز حکومت خود باوجود وعده های دروغین، امتیازیرا که پاکستان در تدویر سیاست خارجي افغانستان بدست آورده، از دست نداد. حالا باز سوالاتي پیدا شده که تلاش های خیر خواهانهٔ جنرال مشرف برای حل قضیهٔ بن لادن و نورمال ساختن مناسبات طالبان با عربستان سعودي، آیا برای حفظ و دوام همان امتیاز سابق است، یا اینکه حکومت جدید پاکستان از شرافت کارگرفته در سیاست خود تجدید نظر خواهد کرد. این وضع تا دو سه ماه دیگر روشن خواهد شد، خصوصا که وزیر خارجهٔ جدید تحریک اسلامي طالبان آرزو دارد ابهامات در مورد سیاست خارجي طالبان را رفع سازد، و اولین ابهام همین تشبثات پاکستان است که سیاست خارجي افغانستان را تمثیل میکرده است. وزیر خارجهٔ جدید تحریک اسلامي طالبان باید بدنیا نشان بدهد که بعد ازین سیاست خارجي افغانستان از کابل تدویر میشود نه از اسلام آباد.

نکتهٔ قابل تامل در مورد تعزیرات اقتصادي امریکا که حمایت مشروط ملل متحد را نیز بدست آورده اینست که امریکا با اطمینان کامل به ثبات و دوام حکومت نواز شریف درپاکستان، این تعزیرات را بملل متحد پیشنهاد کرده بود تابه نواز شریف درمورد تطبیق سفارشات امریکا بالای طالبان قدرت وموثریت بیشتر ببخشد. پیشنهاد تعزیرات هنوز از طرف شورای امنیت تصویب نشده بود که کودتای نظامي در پاکستان رخ داد و نواز شریف از بین رفت. حالا تطبیق این تعزیرات بشاخ آهو بند مانده و موثریت آن ناچیز شده است.

داخلي متعاقب آن برخوردار میباشد : یعنی هزاران تفنگدار مجاهد که غیر ازجنگ چندان چیز دیگری (کسب و هنر برا نان پیدا کردن) هم نمیدانسته اند ، باید سلاح خود را تسلیم و بخانه وجای خود برگردند .

امکانات متعدد وجود دارند که بتوان مشکلات مربوط بتاسیس یک قوۀ امنیتي را حل و یا حد اقل کاهش نمود . اول اینکه قدرتهای بیروني ذینفع و بیطرف میتوانند رولی در قوای امنیتي داشته باشند . بادرنظر گرفتن این وضع که ممالک دارای تمایل زیاد برای اعزام عسکر همانهائی اند که خود شان هم طرفداران زیاد بداخل کشور دارند(بطور مثال پاکستان)، امریکا و قدرتهای ذیعلاقۀ دیگرباید سعی کنند مداخله گرهای بیشتر سلیم را پیدا وهم تمویل کنند . سپاهیان ممالک اسلامي غیر ذیدخل، مانند مصر و بنگله دیش، شاید برای تامین هستۀ قوای پولیسي مفید ثابت شوند .
دوم، یک عدۀ قلیل جنگجویان فعلي ازتمام جناحهای درگیر باید در اردوي ملي شامل ساخته شوند ، چنانچه همینکار با موفقیت در موزنبیق انجام یافت. این اردو باید با داشتن هویت ملي تربیه شود وبادرنظر داشت مشکلی که مبادا روحیۀ ملي دربین شان تقویت یابد ، باید حجم آن محدود باشد (۱).این اردو نباید قوي باشد ، بلکه فقط همینقدر توان داشته باشد که سرحدات افغانستان را مراقبت نموده و افراطیوني را که در بین کشور فعالیت دارند از بین ببرد .

بازسازي اقتصادي

وقتی موضوعات اساسي و عمدۀ سیاسي و امنیتي حل گردید ، آنگاه افغانستان باید به بازسازي اقتصادي خود شروع نماید . این مسابقه ایست بسیار وسیع، اما برخلاف کشور های درحال جنگ ،مانند یوگوسلاویای سابق و لبنان، سطح زندگي قبل ازجنگ در افغانستان بلند نبود. بادرنظر گرفتن موقعیت افغانستان، این کشور میتواند بحیث معبر ترانزیتي برای انرژي و گاز آسیای مرکزي اخذموقف نموده ،درصورتیکه منطقه در مجموع از لحاظ اقتصادي انکشاف نماید ، منافع سرشار بدست آورد. افغانهای پراگنده باید تشویق شوند تا در باز سازی کشور شان رول عمده بازی کنند. درحال حاضر افغانهای مهاجر بسیار بي اتفاق بوده و بسیار شان با طالبان خشونت میورزند. امریکا و دیگر قدرتها باید طالبان را راضي بسازند که سهمگیري مهاجرین را درامور کشور قبول کنند (۱).
قبل از آنکه جناحها بامر صلح موافقه کنند ، پروسۀ انتقالي را بالای گروه های کوچک و متفرق انجام دادن البته حماقت خواهد بود. معهذا چندین مسابقه باهمیت خود باقي بوده و با پلانگذاري قبلي بطور بهتر عملي شده میتوانند . امریکا از طریق مطرح ساختن موضوعات حکومتداري، امنیت و بازسازي، هنگامیکه جناحهای درگیر حاضر شوند سلاح خود را بزمین بگذارند ، پروسۀ صلح را دوامدار تر ساخته میتواند (۲) ختم.

---

(۱) حیاتی ترین موضوع برای افغانستان بازسازي اقتصادي است، اما ملاحظه میشود که امریکا درین مورد کدام تعهدي درین پاراگراف نداده، بلکه سر سر پلوان رفته وبپا ایستادن اقصادي افغانستان را از طریق انکشاف معبر ترانزیتي آسیای مرکزي پیش بیني میکند. حتی درقسمت عودت مراجعین باصطلاح ((دعا)) میکند ، اما نمیگوید درین امر مهم بچه نوع کمکها و مساعدتهاحاضر است ! (یادداشت مترجم)
(۲) درپاراگراف دوم سفارش میشود که پروسۀ انتقالي نباید بالای گروه های کوچک و متفرق تطبیق گردد ، اما متعاقبا سفارش میشود که چند مسابقه (یعنی چند طرح وپلان) وجود دارد که اگر درست پلانگذاري شود نتیجه خواهد داد. یکي ازین مسابقه ها تطبیق پلان سه فقره ای جناب پادشاه سابق است که امریکا فکر میکند درین اواخر با پلانگذاري بهتر (و مساعدت و توافق امریکا) رویدست گرفته شده است !!!(یادداشت مترجم)

آیینهٔ افغانستان
AFGHANISTAN
MIRROR

P.O. BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763
FAX (909) 625-6751
(909) 626-8314

موجبم که سفر از وطنم دور نسازد
آوارگیم باعث دوری ز وطن نیست

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

نامهٔ سرکشاده بوطندوستان طرفدار تاسیس یک افغانستان واحد
و یک حکومت قوي مرکزي بشمول طالبان وبیروکراتان مجرب و کارفهم

AFGHANISTAN MIRROR

ترتیبات نظامي طالبان برای نابود ساختن پایگاه استعماري پنجشیر ناکام شد!

قلمرو فضائي افغانستان بازوبیدفاع بودوهست حالا بعدازانفجارقندهارثابت شد که قلمرو زمیني افغانستان نه تنها بیدفاع بلکه شدیداًآسیب پذیر میباشد!!!

درنتیجهٔ غفلتهاوبی تدبیریها. تعزیرات اقتصادي بالای ملت مُشرِف بفقروتباهي افغان تطبیق میشود دشمنان میخواهندافغانستان تجزیه ونابودگردد!!!

پس چه باید کرد؟؟؟

در بخش اول این نوشته تحلیلی تقدیم میشود ازواقعیت های عیني افغانستان در سال ۱۳۷۸ هش - ۱۹۹۹ میلادي.
در بخش دوم این نوشته بالای موسسهٔ لویه جرگه بحیث یگانه راه حل قابل قبول همه اقشار و ممثل ارادهٔ آزاد ملت وطریق ممکن و همه قبول تشکیل لویه جرگه صحبت میشود.
در بخش سوم این نوشته سفارشاتي خیر خواهانه و صمیمانه برای طالبان بعنوان « پلان هاشمیان» (۱) تقدیم میشود.

---

(۱) تخلص «هاشمیان» ماخوذ ازنام مجاهد معروف، سیدهاشم کُنري، است که یک صحنهٔ جهاد او در پَشِت - کُنر بمقابل یک فرقهٔ مجهز انگلیس درکتاب (موهن لال) بعنوان «زندگي امیر دوست محمد - امیر کابل» چاپ لندن سنه ۱۸۴۶م، جلد دوم صفحهٔ ۳۲۸، وسایر قیامهای ملي در لوی ننگرهار بزعامت سیدهاشم پاچای کُنري درتاریخ مرحوم میرغلام محمد غبار(صفحات ۵۳۹ و۵۴۹)، در« نوای معارک»
بقیه پاورقی درشماره آینده

بخش اول: تحلیل واقعیت های عینی افغانستان

درهرگوشهٔ دنیا حتی درجنگلهای افریقا اگر حکومتی هست، مسئولیتی هم درقبال دارد. اما تنها درافغانستان است که میگویند حکومتهائی وجود دارد، ولی حکومت داران آن خود را غیر مسئول میشمارند! ورنه خوجه ئین رباني که مدعي ریاست جمهوري دایم العمر ومسئول رویکار آمدن طالبان منحیث «یک انکشاف خودجوش داخلي» میباشد، اگر کمترین حیاء وشرا فتی میداشت، میبایست بعد از سقوط کابل استعفی بیکفایتي خود را اعلام میکرد، وجناب ملا محمد عمر مجاهد و جناب ملا محمد رباني صرفنظر ازبیکفایتي های مشهود تدویري درنظام دولتداري طالبان، بعد از فاجعهٔ شکست اواخر ماه جولائي ۹۹ که در اثر دسیسه و تکتیک جنگي شیر بمبیرک مسعود بقتل حد اقل ششصد جوان افغان و

تلفات سنگین تجهیزاتي و مالي انجامید ،اگر احساس مسئولیت میکردند ،درصورتیکه خودشان درطلسم حرص دولت داري گیرمانده واستعفی ندادند ، ملا صاحبان وزیر دفاع و لوي درستیز و روسای استخبارات ملکي و نظامي خود را بمحاکمه و تحقیق ملت سوق میدادند، تا ملت میدید که رجال دولت دربرابر غفلت ها وبیخبریها احساس مسئولیت میکنند؛ ولي در حالیکه ملت مظلوم هم ازفقر ،فاقگي ومرض و هم درمیدانهای جنگ گوسفند وار قرباني میشوند ، ملاصاحبان بدون احساس مسئولیت هنوز هم دولتداري میکنند!

در نتیجهٔ چنین بی مسئولیتیها و باخت های سیاسي و نظامي طالبان، شیربمبیرک احمد شاه مسعود (زمردنشان)که درمدت چار سال حکومت خوجه ئین رباني در کابل بحیث وزیر دفاع نتوانست به آنطرف دریای کابل عبور و مسلط شود و مردم کابل اورا «موش کابل» لقب دادند، اکنون لقب «ناپلیون پنجشیر» را دریافت نموده، بمنظور تجزیهٔ افغانستان وتاسیس یک حکومت دایم العمر برای خود و خوجه ئین، یک قسمت افغانستان را مستعمرهٔ روس، ایران و هند و میدان جنگ ساخته است.

درکشوری که سیاست اقتصادي وجود ندارد، پول رایج و بانکنوت آن از ارزش افتاده وکلدار پاکستاني معیار ارزش قرارگرفته که روزتا روز به تباهي کشور می انجامد، ملا صاحبان که نه از علم اقتصاد بهره دارند و نه از پلانسازي ، به اقتصاد دانان کشورچانس و مجال نمیدهند که پلان بازسازي اقتصادي افغانستان رابطور علمي طرح وپیریزي کنند.
مامورر تبه اول که ماهانه چهار لک افغاني معاش دارد، فقط شش سیر آرد خریداري میتواند و دگر هیچ. درحالیکه طالبان خود شان از بیت المال دولت بطور مرفه اعاشه و اباطه میشوند، و دخل وخرچ عواید ملي و دولت و وزارتخانه ها هم در قید حساب و بازخواست قرار نمیگیرد، ملا صاحبان مردم را بصبر و شکیبائي سفارش و رستگاري در آخرت و استراحت ابدي در جنت را وعده میدهند...حکومتیکه بمامور ومردم خود نان داده نتواند، مورد اعتماد و حرمت مردم قرار نمیگیرد!
دردنیای امروز تاجران انفرادي حتی شرکتها و کورپوریشنها افلاس کرده میتوانند، اما تا امروز قانون افلاس برای دولتها و حکومتها طرح وتطبیق نشده، زیرا پشتوانهٔ دولت منابع بشري وطبیعي کشور است که افغانستان از هردولحاظ یک کشور غني میباشد « تا یکنفر افغان است ـ زنده افغانستان است !» دولت و حکومتیکه احساس و اظهار افلاس میکند یک حکومت غافل و بیکفایت است، باید استعفي بدهد تاحکومت دیگری برای نان دادن ملت گرسنه و مبتلا بفقر و مرض تشکیل گردد.

در کشوریکه قلمرو فضائي آن باز وبیدفاع است و دشمن میتواند از طریق فضاء سخت ترین صدمه و آسیب بمردم بیدفاع آن برساند، حکومت برسراقتدار نه تنها ازطرق نظامي و سیاسي از حملات دشمن جلوگیري نمیتواند، بلکه با پیروي از یک سیاست غیر مثمر موجبات تحریک دشمنان رافراهم میسازد.
قرار اطلاعات موثق ، دولت امریکا باپیروي از سیاست امنیت ملي خود در قبال احساس خطر ازفعالیت های بن لادن، با تشریک مساعي روسیه، تاجکستان وشیربمبیرک مسعود، یک میدان هوائي در تاجکستان ساخته وحملهٔ بعدي متوقع امریکا ازطریق بمباردمان هوائي صورت خواهد گرفت ! اگر حمله امریکا

تالیف مرحوم میرزا عطامحمد ، سنه ۱۸۵۴م ودر «سراج التواریخ» ذکر شده است. مرحوم سیدهاشم پاچای کُنري کاکای سیدصفدرپاچا پدر سیدجمال الدین افغاني میباشد ودرجنگ پَشت که سیدجمال الدین حدودهشت ساله بود، پدرش سیدصفدرپاچا همراي کاکای خود بمقابل لشکر متجاوز انگلیس جهاد کرده وتا حیات کاکای خود با او یکجا میزیسته است (نگاه: آئینه افغانستان شماره ۱۵ـ۱۶ مورخ جولای ۱۹۹۱ ـ ص ۱۱۸ ـ۱۵۲).

صورت بگیرد (که یک حملۀ چند جانبه، شدید و تباه کن خواهد بود) ، مسئول تلفات آن بر پیکر ناتوان ملت افغان ، نه تنها امریکا بلکه امارت اسلامي طالبان نیز خواهد بود که کفایت دپلوماتیکي برای جلوگیري ازحمله ازطرق سیاسي تبارز داده نتوانست !

مفهوم امنیت ملي درافغانستان، بعد از انفجار ماه اگست درقندهار ، مغشوش شده است . این انفجار نشان داد که قلمرو زمیني افغانستان نیز نه تنهامحفوظ نمیباشد ، بلکه شدیدا آسیب پذیر است. باساس آخرین اطلاعات، حدود یکهزار نفر در کابل باتهام همدستي باشیربمبیرک احمد شاه مسعود وبغاوت بمقابل امارت اسلامي تحت تعقیب قانوني قرار گرفته ویکمقدار اسلحه جدید نیز از نزد ایشان کشف ودستگیر شده است. هکذا در جبهات کنر و لغمان بمخالفین امارت اسلامي اسلحه جدید رسانده شده، وبقرار یک خبر دیگر هزاران میل تفنگ و کلاشینکوف از مغازه های صوبۀ سرحد خریداري و بافغانستان انتقال یافته است. چنین بنظر میرسد که گروه وطنفروشان و خاینین ملي بسرکرده گي شیربمبیرک احمد شاه مسعود نوکر روس، سیاف وهابي و همکاري برادران کارامازوف(قدیر، عبدالحق و غیره) درصدد بسیج نمودن یک قیام بزرگ بمقابل حکومت طالبان تلاش میورزند وپول وافر برای این مقصد هم از خارج بدسترس شان قرار گرفته و میگیرد. اکثر مردم افغانستان در قلمرو تحت ادارۀ طالبان که بافاقه گي، فقر و مرض مبتلا میباشند بسهولت شکاراین گروه شده میتوانند .
ازین گزارش چنین استنباط شده میتواند که نه تنها انفجارات ناشي از توطئه های خارجي تکرارخواهد شد ، بلکه امنیت نسبي ایکه طالبان درنتیجۀ جمع آوري سلاح از مردم تامین کرده بودند ، درحال ازهم پاشیدن است. ملت گرسنه وناراض را نمیتوان بزور برچه مطیع و راضي نگاه داشت ! جنبۀ ضعیف و قابل انتقاد دولتداري طالبان درینست که قدرت سیاسي، نظامي و اقتصادي را در انحصار قشر طالب قرارداده باسایراقشار ملت بقسم اتباع طفیلي معامله میکنند. عکس العملها ازین بابت روز افزون بوده، طالبان آنرا مي بینند و میفهمند ، اما خود را نادیده و نافهمیده انگاشته از روش شترمرغ تمثیل میکنند.

پادشاه سابق افغانستان که بالای او بحیث یک شخصیت مجرب، غنیمت و بیطرف حساب میشد تا باساس شناخت واقعیت های کشور و تدبیر خودشان افغانستان را ازین فلاکت وبدبختي نجات بدهند ، اما اعلحضرت بالای تطبیق پلان سه فقره ای کهنه و ناقص خود اصرار میورزند وطالبان آنرا نمي پذیرند ، اخیرا پادشاه هم بادرنظر داشت موقف ابرقدرتها ازبیطرفي منصرف شده، بعد از صدور اعلامیۀ مورخ ۳ اگست ۹۹ علنا بطرفداري ازجناح و کمپ شیربمبیرک مسعود پنجشیري و موتلفین خوجه ئین اخذ موقف کرده، بعد از ناکامي و رسوائي لویه جرگه سازي آقایون سیرت و واصفي و بیهودگي کمیسیون ۱۳ نفري مشاورین روم درماه جون ،اکنون پلانها و تصامیم روم دربارۀ اقدامات آیندۀ آن بمشورۀ دوجناح صورت میگیرد: یکي آقایان عبدالستار سیرت ، عزیزالله واصفي، داکتروان فرهادي، داکتر سیدمخدوم رهین، والي قدیر ، قوماندان عبدالحق وچند نفردیگر که در یک جناح قرارگرفته اند ، ودیگری آقایان سیداحمدگیلاني،دکتور انورالحق احدي (قنغال فاطمه جان)، رسول امین و چند نفردیگر ازتبارگیلاني که قرار مسموع جنرال عبدالولي رانیزجلب کرده وهمۀ شان درجناح دیگر قراردارند. این دوجناح باساس اطلاعاتیکه از ابرقدرتها بدست آورده اند ، گویا طالبان را در حال سقوط مي بینند ، هریک ازین دوجناح درنظر دارد بعد از طالبان زعامت افغانستان را بدست بگیرد، زعامت (تخیلي)جناح اول بدست سیرت بحیث صدراعظم آینده و زعامت (تخیلي) جناح دوم بدست سید احمد گیلاني بحیث صدراعظم آینده قرارداشته ، رقابت بین گیلاني وسیرت در جلسۀ ۱۳ نفري روم کاملا مشهود گردید.آقای سید احمد گیلاني درماه سپتامبر ۹۹ یک بازدید خصوصي از واشنگتن بعمل آورد وبا نمایندگان وزارتخارجه و سنای امریکا مذاکراتي انجام داد، ولیعهد سید حامد جان گیلاني و قنغال فاطمه جان هم درمذاکرات بااوشرکت داشتند. قرارمسموع گیلاني درمحضرامریکائي ها پلان پادشاه سابق را غیرعملي دانسته و رد کرده و پلان جدیدي بامریکا پیش نموده که میگویند بالای زعامت خود او مبتني میباشد. گیلاني برخلاف عادت همیشگي اینبار بروم وبدیدن پادشاه نرفت و قرار مسموع بین روم و گیلاني فاصله ایجاد شده است .

پلان لویه جرگۀ اضطراري پادشاه سابق بیشترازهروقت دیگرمورد قبول امریکا قرارگرفته ، خصوصا که رباني - مسعود ، حزب وحدت و جناح دوستم نیز باروم در مفاهمه و توافق قرار گرفته ، یکعده کانگرسمنها وحلقۀ رباني واشنگتن را بیشتر بحمایت از پلان پادشاه تشویق کرده اند . قرارمسموع امریکا نواز شریف را درجریان مذاکرات اخیرش درواشنگتن راضي ساخته بود تا برای نقش پادشاه

تسهیلات فراهم کند وحتی ازچینل ایرانیها خبری شنیده شد که پادشاه سابق مسافرتي بچند کشور اروپائي و پاکستان انجام خواهد داد. نواز شریف درمراجعت بپاکستان با داشتن حمایت امریکا بیک سلسله اصلاحات دست زد که هدف آن گرفتن قدرت مطلقه درپاکستان بود واگر درین کار موفق میگردید مشکل افغانستان و طالبان را شاید مطابق دلخواه امریکا حل میکرد، اما اردو با او درتوافق نبود، نوازشریف با عزل لوی درستیز بمقابل اردو کودتا کرد، اما اردو که قبلا ازموضوع خبر داشت، بمقابل نواز شریف بکودتای متقابل پرداخته او را ابرطرف وتحت توقیف قرارداد، حکومت و قانون اساسي را لغو وحکومت نظامي را رویکار آورد. نواز شریف همان شخصیست که چند سال قبل درملاي عام با افتخار وسربلندي اعلام داشت که او در دورهٔ اول صدارت خوداردوی افغانستان را که خطری برای پاکستان بودمتلاشي ساخته است! وهم همین نواز شریف بود که با ترکیب حکومت تنظیمي ساخت پاکستان درپشاور، پلان صلح ملل متحد را خنثی و حکومت تنظیمي متشکل از غلامان آی اس آی را بکابل صادرنمود. اولیای طالبان در حالیکه از نیات سوء دولتهای سابق پاکستان بمقابل ملت افغانستان آگاهي کامل دارند، تا کنون دلایل مقنعی برای موجبات نزدیکي خود با پاکستان، واینکه پاکستان اقتصاد افغانستان را بدست گرفته و از سیاست خارجي افغانستان در مجامع بین المللي نمایندگي میکند،ارائه نکرده اند.

موضوع دیگر اجلاس دومین کومیتهٔ مشاورتي لویه جرگهٔ پادشاه سابق در روم است که قبلا در ماه اکتوبر ۹۹ وعده شده بود و اخیرا شنیده شد که دراواخر نوامبر ۹۹ صورت میگیرد و تعداد آن هم از ۳۵ به ۶۰ نفر تزئید یافته، سکرتر دفتر پادشاه سابق در روم، آقای دکتور زلمی رسول درمصاحبه تاریخي ۱۲ نوامبر با رادیو پیام افغان گفت که «مجلس کبیر ملي در ظرف شش هفته دایر خواهد شد...» وی لست اعضای مجلس دوم را فاش نساخت و گفت هنوز بالای آن کار میشود.اعضاء کومیته ۱۳ نفری اجلاس اول درماه جون از زبان اعلحضرت گفته بودند که اشخاص شامل در کومیتهٔ مذکور دراجلاس مشورتي آینده شامل نخواهند بود. لهذا اگر جناب پادشاه سابق بوعدهٔ خود متعهد بمانند چهره های نو در جلسهٔ دوم شرکت خواهند داشت. اما سفارش وفیصلهٔ عمدهٔ کومیتهٔ مشورتي ماه جون (که باید نشر میشد) این بود که روم باید برای جلوگیري ازمداخلات پاکستان اقدامات موثر نماید.آیا جناب پادشاه سابق در مدت پنج ماه گذشته دربارهٔ سفارش مذکور اقداماتی کرده و موفقیتي حاصل نموده اند؟ اگرچه خبر داریم که بوسیلهٔ امریکا وچند کشور اروپائي اقداماتی صورت گرفته بود و توقعاتی بوجود آمده بود، اما بعد از سقوط حکومت نواز شریف و رویکارآمدن یک حکومت نظامي در پاکستان چنین بنظر میرسد که جواب سوال فوق منفي باشد، پس از دست اجلاس ۶۰ نفري ماه اکتوبر برای جلوگیري ازمداخلات پاکستان، جز تکرار نمایش ناکام، چیزی ساخته خواهد شد!؟

درارتباط به لویه جرگهٔ مجوزهٔ اعلحضرت ،مردم بشمول طالبان چنین فهمیده اند که :(۱) اعلحضرت میخواهند در انتخاب اعضاي جرگه دست آزاد داشته باشند،(۲) این لویه جرگه زیر نظر خودشان دایر و (۳) حکومت انتقالي ناشي از تصویب این جرگه نیز باعلحضرت سپرده شود. ولي اگراین سه شرط که توسط مشاورین اعلحضرت، خصوصا آقایان سیرت و واصفي، بطور تکرار تبلیغ شده مورد قبول جناح های ذیدخل قرار نگیرد، آلترناتیف دیگری در پلان پادشاه ارائه نشده است. این سه شرط را رژیم خوجه ئین رباني درمدت چهار سال قدرت خود نه لویه جرگه را قبول داشت و نه تجدید رول اعلحضرت را، اکنون که منحیث یک حکومت مخلوع در شمالي ترین ولسوالي کشور رانده شده است، این شرایط را قبول نموده وحالا صدای لویه جرگه و زعامت وقیادت اعلحضرت را با دهل دو سره مینوازد(بیانات سابق رباني را دربارهٔ پادشاه سابق درهمین شماره مي خوانید). اما طالبان درحالیکه شخص پادشاه سابق را یک موسفید غنیمت وقابل احترام میخوانند، تا جائیکه باین نویسنده معلوم است، با پلان لویه جرگهٔ شان موافقت ندارند. تا شش هفتهٔ دیگر دیده خواهد شد که سیاست اعلحضرت طالبان را بطرف لویه جرگهٔ مجوزه بروم میکشاند یا اینکه دومین جلسهٔ مشورتي که آنرا آقای دکتور زلمی رسول «مجلس کبیر ملي» خواند، بدون طالبان در روم دایر خواهد شد..

ازباب مقایسه بین فعالیت های سیاسي دورژیم درگیرجنگ درافغانستان، یعنی رژیم خوجه ئین و رژیم طالبان، نمیتوان انکارکرد که فعالیت های سیاسي و تبلیغاتي رژیم خوجه ئین ـ مسعود بمراتب وسیع تر وموثر تر بوده است. درمدت یکنیم سالیکه ملا محمد حسن وزیرخارجهٔ کابل است وهیچ سروصدائی از او شنیده نمیشد، فقط در اواخر اگست ۹۹ باراول سفری بپاکستان انجام داد، آنهم طوریکه از منابع طالبان گفته شد« بمنظور نزدیک ساختن هرچه بیشتر روابط و موقفهای دوکشور همسایه...» حلقه های افغاني

در پشاور گفتند ملا محمدحسن را حکومت نواز شریف بدو ملحوظ دعوت کرده بود ، یکي اینکه او رادر بارهٔ موقف های کشور های مختلف، خصوصا اعضای شورای امنیت ملل متحد، در مقابل حکومت طالبان واقف گرداند وبزبان دپلوماسي بفهماند که پاکستان تحت فشار ذهنیت بین المللي قرار گرفته باید طالبان در سیاست خود تجدید نظر کنند. دیگر اینکه دولت پاکستان ملا محمدحسن راملتفت بسازد تا مهار سیاست خارجي افغانستان رابدست خود گرفته ازیکدست و توسط وزارت خارجهٔ کابل تدویر شود.
تصادفا درهمان روزها قضیهٔ افغانستان باردیگر دراثردپلوماسي داکتروان فرهادي توسط حکومت روسیه بشورای امنیت مطرح شده بود. آقای داکترعبدالله که اکنون معین وزارت خارجهٔ رژیم رباني میباشد، این جوان بچهٔ نو بدولت رسیده با کمال بیحیائي یکروز درماسکو، روزدیگر دردهلي، روز سوم درتهران وروز چارم درنیویارک بوده، آلهٔ دست اجانب بمقابل وطنش قرار گرفته ،توسط روسیه، هند وایران تحریک وبحمایت آنها شورای امنیت را بمقابل اکثریت قاطع ملت افغان تحریک میکند و برای هدف ناپاک روس و رباني - مسعود که تجزیهٔ افغانستان است، فعالیت دارد. وقتی دپلوماسي غیرفعال و ناکام طالبان را که بر ۹۰ فیصد ساحهٔ کشور مسلط میباشند با دپلوماسي فعال و موفق شیر بمبیرک مسعود که بکمک کشور های خارجي بر کمتر از ده فیصد خاک افغانستان مسلط میباشد، مقایسه کنیم می بینیم که داکتر عبدالله تحت رهبري شیطان بزرگ داکتر روان فرهادي موفق شده است طالبان را ازجامعهٔ بین المللي تجرید ومنزوي ساخته، اذهان اکثریت قریب باتفاق کشورهای جهان را به طرفداري از سیاست تجزیه طلبي و وطنفروشي رباني - مسعود جلب نمایند.
دراجلاس ماه اگست شورای امنیت، داکتر عبدالله اراجیفي بیان کرد که اکثر مبالغه ودروغ بود اما دراراجیف او چیزهائي شامل بود دستور شده که روسیه، هند، ایران وامریکا میخواستند بشنوند، لهذا ذهنیت ها راجلب کرد؛ ازآنجائیکه برای نمایندهٔ طالبان برای دفاع موقع داده نشد و حاضر نبود، و مانند همیشه دفاع طالبان بدوش نمایندهٔ پاکستان بود که بسیار سست و بی مزه افاده کرد. از حلقه های ملل متحد شنیده شد که بیانات سفیر پاکستان نرم ترین نوع دفاعیه نسبت بگذشته ها بود و این بخاطری که حکومت نواز شریف با اعزام نماینده ها نزدخوجه ئین رباني میخواست دوجناح را بدور میز مذاکره بکشاند، چنانچه دو دور مذاکرات در عشق آباد صورت گرفت ولی بی نتیجه ماند. دراجلاس ماه اگست شورای امنیت اکثریت آراء اعضای شورای امنیت بطرفداري از طرح تطبیق تعزیرات اقتصادي بمقابل طالبان اظهار گردید، ولي اتخاذ تصمیم و صدور قطعنامه در زمینه بدو ملحوظ ملتوي گذاشته شد: یکي چین (دارای حق ویتو) حاضر نبود قطعنامه را تصویب کند، دیگرش یک نزاکت تخنیکي بود.این نزاکت تخنیکي ازینقراراست که شورای امنیت باساس منشور ملل متحد در مقابل کشورهائي تصامیم مثبت یا منفي گرفته میتواند که بعضویت ملل متحد پذیرفته شده باشند، و درمورد افغانستان ملل متحد رژیم وحکومت طالبان را برسمیت نشناخته بلکه رژیم مخلوع و مطرود خوجه ئین را برسمیت میشناسد. لهذا اگر درمقابل دولت افغانستان تعزیرات اقتصادي وضع شود بالای رژیم رباني قابل تطبیق میباشد نه بالای رژیم طالبان که در نزدملل متحد حیثیت یک گروه غیر رسمي را دارند.
متعاقب ختم جلسهٔ شورای امنیت، چون فیصله ای صادرنگردید ،درماه اگست ۹۹ دولت امریکا تصمیم یکجانبهٔ خود مبني بر تعزیرات اقتصادي و ضبط دارائیهای طالبان را اعلان کرد که از نگاه حقوق بین الدول موجه نمیباشد، ولي حکومت طالبان از یکطرف با یک ابر قدرت زورآور مواجه بوده، از طرف دیگر اگر موضوع را بمحکمهٔ بین المللي هاگ ارجاع مینمود، چنین شخصیکه ازطرف طالبان اقامهٔ دعوي و دفاع نماید در دستگاه طالبان وجود ندارد و اگر کدام پاکستاني را میگماشت خجالت آور میبود. علاوتا حکومت نوازشریف طرفدار دعوی و جنجال با امریکا نبود.
رژیم مخلوع و سیار رباني مدعي شدکه چون در نزد ملل متحد نمایندهٔ رسمي افغانستان شناخته شده، باید تمام کمکهای مالي و تخنیکي ملل متحد برای افغانستان مستقیما بخزانهٔ خوجه ئین تحویل شود، ودرین باره نیزدراجلاس ماه اگست تصمیم قاطع گرفته نشد. ازین سناریو بوضاحت استنباط میشود که ملل متحد آلهٔ دست قدرت ها قرارگرفته و شورای امنیت هرکارهٔ پهلواني ابر قدرت هاست که حقوق کشور های کوچک درآنجا پامال میشود. معهذا اکثر کشورهای کوچک و رو بانکشاف با اتخاذ پالیسیهای معقول و جهان قبول ازامکانات وسیع این موسسهٔ جهاني عاملانه بهره برداري میکنند. لجاجت، سرتنبگي و بي تدبیري رژیم طالبان که حتی در ساحه های بشري و اجتماعي نتوانسته اند سیاستهای خود را درموازات با منشور ملل متحد قرار دهند، عامل عمدهٔ عکس العملهای منفي اعضای ملل متحد شناخته شده است.

تعزیرات اقتصادي امریکا که بطور غیر متوقع اعلان شد، بعدا فهمیده شد که دو دلیل داشته است: یکي،

سفارش یک هیات شصت نفري متخصصین امریکائي که مطالعهٔ چند ماههٔ خود را تکمیل و تحت عنوان «قرطاس ابیض» بدولت امریکا سپرد، درین راپور روش شدید برای حاضر ساختن طالبان برای قبول شرایط امریکا سفارش شده و قرار مسموع اکثر سفارشات این قرطاس که خواسته ها و نظرات رژیم رباني را کاملا تائید کرده مورد قبول و شاید مورد تطبیق قرار بگیرد. ترجمهٔ متن کامل این قرطاس درین شماره نشرشده هموطنان آنرا بدقت بخوانند. دوم اینکه امریکابا اعلان تعزیرات اقتصادي بمقابل حکومتیکه آنرا برسمیت نمی شناسد، زمینهٔ اقدام بعدي خود را در ملل متحد مساعد ساخت : یعنی امریکا طالبان را بحیث یگ گروه برسمیت میشناسد وبمقابل این گروه تعزیرات اقتصادي اعلان میکند (که در دپلوماسي سابقه نداشته)، ولی طالبان را بحیث حکومت برسمیت نمی شناسد ونمیخواهد با آن بحیث یک دولت معامله کند وعین همین موقف خود را میخواهد بالای ملل متحد بقبولاند. برای اینکه چین ازحق ویتوی خود استفاده نکند، بالای حکومت چین از دوجانب کار کردند : یکي دولت امریکا برای دولت چین تشویقات بزرگ سیاسي و اقتصادي قایل شد که تفصیل آن درجراید نشر شده، دیگر اینکه شیر بمبیرک مسعود یکي دونفر مسلمانان چینائي را پیدا وآنها رااسیر میدان جنگ معرفي کرده بسفارت چین در تاجکستان فرستاد وبدولت چین چنین جلوه داد که طالبان در بین مسلمانان سنکیانگ رخنه کرده اگر چین عکس العمل نشان ندهد، انقلاب اسلامي به سنکیانگ خواهد رسید. نتیجه همان شد که در ماه اکتوبر ۹۹ اینبار دولت امریکا خودش پیشنهاد تعزیرات اقتصادي بمقابل طالبان را بشورای امنیت پیش کرد و منطق و موقف خود را بالای شورای امنیت قبولانید و دولت چین هم که سه ماه قبل طرفدار طالبان بود، درمدت سه ماه آنقدر تغییر عقیده داد که بحمایت از قطعنامهٔ تعزیرات اقتصادي رای داد.

تصاویریکه از جلسهٔ شورای امنیت نشر شد، دکتور روان فرهادي سفیر خوجه ئین رباني با طمطراق زیاد نطق میکرد و ازاعضای شورای امنیت تقاضا مینمود تا بمقابل ملت جنگ زده، فقیر وگرسنهٔ افغان تعزیرات اقتصادي وضع کنند. داکتر عبدالله هم که بخاطر خدمات وطنفروشانه اش بسفارش روس وایران ترفیع کرده اینباربحیث وزیرخارجهٔ خوجه ئین در شورای امنیت اشتراک ورزیده بود، ازین موفقیت بزرگ - یعنی بستن رزق و فقیر ساختن ملت خود- مباهات میکرد. ((داکتر عبدالله رابعد ازلویه جرگهٔ سیرت درین «کفتر ملاقي» لقب دادند، زیرا اوکه دراصل و نسب پنجشیري است، درلویه جرگهٔ سیرت درین (بشهادت آقایان واصفي ، سیرت و چند نفر دیگر) بحیث وکیل مردم قندهار معرفي گردید، واین بخاطری که پدرش مرحوم غلام محي الدین خان بعد از انجام ماموریت درپروژهٔ وادي هلمند و لشکرگاه، مدتی بطور موقت درشهر قندهار اقامت گزید؛ مرحوم غلام محی الدین خان یک مامور نیکنام و دارای شهرت خوب اصلا ازمردم پنجشیر بوده، او درمدت زندگي خود هرگز تغییر اصل و نسب نداده وخود را پشتون نخوانده بود، اما پسر ناخلفش عبدالله که دروقت رژیم ببرک کارمل بسفارش پرچمیها بفاکولتهٔ طب شامل ودراثر هوراگفتنها و قوله کشیدنها دپلوم طبابت گرفت، بخاطر یک مقام بی ارزش وسه روزه - یعنی نماینده شدن درلویه جرگهٔ سیرت در بن - رقم کفتر ملاقي ،ملاق زده اصل ونسب خود را بخاطر نمایندگي در جرگهٔ سیرت آلش وبدل کرد. از چنین شخص بیوجدان وقتی او بحیث نماینده افغانستان رول بازي کند چه میتوان توقع کرد جز اینکه مادر وطن خودرابرای مقاصد روس زیر پا قرار داد. من نمیدانم چرا یکعده مردم از پنجشیري بودن خارمیخورند، مردم شریف پنجشیر هیچ کمي و پائیني از پشتون (بشمول محمدزائي) ولوگري و غزنیچي ولغماني و پغماني و کنري وقندهاري و هراتي ومزاري ندارند؛ بلکه درطول تاریخ ازدورهٔ تهاجم اسکندر گرفته تا تهاجم انگلیس و روس از خاک وطن شجاعانه دفاع کرده، مردم بسیار با استعداد، زحمتکش ،شجاع و مسلمان خوب بوده و هستند، اما البته درهرقوم خوب وبدی هست، چنانچه احمد شاه مسعود و داکتر عبدالله و امثال شان خاین بمادر بوطن و وطنفروش برآمدند.))

شواهدی دردست است که حکومت طالبان بدو دلیل نمیتواند یک دپلوماسي فعال داشته باشند : یکي اینکه حکومت سابق پاکستان سیاست خارجي طالبان را تمثیل میکرد وحاضر نبود این امتیاز را از دست بدهد، دوم اینکه طالبان دربین گروه خود شان کدر رسیده برای تدویر سیاست خارجي ، آنطور که موثر باشد و دنیا را قناعت بدهد ،ندارند و بالای افغانهای مجرب، لایق وماهر ،از ترس از دست دادن قدرت دو روزه، اعتماد نمیتوانند؛ حتي بمشوره های خیر خواهانهٔ افغانهای وارد درسیاست نیز گوش نمیدهند. شاغلي ملا محمد حسن وزیر خارجهٔ طالبان طوریک قبلا تذکر رفت برای این کارساخته نشده، او شخص خوب وملای خوب است، اما نه دنیا را میشناسد ونه سیاست میفهمد .نمایندهٔ طالبان در نیویارک، شاغلي عبدالحکیم مجاهد یک طالب پشتون شریف است که بدون هیچنوع تجربهٔ قبلي در سیاست یا ماموریت در دستگاه دولت، بحیث سفیر مقرر گردیده، ملل متحد و دولت امریکا هردو برای او ویزهٔ سیاسي نداده، نه

ملل متحد باو موقع سخنراني و اظهار نظرميدهد ، نه بمقابل تبليغات جهان شمول رژيم مخلوع خوجه ئين رباني با ميديای امريکااقدامي ميتواند ونه حکومت خودش بسفارشاتش ترتيب اثر ميدهد. موجوديت اين نوع نمايندگي درنيويارک (که مثل قونسلگري خوجه ئين وظايف قونسلي بخش طالبان راانجام ميدهد) برای رژيميکه خود راحاکم و حکومت مشروع کشور ميخواند ، چقدر معقول، مفيد و موثر بنظر رسيده، مربوط بطرز ديد اوليای طالبان است . تقاضای برسميت شناختن طالبان ازطرف ملل متحد برای سومين بار امسال هم رد شده وتازمانيکه ابرقدرتها موافقه نکنند ، ترتيب اثر داده نخواهد شد. اوليای طالبان برای گشودن اين کورگرهٔ مشکل غير از ارسال يک کاغذ تقاضانامه سال يکبار ، هيچنوع ابتکار ديگر نشان نداده اند ، درحاليکه راه های ديگر هم وجود دارد. بهنگام حکومت نواز شريف تاجائيکه بمسائل مربوط بملل متحد ارتباط ميگرفت، نمايندهٔ پاکستان در ملل متحد ابتکار دفاع از منافع و موقفهای طالبان را بعهده داشت. اکنون که خود حکومت نظامي جديد پاکستان بمشکل برسميت شناختن مواجه ميباشد ، ديده شود چه تحولی درزمينه پديد خواهد آمد.

دربنوقت که طالبان بداشتن يک وزارتخارجهٔ قوي مجهز بشناخت و مهارتهای بين المللي نياز دارند ، وزارتخارجهٔ کابل يک موسسه تشريفاتي جمود و فاقد مهارت و تحرک برای عرضه کردن داعيهٔ طالبان و افغانستان بجهان ميباشد ـ جهانيکه تحت تاثير تبليغات دروغين رباني ـ مسعود قرار گرفته است ـ شرط اول حکومتداري ازلحاظ منافع افغانستان حکم ميکند که يک وزارت خارجهٔ قوي متشکل از متخصصين و اهل خبره بوجود آيد تا برای افغانستان بارتباط منافع عليای مملکت يک سياست خارجي تهيه و اعلام کنند . ملا صاحبان و طالب صاحبانيکه بعهده های وزارت و سفارت مقرر شده اند ، درحاليکه خود ميدانند که ازتدوير مهدهٔ محوله عاجزند ، و درحاليکه منافع افغانستان دوام يک حکومت سرپرست را که درمدت سه سال هيچ موثريتي نداشته ، ايجاب نميکند ، اما اخلاق وجرات استعفي دربين ملا صاحبان تا حال تبارزنکرده، گويا نشهٔ چوکي و موتر ملا صاحبان راهم بکيف آورده ميتواند. علاوتا مقولهٔ معروف است که بشقاب حلوا را از دست ملا گرفتن محال بوده است. انتقادات رژيم مخلوع رباني ـ مسعود وحلقهٔ اميد اجير ايران که پيهم ميگويند و مي نويسند که طالبان نيز عينا مانند کمونست ها عمل کرده اند ، بنحويکه کمونست ها تمام چوکيهای دولتي را باعضای حزبي خود که اکثر اشخاص لچک و اوباش بودند ، دادند ، وطالبان نيز همه چوکيها و رتبه ها را بين طالبان جوان وبی تجربه و هم باقارب خود تقسيم کردند ، تاحال لاجواب مانده است .

ازين مختصر چنين استنباط شده ميتواند که ديپلوماسي رژيم مخلوع رباني ـ مسعود بسيار قوي و موفق بوده، حکومت طالبان را به تجريد و انزوای بين المللي مواجه کرده ودرتلاش تخريب نهائي حکومت طالبان از طريق توطئه ها ، انفجار ها ، بمباردمانها وساير انواع عمليات نظامي و سياسي بکمک روسيه، هندوستان وايران ميباشند ، واکنون ابر قدرت امريکا نيز باين گروه پيوسته است. نقطهٔ بسيار ضعيف و قابل انتقاد درمورد طالبان اينست که در حاليکه بر ۹۰ فيصد ساحهٔ کشور ونفوس آن از لحاظ نظامي مسلط ميباشند ، تا کنون نخواسته اند خود را بملت انتقال بدهند ، بلکه قدرت سياسي ، نظامي و اقتصادي را درانحصار قشر طالب قرار داده از شامل ساختن ساير اقشار ملت درقدرت سياسي هراس دارند و يکعده ناظرين اين هراس شان را ناشي از بيکفايتي آنها دررشته های علمي و تدويري دانسته که گويا طالبان نميتوانند با اهل علم وخبره رقابت کنند . عدهٔ ديگر از مردم داخل افغانستان وهم از گروهای مختلف مهاجرين افغان شاکي بوده نامه های زياد بدفتر مجله رسيده که نشرنکرده ايم، اينها ميگويند که طالبان عينا سياست کمونستها را در پيش گرفته اند ، کمونستها همه صلاحيتها و چوکيها را به حزبيهای خود شان داده مملکت را توسط يک حزب وفرامين قانوني اداره ميکردند و عين همان کار را طالبان درپيش گرفته از شخص اول تا درجهٔ مدير ، نيز همه واليها ، ولسوالها و شاروالها ، و جنرالهای اردو و افسران پوليس ازجملهٔ طالبان مقرر شده اند. مردم ننگرهار شکايت دارند که در حاليکه دردورهٔ شاهي زايد از ۲۰ فيصد چوکيهای دولت از کابينه گرفته تا وزارتخانه ها و ولايات بمردم صادق و با استعداد لوی ننگرهارتعلق گرفته بود، ودر دورهٔ والي قدير اگرچه اين چهاربرادر خود را برتراز مردم بلکه خاندان سلطنتي ميشمردند ، معهذا ادارهٔ لوی ننگرهار بدست خود مردم ننگرهار بود، ولي اکنون همه چوکيهای اداري در لوی ننگرهار(ننگرهار ، کنر و لغمان) توسط طالبان بی تجربه و بيکفايت اداره ميشود. شکايات مشابه از مردم هرات نيز رسيده يا شنيده ميشود (۱۴ مکتوب در آرشيف آئينه افغانستان باذکر نام و آدرس موجود است ـ و اين شکايات شفاء نيز شنيده ميشود، حتي از يکسال باينطرف در باره رشوه ستانيهای هنگفت دردستگاه طالبان و شيوع بعضي انواع ديگر فساد ، پيهم اطلاعات ميرسد).

ما در پشتي دوطرف شماره ۷۸ مجلهٔ آئینه افغانستان این شعار بموقع رانشر کرده ایم که:

وقت آن رسیده که تمام اقوام افغانستان دست بهم داده پایگاه استعماري شیر بمبیرک رانابود سازند! این هدف مقدس وقتی تامین شده میتواند که طالبان از سیاست تاسیس طالبستان صرفنظر و بسیاست تاسیس افغانستان متوجه شوند!

بلي، اگر برادران طالب حاضر باشند ملت راباغوش بگیرند، ملت شریف و با شهامت افغان برای نجات آنها وتاسیس یک حکومت ملي و اسلامي ونابود سازي پایگاه استعمار اجنبي، بهر نوع همبستگي، ایثار و قرباني حاضر میباشد. قابل تذکراست که اگر طالبان در مدت سه سال گذشته در سیستم دولتداري نسبت نابلدي اشتباهات نموده اند، خدمات قابل افتخار هم انجام داده اند که در راس آن نجات افغانستان از تجزیهٔ پلان شدهٔ وطنفروشان میباشد؛ علاوتا اسلحه رااز دسترس مردم بطور معجزه آسا جمع آوري ودر حفظ امنیت و ناموس و مال وجان مردم بعد از سالها بی امنیتي و بی ناموسي خدمات تاریخي و قابل تحسین انجام دادند که تاریخ آیندهٔ افغانستان این خدمات را بخط زرین نقش خواهد کرد. پس درصورتیکه طالبان پیوسته میگویند که برای دولتداري نی بلکه برای تقویت و استقرار اسلام آمده اند ،لهذا وقت آن فرارسیده تا در سیاست های ناقص دولتداري خود تجدید نظر کنند، که آنهم بنفع خودشان میباشد، آنوقت یقین است همه اقشار ملت بحمایت و پشتیباني آنهامتحد خواهد شد. آنچه درین نوشته بطور اختصار تجویز میشود از بدیهیات است که متضمن بقای طالبان در نظام دولتداري افغانستان بوده میتواند:

بخش دوم ـ لویه جرگه

موسسهٔ لویه جرگه در راس موسسات اجتماعي افغانستان بطور عنعنوي حلال مشکلات بوده است و هنوز هم اکثریت قاطع ملت افغان باهمیت تاریخي وموثریت ملي این موسسه باوردارند. جهان خارج نیز این موسسه را نمونهٔ ای از دیموکراسي، ممثل ارادهٔ آزاد و تعیین سرنوشت و حلال مشکل افغانستان میشمارند. رژیم خوجه ئین رباني درمدت ۴ سال حکومت غیر مشروع خود به پیشنهاد تشکیل لویه جرگه بتکرار مخالفت کرده از یک مجلس گماشتگان خود رای اعتماد حاصل وهمان را مشروعیت قلمداد میکرد. بعد از آنکه رباني ـ مسعود پایتخت و ۹۰ فیصد قلمرو افغانستان را از دست داد وبحیث یک رژیم مخلوع در ولسوالي تالقان اقامت گزید، دفعتا صدای لویه جرگه خواهي را بلند کرده است. اماطالبان پیهم راجع باهمیت و ارزش لویه جرگه سخن گفته اند، ولي تشکیل آنرا در شرایط حاضر مفید نمی پندارند. این اختلاف نظر جزئي بوده باید راه حلي برای آن پیدا شود.

چند راه حل وجود دارد، یکي پیشنهاد جناب پادشاه سابق است برای تشکیل یک جرگهٔ اضطراري که موسسهٔ ملل متحد آنرا «حکومت وسیع البنیاد» عنوان کرده است. ازین پیشنهاد چنین فهمیده میشود که نمایندگان تمام جناحهای درگیرجنگ و یکعده قوماندانها ویکتعداد اشخاص باصطلاح موثر بانتخاب پادشاه سابق، زیر نظر ملل متحد و کنفرانس کشور های اسلامي جمع شده از راه مفاهمه بیک راه حل برسند. این پیشنهاد متضمن احیای حیثیت و قدرت تنظیمهای پشاوري و سپردن سرنوشت ملت ستمدیده بدست امیران خاین تنظیمها میباشد که قاطبهٔ ملت از آنها نفرت دارند. بدیهي است که لویهٔ جرگهٔ اضطراري ممثل همه اقشار ملت بوده نمیتواند، ولي اگر قشر مهم و حاکم درکشور در آن شرکت نکند، مفهوم لویه جرگه تحقق نمییابد.

لویه جرگه باید بداخل خاک افغانستان دایر گردد، نه درخارج کشور. پیشنهاداتی که گویا بخاطر امنیت و مصئونیت یا بخاطر حق آزادي بیان، لویه جرگهٔ اضطراري در یک کشور بیطرف خارجي دایر گردد، با عنعنهٔ لویهٔ جرگهٔ افغاني مطابقت ندارد، واگر این راه بازشود از تکرار آن جلوگیری نمیتوان کرد. امنیت و مصئونیت نمایندگان و آزادي بیان شان در داخل مملکت حتمي است و باید تضمین گردد، و برای این مقصد از یک قوهٔ امنیتي مختلط متشکل ازسپاهیان کشور های اسلامي و کشور های بیطرف میتوان استفاده کرد. ناظرین بین المللي نیز باید حاضر باشند.

اگر لویه جرگهٔ سرتاسري ممثل همه اقشار ملت مطلوب باشد، مشکل عمدهٔ آن تثبیت فیصدي

نمایندگان است که طالبان باساس ۹۰ فیصد ساحهٔ زیر تسلط خود، تقاضای مشروعیت و ۹۰ فیصد نمایندگي را برای نمایندگان خود دارند و طرف مقابل که برکمتر از ده فیصد قلمرو تسلط دارد ، نه حکومت طالبان را برسمیت میشناسد ونه به ۱۰ فیصد نمایندگي از قلمرو درلویه جرگه قناعت دارد. موضوع نمایندگي ازمهاجرین افغان در پاکستان، ایران، هند ،اروپا ،امریکا و آسترالیا که نفوسی حدود سه ملیون را احتوا میکند نیز لاینحل مانده است. متاسفانه هردوجناح، خوجه ئین و طالبان، که میخواهند حکومتهای قشري داشته باشند ، بحقوق مهاجرین افغان در خارج افغانستان که در بین آنها قوای بشري متخصص و بیروکرات موجود است، چندان اعتنائی ندارند.

انتخاب نمایندگان لویه جرگه باساس نفوس قومي مسکون در افغانستان که بقرار احصائیه های قبول شدهٔ بین المللي درنتیجهٔ نفوس شماري علمي سال ۱۹۷۲ نشر شده : « پشتون ۵۳ فیصد - تاجک ۲۰ فیصد - هزاره ۸٫۶ فیصد - ازبک ۸٫۶ فیصد - چار ایماق ۳ فیصد - سایر اقوام ۸٫۶ فیصد »، بخاطری ممکن نیست که در نتیجهٔ تهاجم شوروي و ظلم کمونستها و تنظیمها ، نفوس کشور بداخل وخارج کشور پراگنده و متشتت شده است.

در داخل افغانستان یگانه معیار قابل تطبیق برای انتخاب نمایندگان لویه جرگه همانا تشکیلات دولتي سابق میباشد تا از هرولسوالي دونفر و ازهر علاقه داري یکنفر ازطرف نفوس مسکون انتخاب گردد. شرایط انتخاب و تعیین تعداد نماینده برای هر ولسوالي قابل بحث و تجدید نظر میباشد تا مورد قبول همه جوانب قرار گرفته بتواند. برای مهاجرین خارج از افغانستان نیز باید یک لایحهٔ جداگانه و عادلانه ساخته شود.

اگر جناحهای درگیر جنگ برای ختم جنگ واستقرار صلح و بمیان آوردن یک حکومت مشروع از طریق لویه جرگه که ممثل ارادهٔ آزاد ملت میباشد ، باورداشته و صادق باشند ، معیار تشکیلات دولتي برای انتخاب نمایندگان مردم یک طریق عادلانه، معقول و قابل تطبیق دیده میشود. همه جناحها بدون درنظر داشت موقفهای سیاسي و نظامي شان اگر باصل انتخابات فوق تن دهند ، آنوقت دربارهٔ شرایط انتخاب، تعداد وکلای هر حوزه و نظارت انتخابات توسط موسسات بین المللي و اسلامي، بین نمایندگان شان مذاکرات آغاز یافته میتواند. ولی قبل از تشکیل لویه جرگه باید طرفین قبول کنند که هدف از تشکیل آن بمیان آمدن یک حکومت مشروع و قانوني ممثل ارادهٔ آزاد ملت افغان خواهد بود که طرفین باید بفیصله های لویه جرگه تسلیم و تطبیق آنرا متعهد شوند ، اما اگر جناحهای درگیر جنگ درنظر داشته باشند لویه جرگه را آلهٔ دست خود و وسیلهٔ تقویت و دوام قدرت قشري خود قرار دهند ، تشبث به آن ضیاع وقت و تحصیل حاصل دانسته میشود. درینصورت لازم می افتد یک قدرت بین المللي، مثلا ملل متحد ، قبلا اظهار آماده گي کند که تصویبات لویه جرگه را بالای جناح ناراض، اگر از آن عدول کند ، می قبولاند.

برای تهیهٔ مقدمات لویه جرگه باید یک کمیسیون ملي متشکل از افغانهای امتحان شده که خودشان مدعي قدرت نمیباشند ، تشکیل گردد.

بخش سوم - پلان هاشمیان

درصورتیکه جناحهای ذیدخل بهیچ شکل از اشکال بدایر ساختن لویه جرگه که هدف آن تشکیل یک حکومت متحد مرکزي میباشد به توافق نرسند ، راه سوم، پیشنهاد دکتور هاشمیان است، قرار ذیل:

۱) یک روز ، مثلا اول حمل ۱۳۷۹ ، از طرف همه جناحهای درگیر بحیث روز «آتش بس» و قطع جنگ قبول وا علام گردد.
۲) این آتش بس از طرف همه جناحها برای مدت یکسال تا تاریخ ۳۰ حوت ۱۳۷۹ قبول و تضمین گردد.

۳) از روز اعلام آتش بس (اول حمل ۱۳۷۹) تا اخیر سال مذکور هرقدر اراضي و نفوس کشور که بدست هرجناح باشد ، ذلیت نظامي و نفوذ سیاسي طرفین برای مدت یکسال محترم شمرده شود و درجریان سال هیچ حمله وتعرض و تحریک وتوطئه و دسیسه بمقابل یکدیگر صورت نگیرد.

امریکا که برای راضی ساختن نواز شریف جهت تطبیق پلانهای واشنگتن درمنطقه بسیارزحمت کشیده بود، باسرنگون شدن نواز شریف زحمتها، پلانها و نفوذ خود را در منطقه برباد یافته می بیند، امریکا بسیار نگران است وحق هم دارد نگران باشد، زیرا سطرنج را برده بود، اما در آخرین لحظات پیاده وزیر شد و کشت و مات داد. از بعضی منابع شنیده میشود که امریکا و انگلستان هردو برای سرنگون ساختن حکومت نظامی جنرال مشرف از طریق استخبارات و وسایل دیگر دست بکار شده اند، زیرادرتاریخ ۵۳ سالۀ پاکستان کودتا ها و کونتر کودتاها زیاده بوده است. اگر حکومت نظامی جنرال مشرف از کونتر کودتاها نجات یابد و دوام کند، باوجود اخطار هاو فشار های امریکا برای تجدید نظام پارلمانی درپاکستان که جنبۀ تشریفاتی خواهد داشت، پیش بینی ما اینست که بالاخره دولت امریکا باجنرال مشرف میسازد و بین آنها داد و گرفت های سیاسی صورت خواهد گرفت.

بارتباط موضوعات فوق، دوخبر دیگر از منابع روسی رسیده که مهم و جالب میباشند. بی بی سی و صدای امریکا خبر دادند که روسیه هم با دولت امریکا در بارۀ رویکار آمدن یک حکومت پارلمانی در پاکستان همنوا شده و این موقف خود را بپاکستان و امریکا اطلاع داده است. خبردوم دربارۀ بن لادن است که روسیه دربارۀ تسلیمی بن لادن تا تاریخ ۱۴ نوامبر با امریکا هم صدا شده و به تطبیق فیصلۀ شورای امنیت اصرار ورزیده است. این دو همنوائی روسیه باامریکا درین فرصتیکه روسیه بقتل عام مردم بیدفاع چیچن مصروف میباشد، یک سیاست استفاده جویانه اما خاینانه و اغواگرانه میباشد. روسیه وقتی دید که امریکا موضوع تعزیرات اقتصادی طالبان را بشورای امنیت کشانیده، فورا در شورای امنیت از آن بخاطری حمایت کرد که قصد داشت امریکا را درمنازعه اش با طالبان بگذارد و خودش جبهۀ جنگ و فتح چیچنیا را در شرایطی باز کند که امریکای ((دهن پرآب)) صدایش خود را کشیده نتواند. ۳۰ اکتوبر ۹۹ (مدیر مسئول)

مقرریهای جدیدومهم درحکومت سرپرست طالبان

بموجب خبریکه بتاریخ ۲۹ اکتوبر از کابل و مراجع دیگرنشر شده، جناب ملا محمد عمر مجاهد باساس یک فرمان تقنینی درحکومت سرپرست کابل بمنظور ملاحظات کفائی و اداری تغییراتی وارد ساخته است؛ بقرار ذیل:

شاغلی ملا وکیل احمد متوکل سابق سخنگوی تحریک اسلامی طالبان و مشاور خاص ملا محمد عمر مجاهد در قندهار، بحیث وزیر خارجۀ حکومت سرپرست درکابل، بعوض محترم ملا محمد حسن.

ملا محمد حسن سابق وزیر خارجه بحیث معاون شورای وزیران (که دوسال قبل نیز این وظیفه را داشتند)

شاغلی ملا عبدالرزاق سابق معاون لوی درستیز بحیث وزیر داخلۀ حکومت سرپرست در کابل، بعوض ملا خیر الله خیرخواه.

ملا قدرت الله نمایندۀ طالبان در کویته بحیث وزیر اطلاعات و کلتور در حکومت سرپرست کابل، بعوض ملا امیر خان متقی.

ملا خیرالله خیرخواه سابق وزیر داخله بحیث والی زون غرب (هرات، غور، بادغیس و نیمروز).

ملا امیر خان متقی سابق وزیر اطلاعات و کلتور بحیث رئیس دفتر اموردرکابل(این دفتر تقریبامعادل منشی مجلس وزراء در دورۀ شاهی است).

ملا سیدالرحمن سابق سفیر طالبان در اسلام آباد بحیث معین وزارت فواید عامه.

ملا سید محمد حقانی سابق رئیس دفتر امور بحیث سفیر طالبان در اسلام آباد.

ملا نور محمد نوری سابق والی لغمان بحیث والی زون شمال (مزار شریف، شبرغان، جوزجان وغیره).

درمقرریهای جدید مهمترین آن تقرر شاغلی متوکل بحیث وزیر خارجه است که تصور میرود وزارت خارجۀ جمود وغیر فعال رامیخواهند بیک وزارت خارجۀ فعال تبدیل کنند، و تبدیل شدن ملا امیر جان متقی وزیر اطلاعات و کلتور که حیثیت نطاق دولت را دراموسیاست خارجی نیز احراز کرده بود، دلیل قدرت بخشیدن وزارت خارجه است تا بعد ازین شاغلی متوکل به تنهائی چرخ وزارت خارجه را بچرخاند که بنظر ما یک تحول مثبت میباشد، زیرا در بارۀ موجودیت یک وزارت خارجۀ تشریفاتی و غیر فعال انتقادات از داخل و خارج افغانستان روز افزون بود. چنین بنظر میرسد که تقرر یک چهرۀ نو بحیث وزیر اطلاعات و کلتور بمشورۀ شاغلی متوکل صورت گرفته باشد تاوزارت اطلاعات وکلتور درمسایل سیاست خارجی بعد ازین تحت هدایت وزارت خارجه رفتار نماید.

بهرحال وظیفۀ وزیر خارجۀ جدید بسیار خطیر وحساس است. او باید اولتر ازهمه چوکات سیاست خارجی حکومت خود را تثبیت نماید، بعد از آن وزارت خارجۀ کابل را مستقل و مرکز سیاست خارجی

(۴) درین مدت یکسال رفت و آمد های شخصي و انفرادي و داد وستد های تجارتي بین دوقسمت بدون موانع و بدبیني دوام کند و حکومتهای دو طرف در مراودات انفرادي مداخله و رخنه وارد نسازند.

۵) در مدت یکسال مذکور طرفین باصلاحات داخلي، بهبود وضع زندگي اقتصادي و اجتماعي مردم ایجاد مکاتب، ترمیم شفاخانه ها، سرکها، پل ها و سایر احتیاجات عامه مصروف شده بمردم خود کار و نان تامین کنند و بدنیا نشان دهند که کدام یک رژیم در رفع فقر و مرض و ارتقای سویهٔ زندگي مردم خدمت خوبتر انجام داده میتواند.

۵) درختم مدت یکسال، هردوطرف برای تمدید مدت آتش بس یا ختم آن باهم مذاکره کنند و بهرتصمیم و فیصله ایکه رسیدند (بشمول تجدید جنگ)، همانطور عمل کنند.

خصومت و جنگ را هروقت و آنا میتوان تجدید کرد، اما باوجود همه استدلالهای هردوطرف برای ادامهٔ جنگ، و صرفنظر ازینکه کی مستحق و کي ملامت میباشد، ملت ستمدیده و گرسنهٔ افغان، ملتیکه در نتیجهٔ این جنگها بفقر و مرض مبتلا و به هلاکت و تباهي مواجه میباشد، ملتیکه هر روز در میدانهای جنگ دو طرف مرگ و قتل صدها اولاد خود را مشاهده میکند، بالای تفنگداران هردو طرف این حق را دارند که برای مدت یکسال یک «آتش بس موقت» را بپذیرند، تا مرده ها دفن، زخمیها تداوي و فاتحه ها گرفته شود وگرسنه ها برای چند ماهي یک لقمه نان خشک نصیب شان شود.

برادران و خواهران هموطن! امریکا و پاکستان هردو دوست وخیر خواه افغانستان نمیباشند. امریکا وقتي منافعش ایجاب میکرد ملیارها دالر اسلحه و پول بجیب امیران تنظیمها ریخت و رقیب خود روسیه شوروي را بالای ملت قهرمان افغان از پادرآورد، بعد ازآن افغانستان را بکلي فراموش کرد. درین اواخر بارتباط انکشاف اسلام گرائي وپناهندگي آقای بن لادن درافغانستان، منافع امریکادرافغانستان بطور دیگر تبارز کرده، اکنون امریکا بیشتر دوست و خیر خواه روس است تا افغانستان. قطعنامهٔ تعزیرات اقتصادي شورای امنیت ملل متحد بالای افغانستان به پیشنهاد وفعالیت سیاسي امریکا صادر گردید تا این ملت رنجدیده وفقیر، ملتیکه برای امریکا ابرقدرتي واحد را کمائي کرد، ازگرسنگي بهلاکت رساند. سفارش این نوع اقدامات بمقابل طالبان در کاغذی صورت گرفته که عنوان آن «قرطاس ابیض» است ویکعده متخصصین امریکائي بشمول افغانهای ضد طالبان آنرا تهیه وترتیب کرده بدولت امریکا سپرده اند. ترجمهٔ دري این قرطاس درین شماره نشر شده، شما هموطنان باید آنرا بدقت بخوانید تا ملتفت شوید که درمقابل وطن مالوف شما افغانستان چه پلانهائي ساخته شده است.

پاکستان هم منافع سیاسي خود رادرنظر گرفته ومیگیرد. بعد از رویکارآمدن طالبان، تدویر سیاست خارجي افغانستان بدست پاکستان افتاده و این امتیاز را هیچ حکومت پاکستان، بشمول رژیم نظامي جدید نمیخواهد از دست بدهد. ازطرف دیگر تطبیق تعزیرات اقتصادي بالای طالبان، طالبان را از لحاظ اقتصادي بسیار بیشتر متکي بپاکستان خواهد ساخت، و درحالیکه امریکا از کودتای اخیر درپاکستان ولغو قانون اساسي و استقرار رژیم نظامي چندان دل خوش ندارد، زیرا نواز شریف را برای تطبیق اهداف خود قانع ساخته بود و او در جهت خوش ساختن امریکا شروع بفعالیت کرده بود که سرنگون شد، این وضع برای امریکا بمصداق مقولهٔ « از زیر پلو ملي برآمد»، بسیار ناخوش آیند تمام شده، احتمال تصمیم تعزیرات اقتصادي یکجانبه بمقابل رژیم نظامي پاکستان هم موجود است، که در آنصورت طالبان و پاکستان هردو بحیث دو مارگزیده درمنطقه، یک قدرت متحد بضد امریکاتشکیل و هردو از یخن یک پیراهن سربرون خواهند کرد. اینجاست که نسبت بهروقت دیگر ادغام افغانستان با پاکستان جنبهٔ عملي بخود میگیرد، آنوقت خوجه ئین رباني و احمد شاه مسعود با داشتن سه ولایت در شمال افغانستان بسرسرخودخواهند زد که چقدراحمق بوده و چه خیانت بزرگي را مرتکب شده اند. خوجه ئین رباني و احمد شاه مسعود در(پیام مجاهد) از پنجشیر خشنودي خود را از سقوط حکومت نواز شریف اظهار نموده اند، این خشنودي بعجله وبدون تفکر صادر شده، شاید درآیندهٔ نزدیک گریه و حتي خون گریهٔ مسعود بقسم رنگ سرخ در پیام مجاهد چاپ شود!

من بحیث یک افغان ملیگرا، درین نوشته حقایق رابي پرده بمقابل هردوطرف میگذارم وخیر افغانستان و هردو طرف را در یک مفاهمهٔ شرافتمندانه از طریق توافق به آتش بس موقت یکساله مي بینم. درمدت یکسال با تطبیق حسن نیت در مواردیکه درفوق پیشنهاد شده، باحتمال قوي تفاهم دایمي ویک افغانستان متحد و مستقل رویکار مي اید. و من الله التوفیق. خدمتگار افغانستان ۲۳ اکتوبر ۱۹۹۹(دکتور سید خلیل الله هاشمیان).

بخوانید و باور نکنید!

پرواز طویل شیر بمبیرک

نورمحمد داغدار از کوکامنگا

بقرار اطلاعات واصله داکتر روان فرهادي و داکتر عبدالله، این دو خدمتگار روس و ایران که از همان منابع امرارمعاش وحیات میکنند، بعد ازآنکه از شورای امنیت فیصلۀ مشروط تعزیرات اقتصادي رابالای ملت گرسنه و ناتوان افغان گرفتند، وبعقیدۀ یکعدۀ افغانها ناموس مادر خودرافروختند،اکنون درپی بهره برداري های بیشترافتاده میخواهند شیر بمبیرک احمد شاه مسعود را برای نمایش باروپا و امریکا بیاورند. شیربمبیرک درنظردارد درفصل زمستان که راه های عبور به پنجشیرمسدود میشودابتدا بفرانسه و بعدازآن بامریکا بیاید. قرارمسموع افغان اکادمي درواشنگتن باابتکاررئیس دایم العمر خود آقای راشد سلجوقي، غرفۀ خاصی در اکادمي برای شیر بمبیرک ساخته و ازهواخواهان او تقاضا میشود برای دیداراین معجوبۀ ساخت روس حاضر شده هرکدام ۲۰ دالر بقسم رونمائي بدرون غرفه اندازند. یک تاجر مقیم کلفورنیای جنوبي داوطلب شده که نمایش او را در یکروز بمبلغ یک ملیون دالراجاره بگیرد، بشرطیکه دریک غرفه درباغ وحش لاس انجلس یکروز بروی چوکي بشیند. درتشریفات مسافرت او بامریکا دیدار وگفتار با فیمینست مجاریتي نیز شامل است.بهرحال،هدف شیر بمبیرک ازین مسافرت که پیسه جمع کردن است، بطور قناعت بخش برآورده خواهد شد. شیر بمبیرک علاوه برآنکه ده صندوق زمردافغانستان را برای فروش بلندن میرساند، دانه های بزرگ زمرد را بطور تحفۀ پیداوار افغانستان بزعمای کشور های خارجي خواهد داد. قرار مسموع شیر بمبیرک چند صد دانه طوقهای زنانه از دانه های کوچک زمرد ساخته وآنها را تحفه گویا به فیمینست مجاریتي ،نمایندگي نیویارک، افغان اکادمي، انجمن کرمبول داکتر رهین، دستگاه امید، رادیو سعید فیضي و یکعدۀ دیگر پیروان خود توزیع خواهد کرد. درپروگرام مسافرت شیر بمبیرک دیدارازماسکو و گلگذاري بالای قبر لینن نیز شامل است، اما قرارمسموع خوجه ئین نظر داده که بخاطر قتل عام مسلمانان چچنیا توسط لشکر روسیه، فعلا از مسافرت بماسکو صرفنظر شود. معهذا طیارۀ نظامي روسي شیر بمبیرک رااز تاجکستان باروپا خواهد رسانید.

مشاهدات افغانهای بیطرف مقیم ماسکو

محترما، دوسال قبل محترم سیداسحق گیلاني بماسکو تشریف آورد،یاوري شانرا جنرال عبدالواسع که رئیس خاد ولایت لوگر دروقت دوکتور نجیب بود، بدوش داشت. اعضای شوری تفاهم و وحدت ملي و شخصیت های غیر حزبي و غیر تنظیمي افغاني مقیم ماسکو ضمن ملاقات، تقاضا نمودند که در ماسکو نمایندگي شوری تفاهم ایجاد گردد. نامبرده وعده نمود که در زمینه ایجاد نمایندگي از طریق شوری نامه رسمي میفرستم، اما از آن خبری نشد.
تقریبا هشت ماه قبل یکنفر بنام شعیب خان مشهور به خان صاحب که خود را یکي از خوانین بزرگ قوم محترم خروتي و نمایندۀ شاه سابق شایعه کرده بود، با دوبکس لاجورد و زمرد بماسکو آمد و ادعا گردید که خانصاحب یک شوری تفاهم را در آلمان ودیگر یرا درهند تاسیس نموده و اکنون به نمایندگي سید اسحق گیلاني و آقای روهین، یکي از اعضای برجستۀ حزب دیموکراتیک خلق که فعلا منشي شوری تفاهم در پشاور میباشد، نمایندگي شوری را در ماسکو ایجاد مینماید.
خان صاحب با اعضای شوری تفاهم ووحدت ملي وافغانهای بیطرف مقیم ماسکوملاقات وزبازدید نکرد، بلکه از نظر شان خود را ناپدید میکرد، تا اینکه شوری تفاهم و وحدت ملي افغانستان درماسکو ایجاد و

نشریهٔ آن بنام «تفاهم» نشر گردید، بدین ترکیب:
جنرال نورمحمد پیلوت از پرچمیهای معروف بحیث رئیس که نامبرده تقریبا ۵۲ سال دارد وخود را پیلوت شاه سابق معرفي نموده (چونکه جنرال صاحب اکبر خان سابق پیلوت پادشاه سابق در امریکا میباشند، توقع داریم ایشان معلومات بدهند که جنرال نورمحمد خان پیلوت پادشاه سابق بوده اند یا خیر؟)
داکتر غلام سخي کمال از برادران چنداول کابل، قبلا رئیس لابراتوارها، عضو حزب دیموکراتیک خلق که درناحیه اول شهر کابل تنظیم بود، بحیث معاون(ازداکتر صاحبان مقیم امریکا خواهشمندیم معلومات بدهند آقای کمال داکتر میباشند یا میخانیک لابراتوار؟)
نورمحمد افسر خارندوی (پولیس) دروزارت داخلهٔ خلقیها، عضو حزب و فعلا درماسکو قمار خانهٔ معلوم الحال دارد، بحیث معاون.
سید اعظم اخگر عضو حزب دموکراتیک خلق از وابستگان سفارت درمسکو(که بحیث مخبر وهاب آصفي شهرت دارد)، بحیث منشي و بقیه تقریبا ۱۱ نفر اعضای شوری مذکور همه خلقي و پرچمي بوده، یکنفر بیطرف در بین آنها شرکت ندارد.
خان صاحب محمد شعیب خان (که او را مردم خان دوسره میگویند) مدت ۸ ماه میشود که بنام شوری درماسکو ماهانه ۱۵۰ دالر کرایهٔ اپارتمان میدهد، خودش با یک بادیگارد (برادرزادهٔ خود) میخورد، مینوشد، میچرد و میپوشد.
اینست طرز معامله گری آقاي سید اسحق گیلاني در امور ملي، یعني صلح و وحدت ملیه که غرض اطلاع شما و هموطنان برای نشر ارسال شد. با احترام (امضاء افغانهاي بیطرف مقیم ماسکو)

طالب و زن نامحرم !؟

قرار مسموع شاغلي عبدالحکیم مجاهد نمایندهٔ طالبان در نیویارک بروز دوشنبه ۲۵ اکتوبربا شاغلي کارل ایندر فورث معاون وزارت خارجهٔ امریکا برای منطقهٔ جنوب شرق آسیا در واشنگتن دیدار و ملاقات نموده است. ازمقصد و چگونگي این ملاقات تا حال تفصیلات بدست نیامده، ولي اینقدر گفته شده که این ملاقات بخواهش نمایندهٔ طالبان صورت گرفته و مذاکرات هم روی موضوع بن لادن و تصویب مشروط شورای امنیت دور میخورده است.
کسیاني دربارهٔ این ملاقات آوازه انداختند که گویا شاغلي مجاهد باشخص مادام البرایت وزیر خارجهٔ امریکا ملاقات نموده است، لهذا یکعده افغانها (زن ومرد) توسط تیلفون بما تماس گرفته مطالبی گفته اند، که عینا نشر میشود:

خانمي که خودرا معرفي کرد و ازویرجینیا سخن میگفت فرمود:« شما ازنمایندهٔ طالبان بپرسید که طالبان ازجنس زن خار میخورند و حتی بازن افغان دست نمیدهند و مجلس وصحبت نمیکنند، این چه واقع شد که نمایندهٔ طالبان با یک زن نامحرم غیر مسلمان یک ساعت مجلس داشت؟ این چه شوریست که در دور قمر می بینم؟»
یک برادر هموطن که اسم خود را معرفي نکرد ولي از صحبت او معلوم میشد که از برادران تاجک دري زبان ما بود، گفت: « ازکسانیکه آقای مجاهد را بعد از ملاقات با وزیر خارجهٔ دیده اند شنیدیم که بسیار عرق کرده و مانده وخسته معلوم میشد، مادام البرایت زن فربه و با انرژي است، حتما شیره های مجاهد را کشیده خواهد بود...»
پرسیدم که اگر شما بعوض مجاهد درین ملاقات میرفتید درچه وضع قرار میداشتید؟ گفت « دولتی که زن را بحیث یک انسان نمي شمارد، برای نماینده اش خجالت است که بدیدار یکزن میرود...»

هموطني از نیویارک که یک صاحب منصب متقاعد میباشد گفت :« ما دیدار مجاهد با آلبرایت را بحکم یک وصلت جدید بین طالب ویهود بفال نیک میگیریم، خداکند اثرات آن بالای زن اسیر افغان خوشگوار باشد...»

خانمي پشتو زبان از منطقهٔ لاس انجلس گفت : « مجاهد صاحب ته ووایه چه دا « یک بام و دوهوا » لری کي. ده پخپله د ښځو سره گوري او کیښیني، او دملا عمر نه نیولي تر وزیرانو پوري دری خلورماندیني ئي قطار کریدي، هو، دوي ته د ښځو سره عیش و عشرت خوښه ده، خو ښځو ته حقوق او حیثیت قایل ندي...»

من بهریک از تیلفون کنندگان گفتم که ملاقات شاغلي مجاهد با معاون وزارتخارجه آقای کارل ایندرفورث بوده، اما باور نمیکردند ویکنفر شان گفت « من خودم از چینل ۴۸ شنیدم که باوزیر خارجه ملاقات کرده است.»

پیام شاغلی واصفي برای شیر بمبیرک

درین اواخر از زبان شیربمبیرک احمد شاه مسعود شنیده شده است که سرخیلان ولایت کندهار نزد او رفته و برای او پیامهائی برده اند که گویا مردم ولایت قندهار از دست طالبان شکایت داشته ومردم قندهار طور غیابي توسط نماینده های خود به شیر بمبیرک بیعت کرده از او تقاضاکرده اند که بیاید و قندهار را فتح کند و...

ما درین باره پرس و پال و جستجو کردیم و دوقسمت این خبر را مقرون بواقعیت یافتیم: یکي اینکه دوتن از مردم قندهار واز فامیل محترم کرزي ازطریق تاجکستان و کولاب نزد شیر بمبیرک احمد شاه مسعود به پنجشیر رفته بودند، اینها عبارتند از آقای عبدالقیوم کرزی پسر مرحوم عبدالاحد کرزی و آقای عزیزالله کرزی برادر مرحوم عبدالاحد خان کرزی. ازین دونفر، آقای قیوم کرزی، دکاندار و سرمایه دار درواشنگتن، پسر ارشد مرحوم عبدالاحد خان کرزی بوده، خود را وارث لقب لوی خان قندهار دانسته بخود واجب میداند تا سیاست پدر و برادرش حامد جان کرزی را در دشمني با طالبان تعقیب کند. عزیزالله کرزی سفیر خوجه ئین رباني در پولیند، چوکي سفارت و معاشیکه از طرف ایران برایش میرسد غنیمت دانسته قوم و فرهنگ خود را فدای یک ماموریت ننگین نموده، رفتن ایندونفر نزد شیر بمبیرک به پنجشیر بهیچوجه نمایندگي از موقف سایر اعضای فامیل محترم کرزی نمیکند. درین فامیل محترمان شاغلو عبدالغفار کرزی، حبیب الله کرزی و خصوصا حفیظ الله کرزی اشخاص ملیگرا بوده موقف قومي وملي خود را حفظ کرده، رفتن نزد شیر بمبیرک به پنجشیر وشکایت بردن ازطرف مردم قندهار برای شیربمبیرک را برای خود ننگ و عار میدانند.

نکتهٔ دومی که درخبر شایعه درست برآمد این بود که دونفر مذکور پیامي هم از طرف شاغلي عزیز الله واصفي که بعد ازوفات مرحوم عبدالاحد کرزي بحیث کفیل لوی خان قندهار اکت و عمل میکند، به شیر بمبیرک تسلیم داده اند. درپیام گفته شده که ما از سست جقیدن و عدم تحرک در روم به تنگ آمده ایم، شیر ما و سپه سالار ما تو هستي، من به نمایندگي ازقوم الکوزی بتو بیعت میکنم، گل آغا سابق والي قندهار، ملا نقیب و عبدالله پوپل هم بعقب من ایستاده اند، برو بروسیه بگو که بالای طالبان درقندهار بمباردمان کنند، تخم طالب را محو کنند، بعد از آن ما وشما افغانستان را بین خود تقسیم میکنیم و...(خبریال اداره)

عنوان این بخش (بخوانید و باور نکنید) است که یکبار دیگر هم تکرار میشود.

انسانیت

بنیادم لکه اعضاء دي یو تر بله — چه پیدا له یو جوهره له ازله

که یو عضو له کوم درده په آزارشي — تول وجود لدغه درده بیقرار شي

ته به نه یی پیدا شوي له آدمه
په ولس چي وي غمونه، ته بیغمه!

(محمد داود مومند)

مکاتیب وارده

باسواد پول ندارد - پولدار سواد ندارد!

سیداگل غریبیار ازکولورادو

متحدالمال آئینه افغانستان راجع به پسماني من از درک اشتراک مجله رسیده.
والي چي د پو کتاب خرخونکي نه چا تپوس وکه چي کتابونه دی خرخیزي او کنه؟ هغه ورته وویل : نه چندان، ځکه هغه خوک چي سواد لري پیسې نلري چي کتابونه په بیه واخلي، او هغوی چي پیسې لري متاسفانه سواد نلري...
یعنی آنهائیکه احساس دارند مثل ماواری بی پیسه و آنهائیکه پیسه دارند الحمدلله بسیاري از آنها احساس ندارند که باابن مجلۀ ملي کمک و معاونت نمایند. یک چک هفتاد دالري برای تصفیۀ حساب اشتراک خود ارسال نمودم. با عرض احترام.

پرسشی از شاغلی واصفي

عبدالصمد بارکزي از کانادا

باجازۀ ایران ازکدام راه بافغانستان میروید؟؟؟

شاغلي واصفي درمصاحبۀ تاریخي ۱۴ سپتامبر خود با آقای عمر خطاب که ازرادیو پیام افغان شام سه شنبه نشر شد، دلیل رفتن خود را بایران چنین بیان کردند: « ماباایران رفته بودیم تا از حکومت ایران خواهش کنیم که بما اجازه بدهد از راه ایران بافغانستان رفت و آمد کنیم...» (ترجمه ازگفتار پشتو.)
اول بخدمت شاغلي واصفي عرض میشود که حق عبور ترانزیت برای افغانها از راه ایران و پاکستان محفوظ و موجود بوده وباساس قراردادهای سابق کشور های ایران و پاکستان مانع عبور ترانزیت افغانها شده نمیتوانند. شاید پاکستان برای شاغلي واصفي اجازۀ اقامت بداخل پاکستان را ندهد اما اجازۀ عبور ورفتن بافغانستان را هیچگاه مانع شده نمیتواند و من شرط و تضمین میکنم که برای شاغلي واصفي ویزۀ ترانزیتي پاکستان را حاصل کنم (بشرطیکه طبق قوانین ترانزیتي درظرف یک هفته از خاک پاکستان بافغانستان بروند).

دوم از شاغلي واصفي پرسان میشود که بکدام قسمت افغانستان میخواهند بروند؟ اگر مقصد شان رفتن بقندهار یا کابل باشد، هردو ولایت تحت ادارۀ طالبان است وبرای رفتن بقلمرو تحت ادارۀ طالبان اصلا اجازۀ ایران ضرورت نیست، آقای واصفي میتواند از طریق دوبي مستقیما بکابل یا قندهار برود وطالبان از رفتن شان بوطن خوش خواهند شد، اما آیا شاغلي واصفي اینقدر دل وگرده وشهامت اخلاقي دارد که بقندهار یا کابل برود؟

ازطریق سرحدات ایران دو راه رفتن بافغانستان موجود است، یکي از طریق اسلام قلعه بهرات و دیگری از راههای سرحدي بفراه؟ در حالیکه ولایات هرات و فراه هردو تحت تسلط طالبان میباشند، پس اگر خواسته باشند که نزد طالبان بروند چه ضرورت است که از راه ایران بروند؟ اما اگر شاغلي واصفي خیال رفتن نزدحکومت رباني به بدخشان را داشته باشد، درآنصورت اجازۀ حکومت ایران ضرورت نبوده میتوانند از راه تاجکستان به بدخشان بروند.

پس فهمیده نشد که شاغلي واصفي از حکومت ایران اجازۀ رفتن بافغانستان از طریق ایران را از کدام راه میخواهند وبکدام ولایت افغانستان میخواهند بروند؟ این سوالیست که باید آقای خطاب از آقای واصفي میکرد! عقل سلیم حکم میکند که شاغلي واصفي برای گرفتن کدام کار دیگر بایران رفته خواهد بود!

درقسمت دوم مصاحبه مذکور که آقای دکتور هاشمیان بالای مصاحبۀ آقای واصفي تبصره میکرد، ازتوضیحات آقای هاشمیان اینقدر فهمیده شد که آقای واصفي برای ساختن یک تنظیم درحاشیۀ سرحدات ایران وافغانستان بایران رفته و اگر فعلا بگرفتن اجازۀ ساختن تنظیم موفق نشده باشد، شاید حکومت ایران در آیندۀ قریب چنین اجازه را با تسهیلات نظامي و پولي به آقای واصفي بدهد. این توجیه معقول

بنظر میرسد زیرا اگر آقای واصفي خواسته باشد بقلمرو تحت تسلط طالبان بافغانستان برود ضرورت باجازۀ ایران ندارد واگر خواسته باشد نزد حکومت رباني به بدخشان برود بازهم ضرورت باجازۀ ایران ندارد، حتی اگر خواسته باشدنزد احمد شاه مسعود به پنجشیر برود بازهم ضرورت باجازۀ ایران ندارد چونکه از طریق کولاب توسط طیارات روسیه به پنجشیر رفته میتواند، اما یگانه چیزیکه مربوط باجازۀ دولت ایران میباشد همانا ساختن یک جبهه یا تنظیم جدید است که شاغلی واصفي میخواهد بمقابل وطن و وطنداران خودش در حاشیۀ سرحدات ایران بسازد. لهذا این ادعای شاغلی واصفي که بزبان خود گفت برای گرفتن اجازۀ رفت و آمد بافغانستان نزد حکومت ایران به تهران رفته بود، یک ادعای نامعقول و عوام فریب بوده برای شخصیکه خود رامشارو پادشاه سابق و سیاست مدار میگوید عیب وعار است که دروغ بگوید و اینقدر خام پورته کند.
بعقیدۀ من انفجار اخیر درقندهار که دراثر آن حدود سي نفر مقتول و هفتاد نفر زخمي شده بعد از بازدید آقای واصفي از تهران صورت گرفته، احتمال دخالت و راهنمائي آقای واصفي درین انفجار نباید از نظر انداخته شود. مع السلام

نامۀ دینزاد و وزیري جعلي بود

درشمارۀ ۷۸ صفحۀ ۱۴ نامه ای تحت عنوان «بازي بازي، نه به ریش بابا بازي» نشر شده، این نامۀ تایپ شده بدستخط دونفر (آقایان محمد صدیق دینزاد و غلام رسول وزیري) از آلمان رسیده بود. اما بعد از نشر مجله ،نامه هائي از دوهموطن مذکور رسیده، نامۀ چاپ شده را جعلي دانسته اند. ما کاپي نامۀ جعلي و پاکت حامل آنرا که دارای آدرس و امضاء است برای قناعت هردونفر با تقدیم معذرت ارسال کردیم و یقین داریم آنها میتوانند از روی نشانیهای ارسال شده نویسندۀ اصلي را بشناسند. اینک نامه هایشان ذیلا نشر میگردد:

نامۀ آقای محمد صدیق دینزاد

خواهشمند است توضیح ذیل رابمجلۀ وزین آئینه نشر بفرمائید:
درصفحۀ ۱۴ شماره ۷۸ ماه آگست ۹۹ مطابق برج اسد سال ۱۳۷۸ مجلۀ آئینه عنوانی بنام«بازي بازي، نه به ریش بابا بازي» جلب نظر کرد. درذیل آن از طرف الحاج محمد صدیق دینزاد و غلام رسول وزیري از هامبورگ جرمني مضموني علیه محترم آقای حامد محمود که در مجلۀ (وحدت ملي ـ درد دل) موضوعی را توضیح نموده تشریحاتي بملاحظه پیوست. طبعیست که مضمون متذکره را خوانندگان گرامي مطالعه فرموده باشند، تکرار آن باعث ضیاع وقت است. بناء در مورد ذیلا مینگارم:
مضمون چاپ شدۀ صفحۀ مذکور از من نبوده وندانستم که آن نوشته ازطریق کدام مغرض بمجلۀ آئینه توصل ورزیده که منحیث دایۀ مهربان مطالبی را از طرف من و محترم غلام رسول وزیري توضیح داشته است، لهذا من بندۀ الله محمد صدیق (دینزاد) ازطرف شخص خود مینویسم که این نوشته به تاثرم افزود، زیرا من هیچگاهي مذمت کسی رانکرده ام. نمیدانم این نوشته از طرف کدام غماز بمجله ارسال گردیده، هرگاه مضمون بقلم نوشته شده باشد، واضع است که سبک نوشته های خطي نزد آقای هاشمیان تثبیت است، وهرگاه به تایپ و ماشین تحریر گردیده باشد طبعا امضاء، شهرت، آدرس وغیره نشر چنین موضوعات بمجلات و اخبار از عقل بعید است. چنانچه خود میدانید که متصدیان مجلات، اخبار و امثال آن باربار نوشته و می نویسند که مضامین، مقالات و اشعار بدون شهرت و آدرس و امضاء درج مجلات نمیگردد.
از آنجائیکه خط کتابت و امضایم که درسابق صحتمند بودم و ذوق اشتراک مجله و حوصلۀ مطالعۀ آنرا داشتم نزد شما آقای هاشمیان موجود است، باری اگر واقعا مضمون متذکره بقلم و خط و کتابت من باشد لطفا کاپي خطي آنرا بروی مجله درج و چاپ بفرمائید، درغیر آن شخص تفرقه انداز که این مضمون را باسم من وانمود ساخته است سبب تاثر وتاسف عمیق من گردید، بقول حافظ (رح):
(حافظ) ازباد خزان درچمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بیخار کجاست
بااحترام ـ محمد صدیق دینزاد مورخ ۸ ـ ۹ ـ ۱۹۹۹

نامهٔ آقاي غلام رسول وزيري

درمجلهٔ ۷۸ صفحهٔ ۱۴ ماه اگست ۹۹ آئينه افغانستان نامهٔ بنام « بازي بازي، به ريش بابا بازي» باسم بنده بچاپ رسيده است. بصراحت بايد گفت نامهٔ مذكور از طرف بنده نبوده بلكه يك بهتان و دروغ محض بوده، كسيكه آنرا بشما ارسال كرده بي ايمان و بي وجدان ميباشد و وحدت و اتفاق را بين افغانها نيمخواهد و صرف كوشش دارد كه مردم را بين خود بيندازد وخودش ازين عمل لذت ببرد چراكه مسلكش شيطنت و بي ايماني است و ميباشد.
دانشمند محترم، علاوتا بنده از شما يك گلهٔ دوستانه دارم و آن اينكه چند سال پيش چندين نامه براي شما بقلم و آدرس خود ارسال كرده ام، چون خط مرا مي شناسيد اطمينان حاصل نموده بعدا بچاپ آن اقدام ميفرموديد. من به بابا افغانستان (پادشاه سابق) احترام خاص داشته ودارم وبافغانهائيكه در آن نامه از آنها نام برده شده هم احترام دارم وهمراي شان جزئي ترين مشكل و مخالفت ندارم ونزد من تمام شان قابل قدر است، و هم پيشنهاد ۳ فقره اي پادشاه سابق را قبلا تائيد نموده ام و فعلا هم تائيد ميكنم.
خزاهشمندم تذكرات فوق مرا بچاپ برسانيد و اگر نامهٔ آن شخص دروغگو و كذاب را نيز به نشر برسانيد برويت خط امكان دارد چهره اش شناسائي گردد ونزد همه روسياه شود. خداوند يار و مدد گار تان باشد. با احترام الحاج غلام رسول وزيري

قتل عام وحشيانهٔ احمد شاه پنجشيري و بی تفاوتي محكمهٔ بين المللي هاگ

عبدالمتين از فرانسه

ازخواندن اخبار مربوط بقتل عام طالبان اسير و زخمي توسط احمد شاه مسعودبسيار متاثر شدم. رويهٔ دور ازشرافت انساني و مغاير آداب بين المللي جنگ چنانچه بر تمام طرفين متحارب در هر زمان و مكان يكسان واجب الرعايه ميباشد، بمغز خري كه در كلهٔ مسعود پنجشيري جا دارد، هيچ تاثيري وارد نياورده است كه اسير هاي جنگ را وحشيانه قتل عام كرده ميرود ومانند روسهاي سگ سيرت ازين عمل ناجايز لذت ميبرد!!! تحير من درينست كه در حاليكه اين عمل نا روا وجدان بين المللي را منزجر ساخته است چه شد كه بروجدان قضات ديوان عدالت بين المللي در لاهه هيچگونه اثري غير ازخموشي و بي تفاوتي نداشته است؟! همين ديوان عدالت بين المللي كه ديروز بجرم عين عمل متهمين سرب آنرا محكوم بارتكاب جرم مقابل بشريت نموده و جهانيان مرحبا گفتند. خداوند خودش عادل وهم قهار است!

بدبختيهای موجوده چطور وچه وقت رفع خواهد شد؟

محمد علي پوپل ازريچماند - كلفورنيا

مجلهٔ ۷۸ شمارا مانند هميشه به بسيار علاقه و دلچسپي خواندم وبعضي عنوانهايش را دوسه مراتبه ميخوانم، بسيار جالب ميباشد، ومعلومدار واقعيتها و اشتباهات ونقصانها دركذشته ها در دستگاه هاي حكومت وحتي در معاملات خورد وبزرگ روزانهٔ تجارتي و معمولي بين مردم هم غلطي و بازيدادن يكديگر رواج بود. اما گذشته ها گذشت.
ازدانشمندان ومنورين و سياستمداران محترم ما خواهش داشته و داريم كه:
۱) چطور شود تا جنگ، تباهي مردم و وطن خلاص شود؟ و كي ها و كدام مرجع در رفع اين مصيبتها وبدبختيها رول داشته و اقدام جدي نمايند؟
۲) موضعگيريها و بي اتفاقيها و تعصبات لساني ،نژادي وغيره را كه بشدت و بسيار عميق دربين همه مردم وطن عزيزمان درجريان است، چطور حل خواهد شد؟ شما بهتر ميدانيد كه هم در وطن و هم درحال مهاجرت اين تعصبات همان قوس صعودي خود را مي پيمايد كه جاي تاثر و هم دردناك است.
۳) تنقيد نمودن آسان است ولي اصلاح و پيدا نمودن راه حل عملي براي معضله مشكل شده است.
بصورت بسيار خلاصه گفته ميتوانم كه باصطلاح طبابت مريض تشخيص شده است، دوا و صورت تداوي رفع اين همه بدبختيها و مصيبتهاي موجودهٔ وطن عزيز مان افغانستان چه وقت وچطور عملي خواهد شد؟ بنظر من بسيار مهم است.

راه حل موضوع را اگر از طریق موسسهٔ ملل متحد که شاید وظیفهٔ شان هم همینطور موضوعات باشد، فشار وارد گردد تا جدي شده اقدام موثر و عملي نمایند. واینهم مربوط میشود باتفاق و اتحاد ویکپارچگي مردم وطن مان که اگر خداوند بخواهد مردم هموطن مان هم بحال بیایند و تصمیم چنین اتفاق و اتحاد و افغانیت را گرفته دست بدست هم داده ملل متحد را مجبور نمایند تا در بارهٔ حل بحران موجودهٔ وطن مان اقدام جدي و عاجل نمایند. بااحترام

یادداشت اداره: جناب آقای پوپل: بسوالات شما بطور انفرادي جواب گفتن مشکل است، اما در یک بخش این مجله همین سوالها و مسائل دیگر مطرح شده و «پلان هاشمیان» بحیث یک راه حل تقدیم شده است. شما لطفا آنرا مطالعه و نظر تان را برای نشر بفرستید.

قصهٔ تاجک و پشتون و افسانهٔ شمال و جنوب

عبدالحمید انوري از کانکورد

استعمار انگلیس در افغانستان ومنطقه میراث شومي ازخود بجا گذاشت و راه خویش بگرفت و رفت. این میراث شوم، نهایت کارگرافتاد ودر رگ و خون ما عجین گشت وتا امروز وجود ما را چون موریانه میخورد واثرات زشت خویش را بجا میگذارد و ما فهمیده و نافهمیده بدنبال آن روان هستیم. اینم میراث شوم، سیاست «تفرقه بینداز وحکومت کن» است. یکي صدای اکثریت و اقلیت را بلند میکندزیگری مسئلهٔ سني و شیعه را. آن یکي پشتون و تاجک و هزاره و ازبک گفته برادر را درمقابل برادر تحریک میکند و این یکي موضوع شمال وجنوب رابمیان میکشد تا از آبیکه بدین وسیله گل آلود ساخته است، ماهی مطلوب خویش را صید کند.
آنانیکه بشدت درمقابل مسالهٔ اقلیت واکثریت ازخود عکس العمل نشان میدهند، امروز مسالهٔ شمال و جنوب را مطرح میسازند وآمار وارقام بیرون میدهند که نظر باین دلیل و نظر به آن گفتار، این یکي خوب است و آندیگر بد. شمال مظهرمقاومت، مردانگي، مروت، سخاوت و شجاعت است و جنوب منبع و مرجع ترور، رعب، وحشت و بربریت وقصاوت. شمالیوار مظلوم است وجنوبیوار ظالم و متجاوز، شمال ضد تروریزم است و جنوب حامي آن. اینوع طرز برداشت درنشرات وابسته و ضد ملي بکثرت بمشاهده رسیده و بشدت تبلیغ میگردد. این طبقه افراد و نشرات، افغانستان را عملا تجزیه شده قلمداد کرده و اتحاد شمال یا بهتر گفته شود «شوری نظار سابق» را نمایندهٔ سمت شمال جا میزنند وهرگاه لب از لب بگشائي و درمورد این باصطلاح اتحاد شمال صحبت نمائي و ازآنها و رفتار شان تنقید نمائي، بعجله آستین و پاچه را برزده و بجانت می افتند که چرا بمردم شمال توهین کرده و چرا چنین گفته و یا چنان نوشته ئي. درحالیکه این اتحاد نا مرئي شمال که عملا وجود خارجي ندارد، بهیچوجه نمایندهٔ مردم شمال کشور بوده نمیتواند وحتی گفته میتوانیم که از تمام مردم سلحشور پنجشیر نیز نمایندگي کرده نمیتواند .صرف یگ گروپ افراد تفنگدار اند که از یک گروه خاص نمایندگي کرده ومنافع گروپي شان بمراتب از منافع ملت مقدمتر است. نیز چنین است حرکت طالبان، آنها نیز نمایندگي از تمام مردم جنوب کشور و یا همهٔ قوم نجیب پشتون کرده نمیتوانند وحتی نمایندهٔ مردم قندهار نیز بوده نمیتوانند. نه آنها را مردم شمال به نمایندگي خود گماشته اند و نه اینها را مردم جنوب به نمایندگي خود انتخاب کرده اند.

هرگاه عملکرد قورن وسطی ئي طالبان را مورد انتقاد قرار میدهیم، بهیچوجه این موضوع بمردم جنوب کشور ارتباطي ندارد ونیز انتقاد از طالبان، انتقاد از قوم پشتون نیست. افغانستان یک افغانستان واحد است وهیچ قدرت خارجي یا داخلي قادر به تجزیهٔ آن نیست و این تبلیغات و پروپاگندهای زهر آلود کار عده ئي ازخدا بیخبر است که دانسته یا ندانسته تخم نفاق را بین مردم شریف افغانستان زخم خورده، میپاشند و مسائل ازبک و تاجک و هزاره و پشتون و ... یا شمال و جنوب را مطرح میسازند و خود باصطلاح به غندي خیر نشسته و به تماشا مشغول اند.
این عده مردم دلیل می آورند که چون تروریستان عرب و ملیشه های پاکستاني در قلمرو تحت کنترول طالبان زندگي و فعالیت دارند، پس مردم جنوب کشور تروریست پرورانـد و این جنوب است که بد است و خراب است و....
نه، برادرگل، عملکرد طالبان ربطی بمردم جنوب کشور ندارد، بهمان اندازه که مردم شمال کشور از جنگ و خونریزي خسته شده اند، بهمان اندازه هم مردم جنوب کشور از جنگ و خونریزی خسته وبیزارند. این مسالهٔ شمال و جنوب را چرا بیجا و بیمورد مطرح میسازید؟ آیا با این تبلیغات زهر آلود تیشه بریشهٔ خود نمی زنیم؟!!

ما و شما که پیوسته با طرح مسالهٔ اقلیت و اکثریت در مجادله هستیم، و ما وشما که فغان ما به آسمان هفتم رسیده، که بلحاظ جد تان، تاجک و پشتون وهزاره و ازبک همه اعضای یک فامیل بزرگ افغان اند و مطرح کردن این مسائل گناهی است بس عظیم و نا بخشودني، پس چگونه است که دفعتا همه را فراموش کرده و مسالهٔ شمال و جنوب را مطرح میسازیم ؟؟!! آیا طرح مسالهٔ اقلیت و اکثریت، تاجک و پشتون و شمال و جنوب و ... همه از یک سرچشمه آب نمیخورد ؟!
اینکه یک فرزند افغان نامردانه ترور میشود، چه ربطي بشمال و جنوب دارد؟ کار هر کس میخواهد باشد، یک عمل نامردانه و خلاف تمام عنعنات پسندیدهٔ افغاني است . اینکه موتری ازمواد منفجره پر ساخته شده و انفجار داده میشود وعدهٔ کشته یا زخمي میشوند، بازهم شاید کار این دسته یا آن گروپ باشد، ولی هرگز ربطي بمردم شمال و یا مردم جنوب ندارد!

مردم شمال کشور بهمان اندازه بوطن و مردم و آزادي و عقیده و ایمان خویش علاقمند اند که مردم جنوب کشور و یاشرق وغرب و مرکز آن، هیچیک از دیگری برتري ندارد وهمه افغان بوده وفرزندان افغانستان اند . باطرح مسالهٔ شمال و جنوب، بادستهای خویش، دست وپای خود را قطع میکنیم. همه اقوام ساکن کشور به همدیگر ضرورت دارند و ازجمع این اقوام، افغانستان ساخته شده است و با چنین ساختاری است که افغانستان بزندگي خویش ادامه داده و همچنان مغرور و پابرجا ایستاده است، واگر خدای ناخواسته، زبانم لال، یکي ازین اقوام ازپیکرهٔ افغانستان جدا ساخته شود، افغانستان دیگر هرگز وجود خارجي نخواهد داشت و ازنقشهٔ جهان حذف خواهد گردید و خدا چنین روزی را هرگز نیاورد. آمین
اختلاف رنگ (بیدل) در لباس افتاده است ورنه یکسان است خون در پیکر طاووس و زاغ

از گپ گپ میخیزد

جنرال رحمت الله ساپي از لندن

(۱) شمارهٔ ۷۸، صفحهٔ ۸۹ مجلهٔ آئینه افغانستان در قسمت یادداشت اداره مینویسد که جنرال ساپي چی مجبوریت دارد که داستان بندیگری سردار عبدالولیخان را بمقصد برائت او نوشته است. باید عرض نمود که نوشته من محض بخاطر افشای دروغ نبی عظیمی بود.
ادارهٔ آئینه علاوه میکند که چراسردار صاحب عبدالولیخان خودشان نوشته نمیکنند؟ باید گفت که سبب اصلي تباهي مملکت ما همین نوع روشهای خنثي و سر سر و پس پس بود. ادارهٔ مجله بمحکمهٔ ستر جنرال خانمحمد خان وزیر صاحب دفاع، سردار صاحب عبدالولیخان و یکتعداد قوماندانان بشمول قوماندان قوای کوماندو فتوا داده است. این فتوا احساساتي بوده کدام بنیاد مسلکي ندارد. اشتباه ادارهٔ آئینه اینست که ساختمان اردوی افغانستان را همچون اردوهای دیگر تصور کرده بودند: جنرال خانمحمد خان بیچاره مسئولیت ندارد، خانمحمد خان صلاحیت تغییر و تبدیل، طرد وبرطرفي، ترفیع و تقاعد را نداشت. فقط مدیر اداري برای رئیس و آمر خود بود. دهشت از مرحوم محمد رحیم پنجشیري بمراتب بیشتر از قهر یا قوماندهٔ جنرال خانمحمد خان بود! کاشکي ساختمان اردوي ما لا اقل مشابهٔ اردوي پاکستان میبود...
چون مجلهٔ آئینهٔ افغانستان یگانه منبع ملي ،حقیقي و بیطرف برای تاریخ آیندهٔ افغانستان است، باید کوشیده شود کوچکترین زیادي و کمي در گزارش رویداد ها صورت نگیرد، و اما چطوریکه بارها گفته ام باز میگویم که در مورد یک محاکمهٔ ملي موافقه دارم، یک امر حتمي است و ماها باید محاکمه شویم.
داستاني بیادم آمد: روزی بمیدان هوائي خواجه رواش صدراعظم برحال مرحوم نوراحمد خان اعتمادي تشریف داشتند؛ مرحوم سردار صاحب محمد داود خان نیز دریک گوشهٔ ترمینل استاده بودند. همه جنرالان اردو بمحمد داود خان تیارسي بوده، اما صدراعظم برحال چون زاغ تنها مانده بود. رویداد دیگر اینطور نقل قول شده که روزی سردار صاحب عبدالولیخان بدریور خود نیک محمد پنجشیري گفتند که بمنزل صدراعظم صاحب برود. نیک محمد موتر را بطرف خانهٔ سردار محمد داود خان حرکت داد. سردار صاحب عبدالولیخان غصه کرده بدریور گفت که بکارتهٔ سه بمنزل داکتر محمد یوسف خان برو! یعنی بنظر درایور سردارصاحب عبدالولیخان، محمد یوسف خان صدراعظم نبود!

برادر گرامي، عبدالبصیر خان حکیمي مدیر عمومي واقعات وزارت داخله که الحمد لله حیات دارد به ارگ راپور آورده نوشته بود که دو نفر در قضیهٔ آبداري در شبرغان بقتل رسیده است. مرحوم محمد رحیم خان پنجشیري برایش گفت این ماده را حذف کن که حضور همایوني متاثر میشوند. درین اواخر یک خانم مبارز افغان معروضه ام را بعنوان اعلیحضرت بشمارهٔ ۷۸ آئینه افغانستان مطالعه کرده فرموده بود که جنرال ساپي نمک حرام است، چرا همچون چیز هارادر گذشته نمیگفت که اکنون گستاخي نموده معروضه بنام اعلحضرت چاپ میکند؟ بمده چیزیکه بخانم صاحب گفتم عین چیز را نوشته میکنم: گفتم: اول من از

کان نمک افغانستان استفاده کرده ام انشاء الله نمک حرام نیستم؛ دوم اینکه درآنوقت برای هیچکس جرات و امکانات گفتن نبود، خصوصا طبقهٔ عسکر دهن خود را شور داده نمیتوانست، از جانب دیگر درآنوقت بسیار چیز هارا نمیدانستم و از دنیا خبر نداشتم. خانهٔ ما سوخت و دیوارهای آن پخته شد، حالا کم وتم از حقایق خبر میشویم .خانم محترم بنا بر موقف فامیلي حق بجانب بود که بالای ما اعتراض کند.
بعد از آنکه صاحب منصب شده به تگاب رفتم، مادرم خیرات کرده بود. پرسیدم که خیرات چرا؟ فرمود که شکر که به تنخواه سوار شدي. ما در یک مرحلهٔ زندگي به تنخواه سوار بودیم، در مرحلهٔ بعدي یعني جهاد، تنخواه بالای ما سوار شد. رهبران تنظیمها بالای ما، آی اس آی بالای رهبران تنظیمها، و سي آی ای در بالای آی اس آی سوار بود؛ سوار کاران در دست خود سوزن جوالدوزي داشته با آن چخ میکردند؛ پنجابی های آی اس آی چالاک بودند که بیک چخ خیز میزدند. مشکل از رهبران عالیقدر ما بود که آی اس آی بدست چپ از ریش های مبارک شان محکم گرفته و به جوالدوز چخ میشودند.
جنگ درکنر ها بود ولی ما درلیسهٔ عسکري مهتاب قلعه زنداني بودیم، بین سلطنت و اردو اعتماد و صمیمیت نبود، ازما از پایان ترس بود و از بالا از سلطنت زور. بازهم یکبار دیگر بصراحت و کمال ایمانداري میگویم که بنده حضور مبارک اعلحضرت را همچون پدرم احترام میکنم. ادارهٔ آئینه افغانستان کودتای مرحوم سردار صاحب محمد داود خان را بنامهای ناجوانمردي یاد میکند (۱). این سخن ها از کاکه های قدیم کابل است. و یا مشاورین روم با اتکاء به(دینه روره باکر- کانگرسمن امریکائي) درعالم خیال پاچا وزیري میکنند. حقیقت اینست که قدرت چه در دنیای متمدن و چه درکشور های عقب مانده با تغییر شکل بگوسالهٔ بزکشي شباهت دارد که اسپ بزکش و چاپ انداز بکار دارد. حضور مبارک اعلحضرت از کودتای محمد داود خان خبر داشتند وبعد از آنکه بنده تحصیلات عالي را در انگلستان بپایان رسانده بکابل رفتم، حضور درهمانروز ها غرض معالجهٔ چشم بلندن تشریف بردند.
حقیقت اینست که لقمهٔ محمد داود خان کلان بوده گلوی جنرال خانمحمد خان و سردار صاحب عبدالولیخان به آن خوردي میکرد. کودتا بصورت یک توافق اجراء شد. محمد حسن شرق درکتاب «کرباس پوشهای برهنه پای» نوشته کرده که برایمن مرحوم سردار محمد داود خان گفت که در محرمیت کودتا احتیاط و دقت بکنید، زیرا که مرا گرفتار کرده نمیتوانند و یا نمیکنند، اما شما را به آساني از بین میبرند. درین بیانات کلمات «نمیتوانند و یا نمیکنند» پُر از مفهوم است.
حضور مبارک اعلیحضرت حافظ دین و مدافع تمامیت ارضي افغانستان بودند، بهمین مناسبت بنام «سرقوماندان اعلي اردو» و هم « تولواک - کل اختیار» یاد میشدند. سران کشور ها که خود را مسئول میشمارند حتی بحادثات کوچک سفرهای رسمي خود را گذاشته بممالک خود میروند. بعقیدهٔ من ارزش کشتار دو ملیون افغان و بیست و پنج سال جنگ وویراني کشور برابر به تکلیف چشم مبارک شده میتواند! اگر یک زعیم بحساب عیسوي باشد، باید بخاطر مردم خود العیاذ بالله همچون حضرت عیسي (ع) خود را میخکوب کند، واگر محمدي باشد باید العیاذ بالله همچون محمد رسول الله (صلعم) دندان مقدس خود را شهید بسازد ودرخط اول باشد .اردوي افغانستان قرارگاه سفري زیرزمیني و محرم نداشت؟
تیلفون و وسیلهٔ ارتباط مستقیم و راسا موجود نبود. بادرنظر داشت منابع طبیعي، موانع طبیعي و موجودیت خاینان ملي، اردوي ما در قسمت های شمال افغانستان اصلا تشکیل نظامي نداشته بیدفاع بود.

(۲) درمورد مردانگي مرحومه ثمرالسراج صاحبه که مدیر مسئول خاطرات خود را نوشته بود، یک خاطره بیادمن هم آمد؛ ازینقرار: بعد از انجام کودتای محمد داود خان قبل از آنکه ما بدهمزنگ برویم، چند روزی بقصر صدارت بودیم و ثمرالسراج صاحبه هم اینجا تشریف داشتند. حضور مرحومه باطاقها گشته احوالپرسي میکردند ومن افتخار دست گرفتن شانرا داشتم. یکروز جنرال غلام حید رسولي و آقای فایق آمده بمرحومه ثمرالسراج صاحبه گفتند که نظر بامر رهبر شما آزاد بوده بخانه بروید. ثمرالسراج صاحبه بعد از دشنام نهایت ثقیل بغلام حیدرخان گفت :« برو برهبرت بگو که من گاو مریها را دیده ام، این خو گوساله مري است. من یکزن افغان هستم، تا وقتیکه شوهرم باشد و درهرجائیکه باشد من همرایش خواهم بود...»

---

(۱) اعلحضرت که الحمدلله حیات دارند، چون زایدازچهل سال درحضورشان تیارسي بوده اید، اگر هنوزازحضور مبارک میترسید، دلیل سیکالوجیکي داشته‌مفهوم است. اما نمیدانم از لیوني سردار چراهنوز میترسید؟ شما مرا متهم ساخته اید که برای وی القاب و عناوین «نا جوانمردي» یاد کرده ام. ابداً نی! همه القاب مذکور از طرف مردم به لیوني سردار داده شده و من با کمال جوانمردي باحترام حق مردم آنرا نقل قول کرده ام. زور مردم را زور خدا و حق مردم را حق خدا توصیف کرده اند! (از گپ گپ میخیزد!)

افغانستان گرداند ، و در نهایت یک دیپلوماسي فعال و سودمند را به پیش اندازد که ما درانجام این وظایف از خداوند متعال برایش توفیق مسئلت مینمائیم.

درنظام طالبان تغییرات بیشتر بشخص ارتباط میگیرد تابفعالیت وزارت خانه، وتقرر ملا عبدالرزاق معاون لوی درستیز (که میگویند آمر عمومي عملیات نظامي چند ماه قبل برکوهستان وچاریکار بود که محر بشکست فجیع و تلفات زیاد گردید) بحیث وزیرداخله، بدونوع تلقي شده میتواند: یا اینکه او مسئول آن شکست نبوده و شاید وزیر داخلهٔ سابق رول بیشتر بازي کرده باشد، یا اینکه بین او و وزیر دفاع درمسائل نظامي توافق نظر نبوده است. درین راستا تقرر وزیر داخلهٔ سابق بحیث آمر زون غرب و تقرر والي سابق لغمان بحیث آمر زون شمال نیز حایز اهمیت نظامي میباشد.

درساحه های حیاتي و اجتماعي (اقتصاد، معارف، فواید عامه وغیره) تغییری وارد نشده، گو اینکه اقتصاد و معارف مملکت شگوفان میباشند!؟ بهر حال ما این تغییرات را فال نیک و نمونهٔ تحولی می بینیم که اگر خداوند متعال بالای ملت رنجدیده و فقیر افغانستان لطف و رحم نماید بزودي شکل و صبغهٔ حکومت سرپرست سه ساله بحکومت مسئول و باکفایت تبدیل گردد، به نحویکه در بین آن هم ملا باشد، هم داکتر و هم انجنیر. ما در بخش دیگر این مجله مقالتي داریم که قبل از اعلان تغییرات فوق، مشکلات افغانستان را مطرح نموده و شامل «پلان هاشمیان» میباشد، آن مقالت باعتبار خود باقي است.

محاسبهٔ غلط کاکا سام

ترجمه ازمجلهٔ کوریرانترناسیونال،۲سپتمبر ۹۹،توسط پوهاندد کتورمحمدنادرعمر

پس از شکست اتحاد شوروي، واشنگتن بازی قطعه (قطعه بازي) را نسبت باعتدال پسندان، با بنیادگرایان مرجع دانست. درنتیجه وضع غیر قابل کنترول و انفجاری ببارآمد. ازتاریخ ۱۵ فروري ۱۹۸۹ باینطرف، ده سال میگذرد که واشنگتن، ریاض و اسلام آباد با رضائیت محرمانه از خروج آخرین عساکر ۱۱۵ هزار نفري قشون سرخ استقبال نمودند. رهبران این سه کشورعقب نشیني شوروي رااولین گام استوار بجانب احیای مجدد یک افغانستان مستقل و آمادهٔ دوستي بااضلاع متحده تلقي مینمودند.

اتحادیهٔ امریکائي، پاکستاني و سعودي درتربیه نظامي، تسلیحات و تمویل مجاهدین افغان که برای اخراج شورویها ازافغانستان میجنگیدند، رول کلیدی را بازی میکرد. آیاي مفکرین سیاست امریکائي در افغانستان، در دورهٔ کارتر (۱۹۸۰-۱۹۷۷) متوجه این بودند که کمک بجنگجویان اسلامي که یگانه هدف شکست دادن اتحاد شوروي بود، بعدا تحرکي را ایجادخواهد نمود که در سرتاسر جهان اسلام انتشار نموده و منافع امریکا را تهدید خواهد کرد؟ شاید نه! اما در هر حال نمیتوان گفت که آنها انتخاب دیگری نداشتند.

زمانیکه ماسکو تصمیم گرفت در دسمبر ۱۹۷۹ بافغانستان تجاوز نظامي کند، درین کشور گروپهای متعدد غیر بنیادگرا و ناسیونالیست مخالف کمونست مورد حمایت ماسکو وجود داشت؛ برای واشنگتن امکانات حمایت این گروپها وجود داشت که اتحادیه ای باشتراک سه تنظیم اسلامي سنتي (Traditional) تشکیل دهد که دو تنظیم آن هوا خواه سلطنت بودند. در عوض این، مقامات امریکائي از سه سازمان درحال فعالیت بنیادگرا حمایت کرد. با این حال، رهبران اعتدال پسند راهي جز این نداشتند که با افراطیون متحد گردند ودرسال ۱۹۸۳ اتحاد اسلامي مجاهدین افغانستان را تشکیل دادند.

از همان آغاز، صفوف مجاهدین افغان توسط داوطلبان غیر افغان که آرزوی مشارکت درجهاد بمقابل شوروي را داشتند، تقویه گردیدند. اولین داو طلب، اسامه بن لادن، جوان دیپلومه مهندس منسوب به آل سعود بود. موصوف باستخدام مسلمانان غیر افغان اقدام نمود که در دههٔ ۸۰ تعداد آن بالغ بر سی هزار نفر با تقسیم مساوي از افراد عرب و غیر عرب بود.

بن لادن که چهار هزار داو طلب از عرب سعودي را بافغانستان آورد، رهبر اعراب افغان گردید. وی با رادیکال ترین لیدران اتحاد اسلامي مجاهدین افغانستان روابط صمیمانه برقرار نمود. ازجمله با ملا محمد عمر از حزب حرکت اسلامي که بعدا رهبر عالیمقام طالبان گردید. درطول ده سال بعد از عقب نشیني شوروي در افغانستان ذهنیت رهبران امریکائي و سعودي در تردد و تحیر سپري گردید.

قرار اظهار ریچارد مرفي (Richard Murphy) معاون سکرتري دولتي برای شرق قریب و جنوب آسیا، در طول دو دورهٔ حکومت ریگان، اضلاع متحده در افغانستان یک هیولا را تغذیه کرد. «هیولای» مهاجم بنیادگرای اسلامي که شاخه های متعدد ایجاد نموده از غرب چین آغاز و از الجزایر گذشته الی شرق اضلاع متحده کشانیده است، و تاثیر آن تخفیف نخواهد یافت مگر اینکه اضلاع متحده با همکاري نزدیک حکومتهای مختلف خارجي «مصرف پول هنگفت، وقت و حوصلهٔ کافي» را متقبل گردد. پایان

یادداشت: کاکا سام یا(انکل سام) یک اصطلاح امریکائي است، بمعني حکومت امریکا

(۳) درنتیجهٔ تبلیغات ستمیها ، حتی انگریز ها فکر میکنند که شمالي کوهدامن همگي تاجک اند و مورد ظلم پشتونها واقع شده اند . درین مورد دانشمندان مسلکي وظیفه دارند تا لا اقل افغانها را درجریان قراربدهند . درشمالي تاجک یک تعداد محدود بوده،مهاجرین پاردریا و تاجکستان از قبیل رباني صاحب و مسعود صاحب ، عموما تاجک میباشند ؛ متباقي مردم شمالي همه بقوم دري و دري زبان افغان میباشند که با تاجکستان و ایران کدام وجههٔ مشترکي ندارند . هزاره یک قوم افغان است که نسبت شرایط خاص اراضي و مشکلات اقتصادي بمرور زمان بزیر تاثیر ایران آمده شیعه شده اند و تعداد بسیار زیاد شان هزاره سني میباشند ؛ اسماعیلیها نیز با شیعه و ایران کدام پیوند ندارند .

درکوهدامن شمالي اگر تعداد پشتونها بیشتر از دري زبانها نباشد ، شاید کمتر نیز نخواهد بود . بطور مثال ،ازتره خیل الی چهاریکار اقوام: تره خیلي، محمد زائي، هزار بز ، وزیر ، مسعود ، دینار خیل ، ناصري ، مشواني ، درگي ، اکاخیل، کاکر ، ورباخیل، ابراهیم خیل، احمدزي، خروتي، خلازی، داود زی ،موسی زی ، نیازي ، باجوري، علي خیل، شنواري، خیش کي، ساپي و غیره زندگي داشته موجود اند . قلعهٔ بلند ، قلعهٔ سوخته ، سید خیل، ده باباعلي، کوه ساپي، افغانیهٔ نجراب، خانخیل و خارج درهٔ نجراب اکثریت ساپي اند . تعداد هزارهٔ سني، هزارهٔ شیعه واسماعیلي نیز بحد کافي موجوذ است .
مطلب ازین تذکر اینست که ما افغانها را بقوم، زبان و نژاد تاپه زدن وجداکردن دشمني و جنایت است. تذکرات ادارهٔ آئینه و تبلیغات ستمي ها مجبورم ساخت تا بدون مورد و ضرورت سبب درد سر گردم. ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۹.

ادامه صفحه 13

۳ ـ طوریکه با محترمه رئیسهٔ جرگهٔ اسلامي تماس حاصل شده ازنوشتن چنین مکتوبي اظهار بي خبري نموده و این نشان دهندهٔ آن است که آن نامه خلاف روحیهٔ جرگهٔ مذکور در قید تحریر درآورده شده.
۴ ـ نویسندهٔ نامه موضوع تنظیمي را کنایتاً بمیان کشیده، درحالیکه مجاهدین واقعي را در خلال جهاد یاري رسانیدن باعث سرفرازي میباشد .
۵ ـ اگرمن در مجلس مشورتي بن اشتراک کرده نتوانستم، پشتیباني قاطعم طي مقالي تحت عنوان فوق مفید تر ازاشتراکم بود.((«((وبنظر من اشتباه بزرگ تان بود! ـ دکتور هاشمیان »)»))
۶ ـ باورود سیل آسای پناهندگان افغاني بشهر هامبورگ تعداد شان به ۱۲۰ هزار نفر رسیده و این موضوع رادونفر ازافغانهائیکه منحیث ترجمان زبان آلماني انجام وظیفه می نمایند ، تائید کرده اند ، با آنهم فرض کنیم ۲۰ هزار باشند یا ۱۴ هزار نفر ، این به آن میماند که رجب خان ازعجب خان پرسید چرا نامت عجب است ؟ عجبخان بجوابش گفت : عجب است که عجب است.
۷ ـ (منطق) سخن گفتن، گفتار ، «(سخن و استدلال» نام علمیست که با بکاربستن اصول و قواعد آن، انسان ازخطا در فکر یا استدلال غلط محفوظ میماند ، و آن مقاله ام از آن بحد اعظم برخوردار است وحقا که در آن منطق را منطقي بکرسي نشانده ام.
۸ ـ یکتعداد دوستانیکه باهم از طریق مسجد آشنا شده ایم خاصتاً روزهای جمعه بعد از ادای نماز بدور هم می نشینیم و موضو عات اسلامي، اجتماعي و ملي را مورد بحث قرار میدهیم، وطندار ناشناس ما که نامش را((گروپ باختري)) گذاشته ، اگر من بزرگتر از همه میبودم قابل باور میبود ، درحالیکه من خوردترین شان استم واحترام بهمه بزرگان وازآنجمله احترام بالحاج حامد محمود را وجیبهٔ خود میدانم و دوستي ما پابرجاست.
۹ ـ هفده سال میشود که من ازوطن هجرت کرده ام وازرندگي ام درشهرهامبورگ ۱۶ سال سپري شده و از۱۵ سال باینطرف است با چندین نشرات افغاني همکاري دارم(چنانکه با جریدهٔ یو والي مربوط جرگهٔ اسلامي نیز همکاري داشته ام). به ده هاپارچه اشعار ومقالاتم درآنها به نشر رسیده ومقصد کلي نوشتارم همین بوده تا حق ملت بخود ملت واگذار شود ، حکومت با قاعدهٔ وسیع تحت نظر ملل متحد تشکیل گردد و هم مدام از پلان ۳ فقره ای بابای ملت طرفداري کرده ام، منجمله فقط درینجا از مقالهٔ اختصاصي ام در بارهٔ محترم پادشاه سابق افغانستان تحت عنوان((کرا باید بابا گفت)) منتشرهٔ شماره ۱۹۷ قوس و جدي ۱۳۷۲ مجاهد ولس وهم پارچه شعرم زیر عنوان ((افتخار قوم افغان)) که ۲۱ بیت را احتوا میکند و چنین آغاز شده است:
شهریارا عمر تو افزون باد   جسم وجانت از بلا مصئون باد
و آن پارچه شعر را شاهین بقلم خود خوش نویس ساخته درمجلهٔ شماره ۴۵ سال ۱۳۷۳ مجلهٔ آئینه افغانستان، صفحه ۱۵ ، بچاپ رسیده ، یادآور میشوم. علاوتا من در چندین مظاهره که با مفکورهٔ حکومت با قاعدهٔ وسیع و پشتیباني از پلان سه فقره ای ظاهر بابا براه انداخته شده اشتراک کرده ام؛ طور مثال در یک گردهمائي وراه پیمائیکه در شهر فرانکفورت جرمني بتاریخ ۷ جنوري ۹۵ صورت گرفته بود، الحاج حامد محمود ، الحاج غلام رسول وزیري، محترم محمد صادق خوشخال پشتون، من و هفت نفر دیگر با ۵

ادامه در صفحه 80

قابل توجه جناب پادشاه سابق !

اکنون بهمگان معلوم شده که فاسد ترین، غدارترین وخاین ترین امیر تنظیمي دردوران جهاد خوجهٔ ئین رباني بوده که از همان اوائل باشوروي سازش ودرفکر تجزیهٔ افغانستان بوده است. درخطابهٔ ذیل او که ازماهنامهٔ «میثاق خون»،(ارگان رسمي جمعیت خوجه ئین) شماره مسلسل ۳۴،سرطان ۱۳۶۹ ، عیناًاقتباس شده، ثبوت غداري، خیانت و دورويگي و دوپشتگي این خوجه ئین اززبان دروغگوی خوداو موجوداست. خوجه ئین درین خطابه مکنونات قلبي خود رادربارهٔ پادشاه سابق اظهار داشته و تاهنوز هم عین نظر رادارد ،امااین روباه محیل که اکنون درتلک گیرآمده میخواهد توسط پادشاه سابق خودرانجات دهد. دربارهٔ شوروي سیاستگ‌واز روي دروغ وغداري باطمطراق سخن گفته،ولی همه خبرداریم که شوروي درتاجکستان بگردن اوطوق لعنت لینن راانداخت ودرهمانوقت خوجه ئین خون دوملیون افغان وحقوق کافهٔ ملت راکه عبارت ازتقاضای غرامات جنگ ازشوروي بود،بروسیه بخشید .مابجناب پادشاه سابق با تذکار این بیت بیدل رفع مسئولیت مینمائیم:

تواضع های ظالم مکر صیادي بود(بیدل) — که خم خم رفتن صیاد مرغان را بدام می افگند!

مجاهدین ظاهرشـــاه را مسؤول فاجعه ای که مردم گرفتـــار آن اند، میدانند

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان طی سخنرانی اش در مرکز مطالعات ستراتیژیک دراسلام آباد بتاریخ هجده می (۲۸ ثور) و درمصاحبه ای که به تعقیب آن با روزنامهٔ انگلیسی زبان مسلم انجام داد طرح‌حل سیاسی موضوع افغانستان را جزء جنگ تبلیغاتی روس خوانده گفت ، اگر روسیه واقعاً صادقانه خواهان حل سیاسی موضوع باشد ، یافتن راه حل مشکل نخواهد بود ، استاد ربانی همچنان پیشنهاد جالبی را در این زمینه ارائه داد، که گذارش مختصر آن که توسط دفتر سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان تهیه گردیده بود به اداره مجلـه « میثاق خون » ارسال شده است که اداره مجله با عرض تشکر از کارکنان دفتر سیاسی ، این گذارش مختصر را، خدمت خوانندگان مجله تقدیم میکند «اداره»

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان ابتکارات اخیـر حل سیاسی و صلح خواهی گورباچوف را ادامهٔ مانور های سیاسی دانست که روسها از ابتـداي تجاوز شان هر وقتیکه مسئله افغانستان در مؤسسه ملل متحد، کنفرانس کشور های غیرمتعهد، کنفرانس سران کشور های اسلامی و با سایرمجامع بین‌المللی مطرح بوده بدان دست زده انـد . متأسفانه مانـور های اخیر در خـارج تا اندازهٔ موفق بوده ـ روسها توانسته اند اذهان عامـه را در غـرب مغشوش بسازند وهم با استفاده از جنگ عراق و ایران و این ادعای شان که حاضرند از افغانستان خارج شوند ـ توانسته‌اند ممالک خلیج را تحت تاثیر قرار داده از موضعگیری ش . کنفرانس سران کشور های اسلامی درکویت جلوگیری نموده با امارات متحده روابط اقتصادی برقرار کرده ، در عمان سفارت باز کند وکشتی‌های خودرا بنام حمایت از کویت در خلیج داخـل بسازنـد . اما این موفقیت ها ابر و غبار گـذری و موقتی است که باگذشت زمان و واضح شدن واقعیت ها و هم فعالیت های تبلیغاتی مجاهدین موثریت خود را از دست خواهد داد. در داخل افغانستان جنگ تبلیغاتی و مانور های روس به مدد خداوند و همکاری مجاهدین بکلی بشکست مواجه شده اند ، با اعلان آشتی‌ملی! روسها میخواستند قوماندانان مجاهدین را بخود جذب نمایند اما غیر ازچند مزدورخود فروخته هیچ‌قوماندانی کدام تغییری در موضعگیری قاطع‌اش بر ضد روس بعمل نیاورده بلکه فعالیت های خود را شدید تر نمودند چنانچه عملیات هماهنگ روز هفت ثـور سال جاری از سالنگ تا حیرتان شاهد نظم و آگاهی بهتر وفعالیت بیشترفرماندهان مجاهدین است .

واقعیت‌های عینی وتجارب‌تاریخی نشان میدهدکه روسها در ادعاهای‌شان صادق نیستند در حالیکه روسها ازصلح و آشتی ملی ! صحبت می کنند ، قوای تازه دم بیشتر با سلاح های پیشرفته‌تر به افغانستان‌داخل ساخته حملات‌هوائی شان را شدت می بخشند . در حالیکه نجیب آتش بس را اعلان میکنـد ، ٤۲ ساعت بعد بالای منطقه دور افتاده «کشتموند» در لغمان که کـدام پایگاه نظامی مجاهدین هم در آن نیست حملهٔ هوائی کرده ، ده ها زن و کـودک را بشهادت میرساند .

درحالیکه وزیر خارجهٔ پاکستان در راه سفرش برای مذاکرات صلـح ژینو در مسکو بسر می بـرد ، روسها جنگ را بـه ماوراء سرحدات افغانستان بداخل پاکستان کشانیده کمپ های مهاجرین را تحت حملات بیرحمانهٔ‌هوائی قرار میدهند . بالاخـره در حالیکـه گورباچف‌کوشش دارد نقاب صلح‌خواهی و نو آوری را نه تنها در افغانستان بلکه در جهان به چهره بکـند ـ در اجتماع پنجهزار نفری جوانان حـزب کمونیست که اکثراً لباس نظامی بتن داشتنـد ، روحیـهٔ نظامی گـری را با تمجیدش از عساکر روس در افغانستان بالامی برد.

درقسمت تجارب تاریخی، فعالیت های روس در اروپای شرق بعد ازجنگ جهانی دوم بهتریـن درس است ، مـرور تاریخ این دوره نشان میدهدکه روسها به چـه بازی های در حکـومت هـای ائتـلافی ممالک اروپای شرقی بشـ؟ هنگری و پولینـد دست زدنـد ، چطور احـزاب اکثـریت دهقانان ، سوسیال دموکراتها وخرده بـورژوازی را که حکومت‌های ملی را تشکیل‌داده بودند، توسط یک دو وزیر کمونیست از بین بـرده اعضای عمدهٔ آنها را بـه اتهام همکاری با نازی ها در زندان انگنده و کشور های شانرا بشکل اقمار روس در آوردند. طوریکه دیده میشوده‌گورباچف میخواهد عین تجربهٔ ستالین در اروپای شرقی را در افغانستان پیاده کند ، این گفتهٔ زعمای روس کـه حکومت آشتی ملی به محـور «دستاورد های انقلاب» تشکیل شود ـ مبین این واقعیت است که روسها میخواهند آنچه را کـه در ساحهٔ نظامـی بدست آورده نتوانستند توسط مانورهای سیاسی کسب کنند .

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در قسمت حل سیاسی موضوع افغانستان گفت : یافتن چنین راه حلی امکان دارد اما موضوع مهم اینست کـه کلید حل بدست روسهاست ، مشکل افغانستان با مداخلات و تجاوز روس پدیـد آمده و با اخراج قـوایش رفع شده میتواند . حقیقت و انصاف حکم میکند کـه بعد ازاخراج‌قوای روس‌نیروئی‌که با پشتیبانی مردم خود بـرای مـدت هشت سال به مقاومت در برابر یک ابرقدرت پرداخته یعنی سازمانهای مجاهدین بایـد بحیث نماینده مردم‌حکومت را مستقیماً بدست بگیرد اما روس بهانه های دارد مثـل اینکه خوف آن دارد که در افغانستان جنـگ داخلی براه افتد و خونـریزی بیشتر صورت گیرد ، یا اینکه میترسد افغانستان یک پایگاه اجنبی ضد روس تبدیل شود . در برابر ایـن بهانه ها باید گفته شود .

اولا : ترس از قتل عام انسانـهٔ بیهوده است ، تـاریخ نشان میدهد که ملت افغانـستان‌هیچگاه علیه خود سلاح برنداشته است .

ثانیاً! مجاهدین ومردم افغانستان چند اصل را بحیث‌اصول اساسی انقلاب قبول کرده اند که عبارتند از :

۱- رژیمی که در افغانستـان بمیان می آید ، رژیم اسلامی خـواهد بود ، این خواستهٔ عام مردم افغانستان است و در آن تغییری آمده نمیتواند .

۲- مردم افغانستان‌هیچگاه اجازه نخواهنـد داد از کشور شان بحیث پایگاه یک‌کشور اجنبی (چه امریکا باشد چه کشور دیگری) استفاده شود .

۳- افغانستان‌به امنیت و آرامش نیاز دارد ـ برای دست یافتن به آن با تمام همسایـه ها روابـط حسن همجواری برقرار خواهد کرد ، مشروط بر اینکه در امور داخلی اش مداخلـه نکنند .

٤- اصل حق تعیین سرنوشت یک اصل سیاسي بوده، مردم افغانستان حق دارند با انتخابات آزاد حکـومت اسلامی ، مستقـل و غیـر متعهد را تشکیل دهند .

٥- تمامیت ارضـی افغانستان خدشه نا پذیرست . کارمل خائـن حق ندارد واخان را به روسها و گذار کند، و ما اجازه نمیدهیم یک وجب ازخاک مان را دیگران غصب نمایند .

ثالثاً : اگرروسها واقعاً در ادعای شان برای یافتن راه حل سیاسی صادق باشند، یافتن چنین راه حل‌چندان مشکل نخواهد بود .

استاد ربانی طرح پیشنهادی خود را برای حل سیاسی موضوع افغانستان بحیث یکی از راه های حل ممکنه چنین.

بیان داشت ا در قدم اول حکومت فعلی خصوصاً دستگاه های نظامی ، پولیس و خاد منحل شده ، وزراء از کار بر کنار گردیده و معین ها بطور موقت امور را پیش ببرند . هیأتی مرکب از اشخاص نظامی (جنرالها) ومقامات عدلی

که مورد قبول مردم افغانستان باشند تعین گردد ، این هیأت از بین خود یک نفر را از بین خود بحیث رئیس انتخاب نماید . هیأت شکل حکومت را نداشته ، صلاحیت امضای معاهدات خارجی ، ارسال و پذیرفتن نظر را نخواهد داشت ، فعالیت هیات بشکل اداره موقت بوده ، برای تامین امنیت

قوای انتظامی را تشکیل خواهد داد که فقط به سلاح خفیف مجهز باشد ، اداره موقت دو وظیفه‌مشخص را بعهده خواهد داشت :

۱- تامین امنیت قوای روس در وقت خارج شدن از افغانستان .

۲- بر گزاری انتخابات آزاد برای تشکیل دولت آینده افغانستان. مجاهدین تضمین خواهند کرد که از اوامر اداره موقت، اطاعت نموده و هم اقدامی علیه روسها انجام ندهند ، ناظرین بین المللی از کشور های اسلامی یا ملل متحد هم میتوانند از اخراج قوای روس وبرگزاری انتخابات

نظارت بعمل آرند ، بعد از انتخابات شورای انتخابی قانون اساسی برای افغانستان نوشته حکومت جدیدی را تشکیل خواهد داد .

این طرح به شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تقدیم شده و اگر مورد تصویب قرار گیرد ، در قسمت جزئیات آن میتوان بعداً بکار پرداخت. امیرجمعیت اسلامی افغانستان

همچنان اظهار داشت ، مجاهدین حاضرند مستقیماً با روسها به مذاکره بپردازند. اما روسیه باید غرور بی جای خود را کنار گذاشته ، وجود مجاهدین را بحیث یک واقعیت برسمیت بپذیرد .

روسها به پاکستان میگویند نجیب یک واقعیت است و باید برسمیت شناخته شود، در حالیکه نجیب نتوانسته قدرت خود را مستحکم کند (و اگر چنین می بود به وجود قوای روس در افغانستان ضرورت نمیداشت) . اما وجود مجاهدین واقعیت عینی است و باید برسمیت شناخته شوند. مذاکرات مستقیم مجاهدین با روس ، هم به مصلحت صلح خواهد بود و هم به مصلحت خود روسها، چه با ادامهٔ جنگ تعداد بیشتر عساکر روس کشته شده ومشکلات شان بیشتر میشود . در صورت ضرورت دو کشور همسایه یعنی پاکستان و ایران هم میتوانند

د امریکا غږ اوبي بي سي پښتو سرویسونه دکاذب شهرت ارزانه منابع

شمس الهدا شمس
دافغان تولنپال ولسواک
گوند رئیس

په افغانستان باندې د کمونستانو د قبضې سره سم د هېواد د مسلمانانو او ملي عناصرو څخه ... له پاڅېدلو او د کفر او کمونیزم له منځه وړلو، د وطن د نجات دپاره هراړخیزو هڅو پیل وکړ. مخلصو مسلمانانو او د وطن اصیلو بچو د خپل مرتبې او توان مطابق د رژیم په ضد د مبارزې دپاره خپل سرونه داو کړل. جهاد افغانستان په غرونو، [illegible] کې په کمونستي قطعاتو عسکري تاسیساتو او پوستو حملې پیل کړې چې په اردو کې د قیام دپاره د صاحب منصبانو په جذب او تنظیم شروع وکړه، چې په تدریجي اداره کې محصلین او متعلمین د خلقي نظام د نسکورولو دپاره جهاد ته مخه کړه او جهاد د هېواد ولسونه د کمونیزم د اسلام دښمني او بشریت ضد سوځې او د هېوادنو د نړیوالو غږ ایسونه ... [illegible] ... د کمونستانو د اعتماد لاسته راوړلو دپاره وبه یې په دولتي غونډو او مارشونو کې ... په گډون قانونه سترې کړل او د هوا په څېر سرو به یې مستوې شوله. د پرو ضعیف ... په کمونستي دلو (خلق، پرچم) کې د ښت نام دلالې سفاک رژیم تر خپل خدمت عرضه کوله. چه مصیبت پیل شو نو هم د اسلام د مقدس دین پېنګالو خپل دین او وطن مینو افغانانو په چیرو ابتدائي وسلو او وسیلو مقدس جهاد ته ادامه ورکړه، د دا دې مرحلې چې تر جا د خلقي مرستو انتظار کولو او نه یې د نړیوالو حمایت او ملاتړ ستر کې ایښې، بیا هم د لوی خدای (ج) په توکل او تکیه یې د ملحد رژیم د نسکورولو دپاره خپل سرونه په لاس کې نیولي وو ... د خلقي حکومت د مکمل نظامي ځواک، خطرناکو وسلو او د روسي مشاورینو د مرستو باوجود د سقوط په لوري روان و چې قصابو روسیانو یرغل وکړ ... افغانانو په ضد قیام وکړ او مجاهدینو خلاف چې تر او په لیدلو او ... [illegible] ... او یو موقع شوله، خو بیا هم یو ډله فرصت طلب عناصر د کمونست رژیم او د روسي تجاوز د مشروعیت د ثبات دپاره په مختلفو عناوینو د دوی خدمت ته استخدام شول، څنې شنې عنصر او بې تفاوته کسان چه مخکې د خپل دین او وطن سره علاقه وه او دغه افغانستان په تباه کېدو در مند وه، بیا هم ... د دوی ملتی پالستان، عیاشان او د خپلې کبریې غلومان نور هم ترلا ... [illegible] ... (عرضه او تقاضا) نړیوالو هم مختلف لاسونه د مختلفو پروګرامونو دپاره فعال و او خبره د په بنیاد مطرح وه او هرې متاع احیستونکي در لود، پرته د دې چه په وطن کې د قصابو او وحشي روسانو چه د عصر په د پرو مدرنو او وژونکو وسلو سمبال و، په یوه غیر قابل مقایسه او نابرابره جوړښت معرکه کې د افغانستان تاریخ ساز غازیان په جهاد مصروف وو، خو بهر ... په ځانګړې ... [illegible] ... افغانانو دپاره د تلو د پاره لیونیتوب ... [illegible] ... په مخصوصو وظیفو د اجرا دپاره د پرو امتیازاتو ... مرهوا ... تشکیلات چوکاټ ... [illegible] ... د ورک افغانانو د روسانو د مقابلې دپاره هر ډول مرستې کولې نو ... مخلص مسلمانان او په هېواد مینو غازیان ... ملي اسلامي ... تاریخ ساز

[illegible]

زنان سخنور

و هنرمند افغان

در هجرت

احتراماً به آگهی کلیه زنان و دوشیزگان افغانی سخنسرا هنرمند (رسام _ نقاش) و نویسنده ، در قاره های مختلف جهان رسانیده میشود که « مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا » مقیم شهر آلبانی پایتخت ایالت نیویارک اضلاع متحد امریکا از مدتی بدینطرف در صدد دستیابی و گرد آوری مختصر زندگینامه ، نمونه های اشعار و آثار (منظوم ، و منثور _ پشتو و دری) اعضای قلمدار و خامه پرداز جامعهٔ نسوان افغانی در عالم هجرت است تا محتوای مطلوبه را با یک قطعه فوتوی رنگه شان ، منحیث دستیاری معنوی و مساعدت فرهنگی به این نشانی ارسال فرمایند :

Prof. Abdullah M.Hairat
C/o ' the Ariana Information & Publications Centre'
101 S. Pearl St. ,# W9H
Albany , N.Y.12207,U.S.A.
Tel:(518) 428-8038

تا حال نوات سخنور و هنرمند آتی در زمینه با ما همکاری فرموده اند :

محترمات خورشید « عطایی » بهار سعید الحان امجد رضایی ، وسیمه عباسی (سیده) مریم محبوب فاطمه هوتک سلیمی ، انجیلا نیازی ، سعیده لیب (مینه یار) ، حنیفه فریور روستایی ، عاطفه عثمانی (سمندر غوربانی) حبیبه رفعت (احراری) لطیفه اسحاقزی (سهاک) نعیمه نوری ، نجیبه احمدی داکتر ماهره صفدری (شمس) سامیه میرزاد و شمار دیگری از امثال شان که در حال تهیه ، تنظیم و فرستادن آنچه ماحصل معنوی و دستآورد های ادبی و هنری اند .

خیرنیار عبدالله «محب حیرت» موسس و ناشر «مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا »

خبرگان وطندوست ، هواخواهان معرفی فرهنگ و ادب افغانی مشتاقان و صاحبان معرفت و حامیان مفاخر معنوی و افتخارات ملی لطفاً بقدر توان شان در زمینه همکاری فرمایند

بیا یو سلاو دستی انتوغی په بنیه بل خوبکی د دراسمبیل کړه او د افغانستان نه بهر
د ملوویتی په خاد دستی او دستی شورلکانو په نهزوری او غریبی او دبی تفاوتو
په مسلکو عیلشانو له خوا د مسعود په پیسو او مرستو په استانبول، فرانکفورت، اصفهان
او یوکی د بوباغ بښته او پراخ نظرو حکومتونو او د پیم قوت په امیل شوی او هم
د دی مستخدمو عناصرو له خوا چی د سی ای او امریکایانو تر معرفی شوی کسانو دی
نشریاتی اداره په پښتو سرویس او تا نظر مشرول چه د اوو کالو راهیسی پراخی د خپلو
ولی سعیمالو او د افغانی شهیدانو د پکوونیو تیاصرانو د کاذب شهرت امرانه وړیلی
ترک چی مشوی دی د وطن په اصلو اونه پلوړلی کیدونکو مسلمانو او وطنپالو
عناصرو د هر دول مرکز او اظهار نظر بندیز دی که د الحیادنظامان په هره مسئله
کی خپلو هماغو مسلکی انډیوالانو او د سودا بازانو شریکانو ته د مرکز په ضبرو اترو
او خپلو ته د اظهار بلنه ورکوی او د کاذب شهرت زمینه ورته برابروی او دغه مخصوصه
حلقه چه د مشرلیو اکثریت ئی د چینجالو په خبر چه په عربی کی ورته (خو معیشتین)
وائی د دوه ملکونو تابعیت لرونکی کسان دی، ځینی ئی و نور د کورتانو ورلیږی د هواد
نه تښتیدلی عناصر دی چه شخصی کړه وړه ئی هم د افغانی کلتور او ملی دودونو سره
متضاد دی چه د سیاسی بصیرت د نشتوالی سره سره ئی د افغانستان د ملی ګټو په ضد
ادعاګانی هم د تاسف وړ دی مثلاً کله چه د طالبانو ملا نی غوښتنګ په منځته شو
نو په چیرکه سیین ستر ګی ئی وویل چه طالبان یو رنګ نو کران دی چه یوازی منځنی اسیا
سره د پاکستان د تجارتی لارو د خلاصولو په غرض میدان ته راغلی او هیڅ ئی لضب لمان دی
او نه ئی کولای چه د مسعود، اسمعیل او دوستم قلمرو ولو تر ضالو ورسوی، د ضمیر
او وجدان تقاضا خو دا وه چه د دی ډول کسانو د ملا هرو طالبانو له خوا د کابل د هرات او بلخ
د نیولو نه وروسته اخلاقاً د سیاست نه استعفی اعلانی کړی وای خو وائی چه (د غرض
صاحب مجنون وی) د دوی د خپل سودا ګر فطرت نه مجبور دی ځکه له یوی خوا د مسعود
مخ حسابه پیسی او د بله طرفه د اسلام د مقدس دین په احکامو افغانی معنوی کلتور
باندی د طالبانو تیکاس د دوی د ملوث خصلت او سوداګر فطرت سره اهیخ نه لکوی
خو په هغه امریکایانو کی ئی فطری همسلکان او د سودا بازیو شریکان د شرق او غرب
نه مرکونو ته د موتوی مخصوصاً د امریکایانو د پښتو سرویس مشخصی جوړی (؟) د صدی
کسانو نه د لقمان حکیم وارثان جوړ کړی او د دغه جهانی خبری سرویس (امریکایانو)
پښتو څانګه ئی د خپلو هم دوستانو (!؟) په اختیار کی ورکړی ده او په هره مسئله کی ئی
اظهار نظر په دوی پوری منحصر کړی چه د تولو بین المللی اصولو سره مغایرت لری
او د هر پاه مرنظر افغانانو په حقوقو تیری کوی، خو دی پول عناصرو ته یاد و نه
کوو چه افغان ملت اوس نا خبره، بی تفاوته او ویده ملت نه دی چه هرکس او
ناکس ئی په اوټو بوټو تیر باسی او بله دا چه د دوی د دوی نخمتالو (د ستی تلافی
منمولیو) د افغان د سبین سیاست ځلانګ وتلی او افغانان د خپلو
شل کلنو تجربو نه وروسته د دوست د ښمن، د اسلام د مقدس دین د هیواد د ملی
ګټو، د افغانستان د ابرو وقار او صعود مداخلاتو او تجزیه طلبانو، سیاسی تا جرانو
او ډیبنده وبازو عناصرو تر منځ تمیز کولای شي نو د امریکایانو او سي
د پښتو سرویس مشخص لوبغاړی نه شی کولای د خپلو سوداګری مشریکانو
ته د کاذب شهرت په ورکولو د وطن په چارو کی د مسئولیت او مدا خلت زمینه برابره
کړي، یادونه : اروپائی او امریکائی هیوادونو تر داسی افغانانو هم تللی
دی چه هجرت ئی په افغان جهاد کی د شرکت په عوض کړی او ضد پښتو دا غه
وخت حاکمو شرایطو مجبور کړل چه بلی خوا تر ولاړ شی او ځینی هم تر خپلو توانه
خپل افغانی فرایض سرته رسوی چه د بی تفاوتو عیاشانو او استخدام شویو
عناصرو سره ئی باید تفکیک وشی

کنفرانس قبرس توطئه دیگر ایران

ما قبلا دوبار بالای کنفرانس قبرس که توسط آقایان همایون جریر وعبدالهادي ارغندیوال براه انداخته شده درمجلهٔ آئینه افغانستان اظهار نظر کرده و گفته بودیم که این کنفرانس باثر تشبث ایران براه افتیده است زیرادولت قبرس با ایران مناسبات دوستانه داشته و باثر تقاضای ایران باین فعالیت سیاسي در کشور خود اجازه داده است ورنه دونفر افغان جنایت پیشه که دست شان بخون هزاران نفر وتخریب شهر کابل آغشته بوده چطور میتوانند در یک کشور خارجي یک کنفرانس سیاسي باصطلاح خود شان «سرنوشت ساز» را براه اندازند ؟!

آقای همایون جریر یک جوان بچهٔ سرخ و سفید وخوش سیماازمردم پنجشیراست که بچنگال گلبدین حکمتمار افتاده بود و دربارهٔ ارتباطات آنهاتبصره ها شنیده و ملاحظاتي دیده شده تا بالاخره جریر درحرمسرای گلبدین رخنه کرده برادر زاده و دختر اندر گلبدین را بدام معاشقه انداخته با مشارالیها ازدواج کرد (گلبدین عیال برادرخود را بزني گرفته که اولادهای او هم برادرزاده و هم اولاد اندر گلبدین میشوند). بعد از آنکه جریر بدین نهج شرف دامادي گلبدین را پیدا کرد، وی بحیث مشاور اول نظامي و معتمد مالي گلبدین اخذ موقف نمود، همه اعضای حزب «نااسلامي» خبر دارند و شهادت داده اند که بهنگام جنگ و راکت پرانیها بالای شهر کابل، همایون جریر و عبدالهادي ارغندیوال هرکدام قوماندان مستقل یک بطریه راکت بوده صدها راکت بامر این دونفر بالای شهر و شهریان کابل فیر شده است. جریر شخص کم سواد بوده مانند کاکاخسرش از صنف اول پوهنتون عقب ماجراجوئي رفته ودرپشاور بمصرف حزب «نااسلامي» چند رساله بقسم شهرت طلبي چاپ کرده که اصلا بچاپ و خواندن نمي ارزند.

عبدالهادي ارغندیوال از فارغان پوهنحي اقتصاد است، پدرش عموزادهٔ ولي سیاه واختر سیاسي میباشد که هردویشان در دورهٔ ببرک کارمل بحیث اوقي های پرچم تبارز کردند وهمین هادي ارغندیوال بحیث بالکهٔ ولي سیاه درخدمت حزب پرچم بود. بعد ها که هادي ارغندیوال بحزب «نااسلامي» پیوست، گلبدین که ازارتباط وسهمگیري او با پرچم خبر داشت، برای ارغندیوال ماسک «دبل ایجنت» حزبي تراشید وگفت او اصلا نفر حزب «نااسلامي» بوده برای مقاصد حزب با پرچم همکاري داشته است. هادي ارغندیوال مدت چهار سال بحیث سفیر گلبدین دراسلام آباد کارکرد ووقتي گلبدین درکابل صدراعظم مقرر شد، ارغندیوال وزیر مالیهٔ او مقررگردید. هادي ارغندیوال که ابتدا بحیث یک مهاجر بامریکا آمده بودو ازطریق معاش امدادي امریکا امرار معاش میکرد، حالا حدود ده ملیون دالر سرمایه گذاري قابل دید (خانه های قصرمانند، دکانها، بیزنسها) درلاس انجلس داشته در زمانیکه گلبدین و حزب (نااسلامي) نازدانه امریکا بود همه برادرها وحدود سي نفر از اقارب خود را بامریکا آورده است.

این دونفر، یعني جریر وارغندیوال،آنقدر به گلبدین محرم و نزدیک بودند که سرمایه های حزب (نااسلامي) دراختیار شان بود. بعد از آنکه گلبدین بایران پناه برد وکابینهٔ خود را نیز به تهران خواست ، حتی برای اعضای کابینهٔ خود دردستگاه حکومت ایران زمینهٔ استخدام را فراهم ساخت چنانچه برای عبدالهادي ارغندیوال در دستگاه استخبارات مرکزي ایران یک دفتر و موتر مستقل با معاش چرب تعیین شده بود، هکذااستخبارات ایران جریر رااستخدام وچند بار با اسلحه و محمولات توسط طیاره بامیان و پنجشیر فرستاد و درین راستا مناسبات گلبدین هم با دولت ایران و هم با دونفر یاوران او (جریر و ارغندیوال) بسردي انجامید، چنانچه گلبدین ازهالیند تقاضای پناهندگي کرد اما قبول نشد، قرار مسموع این دونفر یعني همایون جریر حدود ۱۵۰ ملیون دالر و هادي ارغندیوال حدود ۵۰ ملیون دالر از سرمایه های حزب (نااسلامي) را که دراختیار شان بود ،بمصداق مقولهٔ « جانکندن هندو، خوراک یهود»، قروت کرده، هردوی شان از گلبدین فاصله گرفته بااستفاده ازحمایت وتشویق ایران که اول جریر را با احمد شاه مسعود که هردو از یک قوم و قبیله میباشند آشتي داد، بعدا جریر بهمکاری ارغندیوال بیک ماده رندي و اغواگري جدید که همین کنفرانس قبرس میباشد، دست یازیدند تا یکعده مفت خواران ساده لوح و ماجراجو را بدام انداخته با تقدیم تکت های مفت و یک هفته استراحت در عالیترین هوتل قبرس، سر وصدائي بنام «لویه جرگه» براه اندازند.

طرفه اینکه همایون جریر قرار مسموع خود رابدربار پادشاه سابق بروم رسانده وبا اعلحضرت دیدارنموده وبحضورمبارک پیشنهادکرده است تا مساعي قبرس و روم در جهت تشکیل لویه جرگه بنوعي انسجام یابد که لویه جرگه به تشریک مساعي هر دو طرف دایر گردد. اینکه روم این پیشنهاد راپذیرفته یاخیر ،اطلاعی

در دست نیست ،امانکتهٔ بسیارمهم دراینجاست که بعد ازدیداراخیر آقایان واصفي وسیرت ازتهران که تفصیل مذاکرات و دیدارهای شان با تصاویر عجیب (بشمول آستان بوسي واصفي و سیرت ازمزارخمیني درتهران) در شماره های ۶ و ۷ (ملي وحدت ـ درد دل سیرت) نشر شده، و باستنادنقل قول از واصفي که گویا حکومت ایران در اثر مساعي واصفي وسیرت حمایت خود رااز پلان سه فقره ای پادشاه سابق وعده داده است، از آنجائیکه کنفرانس قبرس یک پروژهٔ ایران است، بسیار امکان دارد که توسط آقایان سیرت و واصفي به نمایندهٔ گي از پادشاه سابق داد و گرفتي با دولت ایران صورت گرفته باشد که ایران از پلان پادشاه سابق حمایت کند ودرمقابل روم بپذیرد تا مساعي قبرس و روم راانسجام بخشد. این حدسیات وقتي تقویه گردید که یک اجیر دیگر دولت ایران ، آقاي جلیل شمس ،اگرچه اصلا افغان است اما درزمان حیات خمیني بحیث نماینده تجارتي ایران با صلاحیت های جنرالقونسل در آلمان ایفای وظیفه میکرد ودولت آخندي ایران ملیونها دالر قالین بنام او وتوسط او درزماني بالمان صادر نمودکه مناسبات المان و ایران بسیار خراب بود و المان ورود مال التجارهٔ ایراني را قدغن کرده بود. بعدا همین جلیل شمس بدربار روم رخنه و درآنجا حیثیت مشاور را پیداکرد ومتعاقبا همرای مجاهدین پیوسته مدتی هم درحکومت خوجه ئین رباني معین وزارت خارجهٔ رباني بود.لهذا مبصرین باین عقیده اند که مسافرت همایون جریر به روم وپذیرفتن اوتوسط پادشاه سابق بمشوره سیرت و واصفي باساس توافقات اخیر تهران صورت گرفته است. (الغیب و عندالله) (اداره)

درارتباط بکنفرانس قبرس،ازجملهٔ مقالات زیادی که رسیده، چند تای آنرا ذیلا مرورمیکنیم:

طره باز عندلیب از پشاور

درشمارهٔ ۴۷ «میثاق ایثار» ازتاریخ ۱۹ سپتامبر ۹۹ که مربوط حزب اسلامي افغانستان میباشد، مطلب جالبی که بگمان اغلب نوشته شخص آقای حکمتیار میباشد، نشان میدهد که کنفرانس قبرس تحت سرپرستي آقای جریر تشکیل یک حزب تازه ای از جانب دولت حزب سازایران است که سالهاست از حالت نا آرام ملت افغان استفاده نموده وهرشخص شکست خورده و ناکام ویا دزد و خاین را که تشنهٔ شهرت و غلام پول ودالر بیابند، از وی استفاده نموده و با مصارف گذاف خواسته های نا پاک خود را برای متفرق ساختن بیشتر ملت افغان که همیشه هراس و خوف بزرگ برای ایران بوده است، می قبولانند. امید وارم این مقاله را که زیر عنوان« ایران و حزب سازي» در جریدهٔ (میثاق ایثار) نشر شده، منتشر ساخته و توجهٔ خوانندگان رادرقسمتیکه بیان شده است «کسانیکه طمع پول و توقع چوکي و مقام آنانرا به بریدن از حزب و پیوستن بمنابع تمویل کننده میکشاند، بشاخه ای می مانند که پس از بزرگ شدن در تنهٔ یک درخت، در پی پیوند زدن شان بدرخت دیگری باشند...» جلب نمائید.

آقای جریر که مدت یکسال است با پول از حزب اسلامي جداو سفرمخفي هم بروم و سر وسری هم بادولت ایران دارد (چونکه پناهنده و مقیم در تهران میباشد)، لودهٔ توی سر زبانها شده وبهمکاری ودست یاری عبدالهادي ارغندیوال و جلیل شمس چشم بسته از تهران باروپا وامریکاو پاکستان بمصرف خودتیلفون میکند و ازاشخاص شاه پرست گرفته تا مرتد وملیگرا وهمچنین خلقیها وپرچمیهای را جلب میکند(تعجب آوراینکه درلست اشتراک کنندگان کنفرانس اخیر نام زني شامل بودکه همه خبر دارند در دورهٔ حفیظ الله امین در کابل سکرتر ترون خونخوار بود) وهم یکعده غربزده های بی مسئولیت و اشخاص بي مسلک را که با طالبان هم همکاري وروابط نزدیک داشته با مصارفیکه همه میدانند پول آقای جریر نیست بلکه پول جهاد افغان است که چور شده، برای استراحت و خوش گذراني دعوت رایگان بقبرس داده و توسط این اشخاص چنین وانمود میکنند که حمایت طالبان راهم بدست آورده اند. اما جامعه افغان این آدمهارامیشناسد ومیداند که کنفرانس قبرس یک دام روزي و هم وسیله شهرت برای همایون جریر و عبدالهادي ارغندیوال شده زیرا وجدان نا آرام ایندونفر که قوماندانهای مستقل فیر راکت بالای شهر کابل بودند وهزاران افغان بیگناه را کشته اند، اینها را برای تلافي مافات باین تگ و دو بیسود انداخته، هرگاه ملت قدرت رااز دست تفنگداران بدست بگیرد،جریر و ارغندیوال در لست قاتلان و غداران قرار داشته بمحاکمه ملت سپرده خواهند شد.

ایران و حزب سازی

میثاق ایثار شماره ٤٧ ۲۸ سنبله ۱۳۷۸

سرزمین ایران در بیست سال انقلاب اسلامی افغانستان بسترلزم تولد احزاب افغانی بوده، پس از هر چندگاهی شاهد تولد حزب جدیدی بدست برادران ایرانی بوده ایم. پس از آغاز مهاجرت ها وسرازیرشدن افغانها به ایران سلسلهء گروهك سازی ها آغاز شد، هرکی بر بام خانه اش بیرقی برافراشت، دفتری باز کرد، اعلامیه ای تحویل داد، حمایت یکی ازمراجع را حاصل کرد، و از ادارهء مربوطه مجوز گرفت، شد حزبی!! آیا احزاب به این شکل متولد شدند و یا اینکه ادارات مربوطه برای اثبات فعالیت های مثمر شان ناراضیان احزاب جهادی را جلب کردند و یا بهتر بگوئیم عده ای را از این احزاب ناراض ساختند، بقیه

ایران و حزب سازی

تحویل کردند، حمایت نمودند، دفتری برای شان در تهران و مشهد گشودند، خوابگاهها در اختیارشان گذاشتند، مجوز مهر، تاپه و نشان و نشریه اعطاکردند و بدین ترتیب از آنان حزب ساختند و شمار احزاب افغان مقیم ایران را بیش از احزاب مقیم پاکستان در آوردند.

و با هردوی اینها ؟ برخی از آن ازدواج و دیگران از این صیغه !!

در سیاست های ادارات مربوط به افغانستان در ایران چند نقطه بارز را شاهد بوده ایم:

الف: از یك محور قوی و نیرومند، قابل قبول برای اکثریت جامعه ما حمایت نکرده اند، در عوض بر محوری سرمایه گذاری داشته اند که با بافت اجتماعی جامعه ما نمی ساخت، تحمیل آن بر کشور ما دشوار و حتی محال بود، ایران در این مدت تلاش کرده است تا اقلیت ها را بر محور قوم تاجك و تحت رهبری سیاسی ربانی و زعامت نظامی مسعود جمع کنند، جبهه متحدی از آنان درست نموده و جایگاه دلخواهی برای اهل تشیع در این جبهه تدارك ببینند ، نتیجه طبیعی تشکیل چنین محوری رفتن به جنگ بوده جنگی که پیروزی در آن مستحیل جلوه می‌کرد و نتائجی تحویل داد که از بدو تکوین این جبهه قابل پیش بینی بود. اگر بگوئیم که ریشه کشتارگاه های مزار، بامیان و هرات را باید در این سیاست ها جستجو کرد مبالغه نکرده ایم .

۲ــ ایران در توحید نیروهای مخلص جهادی بریك محور قوی ومؤثر ناکام بوده وحتی نتوانسته اهل تشیع را در حزب واحد، منسجم ، تحت رهبری و قیادت شخصیت مؤثر وقوی جمع کند، تعداد زیاد گروهای اهل تشیع در ایران تشکیل گردیده ، بطور جداگانه حمایت شدند، بداخل رفتند، جامعه شیعه را متفرق ساختند، به درگیری های خونین کشانده شدند، عده با دولت ساخته و در جبهه ائتلاف شرکت کردند و تحت بیرق دولت با هم کیشان خود جنگیدند، ایران در این میان از گروههای حمایت کرد که شامل جبهه ائتلاف شدند، مایه تعجب این است که دولت ربانی ــ مسعود با آنکه دست های زمامداران آن تا آرنج به خون شیعه ها سرخ است مورد حمایت تهران بوده است.

۳ــ ایران بجای آنکه با احزاب نیرومند جهادی روابط دوستانه برقرارکند برعکس افراد ناراض این احزاب را در آغوش گرفته و آنانرا به ساختن احزاب جداگانه تشویق کرد، مولوی منصور را از حرکت انقلاب جدا کرد، برایش حزب ساخت و دفتری در تهران و مشهد در اختیارش گذاشت !! زمانیکه قاضی وقاد ازحزب ناراض شد، مورد تشویق تهران قرار گرفت و تسهیلاتی برای فعالیت های سیاسی حزب مستقل در اختیارش گذاشت.

تعداد زیاد دیگری را در حزب به انشعاب و تشکیل حزب مستقل تشویق کردند که نه نتیجه ای به نفع ایران تحویل داد ونه آنان توانستند حزب و گروهی درست کنند، اکنون نیز عده ای را به انشعاب از حزب اسلامی و تشکیل گروه مستقل و پیوستن به مسعود و ربانی و جنگیدن تحت قومنده آنان تشویق کرده است، امکانات در اختیارشان گذاشته، مهر و تاپه برای شان ساخته، دفتر و خوابگاه برای شان باز کرده ، یکی را برای کار های سیاسی استخدام نموده و در جلسات پیروای مشتمل بر عناصر التقاطی ، شاه پرستان، میانه روها، ملی‌گراها، ناراضیان از احزاب، غرب پرست ها و عده ای باسوابق جهادی جمع نموده بر آن سرمایه گذاری دارد وگمان می کند که این هماگش ها کاری را پیش خواهد برد و نتیجه ای حاصل خواهد کرد.

دیگری را تشویق نموده تا در حکومت ربانی ــ مسعود شامل شود و افراد حزب را در پای آنان ذبح کند و به جنگ علیه طالبان وبه سود ربانی و مسعود بکشاند.

با حرکت اسلامی و حزب وحدت نیزهمین برخورد را دارند، از این احزاب نیز عده ای را جدا کرده اند و در کنار ربانی ومسعود برده اند و تحت قومنده آنان گذاشته اند.

به این دوستان می‌گوئیم : کسیکه با حزب خود جفاکند، با حزبی که در آن بزرگ شده، صاحب نان ونام و نشان شده، آیا ممکن است به شما صادقانه و مخلصانه خدمت کند و وفادار بماند.

کسانیکه طمع پول و توقع چوکی ومقام، آنانرا به بریدن از حزب و پیوستن به منابع تحویل کننده می کشانند به شاخه ای می‌مانند که پس از بزرگ شدن، در تنه یك درخت درپی پیوند زدن شان به درخت دیگری باشند.

ما معتقدیم که درخت دولت ائتلاف از ریشه خشك شده، نه با ریختن آب درپای آن برگ می دهد و به بار می نشیند ونه با پیوند شاخه بزرگ شده درتنه درخت دیگری سرسبز می شود و حاصل می دهد.

هرتلاشی برای به بارنشاندن این درخت خشك هدر خواهد رفت.

****

از سوره عبس ...

کسانی را که کافراند و در برابر نعمات الهی ناسپاسی می‌کنند ظاهر آراسته ، جالب و جلباب دارند، در معیارهای الهی ذلیل و زبون اند و در روز قیامت در برابر خدا رو سیاه و شرمنده و شرمسار می‌ایستند، متوجه باش که در مکتب پیامبران، کفر و ایمان معیار است نه جایگاه، حیثیت و اعتبار اجتماعی و وضع اجتماعی.

اگر می‌خواهی در خط پیامبران حرکت کنی و دعوتگر راستین و موفق باشی نباید با توجه به جایگاه اجتماعی مخاطب و نفوذ و رسوخش در اجتماع به او اعتنا کنی و او را به اهمیت بگیری، مبادا کسی را که جبر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه بیچاره و ناتوان ساخته، به ذلت و زبونی کشانده و فقر و مسکنت را بر او تحمیل کرده، از جایگاه خاص اجتماعی برخوردار نیست و از نظرها افتیده، ولی در جستجوی حق وحقیقت است و تشنه هدایت و ارشاد، بی اهمیت بگیری، باید کفر و ایمان و فجور و تقوی نزدت معیار و ملاك باشد، باید به کسی اعتنا داشته باشی که عطش ایمان به حقیقت در او سراغ داری، ترس وبیم از گمراهی و اندیشه از انجام بدکفر و فجور و تب و تلاش رهیابی و ارشاد در او می‌یابی، کسانیکه "کافر" و "فاجر" اند و از "حق" احساس بی نیازی و از دعوت ابراز استغنا می‌کنند، هر پیمانه ای که از جایگاه مهم اجتماعی برخوردار باشند به آنان اهمیتی مده و ارزشی به آنان قایل مشو، آنان در معیارهای الهی حقیراند، ذلت و پستی شان در روز قیامت بر ملا خواهد شد.

مشاهده می کنید که همه این سوره دربارهء همان قضیه مشخصی که در دعوت اهمیت خاصی دارد، به بحث پرداخته و روش دعوتگران مؤمن را در برخورد با اصناف مختلف مخاطبین شان توضیح نموده و موضع آنان را در برابر هر یکی بخوبی ترسیم کرده است.

والسلام علیکم و رحمة الله برکاته

\#\#\#\#\#

مقالهٔ دیگری داریم از جناب دکتور محمد طاهر هاشمي، سابق استاد پوهنحي حقوق پوهنتون کابل، فعلا باشنده لاس انجلس،تحت عنوان « دلایل عدم اشتراک من در گرد همائي قبرس» که متن کامل نامهٔ شانرا بعنوان هیات اجرائیه کنفرانس قبرس دربردارد وآن درجریدهٔ اجیرامید نشر شده و ما قسمتهائی از انرا ذیلا نشر میکنیم:

«باید بعرض برسانم که در اتخاذ تصمیم درهمچو مواقع اگر صرفا احساسات و علایق فردي و شخصي درنظرباشد، مشکلي درمیان نخواهد بود ومیتوان فارغ از دغدغهٔ خاطر وبا شعف وسرور، سفر پر مصرف ولي کاملا رایگان را که شاید امکانات آن برای اکثریت ما میسر نباشد، پذیرفت.مخصوصا که میزبان هم چشمي جز امتنان وشکران ازمانداشته باشد.ولي جائیکه پای مصالح ملي وهستي کشور درمیان باشد وآغاز سفر تا انجامش ما را در برابر سوال: ما و رسالت ملي ما، ما وقضاوت تاریخ در مورد عملکردما و بالاخره ما و واکنش هموطنان ما در برابر آنچه انجام میدهیم قرار بدهد، اتخاذ تصمیم نه تنها مشکل بلکه از حیطهٔ احساسات فردي و شخصي کاملا خارج میگردد... پاسخ منفي من بدعوت دوستانهٔ هیات اجرائیه کنفرانس قبرس هیچگونه انگیزهٔ فردي نداشت، جز آنکه جواب شخصي و آنچه ازین سفر بشخص من متصور بود، نادیده بگیرم: خودرا از سفر بیک جزیرهٔ افسانوي محروم بسازم و....ولي هرگاهی مسائل را درچنبر خیر و منفعت ملي جا داده و این کنفرانس را اززاویهٔ دید منافع ملي آن مورد ارزیابي قرار دادم، نتوانستم انگیزه ها و دلایل مقنع برای ضرورت و مفیدیت آن در شرایط کنوني کشور بدست بیاورم. ضمنا ازاشتراک کنندگان التجاء وخواهش بردم تا ایشان نیز منافع حیاتي کشور را در صدر مسائل قرار داده و آنچه موجب افتراق گروه های ملیگرا میگردد جداً جلوگیري نمایند...»

مقاله دیگری داریم از آقای ولي احمد نوري از پاریس که متن آن درامید اجیر ایران نشر شده وما بعضي مطالب جالب وبکر آنرا اقتباس میکنیم:

«قرارمعلوم مبتکرین وکار گردانان این کنفرانس احمد ولي مسعود ازحلقهٔ استاد رباني و شاغلي همایون جریر داماد حکمتیار صاحب ونزدیکترین شخص طرف اعتماد او، بودند...هرگاه نامي از حکمتیار و رباني برده میشود زخمها تازه میگردند....من سوال دارم که آیاآن قسمت ازراکتهائیکه بر شهر زیبای کابل از طرف حزب اسلامي و جمعیت اسلامي آتش گردیده است بامر خسر محترم همایون جریر وخود او فیر نشده است؟ که شده است !! پس باید سوال دیگری را مطرح کنیم که آیا اشخاص ویرانگر و آدم کشان حرفوي هم میتوانند ادعای صلح نمایند وبرای صلح خدمتی انجام دهند؟...شنیدم که بعد از کنفرانس دوم قبرس یعني بعد از آنکه پادشاه سابق حرکت جدید خود را پروع کرد، آقلی جریسر پنهاني از نظر اعضای دیگر کنفرانس قبرس خود را بروم رسانیده است. یقینا اعلحضرت پادشاه سابق درملاقات با چنین اشخاص محتاط خواهند بود...این ده ها و صدها هزار دالر از کجا آمده است؟ جناب حکمتیار در قندز و آقای جریردر پنجشیرکه کدام جادیدای بدین سویه نداشتند! میگویند هوتلي که در قبرس کنفرانس ها در آن دایرشده بود ملکیت جناب حکمتیاراست (١) زیراآقای همایون جریرکه صندوقدار وخزانه دار او بوده است، درسویت شاهي این هوتل اقامت داشته است...شخص ثاني ایکه درکنفرنس های قبرس نقش مهم و اساسي دارد داکتر جلیل شمس است که شخص مرموزی است. نامبرده در آغاز جهاد درکنار شاه سابق قرارداشت وحقا که مصدر فعالیت هائي هم شد. درآغاز سال ١٩٨٢ که تازه قشون شوروي برای اشغال افغانستان بکشور ما لشکر کشي نموده بود، داکتر شمس عضو هیاتی بود که تحت ریاست شاغلي همایون شاه آصفي درلندن بدیدار سناتوران انگلیسي و لارد گرینگتن وزیر امور خارجه بریتانیا و شخصیت های برازندهٔ آنکشور، برای تقاضای کمک بمجاهدین افغانستان شتافت که من هم افتخار عضویت آنرا داشتم. بعدا جناب داکتر شمس درکنار حضرت صبغت الله مجددي قرار گرفت وبا نامبرده بکابل رفت وپست نائب وزیر خارجهٔ دولت مجاهدین رااشغال نمود.بعد از سقوط مجددي بهرات رفت ودر موقف دست راست اسمیعل خان قرار گرفت ودر هیاتیکه تحت ریاست قوماندان علاوالدین هان برای تشویق رهبران تنظیمهای دیگر جهت اشتراک در شورای هرات موظف گردیده بود، باسلام آباد رفت ولي اکنون با همایون جریر داماد حکمتیار فعالیت دارد.مدتی هم با جمعیت اسلامي استاد رباني نزدیک بود و باسازمان شورای نظار قوماندان احمد شاه مسعود سروکار داشت. روابطش با ایران وروسیه هم بسیار نزدیک است...افواهیرا که شاغلي همایون جریر براه انداخته است که با شاخهٔ از حزب اسلامي از حکمتیار مجزا گردیده مشکل است قبول نمود. آقای جریر باید بصراحت اعلان کند که با روش حکمتیار مخالف است و فجایعیکه حکمتیار مرتکب گردیده است و همه باقای جریر معلوم است، درجراید اعلان کند ونیز تعهداتیکه حکمتیار با پاکستان و سازمانهای بنیادگرای اسلامي نموده است برملا سازد. همچنین افشاء سازد که هزینهٔ جهاد را که حکمتیار تصاحب نموده بالغ بچه اندازه ودرکجا ها بوده ودرکدام حسابها ریخته شده است...»

(١) میگویند این هوتل را گلبدین از سرمایهٔ جهاد بنام جریر و یا زن جریر خریده، اکنون ملکیت آن قانونا دراختیار حکمتیارنیست. اینهم آوازه است که جریر چند زن صیغه ای در ایران و هم یکرفیقه در قبرس دارد و مناسباتش با دختر اندر گلبدین رو بسردی گرائیده است(اداره ـ الغیب و عندالله)

تاریخ تکراریزي
(د سقاوي زوی که د خراسان عیار)

(دوهمه برخه)

د عبدالباري جهاني لیکنه

هغه ښځه چی حامله وه د ماشوم دزېږېدلو تروخته پوری یې په بندیخانه کی وساتله، او وروسته یې حکم وکړ چی ښځه او ماشوم د ی دواړه ووژل سی. قاضی اعتراض وکړ او وې ویل چی دا د شرعی شریفی خلاف کار دی، خو ملک محسن وویل چی که د شرعی خلاف وی او که نه وی دا زما حکم دی او باید چی عملی سی، نوری خبری په کار نه دی(ص ۲۳۴)

د سقاو زوی د برچې په زور خلک په خپل پوخ کی ساتل او چی چا دتښتی تکل کاوه هغه یې خای پر خای اعداماوه. ملک محسن کله چی دلوګریانو سره جنګ ته روان و په لاره کی هغه څلورته عسکر خای پر خای وویشتل چی د پوخ څخه تښتېدلی وه. د سقاو زوی د جولای پر څلرویشتمه شپاړس ته عسکر خلع سلاح او اعدام کړل. د سقاو زوی د ابوالقاسم په نوم شیعه سید ، چی ده ته یې په وزیر اباد کی د جنګ محاذ ته یو پوخ کړئ پسه، دوډی ، شلومبې او نور خوراکي شیان ورووړی وه، ددې ریوټ په اساس چی ویل یې هغه په خپل کور کی یاغی هزاره ګانوته خای ورکړی و په خپل لاس اوه مرمی وویشتی . دهغه کور یې چور کړ، دهغه دوې ښځې او یوه نامزده لور یې خپلو کوهدامنیانو ته په نکاح کړې، د هغه کور او جایداد ته یې اورواچاوه، او بیا نو دغله امیر وروړ حمیداله د هغه د مېرمنی له غېږی څخه اته میاشتنی ماشوم زوی واخیست، دهغې مخی ته یې له مځکې وویشت اوخای پر خای یې مړ کړ.(ص۲۴۷ـ۴۸)

لوستونکی ته ښایی د فیض محمد کاتب خبری د یوه سری قضاوت ښکاره سی، او دا سی فکر وکړی چی دیوه سری د شخصی قضاوت په اساس د بشپړ نظام محکومول د واقعیت او حقیقت څخه لیری خبره ده .خو له نېکه مرغه چی د سقاو د زوی د پاچهی په وخت کی نورو کسانو هم د خپلو سترګو لیدلی حالات لیکلی د ی ، البته فیض محمد کاتب د یوه هوښیار او تېزبین لیکوال په حیث خپله وظیفه په ښه توګه سرته رسولې او پېښی یې په تفصیل بیان کړی دی. د افغانستان مشهور ژورنالیست او لیکوال غلام محي الدین انیس ، چی د پېښو په لومړیو شپږو ورخو کی په کابل کی و داسی لیکی:« ... په کابل کی د ظلم او تېریو یو قیامت جوړ و، او د شمالی خلک دیوه کرنیل ، یا برګډ اویا خودمختار نایب سالار تر قوماندې لاندی د کابل د مشهورو خلکو او عالی رتبه مامورینو کورونو ته ننوتل، او دوسلو او یا سرکاری مالونو د پیدا کولو په پلمه یې کورونه تلاښی کول، او دوهلو ټکولو او د ټوپک د قنداق په واسطه یې هغوی مجبورول چی څه په کورکی لری ټول حاضر کړی، بیا یې نو چی زړه غوښت هغه یې اخیستل او په خپله مخه یې تلل(بحران ونجات ص ۹۸)بل خای لیکی : . . . قلم د هغه څه له تصویرولو څخه عاجز د چی د کابل پر خلکو تېر سول، او نه غواړم په د ې کتاب کی هغه فجایع بیان کړم چی په دغو خطر ناکو او بېرونکو لحظو کی د کابل پر ښار باندی تېر سول.فقط دونه به ووایو چی غالبه دله دعوامو او جهالو یوه ټولی وه، او مغلوبه دله عسکر او صاحب منصبان وه...دې غلو دونه چور وکړ اود کابل خلک یې دونه لوخ کړل چی حتی د سقاو دزوی هم پر خلکو زړه وسوخېدی...» (هغه کتاب ص ۹۹ـ۹۸) غلام محی الدین انیس بل خای لیکی :«... د سقاو د زوی منصبدارانو خصوصا خودمختارانو په ښار کی قیامت جوړ کړی د ی... مګر که د امنیت مسلې ته وګورو نو امنیت خو معمولا غله او لوچکان خرابوی، مګر څرنګه چی اوس پخپله دغو غلو ته د ملک د پاچهی وظیفه ورترغاری سوې ده، نو ویلای سو چی په ملک کی امنیت ټینګ دی، خو د امنیت پر خای بل قیامت جوړ دی او هغه دا چی د دغه ښار خلک ددغو بدبختو خودمختارانو له لاسه د شپې ارام خوب نه لری. هغوی د وسلو او سرکاری مالونو د پیدا کولو په پلمه کورونو ته ننوزی او خلکو ته ازار ورکوی. د دې خودمختارانو تر ټولو خندونکی کار دا دی چی وړې وړې صندوقچې په خلکو خلاصوی او وایی مبادا توپکونه مو پکښې پټ کړی نه وی، او بیا نو چی څه پیسې او جواهر پیدا کوی هغه چوروی.(هغه کتاب ص ۱۰۰)بل خای لیکی چی د سقاو زوی او د هغه حکومت په ډېره کوچنی ګناه خلک اعدامول او چی په چا کی به یې د مخالفت نښه ولیده هغه به یې واژه او یا یې ډېری سختی سزاګانی ورکولې(هغه کتاب ص۱۰۶)

د تاریخ پرو فیسر مرحوم محمد علی، چی د سقاو دزوی د نظام په لومړیو شپږو ورخو کی په کابل کی حاضر و لیکی چی د کابل پر ښار باندی بېحده زیات ظلمونه وسول. ارګ د داسی ظالمانو لاسته ورغلی و چی د هیڅ ډول قانون مراعات یې نه کاوه، ښوونځی، پوهنځی اومفیدی موسسې ټولی وترلی سوې. کتابخانې، لابراتوارونه، اوشاهی میوزیم چور سو، او نادر کتابونه تباه سول، وسوخول سول او یا په ډېره نازله بیه خرڅ سول. د سقاو زوی اشراف او پوهان په ډېره بې ابی له کورونو څخه راایستل، په بازارونو یې ګرخول، شکنجې یې ورکولې، او په زور یې پیسې ورڅخه اخیستلې. د سقاو له زوی سره راغلی غله او داره ماران هر یو پاچا و اوحتی یوه عسکر هم خان مستقل باله، او چی څه یې زړه غوښتل هغه یې کول. د کابل تاجرانو ته وویل چی حکومت ته ډېری زیاتی پیسې ورکړی، کنه نو سخت عذابونه او شکنجې یې په خوا دی.دا بې سواده مستبد پر ټولو شته منو او متنفذو خلکو بد ګومانه و. ددې وینی څښونکی پاچا د قهر تنده د سرېدلو نه ده، او چی

پر هر چا بدگومانه سو هغه به ددغه دغضب قربانی کېدی. نه چا ته وېلای سو او نه چاته دخه ويلو مجال ورکول کېدی. اکثر بدمرغه قربانيان يا په توپونوکی والوزول سول، يا وويشتل سول، يا ووهل سول، يا په نېزو توکر توکر سول او يا په لوړه قتل سول. په ايشېدلو تېلو شکنجه کول. د اوسپنې په قفسونو کی دخلکو اچول، دلاسونو او حتی د وجود د تولو اندامونو يو په يو پرې کول د هری ورځی عادی خبری وې. (محمد علی ص ۴۳ـ۴۷)

انگرېز ژور نالیست رانالد وایلد ، چی په دغو شرایطو کی زیاتره وخت په کابل کی و لیکی چی د سقاو زوی لکه خناور په وهلو تکولو کی لوی سوی و، او کله چی قدرت ته ورسېدی نو دا سی ظلمونه یې وکړل چی په تاریخ کی یې چندانی ساری نه درلود. په لومړی سرکی دکابل خلک ورته خوشاله وه، او چی ده خینو کسانو ته ، چی د کابل خلکو بنه خاطره نه ورخخه درلوده سزاوی ورکولې، نو هغوی به ویل چی بنه کوی چی ظالم ته سزا ورکوی. خو کله چی د کابل خلکو ته څرګنده سوه چی هغه د انسانانود کراو او شکنجه کېدلو څخه خوند اخلی او چی هرڅونه ظلم کوی زړه یې نه سرېږی،نو دکابل خلک پېښمانه وه ، او دخدایه څخه یې پخوانی حال غوښت. په لومړی سر کی یې هغه ښځی او ماشومان په زندانو کی واچول چی د پخوانی دربار سره یې اړه درلوده، خو وروسته خلکو ته معلومه سوه چی هغه د ظلم او قساوت سره مینه لری ، او صرف ګناهکارانو ته نه بلکه هرچاته چی یې زړه سی سزا ورکوی او کروی یې .(رانالد وایلد ص ۲۵۶ـ۵۷) بل خای لیکی چی په کابل کی د حبیب اله د امارت له اعلانېدلو سره د ښار خلک یا مړه سول او یا د مرګ په انتظار ناست وه. د غرغرو څخه به مړی لیری سوی نه وه چی بیا به نور وربانږی وخړېدل. خلک مېخ کېدل او په دار کېدل او دښار پر دېوالونو باندی د انسانانو سرونه خړېدل. په کابل کی د سقاو د زوی د پاچا کېدلو سره خلکو د انسانانود غوښو د سوځېدلو دبوی او دنېزو پر سرونو باندی د سرونو د لیدلو سره عادت ونیوی. سقاویانو د انتقام د اور دسرولو دپاره د قرون وسطی شکنجې بیرته رواج کړې. انسانان په تېلو کی ایشول کېدل او کابل ریښتیا هم تاریکو پېړیو ته ولاړ.(هغه کتاب ص ۲۳۹ـ۴۰)

میر غلام محمد غبار ، چی په دغه وخت کی په کابل کی هرڅه د سر په سترګو لیدلی دی لیکی چی یوه دله جاهلان ، چی نوی قدرت ته رسېدلی وه، حریص او فقط د پیسو په تولولو لګیا وه، او د ډېری لوټی چی به یې هر خای مخکه، باغ او قصر ولیدی، هغه یې په رنګ رنګ نومونو د خان کول. د دولتی عمارتونو څخه یې شخصی کورونه جوړ کړل... هغوی په خپل شاوخوا کی د هیڅ دول علم او عقل دلیدلو حوصله نه درلوده، د کفایت او فضیلت د ښمنان وه ، اوچی هر خای یې سر لیدی پرې کاوه یې، خو بالاخره داسی سر پاته نه سی چی د پورته کېدلو جرات ولری، او دوی یوازی خپل سرونه پورته کړی. ددې هدف د پاره دوی یوازی پر توری خنخیر او اعدام تکیه کوی.(غبار ص ۸۲۶ـ ۲۷)بل خای لیکی چی دوی قاضی عبدالرحمن ، چی دمولوی عبدالواسع په شان د نوی فکر خښتن قاضی و، دکابل پر چوک باندی بند پر بند پرې کړ، او په جنګ کی دوژل سویو کسانو سرونه یې د پل خشتی په بازار کی پر دېوالونو وخړول، او په دې توګه یې په ښار کی وحشت ایجاد کړ. (هغه کتاب ص ۸۲۸)

له بده مرغه چی مرحوم غبار خپلی هغه خبری چی صرف یوه پاڼه مخکی یې لیکلی دی هېروی او په بله پاڼه کی د سقاویانو په باره کی ډېر کمزوری او غیر عادلانه قضاوت کوی او وا یی چی هغوی د تودو له منځه را پورته سوی وه، دچم او توطیې او خلکو غولولو څخه یې نفرت درلود، مالونه یې تولول، مګر خسیس نه وه، او هغه څه چی یې تر لاسه کول هغه یې په نورو مصرفول، او د اوسنیو عصری غلو په شان د طلا او نقرې د ذخیره کولو او تجارت او سود خوری سره بلد نه وه.(هغه کتاب ص ۸۲۷)

مرحوم غبار ګواکی په دې عقیده دی چی که څوک د غیر مشروع لارو لاسته راوړی پیسې په خپلو داره مارانو ولګوی او دعیش او عشرت محفلونه ورباندی جوړ کړی، نو بیا چندانی پروانه لری. مرحوم غبار فکر کوی چی که څوک د خلکو له منځه راوزی هغه چی هرڅه جنایتونه کوی باید چی یو څه د اغماض څخه کار ورسره واخیستل سی.

البته حقیقت دلر په شان روښان دی.د فیض محمد هزاره او نورو تولو هغو کسانو د یاداشتونو څخه چی هرڅه یې د سر په سترګو لیدلی دی څرګنده ده چی په کابل کی د کال ۱۹۲۹ د جنوری څخه داکتوبر تر نیمایی پوری د غلو ، داره مارانو او قاتلانو حکومت و، او د سر او مال څخه نیولې د خلکو تر ناموس پوری یې پر هر څه باندی تجاوز وکړ. څه یاداشتونه چی زموږ لاسته راغلی دی او تر موږ پوری را رسېدلی د ی ، هغه زیاتره د کابل په باره کی دی. د ولایاتو په باره کی لا چا څه لیکلی نه دی، او سری د کابل له وضع څخه د تولو ولایاتو د وضع اتکل کولای سی.

زیات و کم دوه شپېته کاله وروسته د همدغه خیرخانې د کوتل د لاری پر افغانستان باندی عموما او پر کابل باندی خصوصا یوه بله بلا، چی د ورانکاری قوت یې د سقاو د زوی تر داره مارانو سل چنده زیات و، نازله سوه. لکه څرنګه چی د اعلیحضرت امان اله خان بې وختو اصلاحاتو د هغه په مقابل کی قومی او محلی مقاومتونه را وپارول، اود هغه د سستم پایې یې ولړزولې، او دغه راز دامان اله خان په حکومت کی دننه معتمدو عناصرو او عالی رتبه مقاماتو له هغه سره خیانت وکړ اود سقاو له زوی سره یې همکاری پیل کړه، دغسی دنجیب اله په حکومت کی دننه عالی رتبه مقاماتو د احمد شاه مسعود او د شمال له

6

هیاهوی «مجلس کبیرملي» در روم
آیا پادشاه سابق بسیاست نمیفهمد؟

باصیرت برای ناکام ساختن پلان شاه کارمیکند؟

این بخش را بخوانید و جواب سوالات فوق را خود شما بدهید

اول ـ هیاهوی لویه جرگهٔ روم: دونکته را بخاطر بسپارید: یکي اینکه هیات ۱۳ نفري مشاورتي ماه جون از زبان جناب پادشاه سابق نقل قول کردند که اشخاص شامل در جرگهٔ اول در جرگهٔ دوم شامل نخواهند بود. دوم اینکه اعلان شده بود جرگهٔ دوم سه ماه بعد دراواخر سپتامبر دایر خواهد شد. اکنون شنیده میشود که جرگهٔ دوم بعد از دوماه تعویق در اواخر ما نوامبر دایر خواهد شد. آقای دکتور زلمي رسول رئیس دفتر پادشاه در روم در مصاحبهٔ خود با رادیو پیام افغان جلسهٔ ماه نوامبر را« مجلس کبیر ملي» خواند.

فهرست اشخاص شامل در جرگهٔ دوم تا حال نشر نشده اما یکنفر که خودش بمردم گفته و اطمینان دارد آقای عزیزالله واصفي میباشد، و از زبان او در محافل خصوصي نقل قول شده است که چند نفر از اعضای جرگهٔ ماه جون بشمول آقای سیرت در جرگهٔ نوامبر نیز شامل خواهند بود. طبعا تگ و دو از هرطرف زیاد است تا نفرهای خود را شامل سازند. حکومت مخلوع خوجه ئین رباني و احمد شاه مسعود که ستون فقرات آن میباشد، تدویر لویه جرگهٔ اضطراري را مطابق بپلان پادشاه سابق قبول نموده و هم به تشکیل حکومت دورهٔ انتقالي بزعامت پادشاه سابق موافقت کرده ودر مقابل تعهد گرفته است که سهم کافي در حکومت انتقالي برای نمایندگان رباني داده خواهد شد. اما بنظر ما خوجه ئین رباني شخص رند، چالاک، بدقول، بدنیت، قدرت طلب و خود خواه بوده بقول و تعهد او نباید اعتماد کرد.

آقای سید احمد گیلاني در اثر رویداد های جرگهٔ ۱۳ نفري ماه جون آزرده شده و قرار مسموع از روم فاصله گرفته و در بازدید اخیرش از واشنگتن پلان جدیدی بحکوت امریکا ارائه نموده که زعامت و قیادت آن بدست خودش باید باشد. از طرف دیگر منازعه بالای قدرت تخیلي بین سیرت و گیلاني اکنون بسویه علني در مجلهٔ سیرت برآمده؛ اینک قسمتهائی ازیادداشت مدیر مسئول مجله (درد دل سیرت) را از شماره هفتم، ۲۰ سپتامبر ۹۹، صفحهٔ ۱۵، یکجا میخوانیم: عنوان سرمقاله است « قابل توجهٔ پیر صاحب گیلاني» ودرمتن آن نوشته شده :« در هرنامه و مضمون و در هر مجلس و محفل گفته میشود که: شما با اعمال نفوذ وگماشتن یکعده ازمنسوبین و اخلاص مندان خود در یکي از مجالس مربوط به تعین سرنوشت وطن، سبب شده اید توازن و نصاب مشاوریني که میبایست از همهٔ نقاط کشور نمایندگي کنند، برهم بخورد، ودرین دمی که ثابت شده، پاکستان نه تنها در امورافغانستان شدیداً مداخله میکند، بلکه بمنظور نفوذ سیاسي درکشور ما، با انواع دسیسه ها، مانع صلح آبرومندانه در آن نقطهٔ سوزان میگردد، یکتن از منسوبین شما که میگویند «تعصب قومي شدید» دارد، با استفاده ازمحبوبیت و نفوذ جناب شما ،بشکل غیر قانوني در تلاش افتاده است، برای شخصیت هائیکه میخواهند «پلانهای صلح» بصورت عادلانه و با درنظر داشت حقوق همهٔ اقشار افغانستان عزیز، تطبیق شود، درد سرهائی ایجاد کنند و باعث ناراحتي سایر اعضای جامعهٔ افغاني گردد. »

درنوشتهٔ بالا مقصد از« یکتن از منسوبین شما» آقای داکتر انورالحق احدي نامزد دامادي آقای گیلاني بوده و مقصد از « شخصیت هائیکه میخواهند...» آقای عبدالستار سیرت میباشد که گیلاني قبلا گفته بود « سیرت یک شخص هیچکاره و استفاده جو بوده، در جهاد سهم نگرفته و در افغانستان کسي او و پدر او را نمیشناسد، واگر محبت وسرپرستي مرحوم مولوی عبیدالله صافي نمیبود، سیرت شاید دهقان بچه ای در بین نفوس اوزبک باقي میماند و...» ازین نوع گفت و شنید ها باین نتیجه میرسیم که بین مشاورین اعلیحضرت نزاع چاق بوده و اعلیحضرت از خود خواهي و بلند پروازی آقای سیرت جلوگیري نتوانسته اند. این وضع موفقیت جرگهٔ روم رامشکوک ساخته است.

در تبصرهٔ سیاسي آقای سراج وهاج که بحیث مدیر مسئول مجلهٔ (درد دل سیرت) در استخدام آقای سیرت قرار گرفته، باردیگر در بارهٔ آقای گیلاني این مطالب در صفحهٔ ۱۱ مجله نشر شده است :«قرار اطلاع پیر افندي همراه با جنرال رحیم وردک که اخیرالذکر تجربهٔ طولاني در امور نظامي پاکستان دارد، اخیرا

ایتلاف سره تماسونه ټینګ کړل ، او مځکی له هغه چې په افغانستان کی د ملګرو ملتونو له خوا د قدرت دانتقال سوله ایزه پروسه بشپره سي ، په کابل کی یې د شمال دایتلاف قوتونو ته د مداخلې زمینه برابره کړه.خو په زړه پورې خبره دا ده چې د اعلیحضرت امان اله خان په نظام کی ننه خاین عناصر یا د سقاو زوی اعدام کړل، یا داعلیحضرت محمد نادر خان په پاچهی کی په خپله سزا ورسېدل، او یا یې لږ تر لږه دخپل خیانت په بدل کی چندانی څه تر لاسه نه کړل. دغه راز هغو عناصرو چې د نجیب اله سره یې خیانت وکړ، او دشمال د ایتلاف پرغلګرو ته یې د کابل د قدرت دروازې پرانیستلې هم تقریبا هیڅ تر لاسه نه کړل، او نن د نړۍ په بېلو بېلو هیوادونو کی د حکومتونو خیراتونو ته ناست دی ، او په عصری ګدایی شپې سباکوی

فقیر محمد ودان، چې د وطن د ګوند د مرکزی کمېټې غړی او عالی رتبه ګوندی او دولتی مقامونه یې درلودل، کابل ته د شمال دایتلاف او مجاهدینو د راتللو او قدرت اخیستلو د شپو ورځو په باره کی ، د دشنه های سرخ په نوم ، یو مغتنم کتاب لیکلی دی ، او موږ ته د پېښو په باره کی دلومړی لاس معلومات راکوی، او د سترګو لیدلی حال راته وایی. ودان لیکی چې د نجیب اله درژیم تر ټولو عالی رتبه ګوندی او دولتی مقاماتو، محمود بریالی، نجم الدین کاویانی، او فرید احمد مزدک د کابل دسقوط په لومړیو شپو ورځو کی دا سی ښودله چې قدرت اوس هم د دوی په لاس کی دی، مګر ډېر ژر معلومه سوه چې واک اختیار ټول د شمال دایتلاف په کنټرول کی دی(دشنه های سرخ ص ۱۰۶) بل خای لیکی چې محمود بریالی، سلیمان لایق او سید اکرام پیګیر د جنرال دوستم په نظامی حمایه د ببرک کارمل د سیاسی مشی د پاره فعالیت کاوه(هغه کتاب ص ۱۰۷) بیا لیکی چې نجم الدین کاویانی، فرید احمد مزدک او خارجه وزیر عبدالوکیل د شورای نظار تر حمایې لاندی د احمد شاه مسعود په سیاسی کړښه کی شامل وه (هغه کتاب ص ۱۰۷) احمد شاه مسعود غوښتل چې د شمال د ایتلاف د قوتونو په زور هم دکابل قدرت ونیسی او د ملګرو ملتونو د سوله ایز حل پروسه ناکامه کړی، او هم د ګلبدین حکمتیار ، سیاف او مولوی یونس خالص قوماندانان د قدرت د رقابت له صحنې څخه لیری کړی، او میدان یوازی خان او خپلو اندیوالانو ته خالی کړی(۱۰۹ـ۱۱۰هغه کتاب)

احمد شاه مسعود ، په هره طریقه چې و، کابل ته ورسېدی. د هغه د قدرت اخیستلو سره په کابل او ټول افغانستان کی د انسان وژنو، تباهیو، او جنایاتو لړی پیل سوه. هغو کسانو ته چې قدرت ته د ده درسولو د پاره یې په وروستیو وختونو، په تېره بیا وروستیو شپو ورځو کی ، ډېری هلی ځلی کړی وې، دوران کابل د قدرت په وېش کی تقریبا هیڅ ونه رسېدل، او زه یقین لرم چې اوس به په تېرو وختونو پسی ارمانونه کوی.

دعفوی بین اللملی موسسې ، په هغه رپوټ کی چې په کال ۱۹۹۵ کی یې خپور کړ، لیکلی دی چې په کال ۱۹۹۲ کی د مجاهدینو د حکومت د پیل راهیسی په لس هاو زره کسان وژل سوی، او په لس هاو زره زخمیان سوی دی. په زرهاو نارینه، ښځی او ماشومان پر کورونو باندی دمجاهدینو د حملو په وخت کی وژل سوی دی، او په زرهاو کسان د مجاهدینو بېلو بېلو دلو تښتولی او تری تم کړی دی. وسله وال مجاهدین ښځی او نجونی په زور بې سیرته کوی، او یا یې پر فاحشه خانو باند ی خرڅوی. انسانانو ته په بندیخانو کی راز راز وحشیانه شکنجې ورکولی کېږي ، وهل کېږي ،وږی ساتل کېږي، او

ډېر زیات شمېر یې دغو شکنجو له لاسه په توقیفونو کی مړه سوی دی(اېمنستی ص ۴) چاچې د خپلو کورونو د چورېدلو مخه نیوله ، او چاچې مجاهدین نه پرېښودل چې د دوی خوانی ښځی او ماشومان بې سیرته کړی، هغوی ټول وژل کېدل.(هغه کتاب ص ۳۶) د وژلو، شکنجه کولو، وهلو ټکولو، بې سیرته کېدلو او چور او تاراک په برخه کی داسی جنایتونه وسول چې که د سقاو زوی ژوندی وای حتما به یې ګوته په غاښ ورته نیولې وای.

ډېرو هغو کسانو چې د سقاو د زوی په راوستلو کی یې مرسته وکړه، او د اعلیحضرت امان اله خان او د هغه له ورور سردار عنایت اله خان سره یې خیانت وکړ، په ډېر لږ وخت کی د خپل خیانت سزا ولیده. دشور بازار حضری ګل آقا مجددی، سر دار محمد عثمان خان او د اعلیحضرت امان اله خان وکیل محمد ولی خان د هغو کسانو په سر کی وه چې د سقاو د زوی په راوستلو کی یې ډېری هلی ځلی وکړې(کاتب ص ۳۷) د شور بازار حضرت ، سردار محمد عثمان خان او محمد ولی خان سردار عنایت اله خان نور هم وارخطا کړ،او مجبور یې کړ چې ډېر ژر استعفی وکړی(هغه کتاب ص ۴۴) اکثرو ضعیف النفسو سردارانو، جنرالانو او عالی رتبه حکومتی مقاماتو کابل ته د سقاو دزوی د راتګ څخه مخکی ،د سردار عنایت اله خان په حضور کی،د سقاو دزوی سره خپل بیعت اعلان کړ(کاتب ص ۴۵) دې سردارانو او جنرالانو ، چې پخپله د اعلیحضرت امان اله خان د کورنی غړی او حتی ورونه یې پکښې شامل وه چندانی دخپل خیانت ثمره ونه لیده.نه یې کورونه د سقاویانو د چور اوتاراک څخه خلاص سول ، نه یې چاد ناموس او پردې پروا وساتله، او نه د سقاو دزوی د قهر څخه په امان پاته سول.

په زړه پوری خبره دا ده چې لکه څرنګه چې داعلیحضرت امان اله خان د سقوط په وخت کی د سقاو له زوی سره ګل آقا مجددی او شېر آقا مجددی ډېره زیاته مرسته وکړه، له هغې زمانې څخه تقریبا دوه شپېته کاله وروسته حضرت صبغت اله مجددی د شمال له ایتلاف سره تقریبا اوږه پر اوږه کابل ته ننوت، اود خپل تش په نامه دوه میاشتنی

واکداری په وخت کی یې د گلیم جم د بدنامی ملېشي قوماندان جنرال دوستم د اسلام د لوی سپه سالار خالد بن ولید سره مقایسه کړ او هغه ته یې د ستر جنرالی منصب ورکړ.

د احمد شاه مسعود او د هغه د متحدینو حکومت د بهرو ارخونو د سقاو د زوی د نظام سره ورته دی، او یوازینی لوی توپیر یې دا و چې داعلیحضرت امان اله خان په چپه کولو، د سقاو دزوی په راوسطو او بیرته نسکورلو کی خارجیانو بهر لړ لاس درلود، او زیاتره قوت د افغانستان له خلکو سره و، خو د احمد شاه مسعود او د هغه د طرفدارو مجاهدینو په راوستلو، ساتلو او چپه کولو کی تول زور له خارجی قوتونو سره دی، اود افغانستان خلک د خپل سرنوشت په ټاکلو کی تقریبا هیڅ زور نه لری. او دغه علت دی چی په دوهم ځل کی د سر، مال او ناموس تباهی د سقاوی سل چنده او عمر یې څوچنده اوږد سو.

گزارش برگزاری جشن به پیشواز هشتادمین سالروز استرداد استقلال افغانستان در کانادا

به تاریخ ۲۲ آگست ۱۹۹۹ طبق وعدهٔ قبلی هشتادمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از طرف اتحادیهٔ افغانهای مقیم انتاریو طی میلهٔ تابستانی در میسیری میموریل پارک واقع در سکاربورو به شکل خیلی شاندار و مجلل تجلیل گردید.

از ساعت ده صبح هموطنان عزیز اکثراً ملبس با لباس ملی جوقه جوقه به تشریف آوری شروع نمودند و در یک ساحهٔ وسیع که قبلاً تهیه شده بود، به هر طرف با فامیلهای خود نشستند و با دوستان دید و بازدید نمودند.

در حالی که در عقب استیج بیرق افغانستان عزیز با رنگهای سیاه و سرخ و سبز در اهتزاز بود، چشم هر کس به شعارها و عکس غازی امان الله خان بانی استقلال افغانستان میخورد.

فضای پارک را نغمه های دلنشین سرودهای ملی و میهنی فرا گرفته بود که هر کس را به یاد جشنهای وطن عزیز میانداخت. در مقابل استیج مرتبه که با قالینهای افغانی مزین شده بود، به تعداد ۳۰۰ چوکی برای بزرگسالان و موسفیدان محترم ترتیب شده بود.

مجلس رسماً حوالی ساعت دو بعد از ظهر با تلاوت چند از آیات قرآن اعظیم الشأن توسط الحاج محترم سحر پتیال آغاز گردید و متعاقباً محترم عبدالقدیر حسینی رئیس و سرپرست اتحادیهٔ افغانهای مقیم انتاریو به حاضرین خیر مقدم گفته و پیرامون اتحاد و یکدستگی هموطنان ما صحبت دلچسپ نمودند. بعداً الحاج محترم عصمت الله روحانی در مورد کارنامه های غازی امان الله خان و کسب استقلال کشور صحبت مفصل ایراد فرمودند. و سپس محترم انجنیر احمد شاه درانی در مورد این روز خجسته سخنرانی نمودند که مورد دلچسپی حضار واقع شد و به دنبال آن محترم داکتر حضرت عمر زاخیلوال که از اتاوا تشریف آورده بودند و بعداً محترم غلام معصوم اخلاص صحبتهای همه جانبه ایراد فرمودند که با چکچکهای حضار بدرقه گردیدند.

در قسمت دوم پروگرام یک عده از شعرا اشعار مرتبهٔ خود را بالنوبه قرائت کردند که با شور و شعف زیاد استقبال گردیدند. متعاقباً پروگرام موسیقی شروع شد و هنرمندان محبوب رادیو تلویزیون کشور هر یک میرمن قمرگل، استاد الفت آهنگ، استاد شاه ولی و محترم حاجی امین با خواندن آهنگهای محلی، ملی و میهنی فضای محفل را آن قدر گرم و رنگین ساخته بودند که بسیاری از هموطنان عزیز ما به یاد گذشته و خاطرات وطن عزیز و جشنهای آن گریه میکردند و اشک میریختند.

درین جشن بزرگ بیشتر از سه هزار نفر زن و مرد طفل و پیر و جوان از هرات، کندهار، کابل، پروان مزارشریف، جنوبی، مشرقی مرکزی و خلاصه از هر حصهٔ افغانستان اشتراک ورزیده بودند و یک بار دیگر مردم ما به اثبات رسانیدند که وحدت ملی شان را بادهای ضعیف خدشه دار ساخته نمیتواند.

در حوالی شام برنامهٔ توزیع جوایز به قسم قرعه کشی اجرا و به اشخاص خوش چانس داده شد. تمام جوایز را فروشگاههای افغانی به اتحادیهٔ افغانها طور مجانی داده بودند تا در معرض جایزه گذاشته شود. اتحادیهٔ افغانها ازین احساس عالی شان قبلاً و هم در محفل تشکری نمودند. مسؤول پیشبرد برنامهٔ لاتری محترم ظهور بره کی بود. این جشن باشکوه با اتن ملی که در آن خواهران و برادران ما حصه گرفته بودند خاتمه یافت. و در اخیر از طرف محترم عبدالقدیر حسینی به هنرمندان بزرگ کشور و کسانی که به طور داوطلبانه در برپا نمودن این جشن با شکوه زحمات شبانه روزی کشیده بودند، دسته های گل اهدا گردید.

گرداننده گان روی استیج محترمه صفیه صدیقی و محترم انجنیر جان آقا الکوزي بودند.

د هغو کتابونو نومونه چی استفاده ورڅخه سوې ده

انیس، غلام محي الدین. بحران ونجات. کابل ۱۹۳۱

غبار، میر غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. کابل دولتی مطبعه ۱۹۶۷

ودان، فقیر محمد. دشنه های سرخ ۱۹۹۹

Katib,Faiz Mohammad. Kabul Under Siege. Translated To English by Robert.D McChesney. Markus Wiener Publishers New Jersy 1999

Report Amnesty International on Afghanistan 1995

Mohammad Ali. Progressive Afghanistan. Lahore 1933

Wild.Ronald. Amanullah Ex King of Afghanistan 1932

کبابهای لذیذ چوپان کباب هاوس و خربوزهٔ افغانی که تا آخر پروگرام به حاضرین عرضه گردید قابل توصیف و تمجید میباشد.

بازیهای فتبال، والیبال، تینس، آببازی، کاغذپران بازی و سرگرمیهای مانند شطرنج قطعه بازی و سایر برنامه‌های تفریحی هریك اسباب خوشی هموطنان عزیز ما را فراهم کرده بود.

خرید صنایع دستی و تماشای البسهٔ افغانی که در محل خاصی قرار داده شده بود، بخش دیگری از سرگرمیهای هموطنان ما به خصوص خانمها را تشکیل میداد.

این جشن باشکوه حوالی ساعت ۹ شب در فضای کاملاً صمیمیت و یکرنگی و تبریك گفتن هموطنان به همدیگر و دعای پیاده شدن هرچه زودتر صلح و سلم در افغانستان خاتمه یافت.

تمام مردم به بلند آواز میگفتند که زنده باد افغانستان. این جشن هر سال باید برگزار گردد.

(ارسالی اتحادیهٔ افغانها در تورنتو)

توضیح برنوشته آقای محترم حیاء

سید فقیر علوي ازویرجینیا

فاضل محترم آقای احمد صدیق حیاء درشمارهٔ ۷۷ مجلهٔ وزین و خواندني آئینه افغانستان راجع به نشر یک کارتون در روزنامهٔ اصلاح مطالبی نوشته و بدون تحقیق و ارزیابي قضیه، این ارادتمند را متهم بطبع آن در روزنامهٔ اصلاح که نگارنده متصدي آن نشریه بود، کرده اند. اینک باجازهٔ آقای حیاء و استاد هاشمیان، توضیح ذیل را بغرض آگاهي آقای حیاء و سایر علاقمندان، بعرض میرسانم.

وقتی آن مقاله را خواندم، بسابقهٔ احترام و ارادتی خالصانه که بایشان داشته ودارم، مرا واقعا وحشت زده ساخت ونمیدانم که بعد از مرور بیش از بیست سال و یاکمي بیش، آن دوست محترم را چه انگیزه ای واداشت که باین ارادتمند خود، چنین اتهام نا روا ببندند، مگر اینکه خواسته اند با این نوشته ازیکطرف درروزگارانیکه رهسپار دیار عدم اند، شهرتی بهم رسانند و از طرفی هم آن عقدهٔ پارینه را که نسبت بعدم نشر اشعار و مقالات ایشان در روزنامهٔ اصلاح، جمع شده بود، بگشایند.

محترما! وقتی این حادثه تقریبا بیست سال ویا کمي بیش اتفاق افتاد، و ما و شما درکابل بسر میبردیم و سازمانهای قضائي و محاکم عدلي، همه وجود داشت وشما نیز بهمه جا اعم از مطبوعات دولتي و غیر دولتي و موسسات قضائي دسترس کامل داشتید، چرا به تعقیب این قضیه نیفتادید که کار هردوی ما وشما آسان میشد و مجبور نمیشدید از فاصلهٔ دو هزار میل ویا بیشتر مرا بمحاکمه بکشانید.

من کاملا آگاه هستم که در همان وقت نیز بگفتهٔ مرحوم بیدل بهزار کوچه دویده اید ولی بمقصدی نرسیده اید ودرکمین بوده اید که چه وقت گل گل میري میشود وباصطلاح در جهان مطبوعات آزاد بسر میبرید؛ اینست که در پی کشایش عقدهٔ خویش افتاده اید وآیا محل شگفت نیست که درمورد پول لاتري افغاني سره میاشت، برای ادای فریضهٔ حج، همه مقامات را استیضاح میکنید ولو که پای شهزاده احمد شاه نیز در بین بود، ولی درین مورد که پای یکنویسندهٔ نا توان در بین بود، مهر سکوت برلب زدید.

بهمه حال، ازان دوست گرامي بسیار سپاسگزارم که برای این ارادتمند مجالي میسر شد تا جریان را خدمت شما و خوانندگان بسیار ارجمندی که نوشته شما سوالاتي برایشان ایجاد کرده است، عرض کنم.

وقتي نگارنده مسئولیت نشر روز نامهٔ اصلاح را بعهده داشت، دکتور محمود حبیبي، وزیر اطلاعات و کلتور بود. دکتور حبیبي یک انسان اریستوکرات منش و دیکتاتور بود و حرفی که میزد باید عملي میشد، بدون آنکه مشکلات تخنیکي و اداري پیشنهاد خود راورنظر داشته باشد (شاید شما هم شنیده باشید که درحلقه های خصوصي مطبوعات شایع بود که دکتور حبیبي در دوران تحصیلات خود درفرانسه بعضویت حزب کمونست فرانسه نیز درآمده بود.)

روزهای چارشنبه، مجلس مسلکي وزارت دایر میشد ودران تمام روسای موسسات نشراتي و روسای ادارات جمع میشدند و راجع بمسائل تخنیکي و اداری و در عین حال در صورت امکان انکشاف نشرات و اعطای لایسنس برای جراید غیر دولتي بحث و مذاکره صورت میگرفت. در یکي ازین مجالس مسلکي، دکتور محمود حبیبي ازانجنیر کریم عطائي رئیس تخنیکي رادیو افغانستان خواهش کرد که ساعات نشرات رادیو را تا ساعت ۱۲ شب ادامه بدهند. انجنیر عطائي در پاسخ گفت که وزیر صاحب، چون دستگاه نهایت کهنه شده وپرزه های فالتو هم محدود است اگر ما فشاربیشتر بردستگاه وارد کنیم می ترسم که دفعتا سقوط خواهد کرد. بدین لحاظ خواهش میکنم این پلان را برای آینده که سامان و پرزه جات فالتو برسد، موکول کنید. ولی حبیبي بردستور خود پافشاري میکرد وگپ بجائي کشید که انجنیر عطائي برافروخته شد و گفت که وزیر صاحب من اینچنین مسئولیت راپذیرفته نمیتوانم. حبیبي در جوابش گفت که اگر نمیتوانید پس لطفا استعفي بدهید. همه فکر میکردیم که این صحبت ها بسیار جدي نخواهد بود، ولی انجنیر عطائي که در کنار نگارنده قرار داشت، قلم و کاغذ را گرفت و تقریبا چنین مطلبی را روی کاغذ نگاشت: « چون در شرایط فعلي ادامهٔ وظیفهٔ من بحیث رئیس تخنیکي رادیو افغانستان نا ممکن

بقیه در صفحه 81

عکس العمل افغانها بمقابل نوشته های کفرآمیزملحدین

توضیح موقف مجلهٔ آئینه و مدیر مسئول آن :

مدیر مسئول این مجله نه طالب است نه محتسب و نه طرفدار احتساب: او مسلمانیست سراپا مقصر و گنهکار، ومستشعر است که هر مومن مسلمان مرتکب گناه و اشتباه میشودکه بعد از آنکه به آن ملتفت میگردد ، اگر گناه شخصي بوده، چونکه رابطه بین بنده و خالقش سري و مستقیم است اگر توبه میکند یاخیر بخودش مربوط است. اما اگر گناه و اشتباه او رسمي و مستند بوده و شکل تعرض باعتقادات عامهٔ مردم داشته باشد، اینکار یک خصلت غیرافغاني است و دفاع از آن بر هر افغان مسلمان واجب میباشد. بنظر ما مرتکبین این نوع گناه باید رسما از مردم معذرت بخواهند و ازتکرار آن جلوگیري کنند.
«طنز کلاسیک» منتشره جریدهٔ (اندیوال) و نشرات یک جریدهٔ کمونستي بنام «عصر جدید» در ناروي، هردو تعرض است بر اسلام و اعتقادات افغانهای مسلمان که نه در افغانستان سابقه داشته ونه افغانهادرخارج ازافغانستان بچنین عمل ضد خصلت افغاني دست یازیده اند. ما بحیث یک افغان مسلمان هرگاه ببینیم که افغانها (بدیگر ملیت ها ما سر وکاری نداریم) بضد فرهنگ، کلتور و دین مردم خود تبلیغات کفر آمیز میکنند، وظیفهٔ ژورنالیستي خود (که خدمت بمردم است) میدانیم آنرا تقبیح کنیم و هم موضوع را باطلاع عامهٔ مردم برسانیم. ما با کسانیکه حتی کفر گفته یا میگویند، ابلاغ میکنیم ،اما سر دشمني نداریم. همین وبس.
ازمیان تعداد زیاد نامه ها و فتوا ها که بما رسیده چند تای آنرا درین شماره نشرمیکنیم. مقالات آقایان سیدمحمد اکبر سید زاده ازکانادا، نجیب قندهاري و عبدالقادر قاضي از امریکا در شمارهٔ آینده نشر خواهد شد. ازدانشمندان ونویسندگان محترمی که درین امر مهم دیني توجه و سهم گرفته اند، کمال تشکر وامتنان راداریم که وظیفهٔ دیني و افغاني خود را درزمینه ایفاء نموده اند. بجز مقالات متذکره که در آینده نشرخواهد شد، از دوام این بحث محترمانه معذرت میخواهیم. (اداره)

الحاج عبدالحمید فقیر یار از گالگري کانادا

قضاوت ما افغانها درمورد مضمون «طنز کلاسیک» درنشریهٔ «اندیوال» حسب ذیل میباشد:
میگویند : کاسهٔ چیني که صدا میکند   خود صفت خویش ادا میکند
هستند مردمانیکه علیه دین مبین اسلام در ممالک اسلامي و خصوصا در ممالک غیر اسلامي نشرات وکتب بچاپ رسانیده و میرسانند و بمقدسات اسلامي و پیشوایان اسلام سخنهای نا روا یادکرده و میکنند.
برای مسلمانان واقعي لازم نخواهد بود گفتار های ناجایز علیه اسلام را روی کاغذ بیاورند. تمسخر کتب آسماني کار جاهلان وکفر ناروامیباشد. خداوند (ج) آنهائیرا که بدین و مکتب آسماني تمسخر کرده و میکنند در دنیا و آخرت اگر توبه بدربار خالق لایزال نکنند وتوبهٔ آنها مورد قبول پروردگار عالم نشود، شرمندهٔ دنیاساخته و ازعقوبت آخرت خلاصي ندارند. ما وشما بچشم سر نمونهٔ همچو خدا نا ترسها و ملحدین را درافغانستان دیدیم، کمونست و نوکران وطنفروش (خلقیها وپرچمیها) برضد اسلام و شئون اسلامي چه فجایع نبود که انجام ندادند. علمای دین را نیست و نابود کردند، کسي از ترس این شیاطین آزادانه بمساجد برای عبادت خالق یکتا رفته نمیتوانست، وقت و ناوقت بالای مردم مظلوم هورا هورا گفته چه کارهای ناروا وضد مقدسات اسلامي نبود که نکردند. مزدم شریف و مسلمان افغانستان از دست کمونستها و نوکران زرخرید آن خواب آرام نداشتند، امروز از دست همین وطنفروشان مملکت ما هنوز هم نا آرام است و رنج آن را ما وشما مسلمانان افغان میکشیم. آنهائیکه ضد اسلام وقران مجید کلام رباني هستند دیگر بقلب مردم افغانستان جا ندارند.
بخاطر دارید کمونستها که نوکران زرخرید شوروي بودند، بعوض علوم دیني وقران مجید، کتب و نشرات لیني و کمونستي را در معارف و سایر موسسات بزور و فشار تدریس میکردند، چه جفنگ نبود که به تلویزیون نمی پراندند. اما امروز چه شدند؟ خداوند (ج) جزای کمونستها ونوکران روس را داده و میدهد. بچشم مشاهده میکنیم روسیه شوروي اکثر قلمرو خود را از دست داده، چه فجایع ناروا نیست که در روسیه رخ نمیدهد، خودشان (نان، کالا وخانه) ندارند و بعذاب خداوند گرفتار میباشند، کمونستها میگفتند «مابرگشت ناپذیر هستیم» اما امروز خود شان از افغانستان برگشت ناپذیر شدند و رنج

وطنفروشي را تا زنده باشند فراموش نميكنند و شرمنده دنيا وآخرت هستند ومسلمانان برايشان لعنت ميگويند . ما مسلمانان مقيم كالگري كانادا كفر نشر شده در جريدۀ انديوال راتقبيح و محكوم ميكنيم و ناشر آنرا مسئول درجه اول ميدانيم، بايد جلو اين نوع نشرات ضد اسلامي گرفته شود. امضاء يكعده افغانهاى مسلمان مقيم كالگري كانادا

تذكر شرعي

درمورد طنزيه نشر شده درجريدۀ (انديوال) ازطرف قدير سراج

عبدالصمد وهابزاده فريار از بن - آلمان

اول - نخست بايد قدير سراج بگويد كه اين طنز راازكدام كتاب نقل كرده، نويسندۀ آن كتاب و اين طنز كيست وكدام شخص آنراز زبان «بهلول» جعل كرده؟؟؟

دوم - نويسندۀ كتاب مسلمان است يا مشرك و كافر؟؟؟ ازكدام ملك است ؟ ايراني يا عرب مسلمان است يا ايراني و عرب يهودي؟ ايراني يا عربي كمونست است و نوكر كاجي بي يا غير؟

من باين عقيده ام كه اين طنز هم مثل كتاب ملا نصرالدين خيالي كه هيچوقت در اسلام وجود ظاهري نداشته، شايد ساخته وپرداختۀ روس و كاجي بي وعمال غلام و نوكر وتنخواه خورهاى آنها باشد و اززبان (ملا) براى تعجيز وتمسخر وتوهين و استخفاف ملاها يا امامان و پيشوايان مذهبي و ديني مسلمانان ساخته و تعميم شده، اين طنز هم كه بنام يك مسلمان مجذوب وعارف شوريدۀ اسلامي از طرف كا جي بي و يا بدستور آن مركز شرك و كفر و الحاد، نوشته شده و با ترجمه بزبانهاى مختلف بهر جا وهر مملكت، مخصوصا ممالك اسلامي آنرا پخش و نشر كرده، چون براى ملحد و كافر بالله، گفتن كفر بمنظور توهين باسلام ومسلمان، وظيفۀ اصلي استهزاء باسلام و مسلمين بوده ويكنوع جنگ سرد را درقاره هاى شرق وغرب ادامه داده اند و اكنون كه ايديالوجي كفار روز بروز دربرابر راه قانون خدائي اسلام در شكست است، اين شايعه پراگنيها و تبليغات زهر آگين نيز هر روز در هر گوشه وكنار دنيا بوسيلۀ كفار وسعت بيشتر پيدا ميكند و انعكاس چنين تبليغات آنهم از طرف مسلمانان بيخبر (از راه و رسم منزلها) كمال آرزو وكاميابي شان است. مخصوصا مسلمانهائيكه مثل قدير سراج آگاهانه يا نا آگاهانه آنرا براى خنداندن عدۀ بيدين مثل خودش بحيث مذاق درنشريه هاى خود فقط براى دوسه دالر فروش جريده خود با بي غيرتي خنزير ماىانه استعمال ميكند .

سوم - اگر قدير سراج پرچمي واقعي و مشهور است دركفر آن جاى شك نيست زيرا بقرار تعليمات خصوصي كمونستي (براى اعتبار بكمونست شدن وقبول شدن بعضويت كمونستي) بايد مسلمانيكه كمونست ودرافغانستان پرچمي ميشد، بر قران پا نهاده و به لينن قسم ياد كند كه (نعوذ بالله) برتعليمات قران معنا و مادتا پا گذاشته است وحتي يكنفر ريش سفيد بنام تحويلدار كه خويشاوندي نزديكي بيكي از پرچميهاى مشهور داشت درمسجد وقت نماز عصر برايما قصه ميكرد و قسم ميخورد كه من بخانۀ فلان خويشم رفته بودم و او قران شريف را در زمين مانده هم خود برآن لگد ميكرد وهم چند نفر بچه جوانكهائيرا كه براى پرچمي شدن نزدش آمده بودند امر ميكرد كه مثل او بر قران كريم پا بگذارند وتعهد كنند كه ديگر تعاليم قران و اسلام را گذاشته به تعاليم كمونستي وفادار ميباشند، واين همان قسم آنها بود كه بعد از آن بر چنين مرتدى با كمال اعتبار اعتماد ميكردند وهمينها بودند كه از زن و فرزند و مادر وپدر وبرادر و ناموس شخصي و ملي و ديني ودنيوي در برابر تعليمات كاجي بي بگذرند، قتل، غارت، بي ناموسي، دزدي، اختطاف و هر عمل ناروائيرا كه از او بخواهند بقرباني خود و ناموس و خانوادۀ خود انجام دهد .

چارم - اگر قدير سراج پرچمي قسم خورده و كافر نباشد وبخواهد آنرا ثابت كند واين طنز را نافهميده ازعواقب آن يا بنظر خود يا بتحريك كدام مرتد منافق ناخود آگاه نشر كرده باشد وحاضر به توبه و ندامت ازين عمل خود باشد، وبقصور و گناه (قصدي يا سهوي) خود رسما اعتراف و توبه كند و اين توبۀ وى بصدق دل باشد كه بار ديگر بچنين گفتار و كردار كفر آميز مبادرت نكند، نه در نيت و نه در عمل، وقلبا از كردۀ خود پشيمان باشد و بخدا (ج) و رسول (صلعم) وقران مجيد قبلا ايمان داشته باشد، درينصورت توبه اش قبول ميگردد ودرحلقۀ نوراني و صفاى اسلام باقي ميماند، امادرغير آن، اگر اين عمل او قصدي ونيت او تخفيف و توهين وتحقير باسلام و شخصيتهاى روحاني اسلامي بوده باشد، منتظر رسوائي و خفت دنيوي ودردناكترين عذاب هاى الهي در دنيا و آخرت باشد كه در هردو جهان كسى آنرا

نجات داده نتواند : (ان المنافقین في الدر الا سفل من النار ولن تجد لهم نصیرا- همانا منافقان در پایهٔ آخرینند از آتش و نیابي برای ایشان یاوري)(آیهٔ ۱۴۵ سورهٔ النساء)
پنجم - نقل کفر چنانکه بعضیها میگویند کفر نیست، وآن در صورتیست که نقل کننده بخواهد کفر گوینده رابیشتر رسوا کند و منظورش تشهیر کفر او باشد و او رابیشتر با عملش برمردم معرفي کند. مثل تشهیر اهل شر وفساد برای عبرت سایر امت مسلمان. اما اگر نقل کنندهٔ این کفر بقصد و نیت تائید کفر گوینده باشد ومنظورش استخفاف بیشتر اسلام و مسلمانان باشد، آنوقت نقل کفر، هم (ازطرف چنین شخصي وبا چنان قصد و منظوری) کفر است. همین دیروز در ایران دراخبارنشان داد نویسنده ای درخواست تعطیل حکم قصاص را نموده بود و آنرا یکنوع ظلم تعبیر کرده بود، دولت اسلامي اخبار را مصادره و گفتار آن نویسنده راکفر وخودش را بمحکمه کشانده اند تا بجزای اعمالش (معهٔ ثبوت شرعي) رسانیده شود.
ششم - در اسلام هر حرف، گفتار وکردار و نوشته که مقصد آن تمسخر، توهین و تحقیرواستخفاف خداوند(ج) و رسول کریم (صلعم) و قرانکریم و آیات قراني و فرشتگان و بعث بعد الموت وحشر ونشر وحساب وکتاب و دوزخ وجنت و امثالهم باشد، کفر مطلق است وگویندهٔ آن از طرف محاکم شرعي مطابق قوانین و حدود شرعي مجازات میشود. اگر محکمهٔ اسلامي وجود نداشته باشد، مسلمانان باید بهر ترتیبي که دسترس داشته باشند مجازات کنند وهرگونه ارتباطات دیني و دنیوي، اجتماعي، اقتصادي و ثقافتي وحتی خانوادگي خود را با او قطع کنند و او را مثل جزامیها از جامعهٔ خود طرد وتجرید کنند. رسول خدا (صلعم) میفرماید «کسیکه کار زشتی را ببیند باید که آنرا با دست اصلاح کند، پس اگر با دست نتوانست با زبان باصلاح آن بکوشد و اگر بازبان هم نتوانست باید ددل از آن متنفر شود و این ضعیف ترین ایمان است» (مسلم). درمورد دیگر حضرت محمد (صلعم) میفرماید: «قسم به آن ذاتیکه حیات و ممات در کف قدرت اوست که یا شما بامر بمعروف ونهي ازمنکر عمل کنید و یا اینکه خداوند عذابیرا برشما مسلط خواهد کرد که آنوقت اگر دعا هم کنید اجابت نخواهد شد» (ترمذي). از خدا خواهم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از فضل رب. والسلام۱۹ سپتامبر ۱۹۹۹

دافغاني کلتوری تولنی دعامل هیات له خوا

پداسې حال کې چې د افغاني کلتوري تولنې عامل هيات او غړي تل ستاسو دهیواد پالنې احساس ستائي، پدې هم ملتفت دي چه تاسو د يو متدين او مخلصه مسلمان په توگه تل خپل ديني رسالت د ترسرته رسولو په لار کې هلې ځلې کړيدي.
ستا سو د پيرزوينې او خاص نظر چه زمونږ تولنې ته ئې لري او په فرهنگي او ديني چارو کې تل زمونږ سره سلا مشوری کړي ياست، د شاغلي قدير سراج رالیږلې «انديوال» خپرونه مو ولوستل او په هغه کې «طنز کلاسیک» چه صريحاً او بې له کوم سليم عقل او اسلامي او افغاني اخلاق نه د قران عظيم الشان مبارک آيت ته سپکاوی شويده، په کلکه غندو، او دا داسلام د مقدس دين د دښمنانو د توطئو څخه يوه توطئه بولو. همدا رنگه داعمل دنړي د مسلمانانو څو بلیوني پرگنو ته اهانت او سپکاوی گڼو.
مونږ کبير سراج ته دا په گوته کوو چه دلوديزې بې بند وباره ديموكراسي (آزادي بيان) هم يو چوكات لري چه په هغه کښې هيڅ څوک نشي کولای او دا حق نلري چه د نورو مقدساتو او عقايدوته سپکاوی وکړي. شاغلي قدير سراج پدې توگه ځان د سلمان رشدي او سليمه نسيم په کنار کښي ودراوه.
د افغاني کلتوري تولنه پداسې حال کې چه د (انديوال) دا غير اخلاقي، غير مسئولانه او ضد اسلامي عمل په کلکه غندي، دتولو سيمه ايزه اسلامي تولنو او موسسو نه غوښتنه کوي چه په قانوني توگه د خپل دين او عقيده نه دفاع وکړي اود اسلام مقدس دين د اهانت په جرم متهمين، محاکمې ته وسپاري. په درنښت . د وږی دریمه، کال ۱۳۸۷.

د افغاني کلتوري تولني عامل هيات
د افغاني کلتوري تولنه په شمالي کلفورنيا کې

الهي هرچه هست ازحکمت تست — زمین و آسمان در قدرت تست
مسلمان و یهود و گبر و ترسا — یکا یک احتیاج رحمت تست

(خلیل الله ناظم باختري)

دافغانستان اسلامی کلتوری مرکز

Islamisch-Afghanisches Kulturzentrum e.V.

Lindenstrasse 1-3, 20099 Hamburg, D-Germany Telefon Telefax: 040-280 3349

ابرازنظرمرکزاسلامی وکلتوری افغانستان(مسجدجامع افغانها)
درشهرهامبورگ جرمنی ویکعده نمازگزاران آن

ازمدتی به اینطرف است که جریده ئی بنام، عصرجدید، درسویدن بدست نشرسپرده می شودکه درفوق آن صریحاً نگاشته شده، نشریهء سیاسی کمونست هاي افغان، آن نشریه که یگانه مقصدوهدف آن ضدیت بادین مقدس اسلام است، سردبیران بصیرزیارواعضاي تحریرآن، آزادفهیم، ارسلان مهربان وکاوه امید معرفی گردیده اند، لینن لعین گفته بود، اگر اولاً دین مردم گرفته شودعقل شان خودبخودزایل میگرددوبعداً مامیتوانیم مفکوره سوسیالیستی (الحادی) رابالای آنهابه قبولانیم، چنان شده واین چندنفرملحدین که دربالا ازآنها اسم برده شده بصیرت، آزادی، فهم وذکاوت، شعوروعاطفه، مهربانی وامیدراازدست داده اند وبه شکل جنون آورتقلا میورزندتاباشدخودرابابصیرت، آزاد، فهیم، مهربان وباامیدجلوه بدهند بیائید ص۱۹ شماره دوم سال دوم سرطان ۱۳۷۸ نشریه مذکوررابه خوانش بگیریم که فشرده عنوان ومطالب آن چنین میباشد(عنوان)برگهاي ازتاریخ آزادخواهی وجنبش ضداسلامی ، درآن صفحه آنها اسلام راخلاف علم و حکمت ومانع تمدن وپیشرفت میداندوبی دینی رابا علم، حکمت وتمدن موافق وکلمات کفرآمیزدیگری رانیزهمراه باآن درجفنگیات آن صفحه گنجانیده اندکه براي مامسلمانان منقاد نوشتن تکرارآن گناهء بزرگ شمرده میشود، این کوردلان نمیدانندکه درسورهء مبارك الرحمن تماماًپیشرفت های امروزی

پیش بینی شده واسلام هیچگاهی منکرعلم وحکمت وتکنولوژی نبوده بلکه به آن تاکیدمیورزدآیا این ملحدین نمیدانندکه درزمان هارون الرشید مسلمانان موفق به جورکردن ساعت شده بودندویکی آنرابطورنمونه وتحفه به پادشاه فرنگ فرستادند ولی فرنگیان آنقدرازتمدن به عقب مانده بودند که آن پادشاه گفت مسلمانان دربین این ساعت جن راگذاشته اندتاملک ماراویران کنند،خلاصه اینکه گردانندگان جریدهٔ عصرجدید،منکرخدا(ج)، قرآن وپیامبر(ص) برحق هستند که هم مشرك میباشندوهم کافروهم ملحد (مشرك) کسیکه براي خداشریك قایل شود (کافر) کسیکه کفربگوید (ملحد) بی دین ومنکرخدا(ج)

بنابرتشریحات فوق برمسلمانان منقاد وحکومات تمام ممالك اسلامی است تابانظرداشت حراست ازدین مقدس اسلام درزمینه جداً داخل اقدامات و عمل شده واعتراضات شدیدخویش راعلیه این ملحدین ابرازبدارندهکذا بردول غیراسلامی میباشدچونکه آنهاهم نمی خواهندبه خداوادیان تعرض وبی حرمتی صورت گیردتااعتراض قاطع خودراعلیه این ملحدین و منکران خدا تبارزنمایند وهم وظیفهٔ همگان است تابه حکومت سویدن مکاتیبی مبنی برمصادرهٔ جریده عصرجدید بنویسند ودر زمینه پافشاری همه جانبه بدارند.

مرکز اسلامی کلتوری افغانستان
Islamisch-Afghanisches Kulturzentrum e.V.
Adenauerallee 56 D2000 Hamburg 1
Germany
Tel: 040-280 33 49
Fax: 040-280 34 86

علامات کهنه شدن مراحل فرسودگي شرائين وعروق دموي دربدن

تتبع و نگارش از دکتور سحرمهجور

تصلب، سخت شدن وسفت شدن شرائين و عروق دموي را دراصطلاح طبي اکثرا بنام (آتيروسکليروز - Atherosclerosis) ياد ميکنند. آتيروسکليروز عبارت از تشکل و تکاثف مواد شحمي و معدني در جدار يا غشای داخلي يا دروني شرائين و اوردهٔ بدن ميباشد. ودراثر اين عارضه رگهای خون واقعا سخت و سفت شده و حتي بعضا بحدی سخت ميشوند که آنراميتوان به نل يا پايپ تشبيه نمود.
بعضيها در اثر کبر سن وپيشرفت عمرشان باين عارضه مبتلا و مصاب ميشوند، يعني رگهای خون بدن شان تدريجا بسختي و شخي گيرائيده و متصلب ميگردد. دراثر همين تغييرات است که اکثر اشخاص مسن و کهن سال بمرض فشار خون مبتلا ميگردند و دليل عمدهٔ آنرا همين تغييرات دررگها ميدانند. بنابران فشار خون در بين اشخاص مسن و کهن سال بيشتر وزيادتر ديده ميشود.
درگذشته اطباء اين مرض را يک پديدهٔ طبيعي ناشي از کبرسن وپيري تلقي مينمودند، درآنصورت سوالي عرض وجود مينمايد و آن اينکه: پس آيا تصلب شرائين وبلند رفتن فشار خون يک امر طبيعي است يا خير؟ همچنان در بعضي اشخاصيکه موی سر شان پيش ازوقت سفيد ميگردد ويا در چهرهٔ شان چين و چروک قبل از وقت ظهور مينمايد، يا درجهٔ سختي و سفتي شرائين دروجود شان متفاوت ديده ميشود، علت اينهمه تغييرات چيست ؟
اخيرا علمای طب عوامل و فکتورهائيرا که درمورد متذکره فوق تاثيربارز می آورد، کشف و نتيجهٔ آنرا بدسترس علماء قرار داده اند که ازان درحلقه های علمي استقبال گرمی صورت گرفته است. اميدواري برين است تا ماحصل اين تحقيقات منجر بتداوي و اخذ تدابير مفيده ای برای جلوگيري از امراض قلبي گردد.

غشاء يا جدار داخلي شرائين

اکثر محققين را عقيده برين است که يگانه کليد و راز دانستن و معلومات درمورد فشار خون وحتي مرض (آتيرو سکليروز) منوط ومربوط بفعاليت بزرگترين عضو در بدن ميباشد، بزرگترين عضويکه اکثر حتي حرفي از موجوديت و نقش آن هرگز بميان نياورده اند. اکنون بايد اين عضو بزرگ بدن رامعرفي کرد وآن عبارت از سلسله يا سيستم(اندوسيليم - Endothelium) دربدن ميباشد. اين عضو مانند ديگر اعضای بدن بصورت مستقل موقيعت مشخص در چارچوب بدن نداشته ومحل خاصي را احتوا نکرده است، بلکه اين عضو يعني (اندوسيليم) عبارت از حجيرات يکلا استند که بشکل گسترده سطح داخلي يا غشای مابينيي تماما شرائين و عروق دموي و اورده را احتوا و پوشانيده است. همچنان اين جدار يا آستر داخلي درپهلوی ديگر خصوصيات يک خصوصيت افرازي دارد که يک نوع مادهٔ کيمياوي از خود ترشح و افراز ميدهد که باعث تقلص و انقباض وهم توسع و انبساط عضلات داخل حجيرات درعروق دموي بدن ميگردد.
درصورتيکه عضلات حجيرات متذکره سخت و سفت گردد، از قطر رگها کاسته شده و تنگ ترميشوند، ودرنتيجه آن خون در رگها بزحمت جريان مينمايد؛ يا بعبارهٔ ديگر، ازجريان خود در رگها کاسته ميشود. برعکس هنگاميکه قسمت عضلاتي حجيرات مذکور منبسط ومتوسع گردد، رگها کشاده شده وجريان خون سهلتر وبيشتر ميشود.
دراثر گذشت زمان، انقباض مستمر صفحهٔ عضلاتي منجر بضخيم شدن جدار اين صفحه گرديده و اين عارضه خود بخود باعث بالا رفتن فشار خون ميگردد وقلب بفشار بيشتر مجبورا خون را از طريق رگهای تنگتر وسفت تر جريان خواهد داد.

یک تعادل و موازنهٔ حساس

چه عوامل عضلات رگهای خون را به عکس العمل وا میدارد؟ یک مادهٔ کیمیاوي بنام (نتریک اوکساید - Nitric Oxide) توسط سیستم (اندوسیلیم) ساخته شده وازجدار آن افراز میشود که این همان ماده ایست که آن عکس العمل متذکره را در عضلات رگهای خون بار می آورد. تمرینات منظم جسمي و رژیم درست موجب تحریک حجیرات اندوسیلیم گردیده و باعث افرازات بیشتر مادهٔ نتریک اوکساید میگردد و این ماده شرائین یا عروق دموي را توسعه داده و در نتیجه جریان خون در بدن سریعتر صورت گرفته و در عمل دوران خون تزئید بعمل می آید. اندوسیلیم همچنان مادهٔ دیگری افراز میدهد که باعث تنگ شدن و تقلص شرائین و عروق شعریه میگردد. بنابران اندوسیلیم وظیفهٔ تنظیم و تعادل را د رعمل توسع و تقلص در شرائین بعهده دارد.

این نکته را نیز بایست بخوانندگان گرامي خاطر نشان نمود که بعضي امراض باعث بی نظمي این تعادل گردیده میتواند. مثلا بلند بودن معیار کولسترول درخون، تغیراتیرا درساختمان حجروي عروق بار می آورد که باعث تقلیل درتولید مقدار نتریک اوکساید گردیده وباالنتیجه شرائین تنگ تر و متقلص تر میگردد وعارضهٔ تصلب را با می آورد. درصورت حدوث همچو یک عارضه در شرائین، که وظیفهٔ تهیهٔ خون را بقلب عهده دار میباشند، حملهٔ قلبي (آنجین - Angine) یعني تشنج و درد صدري بروز می نماید که یگانه عامل آن نرسیدن خون کافي در قلب میباشد.

دراثر بعضی تحقیقاتهای علمي باین نتیجه رسیده اند که افراد مصاب بمرض فشار خون و تکلیف کولسترول بلند، اندوسیلیم دروجود شان بصورت نورمال و طبیعي اجرای وظیفه کرده نمیتواند. همچنان تماما مطالعات و تحقیقات طبي مشعر است که اندوسیلیم در اشخاص مسن نیز بصورت نورمال فعالیت نمیداشته باشد.

مشاهدات متذکرهٔ فوق سوال کلاسیک « آیا مرغ اول پیدا شده یا تخم؟ » را دراذهان خلق مینماید. مثلا آیا بلند بودن فشار خون باعث بی نظمي در کار اندوسیلیم میگردد یا اینکه عمل غیر نورمال اندوسیلیم باعث بلند رفتن فشار خون میگردد؟ پژوهش های علمي هنوز جواب این سوال را بصورت قناعت بخش نداده است و هم شاید هردو پدیده درجریان دخیل باشند، یعني یا بی نظمي اندوسیلیم رهنمون بلند رفتن فشار خون میگردد ویا خرابیهای ناشي از فشار بلند خون، نظم اندوسیلیم را برهم میزند و هر دوپدیده را بار می آورد.

صدمه های قبل از وقت ناشي از فشار خون

اخیرا دراثر یک تتبع و تحقیق، صورت تعامل ذات البیني بین فشار خون، کبر سن، وفعالیت اندوسیلیم رادراشخاص مبتلا بمرض فشار خون و افرادیکه دارای فشار خون نورمال بوده اند، مورد تحقیق قرار داده اند.

محققین فعالیت اندوسلیم را درعروق یا شرائین کوچک بازو یا ساعد تطبیق و تجربهٔ مذکور بمعرض غور و مداقه قرار گرفت و هم تغیرات جریان خون را تعقیب نمودند و همچنان چندین نوع ادویه محرکه (Stimulant) را نیز دران تطبیق و بعد جریان را مورد ارزیابي قرار دادند؛ و بالاخره باین نتیجه رسیدند که آنعده اشخاصیکه فعالیت در رگهای خون بازوي شان بصورت نورمال صورت نمیگیرد، غالبا فعالیت رگهای خون در قلب شان نیز غیر طبیعي یا ابنارمل میباشد.

همچنان پژوهشگران دریافتند که با پیشرفت سن عکس العمل رگهای خون در مقابل تاثیر نتریک اوکساید تقلیل و تخفیف می یابد، یعني هر قدر انسان پیرتر میشود، بهمان اندازه تاثیر نتریک اوکساید در رگهای خون کمتر و ضعیفتر میشود وحتي حد اقل موثریت را ازان نباید انتظار داشت. همچنان کسانیکه بمرض فشار خون مصاب هستند دروجود آنها نیز (نتریک اوکساید) بی اثر میشود ولو سن شان کم هم باشد.

اوعیهٔ شارعه و اورده در مبتلایان و مصابین مرض فشار خون زودتر کهنه وفرسوده میشود ولي آنهائیکه مرض فشار خون ندارند وفشار شان نورمال است ازین عارضه در امان می مانند. به پژوهشگران و محققین از سابق معلوم بود که نتریک اوکساید از یک مادهٔ کیمیاوي بنام(ال - آرجینین - L-Arginine) ساخته میشود. تجربه روشن نموده که تطبیق مادهٔ (ال - آرجینین) در شریان های بازو صدمهٔ وارده ناشي

وارد واشنگتن گردیده، آرزومند تماس با مقامات امریکائي هستند. قابل تذکر است که جنرال رحیم وردک وهفت همکار پیرافندي گیلاني ، درمجلس تکنوکراتان روم؛ باخاطر آسوده ـ بدون مزاحمت ـ اشتراک داشتند ، باین امید که چرخ پلان صلح روم را بجهتي که پیر افندي آرزو دارد، حرکت بدهند. چون درین گونه موارد، اکثر امید ها غالبا بخاک میخورد، این گروپ بسرعت تغییر جهت داده، در تلاش افتادند تا در مرحلهٔ دوم پروژه(که با ترکیب دو اسم، بنام پروژهٔ « صمدالفندي» معروف شده است) پلان مطروحهٔ حکومت پاکستان را که درقبال سرنوشت طالبان، درحال زوال است، تحقق بدهند!»

اکنون ازین گیلاني کوبیدنها که توسط مستخدمین سیرت صورت میگیرد، شما هموطنان بوضاحت مشاهده میفرمائید که جرگهٔ ۱۳ نفري ماه جون روم عوض اتحاد و همبستگي، نفاق و انشعاب نتیجه داده، دوبازوی مهم پادشاه دربین هم درکشمکش وجدال افتاده، اگرچه درجریدهٔ محاذ گیلاني یک کلمه هم بضد سیرت چاپ نشده، امابعد از آنکه سیرت و حلقهٔ امید به نمایندگي از رباني ـ مسعود بضد پشتونها در ائتلاف درآمدند(نگاه کنید «صحبتهای دوستانه» بین آقایان قوی کوشان و سراج وهاج منتشرهٔ شمارهٔ ۶مجلهٔ (درد دل سیرت ، ص ۵ و۶) ،مستخدمین سیرت بکوبیدن قوم پشتون و عنوان پشتون و آقای سید احمد گیلاني شروع کرده اند. درنتیجهٔ این درز عمیق (که اساس آنرا جریدهٔ امید درسرمقاله ای بعنوان «کودتادر روم» گذاشت و توسط دکتور رهین شیطان بهنگام جلسات ۱۳ نفري در روم رندانه وخاینانه دامن زده شد)، نه تنها گیلاني ،بلکه سیرت هم از روم فاصله گرفته مدتیست بضد روم ودرتخریب پلان پادشاه به تبلیغات زهر آگین دست یازیده است که نمونه های دیگر آنرا درسطور ذیل مشاهده خواهید کرد.

شاغلي رسول امین یک سیاست مدار شوقي دیگر است که خود را بریسمان روم لکتو کرده تلا ش دارد چند نفر از حلقهٔ خود را بعنوان «اشخاص با نفوذ» درجرگهٔ نوامبر شامل سازد و خودش هم تقاضا کرده تا باردوم درجرگهٔ نوامبر دعوت گردد، لیکن همه میدانند که نه خودآقای رسول امین شخص با نفوذ است و نه پیروان و حواریون او، نفوذ اصلي استاد رسول امین بالای حلقه های حکوت پاکستان بود که در اثر کودتای اخیر دگرگون شده، حتي رئیس آی اس آی پاکستان که از معامله داران استاد رسول امین بود اخیراتبدیل شده است. شخص چالاک دیگر ،آقای سید اسحق گیلاني درپشاور آوازه انداخته که درجرگهٔ نوامبر شامل میباشد وچند نفر دوستان خود را هم معرفي کرده است، او که در مسائل سیاسي با کاکای خود همنوائي نداشته، بگمان اغلب درجرگهٔ نوامبر شامل خواهد بود، اما این شخص حیثیت ایلجاري را داشته نه وزن اجتماعي دارد، نه وزن سیاسي وعلمي.

آقای داکتر زلمي رسول در مصاحبهٔ رادیوئي خودگفت که اقدامات برای جلب واشتراک طالبان جریان داشته ، از آنجائیکه طالبان تا کنون جواب رد نداده اند، امید واري برای اشتراک آنها موجوداست. پیشگوئي آئینه افغانستان اینست که تحریک اسلامي طالبان درجرگهٔ ماه نوامبر روم اشتراک نمیکنند و دلایل آنرا درسطور آیندهٔ این بخش میخوانید. پس جلسه ایکه در روم دایر میگردد «مجلس کبیر ملي» نخواهد بود، بلکه نشستي خواهد بود از یک جمعیت شصت نفري بانتخاب مشاورین و حواریون جناب پادشاه سابق که تصاویب و سفارشات آن بی اثر و غیر عملي خواهد بود. اگر جناب پادشاه سابق یک مشاور خیرخواه و دوراندیش داشته باشند، برایشان باید مشوره بدهد که اگر طالبان در جلسهٔ ماه نوامبر اشتراک نکنند، جلسه را به تعویق اندازند، زیرا حکومت ایتالیا برای جلسهٔ سوم بودجه نخواهد داد.

دوم : آیا جناب پادشاه سابق بسیاست نمیفهمند؟ جواب این سوال را خود ما بطور مثبت میدهیم که هر آئینه جناب پادشاه سابق بسیاست میفهمند و برای بوجود آوردن یک صلح شرافتمندانه بسیار هم تپ و تلاش دارند ،اما ازیکطرف مشاورین صادق و بی هدف ندارند، وازطرف دیگر بالای اعمال مشاورین خود کنترول نداشته اند.

مهمترین و ارجع ترین هدف پادشاه سابق باید جلب نظر و اشتراک عملي طالبان درجلسهٔ نوامبر باشد، زیرا بدون اشتراک طالبان این باصطلاح «مجلس کبیر ملي»، بمجلس نانخوري و سیر وسیاحت روم مبدل خواهد شد. حالا باید ببینیم که ازجانب روم چه اقداماتي برای جلب طالبان صورت گرفته است؟ آنچه میشنویم، اعزام یکي دونفر نزد طالبان است تا آنها را راضي باشتراک بسازند، اما طالبان هم عقل دارند و هم چشم و گوش، واقدامات منفي ایکه از طرف مشاورین و حواریون روم صورت گرفته و میگیرد، نه تنها طالبان را جلب نمیتواند بلکه آنها را شدیدا آزرده ومایوس ساخته، باقدامات ظاهرا مصلحانهٔ پادشاه سابق بنظر شک وتردید می بینند و حق هم دارند، زیرا:

(الف) مشاور مورد اعتماد پادشاه، آقای عزیزالله واصفي، بدشمني علني خود باطالبان ادامه داده، علاوتا

از پیشرفت سن در اندوسیلیم را در اشخاصیکه فشار خون شان نورمال است معکوس ساخته میتواند؛ بعبارهٔ دیگر هرگاه اندوسیلیم بنا بر پیشرفت سن در اشخاص سالخورده صدمه وارد آورده باشد، توسط تزریق مقداری از (ال ـ آرجینین) در شریان بازوی شخص مورد نظر که فشار خون نورمال داشته باشد، عارضه راترمیم و اثر منفي اندوسیلیم را معکوس ساخته میتواند. همچنان تجربه نشان داده که هرگاه یکمقدار کافي (ال ـ آرجینین) دربدن وارد شود، بکمک آن وجود قادر بساختن و تولید بیشتر (نتریک اوکساید) خواهد گردید.

طوریکه قبلا متذکر شدیم، موجودیت (ال ـ آرجینین) دربدن اشخاص مبتلا بفشار خون مفیدیت و موثریت را دارا نمي باشد. خلاصه اینکه اتفاق وهمدستي فشار خون و سن پیشرفته هر دو متفقا تاثیر مادهٔ متذکره را خنثي مي سازد. یک نکته درینجا قابل یادداشت میباشد و آن اینست که مادهٔ (ال ـ آرجینین) در مراحل قصیرالمدت عمل منفي اندوسیلیم را بهبود بخشیده میتواند، ولی هیچوقت در مراحل طویل المدت موثریت و مفیدیت نشان نداده و هم هیچوقت فشار خون بلند را پائین آورده نتوانسته است.

مشاهدات نوین

علمائیکه همچو تحقیقات را براه انداخته اند، امیدوارند تا دست آوردهای شان طرق نوین تداوي و مراقبت فشار خون بلند را کشف نموده و هم اصول معالجوي و تشبثات وقایوي امراض قلبي را نیز توام با جلوگیري از حدوث حملات دماغي بدست آورده و بمنصهٔ تطبیق و استفاده قرار دهند. دراثر یک تحقیقات، اخیرا بچنین نتیجه رسیده اند که تطبیق ادویه جات ضد فشارخون باعث تخفیف درد صدري، یا بعباره دیگر تشنج قلبي (آنجین) نیز گردیده است و خاصیت عدم کفایه اندوسیلیم را معکوس نموده آنرا با کفایت میسازد.

دریک تجربهٔ دیگر، دریافتند که پائین تر بودن سطح کولسترول در بدن نیز فعالیت اندوسیلیم را عیار و سر براه ساخته و حتي باعث تخفیف درد صدري و عارضهٔ آنجین میگردد. تا سالهای نه بسیار دور، فکر میکردند رگهای خون عبارت از عروق دموي ایست که محض وظیفهٔ انتقال خون را در بدن عهده دار بوده است، ولی اکنون اطبا ملتفت گردیده اند که رگهای خون بصورت مستمر و متداوم جریان و ذخیرهٔ خون را در بدن تنظیم نموده و با بکار بردن افرازات غشاي داخلي یا آستر دروني اندوسیلیم، اندازه یعنی تنگي و گشادگي شرائین را کنترول و مراقبت و مواظبت می نماید. یک سیستم سالم اندوسیلیم دربدن، وظایف و وجایب دیگری را نیز ایفا مینماید که عبارت از جلوگیري خون از تحشر و لخته شدن، محافظت عروق ازخطر بندش و بسته شدن و دهم محافظت از آن دسته شرائیني که بندش آنها باعث بروز (آنجینا پکتورالس) یا درد صدري یا تشنج قلبي میگردد و همچنان جلوگیري از حملات قلبي و مغزي نیز از وظایف آن میباشد.

مطالعات و تحقیقات آینده، بدون شک و تردید عواملي را که باعث اخلال در فعالیت سیستم اندوسیلیم میگردد عمیق تر مورد غور و مداقه قرار خواهد داد و هم پیرامون تولید بیشتر نتریک اوکساید در عروق یا شرائین جهد و تلاش خواهد ورزید، و کوشش خواهند کرد تا بتوانند دریابند چگونه این عضو بیش از پیش خواهد توانست جلو سخت و سفت شدن شرائین را بگیرد. ختم.

ماخذ : از نشرات تحقیقاتي پوهنحی طب پوهنتون هارورد

ادامه صفحه 60

نفرخانمها از شهر هامبورگ اشتراک کرده بودیم که راپور مفصل آن همزمان درمجلهٔ آئینه افغانستان نشر شده است. آنچه گفتم، باثبات میرساند که من با قدامت راه ملت را در پیش گرفته ام. ((یادداشت اداره آئینه افغانستان: درین قسمت بیانات نویسندهٔ محترم، پلان سه فقره ای جناب پادشاه سابق ((راه ملت)) معرفي شده که بنظر ما اشتباه میباشد. این پلان هفت ساله کهنه و ناقص بوده اگر جوابگوی مطالبات ملت میبود تا حال بجائي میرسید. آقای سیرت و یکعده پیروان او کورکورانه وبملحوظ قدرت جوئي و خودنمائي این نقارهٔ کرکننده را بصدا درآورده اند که تنها بگوش آنها مانند نغمات بیتهوفن خوش میخورد.))

۱۰ ـ ودراخیر دربارهٔ تبصرهٔ ادارهٔ (ملي وحدت) عرض میدارم که با دانشمند محترم رئیس شورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان شناخت قبلي دارم ،زیرادرهنگامیکه جناب شان بحیث وزیر عدلیه و لوی حارنوال ایفای وظیفه مینمودند، من در یکي از ولسوالیهای مربوط ولایت کابل خارنوال بودم، ومزیدا باید عرض شود که در سال ۱۴۱۸ هجري قمري، ایام حج در مکهٔ معظمه باردیگر از صحبتهای علمي خویش ما رامستفید ساختند ودرآنجا به الحاج حامد محمود فرمودند که در کنفرانس بن ناظم باختري را نیز باخود بیاورید. با احترام.

ختم

ادامه صفحه 72

است، لهذا از پست خود باین وسیله استعفي کردم.» (محترم انجیر عطائي در آلمان بسر میبرند، اگر حوصله و وقت داشته باشید، جریان را از ایشان میتوانید بپرسید). هرچند نگارنده سعی کرد انجنیر عطائي را ازین حرکت بازدارد ولي سودی نبخشید. بعد نوبت شکریه جان رعد رسید که درینوقت مدیر مسئول مجلهٔ هفته وار ژوندون بود. دکتور حبیبي دستور دادکه مجلهٔ ژوندون بعد ازین بجای چهل صفحه در صد صفحه نشر شود. نگارنده که در کارژوندون و مشکلات ناشي از تهیهٔ مضمون و حفظ ستندارد آن تجارب زیاد داشت، بشکریه جان که در کنار من نشسته بود و مرا همیشه پدر میگفت؛ توصیه کردم از قبول این پیشنهاد معذرت بخواهد، ولي حبیبي بحدی درینکار اصرار ورزید که شکریه جان نخواست صحنهٔ انجنیر عطائي تکرار شود و لاجرم پیشنهاد حبیبي را پذیرفت (شکریه جان رعد نیز درامریکااست و بصدای امریکا کار میکند، برای تائید موضوع فوق با او تماس گرفته میتوانید). بعد نوبت نگارنده رسید و حبیبي دستور داد که بعد ازین در روز های جمعه نیز روزنامهٔ اصلاح باید یک نشریه فوق العاده داشته باشد.

تطبیق این دستور برای نگارنده بادرنظر داشت مصروفیت شب و رزوتمام هفته خیلي طاقت فرسا بود، معهذا جهت اینکه درمجلس مسلکي مرحلهٔ نهائي را طي نکند، اظهار داشتم، مانعی نیست، باوزیر صاحب دربن مورد طرق عملي آنرا جستجو میکنیم. وقتي مجلس خاتمه یافت دفترش رفتم وبایشان گفتم که در محلس عمومي نخواستم امر شما راردکنم، ولي حالا خدمت شما عرض میکنم که اینکار از عهدهٔ من بکلي ساخته نیست.

باید برای مزید معلومات خوانندگان ارجمند عرض کنم که طبع مرتب روزنامهٔ اصلاح مساعي خستگي نا پذیر شب و روزراایجاب میکرد، خاصتا وقتیکه سران کشور های خارجي مهمان افغانستان میبودند، مدیر روزنامه ناگزیر بود شب را درمطبعه سپري کند تا اعلامیهٔ مشترک برسد و به پشتو ترجمه شود. همچنان عکسهای این مراسم که در آن اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان میبودند، پیش از نشر باید از نظر ایشان میگذشت و درچنین مراسم سه مرجع عکاسي در حال رقابت بودند: آژانس باختر، مدیرت عکاسي مطبوعات و افغان فلم. هر سه این موسسات عکسهای خود رابداخل ارگ میبردند و ذریعهٔ محمد رحیم از حضور اعلحضرت میگذشت و بعد فوتوی مطلوب برای طبع بمطبعه می آمد که بسیار اتفاق می افتاد که مدیر روز نامه اصلاح شب روی چوکي پر از خسک وچرب حروف چیني اصلاح خوابیده است. باین ترتیب طوریکه ملاحظه میفرمائید مدیر روزنامه باستراحت لا اقل یک روز در هفته و رسیدگي بامور منزل و اولاد ها ضرورت داشت.

معهذا بعد از یک سلسله گفت و شنود، دکتور حبیبي وقتي مقاومت مرا دید پیشنهاد کرد که خوبست مسئولیت نشر روزهای جمعه رااو شخصا بدوش میگیرد و دستور داد که برای ارتباط با مطبعهٔ دولتي دونفر ازشعبهٔ محررین روزنامه دراختیار وی گذاشته شود که نگارنده نیز محمد اکبرارفاقي و غلام نبي دهستاني را بوزیر معرفي کرد(نوت: ایندوتن بعدا عضو سابقه دار پرچم برآمدند - نگاه: دههٔ دیموکراسي، تالیف محترم صباح الدین کشککي).

پیش ازاینکه قضیهٔ کارتون در روز نامهٔ اصلاح منتشر گردد، مناسبات دکتور حبیبي با اعضای ولسي جرگه روی نشر خبرهای شوری، آنچنانکه وکلاء میخواستند، و نمایش فلم یوسف زلیخا از تولیدات شرکتهای فلمبرداري ایران درسینماهای کابل، متشنج و بحراني بود، ولي همینکه این کارتون نشر شد، روابط بیشتر تیره گشت. مجلس وزراء تحت ریاست عبدالله یفتلي (مرحوم نوراحمد اعتمادي بخارج از کشور درکنفرانس ممالک اسلامي منعقدهٔ الجزایر اشتراک کرده بود) فورا تشکیل جلسه داد و محمود حبیبي خود را بیگناه معرفي وبرای اینکه یک بحران سیاسي تازه رخ ندهد وکابینه بعدم اعتماد روبرو نشود، نگارنده را بدون هیچگونه مجوز قانوني به تقاعد سوق داد. (۱)

---

(۱) یادداشت اداره: جناب آقای علوي به پرسش آقای حیاء در بارهٔ نشر کارتون فقط در همین پاراگراف اشاره فرموده و توضیحات دیگر این مقاله اگرچه بسیار جالب و آموزنده میباشد، اما بموضوع نشر کارتون ارتباط نمیگیرد. راجع به نشر کارتون درروزنامهٔ دولتي اصلاح ،توضیح نشده که در روزجمعه صورت گرفته بود(که بقرار ادعاي آقای علوي روزنامه زیر نظر دکتورمحمود حبیبي نشر میشد) یا در روز های عادي هفته که درآنصورت مسئولیت کامل آن بآقای علوي تعلق میگیرد. نکتهٔ دیگر قابل تذکر اینست که من بخاطر دارم نشریه های اصلاح بروز های جمعه هم بمدیریت مسئول (سید فقیر علوي) نشر میشد، نه بمسئولیت محمودحبیبي، اگرچه او وزیر مطبوعات بود، اما در رسمیات مسئولیت بدوش آقای علوي تعلق میگرفت. معهذا کاردکتور محمود حبیبي که زیردست خود را بگیر و خود را موقتا نجات داد بسیار نامردانه بود، وتعجب دیگردرینجاست که آقای عبدالله یفتلي کفیل صدارت چطور از شخص مدیر اصلاح در زمینه استیضاح نکرده بروایت وزیرش اورا مسئول دانسته و تقاعد داده است ؟!

بعد از نشر این خبر بلافاصله بدیدن محمود حبیبي رفتم و ازوی گله کردم که نگارنده بیجهت قرباني یک توطئه شده است. محمود حبیبي گفت که ازین پیش آمد خیلي معذرت میخواهد وبرای جلوگیري از یک بحران سیاسي جدید این فیصله صورت گرفته و ازآقای یفتلي وعده گرفته ام همینکه اوضاع آرام شد، شما بیک پست مناسب ودرخورشان تان دریکي از موسسات غیر دولتي مقرر خواهید شد.
وقتي ولسي جرگه ازین فیصلهٔ مجلس وزراء آگهي یافت بلافاصله فضل احمد زیارمن مدیر مجلهٔ شورا را که یک مرد مسلمان ومطبوعاتي بود و به پروسیجر روزنامه ها اطلاع داشت، بمطبعهٔ دولتي فرستاد تا قضیه را ازنزدیک بررسي و نتیجه را گزارش بدهد. فضل احمد زیارمن بعد از بررسي موضوع از بیگناهي این نگارنده ومسئولیت محمود حبیبي بولسي جرگه گزارش داد. اینست که ولسي جرگه بعدم رای اعتماد از حبیبي فیصلهٔ خود را صادر کردند.
وقتیکه مرحوم گل احمد فرید نمایندهٔ مطبوعاتي که با مرحوم اعتمادي بخارج رفته بود، بکابل بازگشت، بدیدنش درکارتهٔ مامورین رفتم وجریان را با او درمیان گذاشتم. وی گفت که صدراعظم ازین فیصله خیلي نارام شدند و گفتند که مجلس وزراء درین موضوع خیلي عجله کرده، ولی بهر حال فرمان تقاعد شما را فعلا معطل ساخته است تا بعد ببینند جریان از چه قرار است. باری از مرحوم اعتمادي که او را از نظر ارتباط وظیفوی میشناختم، دیدن کردم، عین مطلب مرحوم فرید را بمن گفت و علاوه نمود که من ازین فیصله خیلی متاثر شده ام، بهمه حال بمن وقت بدهید ببینم باعلحضرت چطور فهمانده اند. شما فعلا انتظار بکشید وفرمان تقاعد شما را امر داده ام فعلا بجریان نیفتد.
یکسال ازین ماجرا گذشت و تصمیم حکومت معلوم نشد، از طرفی هم ازین روش دولت سخت نومید شده بودم، لهذا نامه ای نوشتم تقریبا باین عبارت بعنوان مرحوم محمد ابراهیم عباسي که وزیر اطلاعات و کلتور وقت بود: من تصمیم گرفته ام که بعد ازین در دستگاه دولت کارنکنم وبگذارم نمونهٔ زندهٔ ظلم وبیعدالتي باقي بمانم. لطفا فرمان تقاعد مرا بوزارت مالیه بفرستید. مرحوم عباسي گفت علوي صاحب بسیار درشت نوشته اید، خدمت شان گفتم مگر غیر ازین است؟ تیلفون را برداشت و با مرحوم داکتر عبدالظاهر که صدراعظم بود، جریان را گفت و درنتیجه فرمان تقاعد من بعد از یکسال بوزارت مالیه رفت و در حدود صدهزار افغاني یکدم معاش دورهٔ تقاعد خود را بدست آوردم.

• یادداشت اداره: دوصفحهٔ ازنوشتهٔ جناب علویصاحب را که بعد از تقاعد با یک موسسهٔ غیر دولتي کارکرده و در دورهٔ کمونستي با کمونستها همکاري نکرده بلکه به پشاورمهاجرت نموده ودرآنجا به تحقیق و تتبع و تدوین آثار پرداخته تا زمانیکه بامریکا مهاجر شده اند، بخاطر ضیقي جای درین مجله نشر نتوانستیم، ولي دو پاراگراف اخیر نامهٔ شان که باستیضاح آقای حیاء ارتباط دارد، اینک عینا نشر میشود:

و اما درموردفتوای جمعیت العلمای افغانستان، درمورد استیضاح شما که به آن قناعت نداشتید وباردیگر سوال تان را مطرح کرده اید، واینکه روزنامهٔ اصلاح دربرابر اصرار بیمورد شما چه عکس العملی نشان داده است، نگارنده هیچ از آن آگاهي ندارد، ولی بین خود ما وشماباشد که اعضای جمعیت العلمای افغانستان راعلما ودانشمندان علوم اسلامي تشکیل میداد وصلاحیت صدور چنین قرار هارااداشتند وبهر صورت دانش و احاطهٔ وسیع شان درعلوم اسلامي نسبت باینجانب وشما بمراتب بیشتر بوده که درآن جای هیچگونه تردیدی نیست. گذشته از آن اگر روزنامهٔ اصلاح استیضاح دوم شما را نشر نکرده باشد، متکي بقانون مطبوعات وسنت جامعه روزنامه نگاران افغاني خواهد بود، زیرا درقانون مطبوعات یکروزنامه موظف است دربرابر یک استیضاح و یا یک سوال، یک جواب جانب مقابل را نشر کند که روزنامهٔ اصلاح این شیوه را انجام داده است. و سوال و جوابیکه لایتناهي و دوامدار باشد، چاپ آن از عهدهٔ یکروزنامه بیرون است. شما میتوانستید شخصا به جمعیت العلماتشریف برده قضیه را با ایشان در میان میگذاشتید و قناعت جناب شما حاصل میشد، اما نا گفته نماند که بحث در چنین مسائل وقت واحتیاط زیاد ایجاب میکند و اندک اهمال منجر به عدول و تخطي از اوامر خداوند میگردد، مثلا در قصیدهٔ میلاد نبي (صلعم) منتشرهٔ شماره ۹ ـ ۱۰، صفحهٔ ۱۳۰ مجلهٔ آئینه افغانستان، در بیت هفتم گفته اید « لیک ذاتی که باشد برتر ازنوح و خلیل» که صریحا مخالف نص قران است، زیرا خداوند در قران شریف فرموده است: « ولا نفرق بین احدا من رسلم».
شما درنامه تان بسیار سعي کرده اید که کارتون را با کمونست های افغاني و یهودان آلماني ارتباط بدهید. آیا برای تثبیت ادعای تان باین ثقلت وباین وضاحت اسنادی هم خواهید داشت، ولی اگر بنا باشد که ارتباطات اشخاص را با احزاب کمونستي خلق وپرچم مورد مطالعه قرار دهیم، ممکن است این ارتباطات تا حدی نقاب ازچهره های اشخاص بردارد و قضاوت رااندکي سهل بگرداند. مثلا بگونهٔ مثال شخصی فرزند نازدانهٔ خود راتشویق میکند که در صف سربازان حکومت کمونستي کابل قراربگیرد وتیغ

علیه مجاهدین بکشد و ... حادثه بعد کشته میشود؛ و ... شخصی که همه را ... انتقاد میکرد در دستگاه حاکمهٔ کمونیستی کابل کرسی وزارت معارف و بعد سفیر حکومت کمونیستی در ملل متحد را اشغال کرده باشد که وظیفهٔ آن در معارف مغز شوئی جوانان شریف و پاک افغان بوده باشد؛ و با شخصیکه ... معرفت و ارتباطات با دستگاه های حربی کمونیستها نتواند پاسپورتی بگیرد و بدون خطر با عیال و اولاد خود از مملکت خارج شود؛ و امثال آن؛ سوالاتی راجع بابن شخص وطرز فکر و گفتار و ... او حس میکند؛ و ضرب المثل معروف شما ((از ... کاسه ... کاسه)) بهتر مصداق پیدا میکند.

صحبت ... کشید و ... خوانندگان از جمله آنیسه ... و پروفیسر ... که محال نشر این ... دادند؛ سپاسگزارم و ... دوست ... مصرعاتی ... اصل قصه آگاهی حاصل کرده باشند ... مرحوم سید فقیر علوی

نامهٔ آقای ترجمان بعنوان روان فرهادی

نیویارک ۲۱ جولائی ۱۹۹۹

گرامی دوست محترم دکتور روان فرهادی
درصحت وسلامتی باشید

توضیحات شما را دربارهٔ شهادت مرحوم عبدالاحد کرزی با ارتباط بعضی مثال از ادوار زندگی آن مرحوم نگاشته اید که در شمارهٔ ۳۷۸ هفته نامهٔ امید بچاپ رسیده است. و از خداوند کریم طلب مغفرت برای خود آن مرحوم و تسلیت برای فرزندان و برادران و تمام بازماندگان مرحوم عبدالاحد کرزی تقدیم نموده اید. این ادعیهٔ خالصانهٔ شما را آمین و قبول درگاه رب العزت میخواهم.

درجملهٔ اینکه میفرمائید مرحوم عبدالاحد کرزی در رد اعتراضات وکلاء شورای دست به فعالیت جدی و بیسابقه زده بودند و موضوع آن را بدینمنوال بیان نموده اید که گویا:—

وکلای شورای شکایت بلند کرده بودند که برای هیئت ایرانی اجازه داده شده بود که از بند کجکی دیدن نمایند و میفرمائید که شخص پادشاه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به معین سیاسی وزارت خارجه (یعنی به جناب شما در غیاب وزیر خارجه نشین) هدایت داد تا از هیئت ایرانی دعوت شود و آن هیئت به چشم خود مشاهده نماید که در اثر خشکسالی، بند کجکی فاقد ذخیرهٔ آب میباشد و بنابرین امکان آن موجود نیست که حقابهٔ ایران در شهر حد نیمروز رسانیده شود...... وبنابرین، اینکه هیئت ایرانی دربارهٔ حقیقت متیقن شود یک ضرورت مبرم سیاسی بود.

با بگفت آنچه را که اعلیحضرت برای شما هدایت داده بودند و قرار فوق نگاشته اید، قابل تردید نمیباشند

اما باید متذکر باشید که یکی از انتقادات وکلای آن دوره در آن موضوع همین بوده است که جناب شما (وزارت خارجه) از یک حقیقت مبرم که جزء مسئولیت و وظیفوی تان بوده است طفره رفته بودید، و آن حقیقت این بوده است که حاکمیت ملی افغانستان آنزمان ایجاب مینمود که هیچ فرد از کدام دولت متوابه یا غیر متوابه از طریق دیپلوماتی یا غیر دیپلوماتیکی که با آگاهی وزارت به افغانستان وارد میشد نمیبایست بدون ویزای ورودی به ساحهٔ افغانستان داخل میشد — درحالیکه هیئت ایرانی بدون اینکه ویزای ورودی داشته میبودند دفعتاً مانند شمارق در پهلوی بند کجکی لطق نمودند، اسناد دو ملون اگر غت جریان آب بند کجکی و دهله را بدست آوردند و مانند دوران امیر شیرعلیخان برای خود کمیشن بین المللی طرح نموده به نیویارک آوردند. و تو خودت را تبرئه مینمائی که گویا هدایت پادشاه بود — بلی پادشاه اصولنامهٔ پاسپورت را نیز توشیح نموده بود و هدایت که داده بودند باید در مطابقت به مقررات پاسپورت عملی میگردید و اشرار نیز باید حراست میگردید. جناب شما مغایر آن عملی نمودید — که در آن زمان به حیث نقض حاکمیت ملی آن دوره تعبیر میگردید و عدهٔ وکلای شورای را بر انگیخته ساخته بود، به خصوص اینکه مسئلهٔ قاچاق نیز زبانزد عوام شده بود انتقاد وکلا که توضیح گردید یکی از نظرات کتلهٔ مردم آنزمان بود و قربانی خود را گرفته بود. شما باور نمائید که این تذکر من برای شما دوستانه است نه اینکه جنبه گیری علیه شما باشد. با اظهار مودت.

با احترام غلام محمد ترجمان

حالا سواهد پیدا شده است آمده که داکتر روان روان فرهادی برای بیگانگان بشمول روسیه و ایران بسیار خدمت کرده و در حالیکه از بیت المال یتیم و بیوه زن افغان تربیه شده بود برابر یک جار مغز برای افغانستان خدمت نکرده است. (اداره)

روسیه باز می آید : این بار از دریچه !

ترجمه از کوریر انترناسیونال توسط پوهاند دکتور محمد نادر عمر

این مقاله را بدقت بخوانید تا بذهنیت فرانسویها درمنطقهٔ ما آشنا شوید. بعد از حملهٔ وحشیانهٔ روسها در چچنیا نزاع با قتل عام مردم ملکي که هدف آن تسخیر مجدد اراضي میباشد ؛ واین وضع ناشي از لجاجت و حماقت امریکا در مورد افغانستان است؛ مبصرین بیشتر باین عقیده میگرایند که روسیه دوباره بمنطقهٔ آسیای میانه برمیگردد. رباني و مسعود واضحا براي بازگشت روسیه کار میکنند !(اداره)

دربرابر بلند پروازیهای پاکستان و بادرنظر داشت عدم حضورامریکائیها ؛کشورهای همسایهٔ افغانستان مشارکت روسیه را در حل بحران افغانستان بنظر سوء نمي بینند.
خاتمهٔ رژیم طرفدار شوروي داکتر نجیب در اپریل ۱۹۹۲؛ توازن قوای سیاسي را در افغانستان بهم زده؛ در دورهٔ حکمروائي وی مخالفین در مقابله با سیاست حکومتش متفق بودند؛ امابعد از ۱۹۹۲؛ تشکیلات سیاسي و ماورای نظامي بعنوان نمایندگي از منافع گروپهای قومي پشتون، تاجک، ازبک، هزاره و ترکمن ظهور نمود. تشدید تصادمات قومي بر رقابتهای سابقه بین اقوام بزرگ پشتون جنوب کشور (دراني و غلزائي) و لیدر های مسلمان سني، شیعه، اسماعیلیه افزایش یافت.
در ۱۹۸۷ جنرال ضیاء الحق صدراعظم وقت پاکستان پیشنهاد کرده بود که یک کانفدریشن پاکستان - افغان بوجود آید. این مفکوره جدید نبود، قبلا ریچارد نیکسن در ۱۹۵۳ آنرا القاء کرده بود.
بعقیدهٔ متخصصین امریکائي در ۱۹۹۱ اسلام آباد ((با استفاده از ساحهٔ نفوذ طبیعي خود)) (بالای کشور های افغانستان، ایران، جمهوریتهای ماورای شوروي آسیای میانه و همچنین آذربایجان) در فروپاشي اتحاد شوروي سهم گرفت. پاکستان از طریق ساحهٔ خود امکانات راه یافتن باقیانوس هند را بجمهوریت های آسیای مرکزي و همچنین صدور برق و گاز آنها را از طریق افغانستان پیشنهاد نمود. باینصورت توافقات اقتصادي و همکاري بامضاء رسید؛ اما تطبیق آن باعادهٔ حالت نورمال در افغانستان موکول گردید. باینصورت خاتمه یافتن جنگ داخلي درافغانستان بنفع پاکستان بود. ازینجاست که پاکستان تصمیم گرفت یک قوهٔ جدید مجزا از گروپهای سابق را بوجود آورد. باین ترتیب در اواخر سال ۱۹۹۴ تحریک طالبان ظهور کرد.
واحد های اولیهٔ آن مرکب از ۸۰۰ مرد جنگي بود که در کویته پاکستان سازمان یافت و در مارچ ۱۹۹۵ به ۲۵۰۰۰ نفر افزایش یافت. باینصورت طالبان با سهمگیري فعال وزارت داخلهٔ پاکستان و گروه بنیاد گرای جماعت اسلامي وارد صحنه گردید. اکثریت شان پشتونهای جنوب غرب هستند. همچنین پشتونهائیکه از پاکستان آمده و درمیان قوای سرحدي وزارت داخله پاکستان گماشته شده بودند. پاکستان، عرب سعودي واضلاع متحده طالبان را تمویل نمودند که موفقیت آنها موقف پاکستان را در افغانستان قوت بخشید؛ و نیز تحریکات افراطي راست و اسلامیستها در سرزمین آن وهمچنین ساحه های پشتون تحت قیمومیت پاکستان تقویت گردید.
بهرحال، همه محافل سیاسي پاکستان از طالبان حمایت نمیکنند و هیچیک از کشور های همسایهٔ افغانستان حاکمیت پاکستان را بالای طالبان نمي پذیرند. نمونهٔ آن ایران و هند است و نیز چین و آسیای میانه. از همین جا است که حراست سرحدات تاجک و ازبک، منطقهٔ ذینفع برای فیدراسیون روسیه یک پروبلم خاردار گردیدهٔ است. ماسکو انگیزهٔ تجاوز بافغانستان را تمایل امریکا به نصب راکتهای میسایل بجانب آسیای میانه استدلال میکند. امااین تشویشهابی اساس ثابت گردید. پس از حصول قدرت توسط مجاهدین در ۱۹۹۲، اضلاع متحده دیگر علاقه بافغانستان نشان نداد. با فروپاشي شوروي، امریکا از خطر دشمن رهائي یافت و دروازه های آسیای میانه برویش باز گردید. پایان

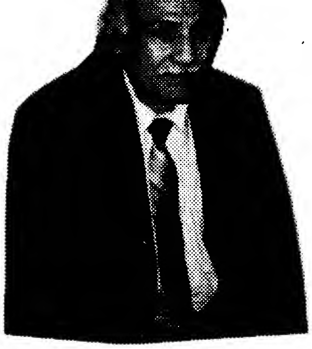

آقای غلام غوث ترجمان همکار قلمي این مجله
که نوشته هاوشعر گونه هایشان رادرین شماره
میخوانید.

پیرامون گرد هم آئي روز مسلمانان

آقای غلام غوث ترجمان کاپي نامه ۲۷ سپتامبر خودرا که دربارهٔ گردهمآئي روزمذکور عنوان آقای حبیب مایارارسال کرده باین دفتر ارسال نموده، درین نامه ازقلم آقای ترجمان میخوانیم که:
«از آنجائیکه جمعیت افغانهای حاضردر گردهمائي دیروز راپیداکرده نتوانستم، بمجردیکه دونفر را رابرایم معرفي فرمودید...آنها در ظرف کمتر از یکدقیقه غایب شدند...در اطراف قطارهای فولت وسایر جمعیت ها گشت و گذارنمودم وچند قطعه عکس برداري نمودم، اما از گروه افغانان و یا کدام شعار مصور دال بر محل گرد هم آئي شان هیچکدام نشانی هم نیافتم...بعد از آن من با شعار فالتو مشري که در شانه ام نصب نموده بودید،بدون صف در پیاده رو روان شدم وشعار فالتو مشري بدون صف را از شانه ام برداشته...عودت نمودم. از خاطرهٔ امسال روز مسلمانان فیتهٔ فالتو مشري بدون صف را باخود آورده ام...»
نوشتهٔ فوق تصویریست بهتر از فیته و نوار و نمودار این واقعیت است که افغانهای نیویارک بچهرهٔ چند جانبهٔ آقای حبیب مایار آشنا شده، ولو بیرق اسلام را بالا کند، کسی در صف او قرار نمیگیرد، زیرا همه میدانند که مایار نه بافغانستان علاقه دارد نه باسلام، فقط خود نمائي میکند و بالای هردو پیسه میسازد. او بحیث مشاور «افغانستان فوندیشن» از مراجع حساس اجرت میگیرد وبگفته یک هموطن «حبیب مایار هشت دست وهشت پای دارد و بهشت جا در گرو است...» و توضیح این موضوعات در کاغذ ده صفحه ای که درین اواخر از نیویارک بمردم ارسال شده درج است، خداکند آقای ترجمان باردیگر فالتو مشر قرارنگیرند. (اداره)

استشاره ای از پوهاند هاشمیان و سایرخوانندگان ارجمند و دانشمند

عبدالصمد وهابزاده (فریار) از بن

بگفته شاه سخن نظامي گنجوي:

آنچه آن هم نو است و کهن است — سخن است ودراین سخن سخنست
سخني کو چو روح بی عیب است — گوهر گنج خانهٔ غیب است
یادگاری کز آدمي زاد است — سخنست، آندگر همه باد است

فقط بخاطر مقدسیت سخن نیک و ارزنده:
هرجا و هرزمان و درهردوران، سخنوران و هنرمندان واقعي با آنکه چون چراغ سر راه رهروان زمان خود میسوختند ونور می افروختند، اما از دست حاسدان سخندان وبی تفاوتي قدر نا شناسان زمان، همواره درگیر تنهائي ها و حتی گمنامي ها و دردها وناتوانیها و گوشه نشیني ها بوده اند. درزندگي شان، آنانکه سخن فهم وياهنر شناس هم بودند، تنها از سخن ها و آثار شان با تمام و کمال حظ میبردند و استفاده میکردند، ولي بخود شان کس هیچ توجه نداشت که حال و احوال چنین بزرگ مردان را در خم و پیچ روزگار و در لابلای تواریخ و تذکره ه اکثر محققین بهتر میدانند. من باین اندیشه ام که درین دورهٔ طولاني غربت که ما شاء الله افغانان رسیده و اهل بانواع علوم و فنون خود را آراسته ساخته اند، با آنانیکه با درجات عالي علمي ازوطن آمده اند و اکنون اکثر وحتی ۹۹ فیصد شان مجبور شده اند در گوشهٔ خانه بخزند ويا بکار هایی که اصلا نه بمسلک شان مربوط است نه بشان علمي شان سزاوار، جبرا مصروف اند،مادتا و معنا تشویق نگردیده اند. ما که بدیگران دسترس نداریم و تنها ازمجلهٔ آئینه افغانستان بحیث یک مجلهٔ وزین و نسبتا اکادمیک در رشته های مختلف اجتماعي و سیاسي و مدني و تاریخي و شعر و ادب کهن و معاصر ونشاندهندهٔ وزن موجود وسابقهٔ شخصیت ها، مخصوصا از نگاه علمي و تقوی و گذشته های روشن و نیک خدمتگذاري بوطن ومردم خود، نشرات مفید و دلچسپ و دانشمندانه و اصلاح کننده دارد، ماشاء الله پوهاند، استاد وحتی ملک الشعراء هم دارد، درین غربت سرا توقع ما اینست که با آنکه این مجله پوهنتون نیست، اما سویهٔ نشرات آن کم از یک انستیتوت و حتی اکادمي نیست، در درمورد بعضي نویسندگان وشعرا همکار شان که اکثرا ازمامورین عالیرتبه یا متوسط دولت هرکدام بیشتر از چهل سال بوده و شاعر و نویسنده و هنرمند هم بوده و هنر های شانرا نیز درخلال خدمات دولتي ادامه داده اند که روزنامه ها و مجلات آنوقت هریک شاهد آثار چنین مردان و زناني بوده و یا یکعده تنها

از همان جوانیها تا این پیرانه سریها بهمان مسلک هنر یا شعر یا نویسندگي شان دوام داده اند . با برگشت بسوابق سي و چهل سال کارشان چه در رشته های هنري یا خدمات دولت هر دو ؛ اقلا از آنهمه خدمات و شایستگي های ادبي وهنري وعلمي شان تحلیلی بعمل آید واگر بحساب غربت و حالت اضطرار القابی مطابق برتبه شان برایشان داده شود ؛ مثلیکه بجناب ملک الشعراء با عدهٔ دیگر نویسندگان و شعرا این القاب بدون طی مراحل پوهنتوني و با مقام مثل آن داده شده ، روح استاد صدقي مرحوم شاد باد که حین داشتن مسئولیت وزارت اطلاعات و کلتور ، علی الرغم حاسدان و منفي بافان یکعدهٔ مایوس خوانندگان ونوازندگان مشهور پیر وجوان خرابات را باستناد سالهای خدمت شان در موسیقي افغاني افتخار لقب استادي بخشید وآن کتلهٔ مایوس را یکبار دیگر چنان فعال ساختند که فعالیت های هنري شان بیشتر ازبیشتر مقبولتر ودلنشینتر گردید وعدالت هم درحق ایشان چنین ایجاب میکرد .

بارهم در مورد سخن : یکوقتي استاد ضیاء قاریزاده گفته بود :

ز بعد ما نه سخن نی ترانه میماند   دو سه نوشته بدیوار خانه میماند

البته اصل موضوع غزل معروف ابوالمعاني است که میفرماید :

ز بعد ما نه غزل نی قصیده میماند   ز خامه ها دو سه اشک چکیده میماند

من ارادتمندانه این بیت پرمعنی را که استاد قاریزاده فرمودند در همان محلس (کابل - کارتهٔ ۳ - ۲۷ حمل ۱۳۶۱ هش) چنین استقبال کردم :

ز بعد ما نه گل و باغ و خانه میماند   نه مال و ملک ونه گنج وخزانه میماند
ولی ز هر نفس ما بصفحهٔ هستي   ز خوی نیک و بد ما نشانه میماند
زوال پذیر اگر شد حیات انساني   ولی نکوئي او جاودانه میماند
بگفتهٔ تو (ضیاء) اندرین جهان خراب   ز بعد ما نه سخن نی ترانه میماند
زلی ! توداني نکو این سخن که کلام   چو لاله داغ ولی در زمانه میماند
اگر خراب شود کاخ هستي موهوم   سخن چو روح و روان در میانه میماند(ختم - ۲۱-۹-۱۹۹۹)

یادداشت اداره : برای این خدمتگار و مجلهٔ آئینه افغانستان کمال افتخار و مباهات است که یک شخصیت آگاه وذیصلاح ،دانشمند ، شاعر ونویسندهٔ افغان از خدمات آئینه افغانستان تقدیر فرموده اند .

ما همین کار و نظر شما ، یعني تقدیر از شخصیت های ادبي وفرهنگي درمهاجرت ، را شروع کرده بودیم ؛ ولي عده ای بر آن ایراد گرفتند و متوقف شد . آئینه افغانستان از پیشنهاد و نظر صائب جناب آقای فریار حمایت کامل داشته بهر نوع همکاري حاضر است . برای عملي ساختن اینکار بهتر خواهد بود در بهار سال آینده یک مجلس شاندار فرهنگي (زیر نظر فرهنگیان افغان) در آلمان تاسیس شود که جنبهٔ سیاسي نداشته ، محض جنبهٔ فرهنگي و هنري داشته باشد . از امریکا علاوه برکسانیکه خود لازم میدانند آقایان استاد محمد طاهر هاتف ؛ پوهاند محمد نسیم نگهت ، میرمن فریده انوري ، دکتور هاشمیان ، پوهاند عبدالشکور رشاد استاد شاه ولي ترانه ساز ، استاد خیال ، استاد خلاند و غیره ، از کانادا استاد قمرگل واستاد شاه ولي واستاد ضیا قاریزاده و آقای نبي خاطر (و یکعدهٔ دیگر که لست شان بعدا تقدیم خواهد شد) ، از آسترالیا آقای احمد صدیق حیاء و یکعدهٔ دیگر ، از انگلستان استاد نگارگر و استاد عزیز نعیم ویکعدهٔ دیگر ، از سویس آقای نورمحمد تابش (که شعر مقبول آهسته برو شان درین شماره نشر شده و امید است یکي از استادان آنرا کامپوز کرده باخود بیارند) ، ازفرانسه استاد شرر(وچند تن دیگر که لست شان بعدا تقدیم خواهدشد) ، ازروم جناب پادشاه سابق برای افتتاح این مجلس بزرگ فرهنگي دعوت شوند و مشاعره ای صورت بگیرد وباشخاص خدمتگار سابق (ازمامورین دولتي گرفته تا شعرا ، نویسندگان و هنرمندان موسیقي و آرت) بقرار صوابدید یک هیات ذیصلاح تقدیر نامه ها ، القاب و جوایز بامضاء جناب پادشاه سابق توزیع گردد . من این نظر را فعلا بقسم یک خاکه تقدیم میکنم و حاضرم بالای آن بیشتر کارکنیم . شاعران و دانشمندان افغان در آلمان دست اتحاد و اتفاق بهم داده با جلب کمک دولت آلمان طرح وپلان این مجلس بزرگ فرهنگي را ترتیب و بعد مشوره با افغانهای امریکا و آسترالیا نشر کنند . این مجلس باید حد اقل برای سه روز دوام کندو شامل کانسرتهاو نمایشات هنري و رقصهای افغاني (بشمول زنان) باشد .

87 تصحیحات ضروري درشمارهٔ ۷۸

شمارهٔ ۷۸

شاعر شیرین کلام ما محترم خلیل الله ناظم باختري در پارچه شعرشان بعنوان «خدمت مردم» مندرجهٔ صفحهٔ ۷۶ متوجه شده اندکه درمصراع اول بیت اخیر آن کلمهٔ (نام) (ناز) تایپ شده است، که تصحیح آن چنین باشد : «نام تو ورد زبان ناظم است»

شماره ۷۸

ملک الشعراء استاد محمد طاهر هاتف در شعر شان بعنوان «درغم مادر» مندرجهٔ صفحهٔ 71/ ۷۱ مصراع یک بیت را که قبلا چنین نشر شده بود « که نماندت ز چه در گردنم حمایل مادر »، قرار ذیل تعدیل و اصلاح فرموده اند :

تا قیامت کف افسوس بسایم بدو دست   که نماندت ز چه در گردن حمایل مادر

و مقصد از حمایل (گردن بند) باشد .

جناب دکتور صورتگر از سویس شعری را که درصفحهٔ ۷۳ از طرف شاعر آن «شهیر» توضیح شده است، متوجه شده اند که شعر مذکور ازحضرت مولوي نبوده بلکه از نعت شهکار جناب حضرت شیخ اجل سعدي میباشد :

بگفتا فراتر مجالم نماند   بماندم که نیروی بالم نماند

اگر یک سر موی برتر برم   فروغ تجلي بسوزد برم

جناب آقای عزیزاحمدنوري (مهاجرافغان) درارتباط به نعت شان که بشکل مخمس در صفحهٔ ۷۳ نشر شده، این توضیح را لازم دانسته اند که: « دومصراع اخیر هر بند مخمس از دیوان شمس مولوی معنوي است»

توضیح آقای حبیب (سها) مقیم کلفورنیا :

از شاعر شیرین سخن آقای حبیب (سها) که اشعار شان پیوسته در مجلهٔ آئینه نشر میشود، باری خواستیم بعضي اشعار خود را بقلم خود طوریکه در جریدهٔ (امید) زیر همین نام نشر میشود، بما بفرستند. جناب آقای حبیب (سها) چنین جواب داده اند :

« این ارادتمند درطول اقامتم درین ایالت زیبا و دوست داشتني کلفورنیابا نشریهٔ امید هیچگونه همکاري قلمي نداشته ام. کدام شخصیت محترم دیگر که با ایشان معرفت کلي ندارم، با تخلص تقریبا پنجاهٔ سالهٔ من «سها» با امید همکاري دارند .

منهم ازدوستان معظم و آشنایان محترم جریان را شنیده ام، چون از یکطرف وضع صحي من خوب نیست ، وازطرف دیگر آدرس امید را ندارم که درین راستا با ایشان مفاهمه کنم، لهذا سعي میکنم عندالموقع اقدام لازم و ممکنه مرعي گردد .»

اعتذار

محمد داود مومند

پدی توگه دهغه محترمو ذواتو دکورنیو چه زما په مضمون د «فاتح صافي او دجناب محمد عزیز نعیم» تر عنوان لاندی د آئینی افغانستان په تیره گنه کښی دهغوی نومونه دځینو چپي عناصرو په لړ کښی دلیوني سردار محمد داود خان د دوستانو په ډله کښي د داود خان او کمونستانو په مینځ کښی واسط گڼل شویده د زړه له کومی معذرت غواړم او باید ووایم چه دا صرف یوه قلمي اشتباه وه.

ددغو محترمو ذواتو نومونه په لاندی توگه دي: مرحوم امان الله خان حیدري، مرحوم غلام حسن خان صافي ، مرحوم سناتور جنرال محمد علي خان پروانه، مرحوم محمد ارسلان سلیمي او مرحوم عبدالله خان وردک دننگرهار پخواني والي.

یادداشت اداره: آقای محمد داود مومند درنامهٔ خصوصي که بمن ارسال کرده از صداقت و وطن پرستي هر یک از ذوات فوق الذکر، خصوصا مرحوم امان الله حیدري ومرحوم جنرال محمد علي خان سابق قوماندان عمومي ژاندارم و پولیس، تذکر داده و گفته است که همهٔ اینها اشخاص مومن مسلمان و صادق بوطن بوده، باوجود قرابت و نزدیکي با محمد داود خان وظایف محوله را باساس منافع ملي افغانستان پیش میبرده اند .

تقدیم معذرت بآقای اجمل غني احمد زی:
دربخش نامه های وارده مندرجهٔ صفحه ۲۵ شماره ۷۸، قبله گاه آقای اجمل غني احمد زی را که مرحوم عبدالغني خان فرقه مشر اعزازي از شخصیت های معروف پشتون در ولایت لوگر بودند، با مرحوم عبدالغني خان گردیزي سابق نایب الحکومه ولایت قندهار اشتباه کرده ام، از آقای اجمل غني احمد زی معذرت میخواهم. امادداستان دیدار من با مرحوم جنرال عبدالغني خان گردیزي درقندهار که بخود آقای اجمل غني احمد زی هم تلفونا حکایت کرده بودم، کاملا صحت دارد. دکتور سید خلیل الله هاشمیان.

عرض امتنان و دعای خیر

عبدالصمد خالقي و فامیل ازنیویارک

ازهمهٔ دوستان عزیز وعلاقمند ومهربان که نسبت فوت همشیره ام خانم نوراحمد جامي درفاتحهٔ مرحومه در نیویارک اشتراک ودرغیر آن توسط نامه و تلفون تسلیت رسانده اند، از همهٔ شان بشمول حضاریکه در ختم قران مجید اشتراک نمودند، اظهار قدرداني و سپاسگذاري مینمائیم. دعا کردیم که خداوند بزرگ ببرکت ختم قران پاک همه شانرا سرفراز دارین داشته و وطن ما را از جنگ و مصیبت نجات دهد. آمین

آقاي صفي الله التزام ضمن نامهٔ علیحده وفات همشیرهٔ مرحومهٔ آقای عبدالصمد خالقي را براي خودش و اعضای فامیل شان تسلیت گفته اند.داکتر هاشمیان نیز تسلیت نامه ارسال و بدینوسیله باتکرارعرض تسلیت بدوست ارجمند ما آقای خالقي و فامیل شان، برای همشیرهٔ مرحومهٔ شان دیدار خالق لایزال وجنت برین را مسئلت مینماید.انا لله و انا الیه راجعون

تعارف ادبي

مدیر مسئول این مجله بیک هموطن قلمبدست و همکار خود دراروپاشکایت کرده بود که ازریزه نویسي و اقتصاد کاغذ دست بگیرند، چونکه چشمان اوضعیف شده ذره بیني نمیتواند. دوست مبارزماموضوع را با بانوی دانشمند خود درمیان گذاشته نتیجه را چنین اطلاع داده اند:
« من ازتکلیف دید تان بخانمم بقسم تاسف یاد کردم. خانمم دختر کاکا و از دورهٔ اول دختران فاکولتهٔ حقوق میباشد. او گفت: «هرقدر ساحهٔ دید استاد خورد و کوچک میشود، در مقابل بهزارها چند ساحهٔ دید هموطنان خو را تنویر و روشن ساخته است. درتاریخ مملکت ما بار اول است که مغز های افغانها چشم پیدا کرده و در تعداد بسیار محدود تنویر کنندگان، سهم شما بیشتر میباشد.»»
من این تعارف همشیرهٔ دانشمند خود راباکمال افتخار ومباهات می پذیرم، اما احتراما بتوجهٔ همشیرهٔ محترمه میرسانم که مقاله ایکه شوهر تان بضمیمهٔ این تعارف ارسال کرده اند، بحروف کوچکتراز گذشته نوشته شده است. اگر چه درعنعنهٔ افغاني سفارش بشوهرٔ آنهم که جنرال چارستاره ای باشند٬ کار سهل نیست، ولی بعد ازین٬ شکایت من مستقیما بشخص شما خواهد رسید. با عرض شکران وحرمت. دکتور هاشمیان

اعانه ها

ذوات آتي بسابقهٔ خیرخواهي اعانه داده اند:
آقای محمد انور دستگیر زاده از اناهیم برای بیکفنان کابل ۱۰۰ دالر
آقای جنرال محمد زکریا ابوي برای آئینه افغانستان ۶۰ دالر
آقای محمد سلیم صافي از نیویارک برای رر رر ۳۰ دالر
آقای داکتر گل محمد رومان از کانادا رر رر ۵۰ دالر
مدیر مسئول آئینه افغانستان از مساعدت های مالي هموطنان خیراندیش کمال تشکر وامتنان را داشته، ازخداوند برای خیر خواهان اجر وخیر مسئلت مینماید.
یادداشت اداره: رسید و لست توزیع اعانه ها به بیکفنان کابل که قبلا ارسال شده بود رسیده است، نسبت ضیقي جای درین شماره، درشمارهٔ آینده نشر خواهد شد. مبلغ صد دالر اعانهٔ آقای دستگیر زاده تا حال ارسال نشده است.

جلای وطن

م.نسیم «اسیر» ۹۸.۴.۲۸ بن

کسی مباد چو من ، دردآشنای وطن   بسینه داغ وبه دل غصه ازبرای وطن
به حسرتی که مرا بردلست ، میدانم   بهشت هم نتواند گرفت ، جای وطن
صلای بادهٔ نابم چه می زنی ساقی   چو تشنه کام غریبم ، بزن صلای وطن
بهای زندگی من ، غبارآن سرکوست   جهان فداش؛ چه کم گفته ام بهای وطن
گرم به مسند عز و جلال بنشانند   همان شکسته دل بیکسم ؛ گدای وطن
لبم به خنده ز عمریست، وا نمي گردد   شبانه گریم وگویم که های های وطن
به ضرب دره وتعزیر خامشش کردند   لبی که زمزمه هاداشت ؛ بانوای وطن
روا مدار که بازیچهٔ زمان گردد   زن صفاگهر و مرد با وفای وطن
بکعبه میروی و سجده گاه میجویی   سری گزار بصدق وصفا به پای وطن
من این فسانه ز روی ریا نمی گویم   که عاشقم به گل روی بی ریای وطن
زحسن وقبح جهان هیچ مدعایم نیست   زبارگاه خدا غیر مدعای وطن
خلیل وار به قربا نگهم چه میخوانید   مرا کنید نثار ره و فدای وطن
بهار ، جلوه برنگ دگر کند اینجا   کجاست فصل دل انگیزودلگشای وطن
بنام پاك خدا، این چه بیخداییهاست   زبي خدای وطن ؛ هم زباخدای وطن

«اسیر» قدروطن را مگر ندانستی
که رنج میکشی امروزدرجلای وطن

ویرانهٔ افغانستان

م.نسیم «اسیر»

مپرس ازمن که دردم، قصه وافسانه راماند   مگو از غم که کنج سینه ام غمخانه راماند
وطن در حادثات دهر ، دام و دانه را ماند   متاع و جنس بی مقدار وبی بیعانه راماند
درِ بی پاسبان و پاسبان سست ایمانی   که نا مردانه رزم و سنگر مردانه راماند
ز رفت و آمد بیگانگان آخر یقینم شد   که این افسرده سامان گوشهٔ ویرانه راماند
درین ویرانه از بادمصیبت های رنگارنگ   گلش آتشفشان و سنبلش زولانه راماند
ز هندو و مسلمان و یهودی و مسیحایی   چنانگرمست این بستانکه مهمانخانه راماند
عرب با ترك میتازدعجم برخویش مینازد   دلم خونست زین نا مردمی ، پیمانه راماند
چه ناپاکست پاکستان چه بیباکست امریکا   که آن با دیو مي سازد و این دیوانه راماند
زهی همسایهٔ بیمایه ای کزفرط خودخواهی   هوای کدخدایی کرده، صاحب خانه راماند
مرا از آشیانم باغبان هر بار می راند   به راهم گستراند دام و پیشم دانه راماند
زبس تخم نفاق و کینه افکندند در مردم   چو بینی هموطن با هموطن بیگانه راماند

مراگر بی سر وپادیده ای جای تعجب نیست
«اسیر» از هجرمیهن بی سروسامانه راماند

۹۸.۹.۱۰ بن

کم بغل

م.نسیم« اسیر» ۹۸.۴.۲۲ بن

ترا با من اگرجنگ و جدل نیست   چراحرف وکلامت بی خلل نیست
به این نازك مزاجي هایت ایجان   دلت درسینه کمتر از جبل نیست
زنی هر بار با نیش زبانم   زبانم لال ، اینها راه حل نیست
بفرقم چنگ می اندازی ازقهر   کلنگی وارجنگت بی شتل نیست
دودسته می کنی موی سرم را   بقربان تومویست؛این کبل نیست
زاشك دیده ترگردید ؛دامن- ببین این اشك چشمست آب نل نیست
شود گر دولت وصلت میسر   دگر سر دردی و سینه بغل نیست
به تو گویم که بار درد هجران   چو زهر قاتل است اماعسل نیست
اگر بیچارگان را می نوازی   ببین چون من غریب کم بغل نیست
بکویت کشتگان بسیار دیدم   چو من آزرده جان بی خلل نیست
فراقت بر لبم جان می رساند   شب هجران تو کم از اجل نیست
زسودای سر زلف سیاهت   زمن بیچاره تر دراین محل نیست
به پیشت مثل بلبل می سراید   اسیرت شاعرخوبست ، جل نیست

زفرط غصه مویش ریخت ورنه
«اسیر» آرزومند تو کل نیست

از غلام نبی خاطر تقدیم
به استاد نسیم اسیر

مرحبا وتهنیت

تا نگیرد از کف ظالم کسی ساطور را   بی تحمل میکشد افتادهٔ کم زور را
دیوها با شدت وبا خشم چون توفان و سیل   زیر پا افگنده هر سو لانه های مور را
آتش جنگ است درا قصی عالم مشتعل   کس نمیگوید کی صادر کرده این دستور را
رنگ وبوی خوش نسازد در زبان گنگ هم   بی اثر درک طعام بی نمک ، ازشور را
هر کجا ابر سیه خوابیده روی آسمان   بسته راه تابش شمس و فروغ نور را
کی ستمگر از ستم با میل خود دوری کند   گر نبیند مشت نیرومند و صاحب زور را
گشته میدان خالی و عفریت ظالم یکه تاز   کو سپاهی تا بیارد در صدا شیپور را
آدمی درچنگ آدم ناتوان و عاجز است   میکشد بر دوش بار ظلم و قتل و چور را
درطلسم افتاده گانیم ای خدای مهربان   وارهان این کتله های بیکس و محصور را
رنج بی حد دیده ابنای بشر از دست هم   بهتر از ما می شناسی قاصر و مقصور را
کلک سعی من بکام شهد گلبرگی نبرد   عوض در سینه دارم نیش صد زنبور را
چون تبردر ریشه های بوستان دل رسید   غم گرفت از خاطر ما خاطر مسرور را
لایق تحسین دیدم طرز گفتار اسیر   مرحبا و تهنیت آن (شاعر مشهور) را

طالبان را تحجیر، تحقیر و توهین میکند: جناب پادشاه سابق باید مصاحبهٔ رادیوئي مورخ ۱۴ سپتامبر ۹۹ آقای واصفي را با رادیو پیام افغان بشنوند که میگوید:

واصفي: البته ددی حالاتوځخه چه په مملکت کی روان دی، زه راضي نه یم.
خطاب: ولي راضي نه ئی، صاحب؟
واصفيٌ: حالات ډیر خراب دي، مملکت مخ په خرابیدو دي.
خطاب: والله خلک وائي چه ښه ده، چه افغانستان له ډیرو بلاوونه خلاص سویده، اوس اقلا افغانستان خپل هویت لري، څوک چا نه وژني، دچا مال څوک نه اخلي، له یوسره دافغانستان نه چې څوک حرکت وکي تر بله سره ئي څوک چاته څه نه وائي، وائي چه تقریبا ۹۰ فیصده د افغانستان خلک ډیر خوشحاله دي، تاسو څه تشویش ورسره لرئ؟
واصفي: زه عرض وکمه، داچه دافغانستان دیوه سره تربله سره خلک ځي څوک ئي نه وژني دا نوی خبره نده،دا پخواه هم په افغانستان کی امنیت وو، په افغانستان کی حیثیت وو، په افغانستان کی اقتصاد وو، په افغانستان کی خواري وه، افغانستان یو بیطرفه مملکت وو، دهیچا په تش نه وو، د هیچا مرئي نه وو، دهیچا غلام نه وو. زه پدی کی هیڅ شک نلرم چه اوس هم امکان لري امنیت موجودوي، لاکن تاسي ولیدی دهرات په دروازه کی بمونه وچاودله او تقریبا یوه نیم سوه کسه ئي مړه کړه، او په نورو سیمو د مملکت جنگ دي، طیاري دي، بمباري دي، وژنه وژل دي، زه نیوجرنیم جرامنیت کوم ځای بولی، دا چی په قندهار کی امنیت دی، خلک څوک نه وژني یا په ننګرهار کي امنیت دی یا په کابل کی، زما منظور تول افغانستان دي، په تول افغانستان کی پخپله افغانان لګیا دي یو دبله څخه وژني، ده ته تاسي څنګه امنیت وائی؟
خطاب: منظورمی په مقایسی دي، فرضاً څو کاله مخ کی چه هغه قطاع الطریق وو، دلاری نیول وو؛ چور او وژل وو..
واصفي: هغه تولې پروپاګندې وې....

درقسمت های دیگر این مصاحبه آقای واصفي ازسفر پرماجرای خود بایران حرف زده و ازمعقولیت سیاست ایران و حق بجانبي ایران بمقابل طالبان حمایت و دفاع کرده است.

(ب) مسافرت آقایان عبدالستار سیرت و عزیزالله واصفي و حمید صدیق (به نمایندگي از رشید دوستم) بایران که تفصیل آن درشماره های ۶ و ۷ مجلهٔ (درد دل سیرت) نشر شده است. این مجله که بمصرف آقای سیرت نشر و ارگان رسمي نظریات سیرت بوده بقرار بیانات سیرت وادعای مسئول مجله، حامي ومدافع و سخنگوی پادشاه سابق نیز میباشد، در صفحهٔ ۸ شماره ششم خود میگوید: «یک هیات با صلاحیت تحت ریاست استاد عبدالستار سیرت بروز ۱۴ جون جهت مذاکره با مقامات مسئول ایران عازم آنکشور گردید. اعضای هیات عبارت بودند ازجناب عزیزالله واصفي، جناب قومندان عبدالحق، داکتر عبدالرحمن وانجنیر صدیق حمید...مذاکرات مفصل و متعدد بامقامات بلند پایهٔ ایراني بسیار رضائیت بخش توصیف شد، خاصتا مذاکرات با وزارت خارجهٔ ایران توام با حسن تفاهم بوده و همکاري برادرانهٔ اسلامي خود را برای موفقیت مساعي مربوط باعادهٔ صلح در افغانستان وعده دادند. قرار یک خبر دیگر استاد عبدالستار سیرت رئیس هیات موصوف بحیث مشاور و نمایندهٔ خاص اعلیحضرت نیز با مقامات ایراني مذاکره نموده، ضمنا جزئیات پروگرام عملیهٔ صلح اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان راتشریح کردند...حکومت ایران نه تنها دیموکراسي ما را، تلاشهای ما را برای وحدت وهمبستگي ملي، وهمچنان پلان صلح اعلیحضرت را تائید کرده اند، بلکه رسما آمادگي نشان داده اند که صادقانه از آن پشتیباني وبرای تحقق یافتن آرمانهای مردم رنجدیدهٔ افغانستان همکاري بی شائبه وبدون قید وشرط بنمایند...»

وقتی به ترکیب هیات اعزامي بایران (که بنام هیات رسمي پادشاه سابق معرفي شده) نظر اندازیم مي بینیم که یک ائتلاف کامل روم است با همه گروه های مخالف طالبان، یعني علاوه بر سیرت و واصفي که بحیث مشاورین پادشاه معرفي شده اند، حمید صدیق نمایندهٔ رشید دوستم، داکتر عبدالرحمن سابق وزیر ترانسپورت (معروف به عبدالرحمن نامبدل ،مشاور دست راست رباني و رفیق صمیمي احمد شاه مسعود ومحرم اسرار وداد وگرفت های بزرگ او) به نمایندگي از حکومت مخلوع رباني وشورای نظار، قومندان عبدالحق به نمایندگي از جناح والي قدیر و مخالفین طالبان در ننگرهار، تمام این جناحها کمتر از ده فیصد افغانستان را در تسلط داشته با یکدولت خارجي و دشمن طالبان مذاکره و مصالحه کرده و جناحیکه

عشق وطن

الحاج خلیل اله ناظم باختری

اگر رسوای بازارم نمایند — اگر با سنگ سنگسارم نمایند
اگر با فرق سر ایستاده باشم — به زندان ابد افتاده باشم
اگر قلب مرا بیرون بر آرند — تنم را پاره، پاره واگذارند
اگر بر سینه ام آتش فروزند — تمام جسم و جانم را بسوزند
اگر دودم رود بر آسمان ها — شوم خاکستر پاشان برجا
به هنگامیکه جان از تن برآید — صدائی از روان من برآید

ندارم "ناظم" ارمانی ندارم
که در عشق وطن جان می سپارم

آرزو

الحاج خلیل اله ناظم باختری

خداوندا نیاز من همین است — که تا آن گلعذار نازنین است
مرا ازروي وراز من مکن دور — زهر دو آرزوها این چنین است
اگر من زنده باشم او نمیرد — غمش تا حشر دردل جاگزین است
اگر او زنده باشد من نمیرم — جگرخون نازنین ماجبین است
اگر هر دوی ما یکجا نمیریم — یقین است ویقین است ویقین است
که هر دو شادکام وکامیابیم — همینم آرزوی دل اینست

ندارد بیش ازین ناظم تمنا
بلی تا زنده در روي زمین است

شرح عشق

استاد عبدالغفور شرر از فرانسه

فلک ما را ز یکدیگر جدا کرد — به زعم خویشتن کار بجا کرد
چو جسم وجان بسر بردیم چندی — کنون از جسم من جانرا سوا کرد
نمی گویم صواب ویا خطا کرد — بحکم فطرتش با ما جفا کرد
صلای عام هر گاهی که دادي — بهر نوبت بمن چون و چرا کرد
فراق یار را بر من روا داشت — به شرع عشق کار نا روا کرد
شگوفان بد نهال عشرت ما — ثمر ناورده خشکش جا بجا کرد
حذر زین دشمن پر گین خود سر — نه آشتي خواست،نی صلح وصفا کرد

زیبا وگویا

الحاج خلیل اله ناظم باختری

قلم آهسته تر گامی بیانداز — که من عشق دوباره کردم آغاز
شبی مست و خموش و زار و حیران — شدم صید نگاه ماه نازـ
ملیح و ناطق و مغرور و دانا — متین و باوقار و قصه پرداز
رسا و دلکش و زیبا وگویا — حلیم و دلفریب و محرم راز
عزیز جان من نقش طبیعت — دگر ناید به گیتی مثل او باز

شدم خاص "ناظم" بادبروی
که بین خوب رویان است ممتاز

ابهام

غلام نبی خاطر

آدمی از آدمی پرسید نام خصم او
آدمی گفت آدمی را خصم جانش آدم است
باز پرسید آدمی از آدمی آخر چرا ؟؟
درجواب آمد که آدم . پیش آدم ملزم است
گاه میگیرد متاع و هستی آدم بزور
گاه می دُزدد که او دارد ولی از من کم است
گه زند برگردنش با تیغ و معدومش کند
گاه میگوید که آدم آدمی را همدم است
گی به نان و خانه و کالا قناعت میکند
در پی انبار زر حرص و تلاشش پیهم است
که بنام راست می چاپد گهی با مکر چپ
درطریق سود جوئی دست هر دو باهم است
صلح و عدل و امن درگیتی نبوده از نخست
جنگ و ناسازی آدم از شر و ع عالم است
هیچکس قادر نشد تا علتش پیدا کند
داستان آدمیت پیش آدم مبهم است

ملا و ملت

عشرت ملا که تأمین باشد از هر جانبی
او چی غم داردکه ملت غرق خون وماتم است
میدهد فتوا و میگوید به آواز بلند
ضد ما بودن سزایش ، آتش توپ و بم است
وحدت افغان نگردد از سلامت بهره ور
تا ستمگاران خلقی تا که خاد وپرچم است
رنگ و نیرنگ و دو روئیهء مصیبت آفرید
چُپ گرفتن دردناک وگفتنش خاطرغم است

ما از شاعران سخاوتمند افغان توقع داریم بخشش خود را بدو مرجع نفرستند

آهسته برو !

ارطبع آقای نورمحمد تابش از سویس زرلیند

شادي بکنید عروس و داماد آمد　　گل بر سر وخنده برلب وشاد آمد
تحسین زمیني ها بر افلاک رسید　　مهتاب ز دیدنش بفریاد آمد
ای دل به شتاب مرو بسویش بشتر
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

ای گل بتو این ناز و ادا می زیبد　　برقامت سرو تو عبا می زیبد
تو یک سر و گردن از همه بالائي　　زیبائي بتو فخر بما می زیبد
بخرام به تمکین و بفرما به جلو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

شمشاد بقامت رسایت نرسد　　هرچند بلند رود بپایت نرسد
سنبل که ندارد آبرو پیش رخت　　تا خاک نگردد به هوایت نرسد
دارد بقدم بوسي ات او هم تگ و دو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

از شور عتاب تو قیامت پیداست　　از قند تبسمت ملاحت پیداست
لطفی! که بمقصد ومرادت برسي　　پیش آ که زدیدنت سعادت پیداست
خورشید به پیش تو ندارد پرتو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

فخر است بمادری که او زاده ترا　　بی مثل بود حسن خدا داده ترا
چون رشتهٔ جان عاشقان است عزیز　　زلفاني که دور کمر افتاده ترا
زاینجا که غذاهای لذیذ است وپلو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

این حسن جهانگیر که طوفان کرده　　اقلیم توان و صبر ویران کرده
با عشق قوي پنجه کنار آمده است　　یورش به قشون عقل و ایمان کرده
مائیم در این عرصهٔ پیکار و گسو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

داماد ! تو خسرو جهاني امشب　　سر دستهٔ شیرین دهناني امشب
هم تخت روان داري و هم بخت جوان　　تو ناز بکن تا که تواني امشب
لیکن بود این دبدبه پیش تو گرو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

تا فرصت زندگي میسر باشد　　همسر به سرت خجسته افسر باشد
پیوسته بمیدان نبردت بینم　　ایمان تو خدمتت به کشور باشد
شیرین حرکات تو بود ای خسرو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

داماد و عروس ما بمیدان آمد　　شادي وطرب برقص و جولان آمد
گشتند رقیبان ز حسد خانه خراب　　فریاد نمودند که طوفان آمد
برخیز که منتظر بود سبزي چلو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

بلبل تو بحسن گل چرا مغروري　　نزدیک میا که از حقیقت دوري
بنگر که عروس ما گل بیخار است　　لیکن گل تو بیدهن و تو کوري
ای ماه از این بی ادبي قهر مشو
آهسته برو ، اندکي آهسته برو !

مهتاب ! باین سر کلت ناز مکن　　مملو ز عیوبي دهنم باز مکن
امشب شب قدراست وعزیزان جمع اند　　ای روز وجودت دگر ابراز مکن
ای عقرب ساعت اینقدر تیز مدو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

ساقي بصدای دل ما گوش بکن　　غم شعله بر افراشته خاموش بکن
مهیای طرب به ساغر بزم انداز　　یک جرعه بنوشان و تو هم نوش بکن
بزدا! عطش تشنه لبان را چو سقو
آهسته برو ، اندکي آهسته بزو !

عمری که بود دراز چون زلف نگار　　هر لحظه بپیچد به تن مار چون مار
مهر ابدي گر بجبینش کوبند　　بی ساز وسرود و عشق نیاید درکار
مطرب بنواز نغمه یی در قالب نو
آهسته برو ، اندگی آهسته برو !

آغاز حیات نو مبارک باشد　　این جشن نجات نو مبارک باشد
این وصلت فرخنده متین است وعزیز　　پیوند ثبات نو مبارک باشد
از خرمن عشقت بکني دانه درو
آهسته برو ، اندکی آهسته برو !

چند رباعي

ازنورمحمد تابش

امروز نسیم یار من می آید
بوی گل انتظار من می آید
وقت است از آن جلوه برنگی برسم
آئینه ام و بهار من می آید

این بزم جنون که نازنینی دارد
غوغای قیامت آفرینی دارد
از راه به هر نوای منصور مرو
هر پشه برای خود طنینی دارد

به امریکا و ملل متحد
مسلمان مجاهد وائي

پوهاند عبدالشکور رشاد

لیمه پر ژرگو، مخ پر اغزو ږدم
اړخ پر کرکړو، خټک پر میخو ږدم
پر بمو ځنځم د گزدی ستنی
سر پر سکروټو، تن پر لمبو ږدم
پر تخړي اخلم د گرزو وارې
ځگر پر غشو زړه پر نیزو ږدم
گولۍ ته پرانځم د گریوان غوټۍ
خونړۍ توري پر شارگو ږدم
لاس ننه باسم د پړانگ په زامو
پښه پر ځنځرو د شنو زمرو ږدم
مورلي وهمه اپي شامار ته
مرۍ د بوري پیلي پر پښو ږدم
غاړه ور وړمه د دار رسۍ ته
یو گام پر مړو بل پر ژوندو ږدم
د ټانکو مخ ته غورځوم ورونه
د زویو زړونه دتوپ پر خولو ږدم
زړه و ته راتیری دروړو مه
تر ژوند راگراني پر سرو اورو ږدم
مرگ ته ورځغلم اجل رانیسم
بلا رابولم، غم پر لیمو ږدم
مگر دا هیله له مانه مه کړه
چې به ستاواک ته سرپرسجدو ږدم!!!

ترجمهٔ آزاد توسط دکتور هاشمیان

چشم بر بوتهٔ خاردار و روی برخارزارها میگذارم
پهلو برخارمغیلان و بغل رابرمیخها میگذارم
برسر بمها دیرکهای غژدي را نصب میکنم
سر رابراخگرسوزان وبدن رابرشعله های فروزان میگذارم
برفرق سر ضربت شدید گرزگران را می پذیرم
جگرنرم رامقابل تیرهاو دل جهنده رابالای نیزه هامیگذارم
درمقابل گلوله، دکمه های پیراهن رابازمیکنم
شمشیر های برنده را برشاهرگ گردن میگذارم
دست رابدهن پلنگ تیز دندان درون میکنم
پای را بر پنجه های شیر های سبزرنگ درنده میگذارم
برای شاه مار افعي دردشت و کوه تولو میزنم
گردن را زیر پای فیل‌خشماگین میگذارم
گردن خودرا برضاء و رغبت به ریسمان دار میرسانم
یک گام بالای مرده ها وگام دیگر بالا ی زنده هامیگذارم
بمقابل تانکهای ثقیل برادران مبارز خود را فرش میکنم
دلهای پسران محبوب خود رابدهن توپ میگذارم
عزیزان گرامي وعزیزخود رامانند اسماعیل قرباني میکنم
جگرگوشه های محبوب خود رادر آتش سوزان میگذارم
به پیش روی مرگ میدوم و اجل را می خرم
بلا راطرف خودکش میکنم وغم والم رابرچشمها میگذارم
اما(ای دشمن مغرور) این امید راهیچگاه از من مکن
که به پیش قدرت استکباري تو سر بسجده بگذارم!!!

لعنت شه پدی چارو

محمد داود مومند

...سردارانو...جنرالانو، وارن تکنوکراتانو
وطن مو دی خرڅیږي په ربال او په کلدارو
په لاس کښی د اغیارو !

صوفي یی که ملا یی، حضرت که سیدآغایی، تاجراوکه ښایی
په ویر د پیسو پروت لکه تپوس چه په مردارو
لعنت شه پدی چارو !

دالر دی کوټه کړي، پونډونه دی منډلی، دینار دي بډه کړي
نسل دی چیرته کیږي افغاني او په کلدارو
غلام یی د اغیارو !

مزدور دپاکستان یی، کوټه سپي هم دایران یی، مری د هندوستان یی
امیر که قومامندان یی، بیزوگی یی د اغیارو
لعنت شه پدی چارو !

ازبک ازبکستان شو، ترکمن ترکمنستان شو، تاجک تاجکستان شو
پښتون پکښی تباه شو، لر او بر په دواړو غاړو
په لاس کښی د اغیارو !

ملت مو تباه کیږي، وطن مو لمبه کیږي، تاریخ مو تهول ورکیږي
لوخړي پورته کیږي له گلشن او هم له ښارو
لعنت شه پدی چارو !

وطن مو شغالي شو ، امیر چه رباني شو، قائد مو پنجشیري شو
مذهب مو وهابي شو چه خرڅیږو په دینارو
لعنت شه پدی چارو !

رمریان زنداني شوي، عقابان دی وبښل شوي، پیلان راپرزیدلي
گیدړان اوس لیډران شو، تپوسان په هسکو غاړو
لعنت شه پدی چارو !

هرکوڼي اوس امیر شو، بی بیره چه اوس پیر شو، اوس دوْر د خنځیر شو
بی پدره پاچاهان شو، پاچاهان پرانه په حاورو
لعنت شه پدی چارو !

خیال او حقیقت

محمدخالد روښان

چا د پاره لاری کو ری ، خیال دچا در یاده شوه ؟
څنگه به تا پوهه کړمه . خیال د چا را یا ده شوه ؟

څوک په نظر تو د لگیری . چا با ندی مینه یی ؟
څوک زړه وړی ستاده گله . دا په څه غمجنه یی ؟

یو بلبل زړه وړی زما ده . تل سڅند ر ی و ا یی
ناسته یی په خیا ل یمه زه . کشکی تل زما و ی

ا ی مرغی ته مه ا لوزه . کښینه زما خو ا ته
ستا به زه مینه شمه . نه به ځم بل چا ته

ا ی بلبله را شه را شه . را شه یا ر زما شه
ما ته تل د مینی وایه . زړه سواندی په ما شه

مینه دی سه لگی په ما . را شه ز ما جهان کړه رڼا
خیال او حقیقت که یوه . شپی ورځی روښان که زما

ای افغان وطنه

محمد هاشم زماني

دوي په کعبه کښې درته کړیدي قران وطنه
چه دوي ژوندي وي ته به ئي همداسې وران وطنه
نو بهارونه دوي په تا باندی هیڅ نه خوښوي
د دوي د لاسه تل به وي په تا خزان وطنه
ابادول او ترقي چه هر څوک چه ستا وغواړي
خلاصیدی نشي بی له مرگه په هیڅ شان وطنه
اسلام شعار ، شعور دځان د سلطنت دی د دوي
اسلام شعار ، شعور د هر یو دي سلطان وطنه
دموکراسي او سقراط پوری ملنډی کوی
ځنگل قانون لري پخپل ، زور دی روان وطنه

مسلمانان وژني د خپل جاه و جلال د پاره
قتل عامونه کړي، ژړا کړي په قران وطنه
نصرالدین چه په خر سورشه بیا تری نکو زیده
د خر شا مونږو ته ده، تخت د سلیمان وطنه
په ژوند د تخت د سلیمان نه مونږ کوزیږو کله
راکړي پند پُخته، کاکا نصرالدین خان وطنه
دا وطن مونږه ورانوو قحط الرجال جوړوو
شاته مظبوط ولاړ مودي څو توپکیان وطنه
چه د ملگرو ملتو استازی دلته راشي
مغ کښې تحفه زدو ورته لعل دبدخشان وطنه

بیا د بشر د حقوق کله که ایلچي راشي
سترگي د مار ړندوي هوکې زمرّدان وطنه
د(ضیاء) دپلان پټ دارهبران چه خائنان دي
خدای راستي منافقان دي دوطن سخت دښمنان وطنه
په مځکه پروت ئی له آسمان ماته اوچت ښکاری
د آسمانونه اوچت ای کهکشان وطنه
حوچه دامځکه آسمان وي نوم به ستاافغانستان وي
نا شکن ئی،ناشکن ئی، زما گران افغانستان وطنه
د جهان د هیوا دو نو په کتار کی
ځانلا ته ئی،ځانلا ته ئی،قهرمان لوی قهرمان وطنه
مزدوران او گوداگیان تینگیدی نشي
دیر لوی ته قهرمانان خپل فرزندان وطنه

یادونه: داقصیده د لیکل شوی نمونی سره سم چاپ شویده، د وزن شعر تفاوتونه محترم شاعر ته اړه لري.

اشک یتیم

از دکتور سحر مهجور

ایکه داري قلب پر مهر و کریم — از رۀ اخلاص وهم لطف عمیم
گرتو خواهي خیر وهم اجر عظیم — گر هدف باشد تو رادارالنعیم

پاک کن اشک از رخ زرد یتیم
زانکه او را نیست غمخوار وندیم

او بسی رنج و الم ها دیده است — او بسی زجر و ستمها دیده است
او بسی ظلم و جفاها دیده است — او چو خود بیچاره تنها دیده است

پاک کن اشک از رخ زرد یتیم
زانکه او را نیست غمخوار وندیم

او ندیده مهر و آغوش پدر — گشته محروم از بر و دوش پدر
نیستش در کوچۀ عشرت گذر — سوگ دارد از غمش دایم (سحر)

پاک کن اشک از رخ زرد یتیم
زانکه او را نیست غمخوار و ندیم

یادداشت: شعر فوق در اثر خواهش استاد محبوب القلوب خیال صاحب سروده شده که در کنفرانس «کمک به یتیم» منعقدۀ لندن از طرف شان تصنیف و سرائیده شده است.

بدی ورځی ته وایم

سیدا گل غریبیار

ما ویل څه رانه غواړی مخ دی ورک شه
ستا دلاسه په کوکاری مخ دی ورک شه
داناولی مخ دی نور واړوه مونږ نه
مونږه تول بو په نهاري مخ دی ورک شه
خرمره صبر و حوصله چی مو درلوده
کوراو کلي کی چغاری مخ دی ورک شه
نه د تیښتی ځای لرو چه پناه یوسو
ناست په تمه دروزگاریو مخ دی ورک شه
وطن فروشو باندی تندر د آسمان شه
که ته نه ځی پدی لاری مخ دی ورک شه
چی بی مشروي خونخوار ،کشریی غل وي
شپه او ورځ به وهو لاری مخ دی ورک شه
دا د غم تهغری کله به شي تهولی
دخوارانو کهی ژاړي مخ دی ورک شه
دا دوزخ باید جنت باندی بدل شي
چه انبار کړو په غلیم خاوری مخ دی ورک شه
(غریبیاره) که د غریبو غمشریک شی
اوسیلی به وکړی لاری مخ دی ورک شه

زبان حال نسوان و تضمین

بیت معروف صائب تبریزي

م.ش.استادمحمد طاهر هاتف

کی بود جز روی ما گلهای بیخار دگر
عشق را پیوند کو جز موی ما تار دگر
غیر زلف ما که گوید شرح دفترهای عشق
کیست بگشاید بدین تقریب طومار دگر
جز نسیم جانفزا کز طرۀ ما میوزد
نیست اندر بوستان حسن عطار دگر
درسخن تابا لب میگون در افشاني کنیم
کیست بنماید چو ما لعل گهر بار دگر
ما که با تیغ تغافل قتل عالم میکنیم
ازنگاهی زنده میسازیمشان بار دگر
نفس سرکش مرد را زود افگند در قعر چاه
غیر ما این رخش را نبود جلو دار دگر
ما زمردان هر چه می بینیم می پوشیم چشم
نیست جز دلهای ما صندوق اسرار دگر
«همت عالي نخواهد تکیه بر بازوی کس»
دور از همت نیست گر باشد یکي یار دگر
«آسمان بااین بزرگي بیستون ایستاده است»
تکیۀ خود ما چرا سازیم دیوار دگر؟
باغبانِ گلستانِ زندگي ما ئیم و بس
این نیاید از رخ گلچین و اغیار دگر
سعی ما داده است بر تدبیر منزل سازمان
این بنا را بهتر از ما نیست معمار دگر

بیاد کابل عزیز

احمد صدیق حیاء از آسترالیا

خوشا روزی که بینم روی کابل
رسد اندر مشامم بوی کابل
رسم در عاشقان و عارفانش
زنم چنگی بران گیسوی کابل
مرا شاه دوشمشیره برد خوش
که باشد ازدمش آبروی کابل
تمام لندن و پاریس و روما
برابر کی کنم با موی کابل
همی خواهم ز لطف حق که روزی
بشویم روی خود در جوی کابل
بشرق و غرب دیدم من زنان را
نمی ارزد بیک بانوی کابل
چه خوش گفت همسرپاک وفا دار
که طاق است درزمانه شوی کابل
بچشم کم مبین ارباب صنعت
که باشند کاسبان بازوی کابل
ببین رنگمال و نجار و خیاطش
ز ایشان رونق چارسوی کابل
بود بادام و نرگس هردو چشمش
هلال و ماه نو: ابروی کابل
تمام میوه های چین و جاپان
ندارد لذت لیموی کابل
فتاده ای برادر اندر آنجا
عجب مردان به هر پهلوی کابل

صفحهٔ فریار 95

بالاخره فریار صاحب تصویری فرستادند که قراربود درین صفحه نشر شود. اما تصویر درلابلای اوراق مفقودالاثر شده، بخاطر این حرم و قصوردفتر بی سر و سامان مجله، باردیگراگرحیات باقي بود، صفحهٔ مصور برایشان چاپ خواهیم کرد. این صفحه بپاس همکاري های قلمي دانشمند فریار صاحب بطاق تاریخ فرهنگ افغاني فرش میشود.

التجاء

عبدالصمد وهابزاده (فریار)

یارب دلی بوسعت هفت آسمان بده   آندیده کو نهان همه بیند درآن بده
ازبحر علم وحلم خودگرقطرهٔ دهي   آنرا بجای نشهٔ رطل گران بده
ماراکه درفراق نشاندي بچشم تر   یعقوب سان، یوسف و کنعان مان بده
ما را حریف آتش نمرود کرده ای   آبی مگر ز جوی سلام و امان بده
نا بخردان بگلشن مارنگ وبونماند   دستی بماکه قطع کنیم پای شان، بده
یارب وطن بظلم فرومایه گان سوخت   یاری نجاتش از کف این ناکسان بده
تا سر او را بریده وپایش کنم قطع   عیسی دمی، بکمک افغانیان بده
یارب! تو این بلای بیاورده را ببر   ما را دوباره وحدت ملي مان بده
میهن امانتست نباید ز کف دهم   ما و او را ز فتنهٔ دوران امان بده
بارخدا!تو زاري(فریار) کن قبول   پارینه شوکت وهمت و شان مان بده

زما اندیښنی

دغربت غمونه څومره ناتوان کړم
یا فلک په دی ناچارو امتحان کړم
چه دهجر توره شپه راباندی راغله
دغمونو، د رنځونو، بندیوان کړم
لکه شمع په خندا، خندا شوم ویلي
پروانه غوندی بی وسوم اوبریان کړم
هغه سري سترگی چه راته آړه ولي
په غمزو او په عشوبه ئی وران کړم
نه زما غوندی لیلا چا پیژندلی
نه مجنون چه بی بندي د بیابان کړم
محبت په دی دوران کی افسانه شو
نا لیدلی یارانه سخت پشیمان کړم
فاسقان د مینی نوم او رنگ بدنام کړ
دا فحشا د عاشقي په نوم حیران کړم
د بابا غوندی (فریاره) د جنت نه
د دنیا په دوزخو کی لالهان کړم

عشق وطن

زندگي چشم زدن میگذرد   چون نسیمی ز چمن میگذرد
باز ناکرده مژه بر روئي   نوبت دیدن من میگذرد
نا کشوده لبی بحرف نیاز   احتیاج از در من میگذرد
تازه نا کرده نفس درمنزل   منزل دیگر من میگذرد
حرف ناگفته مانده اندر دل   کاروانها ز دمن میگذرد
غنچه برشاخ نا شگفته، ولی   موسم سرو سمن میگذرد
نا شگفته گل امید هنوز   گرمي گلشن من میگذرد
جای نا کرده گرم در منزل   عیش نا دیدهٔ من میگذرد
حیف این فرصت گرانمایه   که به آشوب و فتن میگذرد
یک نفس شاد نگشتیم افسوس   عمر با رنج و محن میگذرد
نیست فرزند مادر افغان   هرکه از عشق وطن میگذرد

دیوانهٔ نگاه

دل نازک خیالان با جنون همخانه میباشد
نماز عاشقان این خلوت جانانه میباشد
زبان حال گل را، بلبل آواره میداند
نه کس واقف چو شمع از دل پروانه میباشد
زبان خاموشی دارد، دل پر، چون بیابانها
بجاباشد که گویند گنج در ویرانه میباشد
هوای شهر وکوی دوست و بزم خلوت یاران
همیشه گرم از شور وشر رندانه میباشد
گل وباغ وچمن اینجاهمه پامال بدمستیست
کهنبارنخل عشق،ازبرگ وبر،بیگانه میباشد
چو(فریار) درد محرومي دیدار آنکسی داند
که پشت یک نگاه گرم او، دیوانه میباشد

ارمان

عبدالصمد (فریار)

یا به بیا آباد وطن کړو اوتر سرکړو خپل ارمان
یا به تپه تیاره جوړ کړو په رقیبو دا دوران
یا به خپل کړو بیا جنت مو خپل وطن افغانستان
یا به سور دوزخ به جوړ کړو د افغان پر دښمنان
یا به بیا داخپل تیاره شپی صباکړو په میړانه
یه به ځان غوندی تیاره کړو رڼا ورځ پر غلیمان
یا به بیا افغانستان نه قوي زړه دآسیا جوړ کړو
یا به غرق کړو د ارمان په سیلابونو رقیبان
خدایه!تانه موده هیله چه وحدت موبیا نصیب کړی
بیرته راکړی بیا جنت مو، بی منت د نمرودان
خاینان و ظالمان و جباران او غاصبان نور
د(فریار) په دعا ورک کړی، نن سباله افغانستان

دلگیر

عبدالصمد (فریار)

ز تنهائي بسی دلگیرم امشب   بزاري دامن دل گیرم امشب
ندارم نازنین هم صحبت دل   ز دست کی؟ پیاله گیرم امشب
بخاموشي تپد در سینه ام دل   بجنگ و شور دل درگیرم امشب
لب بسته فغان دل بلند است   بطوفان خموشي گیرم امشب
من اینجا ،دل بکوی یار رفته   بیادش تا سحر شبگیرم امشب
اگر دستم رسد بر دامن یار   دل خود را ازو پس گیرم امشب
ولی بسته گلوی، نالهٔ من   ز بس غم گشته دامنگیرم امشب
دعای من اگر یابد قبولي   سراغ کوی جانان گیرم امشب
نگاهم گر فتد برچشم مستش   دو عالم مطلب دل گیرم امشب
ز مستی آنچنان مدهوش گردم   که دل از دوجهان برگیرم امشب

تابش بده نام ونشان خود!

از غوث "ترجمان"

بالگذشت سالیان ، درکشور افغانیان، رنجش رسیده ببکران
دیشنه ی بیگانگان ، باقدرت غدا ربان، تحمیل بنموده زیان
ای کشور باستانیان ، نامدار بودی درجهان، تابش بده نام ونشان
از خواب دیرین زمان، برخیز وخود را ده تکان، آبادنما افغانستان
درکار و بار مردمان ، رونق بده و سازوان، آشتی بده آزردگان
فعال ساز هر دودمان، چون جرگه ی پیشینیان ، لوی جرگه آور این زمان
تاکی بمانی دیده بان ، اندرجهان غافلان ، برخیز از بین نهان
بنمای خوئی افغانیان، درصلح وسازش شوعیان، معروف شو نزد جهان
آنطورکه غوث ترجمان، دارد خبر ازحال تان ، دنیا بدید صدچند آن
لیکن زپنهان وعیان، بسیار افلاک جهان ، آبادو سالم شد بدان
اکنون تو نیز افغانستان، همسلک دیگر کشوران، تابش بده نام ونشان

روزآهنگیان

غلام غوث ترجمان

درین شعر گونه، آقای ترجمان بر آن قسمت از نشرات(امید)اخیر ایران انتقاد کرده که طالبان و قوم پشتون را ((سگان عوعو کنان)) خطاب کرده بود

باز در اخبار خود "امید" یان
نشر کرده بیت شب آهنگیان
یک قلم فرشتا به ضد طالبان
کرد اشاره گفت سگان عوعوکنان
هست این یا تمسخر به شب آهنگیان
جنگ به تاریکی کنند چون بزدلان
شیر کوهستانش از کابل نهان
شد گریزان رفت تا پنجشیر یان
نام تنگ بر ما نهاده آن فلان
سگ صفت باشد جفنگ گویندگان
ما مرید انیم به دین اسلامیان
گر تنگیم داریم شرف بر شیروان
گفته طالب ها غلامان اند بدان
پشت او پنهان شدند چون بزدلان
ای که در پنجشیر شده جایت نهان
گفته ای خرس را تو کشتی می بدان
سهو کردی خود تماشائی بشکلان
گر حقیقت آوری اندر میان
خرس را کشت کتله افغانیان
نی که مانند شما کی جی بی یان
هست مردی خصلت افغانیان
چون به تنگ آیند به جنگ آیند عیان
بوده ای در پیش شر رقاصیان
پیش شر خود را لناز ای مادیان
گر ترا جای داده است المانیان
ملت افغان داشت نام ونشان
پیکر آب وگل است دنیای مان
قلب آن است میهن افغانیان
میهنم پت نیست ز شب آهنگیان
جنگجو دارند روز آهنگیان
چاپ نکرده نشریه "امید" یان
بر مقالات که من کردم روان
نیست طالب "ترجمان" خوش بیان
قبح شب آهنگیان سازم عیان

خزان در بیوطني

عبدالصمد (فریار)

باز باد تند خزاني وزید
نیش عقرب گونهٔ هر گل گزید
لشکر غم خیمه زد در باغ وراغ
خون از چشم گل و بلبل پرید
شام غم آمد سر مرغ سحر
دود از سر گل و سنبل کشید
آشیانش رفت و بالش را شکست
بر زخ آوارگي چون ما بدید
از وطن بیگانه در هجرت سرا
هرچه فریاداز دل پرغم کشید
در چمن هرجا که بر شاخي نشست
گوشه ای دامان او خاری درید
خانمانش شد خراب و کس نگفت
بهر چه خون دل؛از دیده چکید
بیوطن (فریار) در آوارگي
هر کجا شد تلخي هجران کشید

چند غزل ازاستاد عبدالغفور شرر

نوشانوش

یاد شبها که مرا مشغلهٔ صهبا بود
بادهٔ عیش و نشاطم همه در مینا بود
دور از وسوسهٔ محتسب و بیم عسس
محفل انس؛ شب تا بسحر برپا بود
شاهد وشمع وشراب وشکر ونقل وکباب
ساز وسامان طرب جملگي اش آنجا بود
دورمی تازه همی گشت وصلا می شد عام
گردش چرخ ز یکسر بمراد ما بود
چشم بیمار کسی نیز درآن نوشانوش
شوخ و سرمست وطربناک قدح پیما بود
هوش و گوش همگان وقف صدای مطرب
لطف ساقي همه دم خاص برای ما بود
دل بشکرانهٔ آن محفل عشرت همه شب
تا سحر بی مدد صوت وزبان گویا بود

خیال وصال

از استاد شرر

ز دست غیر گرفتي شراب میگذرد
شدم در آتش حسرت کباب میگذرد
چنانکه لطف نکردي سالها یکبار
اگر هزار نمائي عتاب ؛ میگذرد
خیال وصل بخاطر مگر گذشت شبی
که عمر اینقدرم در عذاب میگذرد
غني و حال دل بینوا چه میداند
که شام وی همه بی نان و آب میگذرد
مجال شکوه ز تنهائیم کجا باشد
مدام خلوت من با کباب میگذرد
بریز باده تعلل چه میکني ساقي
مثل برق شب ماهتاب میگذرد
چشم براهي قاصد امید واري هاست
فغان؛ زبیش نظر چون سراب میگذرد

غمکده

سید عبدالقادر (جاهد)

حیف در بزم ادب زمزمه پرواز نماند
واندر آن غمکده آواز نی و ساز نماند
لعبتان پرده نشین عشق بدلها خاموش
دیگر از قحط هنر دیدهٔ گلباز نماند
بسکه از برج فلک تیر بلا میبارد
مرغ دل های غمین را سر پرواز نماند
قمري ازسرو و زشاخش بفغان بلبل رفت
عاشقان را بچمن همدم و دمساز نماند
محتسب تا علم زهد ریائي افراشت
سر در میکده ها رند سر انداز نماند
جز مخنث که بهر ساز و نوا میرقصد
برسر کوی وفا عاشق جانباز نماند
(جاهدا) دشت محبت ز غزالان خالیست
گلرخان را دگر آن مستی وانداز نماند

FOR IMMEDIATE RELEASE
SCBA # 081200-593 CI

Pacific Asia Museum
46 North Los Robles Avenue
Pasadena, California 91101
Information: 626/449-2742, ext. 35

Pacific Asia Museum Symposium on Destruction and Looting of Afghan Culture Draws Scholars from Around the World

Program Co-sponsored by the International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan

The International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan (ICSCHA) and Pacific Asia Museum in Pasadena, California, USA, presented "A Prospective Review of the History and Archaeology of Afghanistan: From Glory to Plunder", a symposium held at Pacific Asia Museum on Friday, October 15, and Saturday, October 16, 1999. The symposium was part of the ongoing efforts of both organizations to raise awareness about the richness of the culture of Afghanistan, as well as the vulnerability of that nation's ancient treasures.

Afghanistan's location at the crossroads of Asia and the west during ancient times, makes it a unique culture which has blossomed under vastly differing influences. Unlike other nations in the region, Afghanistan was free of a colonial presence until the late 19th century, so its culture has been preserved in a continuum absent in neighboring countries.

Approximately 65 people travelled to Pasadena to take part in the two-day symposium, including Richard Hoagland of the US State Department and Dr. Alef Shah Zadran of the Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage, which is headquartered in Pakistan. Presentations included one by Dr. Jonathan Lee, who recently returned from Afghanistan. Dr. Lee's presentation included graphic photos of the bombed remains of the Kabul Museum and other monuments and archaeological sites which have suffered heavy damage as a result of 20 years of civil war.

On Friday, the conference was moderated by David Kamansky, Executive Director of Pacific Asia Museum. Participants included Dr. Zemaryalai Tarzi, former Director General of the Afghan Institute of Archaeology; Dr. William Trousdale, Curator Emeritus of the Department of Anthropology at the Smithsonian; Dr. Mohammad Hassan Kakar, former Professor of History at Kabul University; Dr. Linda Komaroff, Curator of Islamic Art at the Los Angeles County Museum of Art; Dr. David Bivar of the Society for South Asian Studies of the British Academy; and US scholar and researcher Dr. Donald Stadtner.

On Saturday, ICSCHA Founding President Mehria Rafiq Mustamandy moderated the session, which focused on the current destruction of cultural objects and monuments as a result of the civil war in Afghanistan. Participants included Dr. Sayed Khalilullah Hashemyan, Editor-In-Chief of Afghanistan Mirror, USA; Dr. Alef Shah Zadran, former professor of Anthropology at Kabul University; Dr. Zaman S. Stanizai, English language instructor at UCLA; Mr. Richard Hoagland, Director of Public Diplomacy for South Asia for the US State Department; and British author and scholar Dr. Jonathan Lee.

A panel of experts evaluated the current situation and participants agreed that, once the political situation in Afghanistan stabilizes, cultural property should be returned to the people of Afghanistan. A resolution calling for the creation of an Afghan Art Advisory Council to bring together various agencies and political groups who have a stake in preserving Afghanistan's cultural heritage was drafted at the conclusion of the symposium.

A Prospective Review of the History and Archaeology of Afghanistan
From Glory to Plunder

Symposium Organized by

The International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan and Pacific Asia Museum, Pasadena, California on October 15 –16, 1999

Resolution concerning the cultural and archaeological heritage of Afghanistan

We are deeply concerned that the irreplaceable historical and cultural heritage of Afghanistan is in dire straits. The destruction of Afghan monuments and the looting of historical artifacts is a matter of international concern. Afghan cultural treasures illegally excavated from archaeological sites and stolen from museums are being sold in Peshawar to be ultimately traded in international art markets. International organizations such as UNESCO and UNIDROIT cannot stop the illegal flow of the traffic of cultural property across the globe.

However, there are several organizations presently engaged in efforts for the eventual repatriation of these objects. The International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan, an independent, non-political, non-profit organization, was the first joint effort in 1993 to create a format for safeguarding ancient treasures from further looting.

We therefore propose the following:

1. That we raise awareness of the richness of the cultural heritage of Afghanistan, which provides historic links between European and Asian cultures and is an invaluable resource for global understanding.

2. That the present deplorable situation be brought to the attention of all international institutions responsible for the preservation of world culture.

3. That Afghanistan Museum, a temporary safe haven for Afghan relics is found in Switzerland. "The Swiss-based Afghanistan Archive in Leistal has been asked by responsible authorities of both warring factions in Afghanistan to provide this service", but research must be done on the legalities involved and financial support should be encouraged.

4. That an Afghan Art Advisory Council (AAAC) comprising of representatives from UNESCO, Afghanistan Archive in Switzerland, Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage (SPACH) in Pakistan, the International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan (ICSCHA) in Pasadena, U.S.A, the responsible authorities in Afghanistan, and two or three informed individuals from the Afghan community should be formed. The Council should operate with the cooperation of Pacific Asia Museum in conjunction with the activities of the International Committee for the Salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan in order to coordinate repatriation efforts by means of modern technology such as e-mail and fax.

5. That this Council should seek advice from other institutions and individuals to generate monetary resources for financing the restoration of cultural monuments, to train technical personnel, to finance repatriation initiatives, to conserve cultural artifacts and manuscripts, and to catalogue and publish scholarly materials. A web page for future papers and the transmittal of information should be designed.

***

From: Afghanistan Foundation To: Staff Date: 7/15/99 Time: 11:57:48 PM

NEWS FROM

U.S. Rep. Ed Royce

California's thirty-ninth district representative 1133 Longworth House Office Building, U.S. House, Washington, D.C., 20515

For Immediate Release
July 15, 1999

Bryan Wilkes/Michelle Lo
(202) 225-4111

U.S. Must Address Human Rights Violations in Afghanistan, Royce Says

WASHINGTON, D.C. – The restoration of peace and stability in Afghanistan was the primary concern at this morning's "Peace and Unity: Elimination of Armed Conflict, Human Suffering and Gender Apartheid" symposium organized by International Orphan Care and co-hosted by U.S. Reps. Ed Royce (R-CA-39) and Dana Rohrabacher (R-CA-45).

The conference featured speeches by Royce, Rohrabacher, Rep. Carolyn Maloney (D-NY), and leaders of advocacy groups including the Feminist Majority, International Medical Corps, National Advisory Council for South Asian Affairs, and Afghanistan Foundation.

Hasan Nouri, chairman of International Orphan Care, said the objective of the symposium was to rally Americans to the plight of the Afghans. Since the Taliban seized power in 1996 and imposed strict Islamic rule in Afghanistan, women have been banished from the work force, prohibited from leaving their homes unless accompanied by a close male relative, and denied rights to an education. Royce cited the specific example in which female teachers were shot in front of young school girls. He also talked about women being beaten by the religious police for having exposed ankles.

"The conditions in Afghanistan are simply unacceptable," Royce said. "We have a moral duty to help the people of Afghanistan. Strong U.S. leadership is needed to stop the trade of narcotics, the support for terrorists, and the Taliban war against women. We can start by setting up Radio Free Afghanistan to tell Afghans the truth about what is going on in their country, much like Radio Free Europe did for the Eastern Bloc countries during the Cold War."

Rohrabacher, who has been trying to obtain documents from the State Department regarding U.S. policy toward the Taliban, called for a change in U.S. policy toward Afghanistan. The call to action was supported by Maloney, who committed to joining Royce, Rohrabacher, and the Feminist Majority to achieve the goal of ending the egregious treatment of women and children in Afghanistan.

"If this were happening to any other class of people around the world, there would be a tremendous outcry. We must make sure these same standards are applied when it is women and girls who are brutally treated," said Eleanor Smeal, executive director of the Feminist Majority.

A recommendation was made by Dr. Zalmay Khalilzad, the primary author of the Afghanistan Foundation white paper, and T. Kumar of Amnesty International for the appointment of a special U.S. envoy to Afghanistan.

Nouri dedicated the symposium with a prayer for Abdul Ahad Karzay of Maryland, former deputy speaker of Afghanistan Parliament, who fought against the Soviet Union and worked tirelessly for peace in Afghanistan. He was assassinated yesterday in Quetta, Pakistan, by terrorists seeking reprisal for his reconciliation efforts in the region.

###

The proposed "Radio Free Afghanistan", if approved, would be run by the Hassan Nouri Group as a propaganda tool against Taliban and for the purposes of the U.S. backed coalition of the Former King and Rabbani-Massoud-Dostam groups.

Afghanistan Mirror

PROPERTY OF ACKU

1
The 'White Paper' - A Response

The *White Paper* published July 1999, by the Afghanistan Foundation, underscores the ever weakening link between fact and fiction. The thesis of this document, for parochial considerations, has been carefully choreographed to institute profound and radical change in the body politic of Afghanistan. The collective-rationale behind the drafting of this document and as articulated by its authors is to discredit and isolate the Taliban movement through international ostracization and thereby hasten the demise of the movement.

Following a brief review, a first impulse was to counter each misrepresentation and/or omission of fact from this veritable tome of propaganda. However, as much has been written on these subjects by recognized respondents that contradict the main focus of the Foundation's argument, *inter alia* the suppression of women's rights, human rights violations, narcotic production, terrorism, Pakistan's hegemony, education and employment, and the role of the United States, that I believe in the interest of brevity a brief discussion of these points and issues will suffice in regards to this commentary.

As has been the rule for a majority in the media, academia, and many governmental entities, the foundation's analysis and recommendations vis-a-vis Afghanistan remain disproportionate in their construct. For example, a critical discussion of Pakistan's support for the Taliban is noted, but lacking is any comprehensive discussion or analysis concerning the role of other regional powers to the conflict, i.e., Russia, Iran, India, and the Central Asian Republics.

Furthermore, the report charges the Taliban with human rights violations yet fails to recognize the murder of 4000 Taliban prisoners of war by elements of the Northern Alliance. The report supports the military and economic sanctions levied on Afghanistan by the U.S. and charges Afghanistan and the Taliban with providing logistical support and training for terrorists without substantiation and critical analysis of the role of the U.S. and Russia. The fact that the U.S. attack on Afghanistan lacked sufficient evidence to justify such bellicosity is reflected in a statement by the Attorney General of the United States, Janet Reno, when she questioned the justification of the attack citing a lack of evidence during an interview with the *The New York Times*. The report also fails to note that many observers world-wide characterize the U.S. attack on Afghanistan as a politically-inspired diversion by a scandal-ridden and corrupt administration.

The issue of women's rights is discussed only in the context of oppression by the Taliban. At no juncture in the discussion is it noted that, in the words of one commentator, **"the abuse of women during the reign of Rabbani/Massoud reached proportions never before recorded during a time of warfare"** And, at no time during the discourse does the restoration of law and order or emancipation from anarchy under the Taliban administration appear as well.

In a time of war, employment, educational opportunities, and medical facilities are not widely available to all Afghans, men or women. Yet the Taliban have resuscitated several institutions of learning and are providing rudimentary levels of education and medical services but are constrained by a lack of funding. Economic sanctions imposed by the U.S. have seriously hindered these and other humanitarian efforts, yet these and other mitigating factors remain unexplored. The discussion regarding nine Iranian "diplomats" allegedly killed by the Taliban during the siege of Mazar-I-Sharif appears in the context of an act of extremism at the hands of a radical government. But one must question the veracity of the Iranian position. Why, for example, did Iran post just two diplomats to full embassy duties in Kabul while posting nine to a tiny consulate in the north of Afghanistan? It would appear that the so-called diplomats may have

been something other than diplomats. Could it be that they were Iranian intelligence operatives aiding and directing the war against the Taliban? The *"Frontier Post"* reported that one of those killed was indeed a major in the service of Iranian military intelligence. In keeping with the main focus of the report the other side of this and other important issues and questions are not considered. The report charges the Taliban with narcotics proliferation. No mention however, is made of the fact that the Taliban had approved and ratified alternative crop programs with United Nations officials and have been instrumental in eradicating copious amounts of opium throughout areas under their control. There is also no recognition of the known role of the Northern Alliance in drug trafficking.

Uppermost, as with any scholarly approach to the question of Afghanistan, must include a comprehensive study of the impact and role of Russia, Iran, India and the Central Asian states. The authors either by omission or commission have made this issue subservient in importance to the role played by Pakistan. When Russia invaded Afghanistan, killing two-million of its citizens and destroying nineteen of twenty-five thousand villages which forced millions of citizens into internal and external exile, who could have imagined that an amalgam of luminaries from intellectual institutions, prestigious universities, diplomatic communities, Hollywood, government, and feminist organizations would voice more concern over the welfare of the perpetrators than for the victims? Yet in this paper that is precisely what we find. A concern for the strategic and economic interests of Russia and other regional actors take precedent over the needs and wishes of the Afghan people. An honest analysis would, for example, call for immediate war reparations to be paid to Afghanistan by Russia. Further subservience to Moscow becomes apparent with the issue of war crimes, crimes against humanity, and genocide in a war prosecuted by Moscow, issues which are absent from the debate while Russian concerns over what they characterize as the export of "Islamic radicalism" from the territory of Afghanistan represents a major concern of the authors. Thus it would appear that the authors have either discounted or failed to grasp the grim lessons of history where similar language preceded a bloodbath against the Muslim peoples of the Caucasus and Central Asia during the eighteenth and nineteenth centuries.

Certain recommendations for arming and abetting the anti-Taliban coalition as articulated by the authors are alarming and of dubious legality. The UN Charter in Articles 2 (4) and 2 (7), backed by binding international legal custom and principle, forbids the intervention in internal affairs as an act of aggression. This facade of combating "terrorism" through military intervention and political manipulation has no foundation whatsoever in international law.

In conclusion, it is worthy of note that **each** and **every** participant or contributor to this project takes a salary from institutions that are heavily subsidized by U.S. government grants. One individual receives a salary from the CIA, the United Nations, and from an academic institution. Another, has repeatedly taken political donations from certain Afghan-Americans with specific business interests in Afghanistan, and several others are associated with "think tanks" heavily dependent upon U.S. government subsidies. In view of the foregoing, how can we honestly discount intellectual misconduct and conclude that the interests of Afghanistan and the Afghan people are paramount in the minds of the architects of this document?

An appropriate response from the Taliban on behalf of the Afghan people might be to file charges in the International Court of Justice (ICJ) in an effort to expose the truth concerning a gratuitous and concerted effort to undermine the sovereignty of Afghanistan and for war crimes, a result of the unwarranted, missile attack on the territory of Afghanistan by the U.S. as well.

-Bruce Richardson-

3

Anatomy of a Traitor

The coronation of Ahmad Shah Massoud by the media, United Nations officials, and a majority in the diplomatic community, is in my view, a triumph of symbolism over substance. Massoud's veneration and characterization as the icon of Afghan resistance is not only contrary to the historical record but represents a synthesis of propaganda and media-generated imagery presented to an unsuspecting world by those in opposition to Taliban leadership in Afghanistan as well. The reality is, however, that Massoud entered into volumes of cooperative agreements with the Soviet Fortieth Army. For his part, Ahmad Shah received cash, military equipment, and the ability to consolidate and expand territory under his control as he participated with and assisted Soviet military contingents in joint combat operations against his political rivals, he was also to be appointed nominal administrative head (by Moscow) for the northern tier of Afghanistan in the event of partition (Bodansky 12). For their part, the Soviets received Massoud's written assurances of isolating the Salang Highway from attack by rival resistance groups through interdiction by his *Shura-I-Nizar* forces (Shebarshin 177).

The comments of a senior intelligence officer quoted from the introduction and text of the Pashtu translation of *Limited Contingent*, the memoirs of former Soviet commander Boris Gromov, and as originally published in *Mashovsky Comsomol* daily newspaper, 13 April 1994, are particularly illuminating:

But if you want the truth, it is that for a long time Massoud was connected with us, and was the agent of our influence. For about a year our officials held talks with him, and they took joint decisions. And for a long time he did what we told him (Mosafir VI).

Ahmad Shah Massoud took care of the common people, and he loved them. Among the Afghans this commander was more popular than others. That was why the command of our contingents was interested in attracting his cooperation and by doing so forestall bloody encounters from happening in Panjsher. The efforts of the Fortieth Army at last produced the required results. In 1982 we reached our goal: we established such strong ties with Ahmad Shah Massoud which remained intact until the Soviet Army withdrew from Afghanistan (Mosafir 266).

In Afghanistan, our military presence developed with Ahmad Shah Massoud in the course of the years (we were there). Nevertheless, the command of our limited contingent did not overlook the armed activities of his bands. In 1982 an agreement was concluded between Ahmad Shah Massoud personally and representatives of the Fortieth Army, according to which Massoud undertook to prevent any armed activity against the Soviet military convoys in Southern Salang over which he alone controlled (Mosafir 266).

Ahmad Shah Massoud was compelled to agree to such an agreement because of his lack of logistics and weapons. According to the agreement, Ahmad Shah Massoud ordered all his bands to refrain from military engagements with the forces of the (Kabul) government, and to direct all their power against the bands of the Islamic party headed by Gulbuddin Hekmatyar (Mosafir 266).

Defenders of Massoud steadfastly maintain that the aforementioned agreements were the culmination of a brilliant strategy and cunning negotiations by the wily Ahmad Shah who had gotten the best of Soviet negotiators with a one-sided agreement. This agreement, they maintain, allowed Massoud to consolidate and resupply his forces and thereby strengthen his military capability and projection. But the obvious questions we must pose to the supporters of Massoud are what did the Soviets get in return? Could the Soviets reasonably be expected to enter into a contract with Massoud in which they derived no benefit? Would Soviet Fortieth Army negotiators and strategists ratify a contract that would enhance Massoud's ability to jeopardize their future military operations and thus endanger their own soldiers? Logic dictates otherwise.

In further defense and exaltation of his military prowess and activities, Massoud's historiographers are often quick to point out that it was he who alone shaped the course of the war against the Soviets and thus bringing to a resolute and just end the duration of the war. This partisan account and conclusion, however, remains unsupportable by historical fact. The truth of the matter is that the war was inarguably prolonged by the activities of Massoud and his forces,

and many, many thousands of Afghans were killed as a result of his alignment with Moscow. Mark Urban writes in *War in Afghanistan:*

Some commanders criticized Massoud for not fighting the Soviet army more actively. Between the Kunduz fighting in April and January 1989, nearly two years, there is no evidence that Massoud ever willingly used his men against the Soviets in anything more than a skirmish. On the other hand there is evidence that Massoud entered into some form of truce with the Soviets. This suspicion was reported by Western diplomats in Pakistan, but denied by Massoud's ISA superiors. It was certainly the case that the Soviets did not attack Massoud's base during this time (Urban 229).

There were signs that the Soviets wanted to recruit Massoud and hand over control on north-eastern Afghanistan to the Shura-I-Nizar. Reports surfaced that the Russians were offering him money and weapons for such a bargain. Soviet commanders became ready to negotiate increasingly ruthless deals with guerrillas, particularly along the main roads. These involved the halting of attacks on Soviet positions in return for money and sometimes weapons, but gave no protection to Afghan government forces. It is possible that the sweeping away of several large Afghan government forts in 1986-8 by the Shura-I-Nizar was the result of such a deal (Urban 229).

The agreement caused bitter controversy within the resistance. Members of Gulbuddin Hekmatyar's party called it a sell-out and lampooned Massoud as the 'King of the Panjsher.' In return for the promise of no attacks from the Panjsher the Soviets withdrew the bulk of their forces from the valley; they left a battalion behind at Anawa [sic]. They also agreed to stop bombing the area. With a Panjsher cease-fire, the Soviet 108th Motorized Rifle Division and Afghan Central Corps were freed for operations against Shomali and other mujahideen bases close to the capital (Urban 119).

Revealing entries from the KGB personnel file of Ahmad Shah Massoud are especially instructive as to the methodology used when dealing with political rivals. Former director of the First Department (Foreign Intelligence) KGB, Leonid Shebarshin writes in his memoirs:

Massoud's career as an agent provocateur began in earnest in 1973-5 when he took part in a conspiracy and armed rebellion against Daoud. After its suppression he went into emigration (Egypt, Lebanon), actively participating in military and terrorists operations as a member of Palestinian military groups. He studied the conduct of partisan warfare in the countries of the Near East, Latin America, and South East Asia. His experience in the conduct of terrorists acts enabled him to eliminate a number of leaders with pretensions to dominance in Afghanistan and the region (Shebarshin 177-214).

Moscow had chosen its candidate well. Those amongst the resistance parties, including members of his own *Jamiat* party who took issue with his collaboration and agenda were unceremoniously liquidated. Ahmad Jan Pahlawan, Engineer Salim, and Qazi Islamuddin were but three among many dispatched by Massoud's treachery (Richardson 70-1). Many *mujahideen* were killed by combined Soviet/Massoud forces in the course of attacking and destroying Soviet military targets that Massoud had contracted with the Soviet Fortieth Army to protect (Richardson 74).

End Game

The motive-force behind the international cartel's war of propaganda is to secure a leadership role in Afghanistan for Ahmad Shah Massoud, and most importantly to de-humanize the Taliban in the view of the world community thus hastening their extinction. The reasons are quite clear. A continuation of war in Afghanistan must be viewed as a *quid pro quo* for Russia, Iran, United States, India, and for their clients in the Northern Alliance as well.

Clearly, Afghanistan's representation (Rabbani) within the United Nations General Assembly is subordinate to the covetous dictates of Tehran, Moscow, Delhi and Washington, which in effect mitigates any dialogue regarding war reparations within the world-body as well as recognition of a Taliban government. Secondly, continued fighting will remove Afghanistan as a viable route for the proposed pipeline and subsequent exploitation of Caspian Sea oil which both Moscow and Tehran actively seek. Third, the continued conflict in Afghanistan politicized by the plethora of "Islamic fundamentalist" propaganda emanating from Moscow, including the assertion

that Taliban-trained militants are serving in Daghestan and Kirghizstan against Russian forces, serves to enhance Russia's interest and chance for success with ongoing and sensitive security (CIS) agreements from among the Centra Asian states who recently have voiced reservations and even concern about renewing such arrangements.

For India, who had heretofore provided pilots and aircraft technicians to the Soviets during their war of occupation and who now openly aid and abet Massoud, the opportunity presents itself to counter Pakistani initiatives in Afghanistan and to ensnare Washington's support in their so-called "war on terrorism" as they falsely accuse the Taliban and Osama-bin-Laden of participation in the separatist war in Kashmir.

Iran's interests, in addition to the aforementioned economic ties to Caspian oil, lie in the central massive (Hazarajat) of Afghanistan in which a majority of their co-religionists live and an area over which Tehran has actively sought control. Iran also harbors a centuries-old obsession over the possibility of encirclement with a Sunni Muslim enclave on their eastern border and yet, despite enmity between Massoud and Hezb Wahdat groups, professes no reservations whatsoever about the possibility of a Massoud victory as he is seen as the more secular, less threatening entity.

On first look, American interest seems to lie in their obsession with their "war on terrorism." The US implementation of policy, however, is fraught with inconsistencies and contradictions. On the one hand, the US selects Afghanistan for military attack and more recently imposes economic sanctions based on as yet unproven charges of human rights violations, the aiding and abetting of terrorists, and sanctioning the export of terrorism. Yet, President Clinton in a political gesture to secure the Puerto Rican vote for his wife in her forthcoming senate run in New York, offers commuted sentences for sixteen, incarcerated Puerto Rican (FALN) terrorists who have been convicted in the US on charges of terrorism, murder, and sedition. In yet another conundrum of dubious legality, incessant bombing and economic sanctions imposed on Iraq by the US has accelerated the infant mortality rates by a factor of four. Further, US claims for the waging of war on terrorism have been called into question in yet another example when, following a punitive military attack on the territory of the Sudan the US was found in contravention of existing international law and principal notwithstanding their claim of combating international terrorism.

This same double standard by the US is clearly apparent with the imbroglio over the extradition of Osama-bin-Laden from the territory of Afghanistan. The US had routinely ignored similar extradition refusals by the governments of France and Israel in the cases of Samuel Scheinbein and Ira Einhorn, both of whom are fugitives from American justice in capital murder cases. To treat the Afghan refusal any differently seems to many in the Islamic world like just another example of American cultural arrogance.

For many analysts, the underlying US position vis-a-vis Afghanistan is in deference to Russian and US trade interests. For the US, expansion into Eastern Europe via NATO with attendant increased defense sales totaling billions of dollars to fledgling members remains the prize, while for Russian planners, unbridled access to the treasures of the Caspian Sea, the vast untapped markets of Central Asia, and the resource-rich northern tier of Afghanistan remains uppermost.

In the final analysis, the question of Massoud's leadership capabilities as well as his military record and plethora of foreign sponsors will remain a subject of debate for the foreseeable future. But for those in the UN, the media, and aforementioned governments, those who are undoubtedly in a position to influence and shape the debate, I would remind them that as a willing co-conspirator Massoud enabled the Russians to prosecute a "scorched earth policy" in Afghanistan a policy which resulted in the death of two-million Afghans. More recently, Massoud presided over numerous atrocities committed by his forces in Kabul and in the northern zones.

Iris Chang, distinguished author, opines that statistics alone cannot and do not adequately portray the scale nor enormity of human suffrage in wartime and has devised a mathematical formula that presents a mind-numbing, graphic-image of the extraordinary cost in the context of human terms that takes place during a time of war and in particular amongst the civilian population. The extrapolation noted below, incorporates the Chang formula as it pertains to the victims of the Soviet prosecution of war in Afghanistan.

If the dead from the war in Afghanistan were to link hands, they would stretch diagonally from the extreme southwest border of Nimroz to the northernmost border of the Wakhan, spanning a distance of some one-thousand miles. Their blood would weigh six-thousand tons, and their bodies would fill twelve-thousand-five-hundred, railroad cars. Stacked on top of each other, these bodies would span a height of more than three times that of the Empire State building in New York City.

In defense of his war making, which in large part involves a plan to partition Afghanistan and thus create a northern tier for ethnic Tajiks, Ahmad Shah Massoud stands in opposition to what he characterizes as the Pakistani invasion of Afghanistan. Notwithstanding the fact that he continually accepts military and financial aid from Russia, Iran, India, Uzbekistan, Israel, and the US, and maintains a base of operations in Kulab, Tajikistan, under the patronage and security of the Russian 201st Motorized Rifle Division. The notion that this man is a patriot or nationalist fighting for the emancipation of his country is patently false and contrary to the historical record.

Works Cited

Bodansky, Yossef. "The Fall of Kabul has not Slowed the Pace of Regional Strategic Change." *Defense & Foreign Affairs Strategic Policy,* Washington: 1992.
Gromov, Boris V. *Limited Contingent.* Moscow. Progress Press, 1994**
Mosafir, Pardes. *The Red Army in Afghanistan,* Peshawar: 1997.*
Richardson, Bruce G. *Afghanistan: Ending the Reign of Soviet Terror.* Bend. Maverick Publications, 1996.
Shebarshin, Leonid. *The Hand of Moscow.* Moscow. Progress Press, 1992.**
Urban, Mark. *War in Afghanistan.* London. Macmillan, 1990.
** Russian language editions available from Eastview Press, Minneapolis, MN
* Pashtu language edition available from London Bookshop, Peshawar, Pakistan

-Bruce Richardson

LION DRAGONFLY

One of the titles given to Massoud by the residents of Kabul is " Lion Dragonfly", which is symbolised in this cartoon.
This title was given to him because during his four years tenure of the chair of the Ministry of Defence he was making frequent visits to Panchair which became almost a daily routine during the last year of his office. Later, it became known that he had been sending to Panchair plane loads of old books and manuscripts from the National Archives, as well as artifacts and coins from Kabul Museum, and the gold reserves from the Central Bank. Massoud has officially admitted that he has a library of 15,000 rare books in Panchair.
Most of those unique national treasures have since been transported to Kolab, Tajikistan and even to Moscow, so say the rumours.
(Afghanistan Mirror)

معضلهٔ بن لادن: دولت امریکا که قبلا اخراج بن لادن را از افغانستان تقاضا کرده بود، و هم وعده کرده بود که درآنصورت حکومت طالبان را برسمیت میشناسد، موقف خود را تغییر داده، اکنون تقاضادارد طالبان بن لاردن را برای محاکمه بامریکا بسپارند، آنهم بدون قید وشرط. درین باره حکومت عربستان سعودي تقاضای اخطار مانندی صادر و بطالبان سفارش کرد تا بن لادن را بامریکا بسپارند، درحالیک بن لادن تبعهٔ سعودي است و عربستان سعودي خودش آنرا تسلیم بگیرد، اما میخواهد این ننگ رابالای ملت افغان تحمیل کند تا خودش ازقیام و عکس العمل های ناسیونالیزم عربي مصئون بماند. کوفي انان سرمنشي ملل متحد نیز اخطاریه ای صادر و از ضرب الاجل ۱۴ نوامبر یادآورشده اظهار داشت که اگر تا آن تاریخ بن لادن تسلیم داده نشود تعزیرات اقتصادي جدي با رعایت جدي کشور های عضو نافذ میکردد.
دربرابر این فشار ها و تهدیدات ملا محمد عمرمجاهد رهبر طالبان اظهار داشت که طالبان ننگ تسلیمي بن لادن رابامریکا هرگز قبول نمیکنند ولي در بارهٔ اخراج بن لادن بکشوری که مورد رضائیت خود او باشد حاضر بمذاکره استند. او گفت «ما تعزیرات اقتصادي را بمقایسه بانگ اسلامي وافغاني مرجح میدانیم...» ملا عمر اضافه کرد که امریکا ازموقف و وعده های خود عدول نموده و میخواهد شرایط خود را تحمیل کند؛ لهذا ما بعد ازین با امریکا تماس و مذاکره نمیکنیم.
بن لادن خودش در یک مصاحبه اظهار داشت که بخاطر جلوگیري از فشار وقیودات بالای ملت افغان، برضائیت خود میخواهد بیک کشور ثالث برود، بشرطیکه طالبان موضع اقامت بعدي او را افشاء نسازند.
بسلسلهٔ تحولات مثبتي که بعد از تقرر شاغلي ملا عبدالوکیل متوکل بحیث وزیر خارجهٔ حکومت سرپرست صورت گرفته، انتخاب جنرال رحمت الله ساپي بحیث نمایندهٔ تحریک اسلامي طالبان در اروپا از کابل اعلام گردید. این تقرر یک تحول مثبت دیگر است؛ زیرا جنرال ساپي طالب نیست؛ بلکه یک شخصیت ملیگرا و مبارز افغان میباشد. بخیر تحریک اسلامي طالبان است تا آغوش خود را بیشتر بروی ملیگرایان افغان و دانشمندان افغان باز کند، زیرا در جناح مخالف طالبان تجزیه طلبان و ستمي های طرفدار تجزیهٔ افغانستان قرار دارند، درحالیکه ملیگرایان افغان طرفدار تمامیت ارضي، وحدت ملي و تشکیل یک حکومت قوي مرکزي در افغانستان میباشند.
افتتاح لویه جرگهٔ پادشاه سابق در روم که آنرا« مجلس کبیر ملي» خوانده اند ازتاریخ ۲۲ تا ۲۵ نوامبر ۱۹۹۹ در روم آغاز میگردد. اسامي اشتراک کنندگان تا حال افشاء نشده، اما عمدتا نمایندگان گروه های مخالف طالبان دعوت شده اند و جناب پادشاه سابق این مجلس را ظاهراً برای ایجاد صلح در افغانستان اما واقعاً برای خشنود ساختن یکعده افغانها تا از تکت مفت و مهمان نوازي و تسهیلات دولت ایتالیا استفاده کنند، دایر ساخته، ازین نمایشات که بحمایت جدي امریکا و ائتلاف رسمي گروه رباني - مسعود - دوستم براه افتیده، باصطلاح برادران هزاره «چیزی بور نموشه!» گروه طرفداران پادشاه آوازه انداخته اند که جنرال ساپي بخاطري دربنوقت بحیث نمایندهٔ اروپائي طالبان مقرر شده تا در جرگهٔ روم شرکت نماید. چون جنرال ساپي در کابل است وکدام اعلامیه از طرف وزارت خارجهٔ کابل در باره اشتراک یا عدم اشتراک بجرگهٔ روم صادر نشده، فعلا در زمینه اظهار نظر شده نمیتواند.

از درخشش و جلال تا غارت وچپاول

سمپوزیم بین المللي مرورارتاریخ و غنای باستاني افغانستان

موسسهٔ «حفظ آثارفرهنگي افغانستان» در کلفورنیا بهمکاري «موزیم پاسفیک ایشیا درپاسادینا» برای دو روز بتاریخ ۱۵ و ۱۶ اکتوبر ۱۹۹۹ یک سمپوزیم بین المللي دایر کرده بود که یکعده از دانشمندان انگلیسي، امریکائي وافغاني و نمایندگان موسسات بین المللي و باستانشناسي، بشمول نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا، در آن سهم گرفته بودند.
روز اول سمپوزیم بریاست آقای دکتور کمینسکي، سرپرست موزیم پاسفیک ایشیادایر گردید وباستانشناسان معروف انگلیس از پوهنتون شرقشناسي لندن و باستانشناسان امریکائي با نشاندادن سلاید ها ازآثار تاریخي افغانستان راجع بجلال و درخشش تاریخ افغانستان از هزارهٔ قبل المیلاد ببعد و سهم ارزندهٔ افغانستان در فرهنگ جهاني سخن گفتند. پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ استاد تاریخ درپوهنتون کابل مقالهٔ مبسوطي راجع باوضاع سیاسي و اجتماعي افغانستان قرائت کرد.
روز دوم سمپوزیم بریاست میرمن مهربه رفیق مستمندي، رئیسهٔ موسسهٔ حفظ آثار فرهنگي افغانستان درکلفورنیا دایر گردید و او تاریخچهٔ فعالیتهای باستان شناسي وحفریات را در افغانستان بیان داشته راجع بغارت و چپاول آثار فرهنگي افغانستان و مکلفیت جامعهٔ بین المللي دربازیافت و حفظ آن سخن گفت. دانشمندان افغاني هریک داکتر الف شاه ځدران (که از پاکستان آمده بود) در بارهٔ آثار میرزکه، داکتر توریالي طرزي استاد باستانشاسي درپوهنتون فرانسه راجع بفرهنگ دورهٔ بودائي درافغانستان، داکتر هاشمیان در بارهٔ سرنوشت زبانهای افغانستان وداکتر زمان ستانکزي راجع به نمونه های تحولات سیاسي - اجتماعي در افغانستان سخن گفتند و چهار ساعت اخیر روزدوم بمذاکرات دسته جمعي توسط هیات دانشمندان باشتراک سوال و جواب حاضرین اختصاص یافت و هدف آن جستجوی طرق و راه هائی بود برای بازیافت و حفظ آثار فرهنگي افغانستان. نتیجهٔ این مذاکرات در قطعنامه ای گنجانیده شده که متن انگلیسي آنرادرین شماره میخوانید. محفل تا ساعت ۹ شب دوام کرد و با ضیافت محللي از طرف موزیم پاسفیک ایشیا خاتمه یافت.

۹۰ فیصد و ذلیت رسمي افغانستان را دردست دارد، درین هیات و مذاکرات شامل نبوده است. مجلهٔ (درد دل سیرت) بصراحت میگوید که این هیات از طرف اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان بایران اعزام گردیده است. اگر کسی از جناب پادشاه سابق بپرسد که شما بکدام صلاحیت اینکار را کرده اید؟ جواب اعلیحضرت پادشاه مستعفي (جز اینکه بگویند مشاورین ما چنین مصلحت دیدند) چه خواهد بود؟ آیا طالبان از همه این جریانات و جبهه گیری های پادشاه سابق (خواه شعوري بوده یا غیر شعوري) خبر ندارند وآیا حق ندارند مشکوک، مظنون و بی اعتماد باشند؟ چنین بنظر میرسد که جناب پادشاه سابق در سیاست خود شان بمقابل طالبان در یکدست برگ سبز و در دست دیگر تیغ بُران دارند، وازین وضع برمی آید که سیاست خود را بمقابل طالبان در توازن قرار داده نتوانسته و اعتماد طالبان را جلب نتوانسته اند. و درنهایت، اعزام هیات بایران، از هر جناحیکه پیشنهاد شده بود، در چنین فرصتیکه روم در آستانهٔ تطبیق پلان خود قدم میگذارد، یک اقدام نا بخردانه و یک اشتباه نابخشودني بوده که از آن تنها حکومت مخلوع رباني و شخص سیرت و واصفي بهره برداري کرده اند.

(ج) ما در عنوان گفتیم که سیرت برای ناکامي پلان پادشاه سابق کارمیکند، واینک ثبوت آنرا ارائه میکنیم. بیائید نظری بمجلهٔ شماره هفتم مورخ ۲۰ سپتمبر ۹۹ (درد دل سیرت) بیندازیم. این مجله که نزد افغانها در عین زمان حامي و مدافع وناشر افکار پادشاه سابق معرفي گردیده طالبان را «پتان» خوانده وبرای مشروعیت ومنطقي بودن این عنوان دو صفحه سفسطه نوشته است. در صفحهٔ ۷ از قول واصفي نوشته که «پشتونی که خود را ازمردم ما جدا سازد، نوکر پشتون پشاور می شود» (وطالبان درجواب او گفتند: پشتونی که خود را ازملت افغان جدا ساخته نزد ایران برود، هندو ازو بهتر است...»)
در صفحهٔ ۱۱ مجلهٔ شماره ۶، شعار ذیل بخط درشت دربارهٔ طالبان نشر شده است: «چگونه یک افغان در چنین یک حکومت وحشي که ضد حیات مدني وضد اساسهای اسلام است، انقیاد کند و یا شریک شود؟»
در صفحهٔ ۱۲ مجلهٔ شماره۷، تحت عنوان «طالبان وپیژني» چنین میخوانیم: «طالبان پشتانه نه دي: داچه طالبان پشتانه گنل شوي او فکر کیزي چه دا به یوپشتني نهضت وي چه پشتنو به جوړ کړي وي، محض اشتباه ده: دا حکومت به د پاکستان جوړ کړي حکومت وي چه د پاکستان د حمایت او رهبري لاندی به ژوندون کوي او یوه ورځ به د پاکستان سره دفیدرال او یا کنفدریشن په توگه شامل شي.»
در صفحهٔ ۳۷ مقاله ایست تحت عنوان «ملا عمر اگر نمرده؛ باید بهوش آید» و چه بسیار نکته ها، طنزها، اشعار و روایات دیگر که در تحقیر وتوهین طالبان درین مجله نشر شده است. از آنجائیکه این مجله خود را رسما سخنگوی و حامي پادشاه و ارگان رسمي حزب سیرت معرفي کرده، همه مردم حق دارند بپذیرندکه همهٔ این تبلیغات بطور پلان شده منحیث نظریات پادشاه و مشاورین و پیروان پادشاه بمنظور تعجیز و تحقیر طالبان درست درین فرصتي نشر شده که «مجلس کبیر ملي» (باصطلاح دکتور زلمي رسول) در روم دایر میگردد. آیا درنتیجهٔ این تخریبات قصدي سیرت، توقع و تصور میرود که طالبان بجلسهٔ روم شرکت کنند؟؟؟

طرفه اینکه، آقای سیرت درحالیکه هنوز هم ظاهراً زیر سایهٔ پادشاه عطش و عرق خود را زایل میسازد، معهذا شواهدی دیده میشود که سیرت کریدت همه ابتکارات صلح را بخود نسبت داده و پادشاه را بمثابهٔ یک سیر بین و یک بت برنجي جلوه میدهد. بطور مثال در صفحات متعدد مجلهٔ شماره ۷، برنظریات یکعده نویسندگان و از آنجمله جناب دکتور سید عبدالله کاظم، انتقاد شده است. یکعده دانشمندان بشمول دکتور کاظم درجریدهٔ (کاروان) دربارهٔ ناکامي رسالت، نصب العین و فعالیت های مشکوک آقای سیرت و «شورای مصالحهٔ» او اظهار نظر کرده واقعبینانه نوشته بودند که اعتبار شوری مصالحه و شخص سیرت نزد اعلیحضرت سقوط کرده است. آقای سراج وهاج که مدتیست دراستخدام آقای سیرت بحیث مدیر مسئول مجلهٔ او قراردارد، والبته وظیفهٔ اوست تا از سیرت و شورای مصالحهٔ او دفاع نماید، بجواب انتقادات منتشره در جریدهٔ کاروان در صفحهٔ ۴۰ مجلهٔ خود چنین نوشته است: «شاه نه بدلیل بی اعتبار ساختن شورای م.و.م. تصمیم گرفتند طرح صلح شانرا زیر نظر خود شان تطبیق کنند، بلکه دلیل عمدهٔ این اقدام احترام به تقاضاهای متواتراکثریت نویسندگان بود...بنابران، این اقدام اعلیحضرت اگر دردفتر شورای مصالحه در بن آغاز میشد ویادرمنزل خود شان در روم، در هردو حال، لطفي واعتباری و نیروی تازه یی بود که بشورای مصالحه و وحدت ملي افغانستان ارزاني شده است.» کسانیکه این جمله را بدقت خوانده اند، حتما بمعنی آن نیز پی برده اند که میگوید اصل حرکت جرگه سازي و صلح توسط سیرت در دفتر او در بن شروع شده، پادشاه اگر حرکت میکرد یا نمیکرد تفاوتی نداشت، وحرکت او هم فقط لطف و اعتباری به شوری مصالحهٔ سیرت افزوده است...

شمارهٔ مسلسل ۷۹، سال دهم، اکتوبر ۱۹۹۹ ـ عقرب ۱۳۷۸

SERIAL NO.79,VOLUME 10, OCTOBER 1999 - AQRAB 1378

آیینهٔ افغانستان

مردم طرفدار تشکیل لویه جرگه بشمول طالبان درداخل افغانستان استند

تعدادزیاددانشمندان توسط نامه وتلفون ازتدویر عاجل لویه جرگه بحیث یگانه راه حل قضیهٔ کشور حمایت کرده اند ملت مسلمان، شریف ومجاهد افغان حق داردسرنوشت خود را خودش تعیین کند!

PRICES :
USA $5 - CANADA $6
EUROPE $9
AUSTRALIA $10

قیمت فروش:
امریکا ۵ دالر - کانادا ۶ دالر
اروپا ۹ دالر - آسترالیا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL.(909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

شعار ما

بعقیدهٔ ما اوزبک، هزاره، پشتون، ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستانی، وسایراقوام شریف افغان هرکدام وهمهٔ شان وارثین افغانستان بوده، درخانهٔ مشترک افغانستان سهم ومسئولیت مساوي دارند.

ماهنامهٔ مستقل ملی اسلامی وغیرحزبی

وقت آن رسیده که تمام اقوام افغانستان دست بهم داده پایگاه استعماري شیربمببرک را نابود سازند!

این هدف مقدس وقتی تامین شده میتواند که طالبان از سیاست تاسیس طالبستان صرفنظر وبسیاست تاسیس افغانستان متوجه شوند!

AFGHANISTAN MIRROR

Our E-Mail: WWW MIRROR@AOL.COM

ماتقررجناب ملامتوکل رافال نیک گرفته، ازفعال شدن ومستقل شدن وزارتخارجهٔ افغانستان استقبال میکنیم

PROPERTY ACKU

AFGHANISTAN MIRROR آئینهٔ افغانستان شمارهٔ مسلسل ۷۸

عنوان	تاریخ تسلیمی بمطبعه ۳۱ اکتوبر ۱۹۹۹	صفحه

PROPERTY OF ACKU

تعزیرات اقتصادي امریکا (ادارا) 1
متحول شدن اوضاع افغانستان (اداره) 2
مقرریهای جدید درحکومت سرپرست طالبان (اداره) 4
محاسبهٔ غلط کاکا سام ـ پوهاندداکتر نادرعمر 5
هیاهوی مجلس کبیر ملي در روم (اداره) 6
شکایت ناظم باختري ازدیکتاتوري سراج وهاج 10
معرفي قرطاس ابیض امریکا ـ دکتور هاشمیان 11
متن قرطاس ابیض امریکا ـ ترجمهٔ دري ـ دکتور هاشمیان 14
تحلیل اوضاع افغانستان وپلان صلح هاشمیان(درسه بخش) 41
پرواز طویل شیر بمبیرک ـ نورمحمد داغدار 42
مشاهدات افغانهای بیطرف مقیم ماسکو 51
طالب و زن نا محرم (اداره) 52
پیام شاغلي واصفي برای شیر بمبیرک 53
انساني ـ محمد داود مومند 53
با سواد پول ندارد ـ پولدار سواد ندارد ـ غریبیار 54
پرسشی از شاغلي واصفي ـ عبدالصمد بارکری 54
جعلي بودن نامهٔ منتشرهٔ صفحهٔ ۱۴ شماره ۷۸ آئینه 55
نامهٔ محمد صدیق دینراد 56
نامهٔ غلام رسول وزیري
قتل عام وحشیانهٔ احمد شاه مسعود وبی تفاوتي 56
محکمهٔ بین المللي هاگ ـ عبدالمنیر از فرانسه 56
بدبختیهای موجودچطوروچه وقت رفع خواهد شدء محمدعلي پویل 57
قصهٔ تاجک و پشتون و افسانهٔ شمال وجنوب ـ عبدالحمید انوري 58
از گپ گپ میخیزد ـ جنرال رحمت الله سابي 61
قابل توجهٔ جناب پادشاه سابق ـ (اداره) 61
مجاهدین ظاهرشاه رامسئول فاجعه...میدانند ـ خوجه ثبن رباني 62
امریکاغږاو بي بي سي پشتو سرویسونه دکاذب شهرت... ـ شمس 64
کنفرانس قبرس توطئه دیگر ایران (اداره) 65
نامهٔ طره باز عندلیب ازپشاور دربارهٔ کنفرانس قبرس 67
نظر دکتور محمدطاهرهاشمي دربارهٔ کنفرانس قبرس 67
نظر ولي احمد نوري در بارهٔ کنفرانس قبرس 68
تاریخ تکراربزي: دسفاوي روی که د خراسان عیار ـ باری جهاني 68
گزارش تجلیل ۸۲ جشن استقلال افغانستان درکانادا ـ انجادیهٔ تورنتو 71
توضیح برنوشتهٔ آقای محترم حباء ـ سید قمبر علوي 72
عکس العمل افغانها بمقابل نوشته های کفر آمیز ملحدین (اداره) 73
نظر الحاج عبدالحمید فقیر یار ازکانادا 73
تذکر شرعي ـ نظر عبدالصمد وهابزاده فریار ازحرمي 74
دافغاني کلتوري ټولنې د عامل هیات تصویب 75
فتوی اسلامي مرکز اسلامي و کلتوري افغانستان در هامبورک 76
علامات کهنه شدن مراحل فرسودگي شرائین وعروق دموی ـ دکتورمهجور 78

بقیه در پشتی دوم

آیینهٔ افغانستان

ماهنامهٔ مستقل غیر حزبی، ملی و اسلامی

مجلهٔ آیینهٔ افغانستان یک نشریهٔ غیر انتفاعی است
اعانه و مساعده تنها با کمال امتنان پذیرفته میشود

موسس و ناشر:
دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وجه اشتراک

در امریکا	میعاد	در اروپا و آسیا
٦٠ دالر	سالانه	١٢٠ دالر
٣٠ دالر	ششماهه	٦٠ دالر

قیمت یک شماره پنج دالر در امریکا

آدرس:
AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

مقالات وارده باید هویت مکمل نویسنده را دارا باشد

مقالاتیکه نشر نشود مسترد نمیشود

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751

مقالات منتشره نظریات ناشر و هیئت تحریر
نویسندگی نمیکند.

شمارهٔ مسلسل ۷۹، سال دهم، اکتوبر ۱۹۹۹ ـ عقرب ۱۳۷۸

SERIAL NO.79, VOLUME 10, OCTOBER 1999 - AQRAB 1378

آيينهٔ افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 625 6751
Our E Mail: WWW MIRROR@AOL.COM

Every writer is responsible for his/her writing.

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
$ 60	Yearly	$ 120
$30	Six months	$ 60

$ 5 per issue in U.S.A.
$6 per issue in Canada
$9 per issue in Europe
$10 per issue in Australia

Articles not published shall not be returned.

AFGHANISTAN MIRROR

بخش انگليسي

Title	Page

The White Paper A Response/ Bruce Richardson 1

Anatomy of a Traitor / Bruce Richardson 3

Lion Dragonfly / Mirror 6

International Symposium : A Prospective Review of the History and Archaeology of Afghanistan 7

A Press Release by Afghanistan Foundation 9

83 نامهٔ آقاي غلام غوث ترجمان بعنوان روان فرهادي
84 روسیه باز می آید ـ اینبار ازدریچه ـ پوهاندد کتور نادر عمر
85 پیرامون گرد همائي (روز مسلمانان در نیویارک) غلام غوث ترجمان
85 استشاره ای از مجله و مردم ـ عبدالصمد وهابزاده فریار
87 تصحیحات ضروري (اداره)
87-88 اعتذار ـ محمد داود مومند و اعتذار ـ داکترهاشمیان
88 عرض امتنان و دعای خیر ـ عبدالصمد خالقي از نیویارک
88 تعارف أدبي از اروپا و اعانه ها
89-90 بخش زبان و ادبیات: اشعار محمد نسیم اسیرو محمد نبي خاطر
90 اشعار ناظم باختري واستاد شرر
91 اشعار نورمحمد تابش
92 اشعار پوهاند رشاد و محمدداود مومند
93 اشعار محمدخالد روښان و محمد هاشم زماني
94 اشعار سحر مهجور، سیداگل غریبیار، استاد هاتف وحیاء
95 صفحه و اشعار عبدالصمد وهابزاده فریار
96 اشعار غلام غوث ترجمان، استادشرر وسیدعبدالقادرجاهد
97 آ خرین اخبار و سمپوزیم بین المللي پاسادینا

دکتور عبدالصمد حامد از اشتراک در جرگهٔ روم معذرت خواسته

درچند روز خبر شایع شده که جناب پادشاه سابق با دکتور عبدالصمد حامد صحبت کرده و موافقت او را
برای اشتراک در جرگهٔ روم حاصل نموده است. دکتور هاشمیان در یک صحبت تلفونی نتایج
[illegible] از جناب دکتور حامد در زمینه استیضاح نمود. وی فرمود که جناب جنرال عبدالولی
به نمایندگی [illegible] تلفوناً از ایشان دعوت به اشتراک نموده و گفتند
که اسم شان در لست مدعوین شامل بوده شد. دکتور حامد از اشتراک در جرگهٔ
روم معذرت خواسته و گفته است که با اشخاص موقف معلوم و اعلان شده که
با این شکل جرگه در نفع ملت قرار دارند، در جرگهٔ روم اشتراک نمیتوانند.

آخرین اخبار را در صفحهٔ ۹۷ بخوانید

ثمارهٔ مسلسل ۷۹، سال دهم اکتوبر ۱۹۹۹ ـ عقرب ۱۳۷۸

SERIAL NO.79, VOLUME 10, OCTOBER 1999 - AQRAB 1378

ACKU
DS
371.3
آ ۹۹
الف ۷۷
v.10:79

AFGHANISTAN MIRROR

آئینهٔ افغانستان

تروريست رباني براى انفاذ تعزيرات اقتصادي، خودرا
بريسمان ملل متحد آويخته كه اورادوباره پادشاه
بسازند تاازين غربت و فلاكت نجات يابد !!!

RABBANI, AS A TERRORIST,
BEGS UN TO MAKE HIM KING AGAIN
SO THAT HE BECOMES RICH &
PROSPEROUS ONCE AGAIN !!!

شمارهٔ مسلسل ۷۹ سال دهم اكتوبر ۱۹۹۹ـ عقرب ۱۳۷۸
SERIAL NO.79, VOLUME 10, OCTOBER 1999 - AQRAB 1378

PROPERTY OF ACKU

آخرین اخبار را درصفحهٔ ۹۷ بخوانید